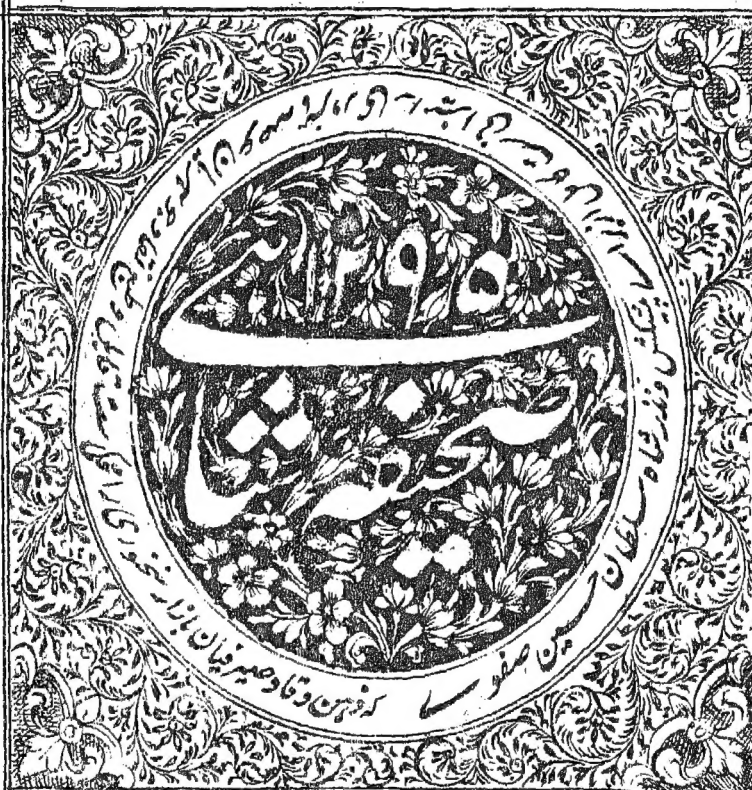


صبا و مکیان فضل خلافت و سنا بحرین و مکیان و ول و مکیان

منشأه کتبخانه انشا پیرانی و دستور العمل طرز آموزش عبارت آرائی معروف به



عالم محقق و جلیل مدقق و احسن بن علی الواعظ کاشفی ترتیب و تصحیف نموده

در مطبعه می منشوی کشوریه نطنز مطبوع شد

311593

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE4299

بسم الله الرحمن الرحيم

الحی بنامت صحیفه شاهی : شد مشهور ماه تاماهی : نقش نام توزیب خاتمه من : نامور از تو گشت
نامین : عتقان نامه فصاحت نام خجسته فرجام بنام مالک الملکیست که منطبق **قَوْلُ الْمَلِكِ** شاهی
صحیفه شاهی و دارائی بقلم کرامت رقم نشی دیوان قدرتش مترجم و مژبورست و بخواهی **وَاللّٰهُ يُوْنِيْ مَلِكًا**
هَزِيْنًا رساله سلطنت فرمان فرمائی بنجامه لطافت شمامه دبیر دفتر خانه حکمتش محرز و سطور **رُطَم**
هزنامه که افضل الکلامست : از زیور نام اوتماست : بعنوان صحیفه است نامش : سزاه
نامها کلامش : و دیباچه و قریب باغت بیان صفات معالی سمات رفیع القدر است که منشور
ایم القدر و افصح الجور اعجازش بطعراى غرای **قَالَ ثَوْبَعْنُ** مشهور و مثال پیمال سات

رساله نسبت طرازش بتوقيع و قمع و القلم و ما كَيْسَطُورُ مزين و مشحون ببيت نثار آرايش لوح و قلم
 منشي ديوان عطا وكرم و منطلق و نطق معاني شده و بسكه بران ازا نا افسح زده شعر محمد سيد
 الْكَاوْنِيْنَ وَالْثَّقَلَيْنِ وَالْفَرِيقَيْنِ مِنْ عَرَبٍ وَمِنْ عَجَمٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَلَامُ طِينِ
 فَصْحَايِ الْعَرَبِ وَاحْصَايِهِ امراء ديوان الادب و سلم تسليم و كرامت كرامت
 و بعد چون بتوفيق حضرت شمس الامور و رسائل جلالت نعمته بين الجمهور كتاب مخزن الانشار
 و قسم محاورات با تمام رسيد و بواجب و اميرش بر طبق بيان مخزن ملازمان درگاه عالم پناه حضرت خلافت
 ثبت سلطان سلاطين الافاق و ارث سرير سلطنت بالارث و الاستحقاق فريدون فردا را
 دار و گير كنند شكوه كنجر و سرير صاحب قرآن دور زمان مظهر انوار امن و امان قطعه شعر يار
 جهان ابو الفارسي و طبل حق آفتاب ملك آرمي و شاه سلطان حسين كرمه لش و اندر آسايه
 خلق خدا اے خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى سُبْحَانَهُ مُلْكُهُ وَ سُلْطَانُهُ وَ قَافِئُهُ عَلَى الْبَرِّ كَيْدُهُ وَ احْسَانُ كَيْدِهِ
 تانیا اشارت ملهم غيب از بشارت خانه لاریب بفقير حقير حسين بن علي الواعظ الكاشفي اَسْعَدَ اللَّهُ
 تَعَالَى بِاللُّطْفِ الْحَفِيفِ رسيد كه جوهری چند كه پاكيزه و دل سپه از ان مخزن ارجمند برشته تا ليمت
 و رسلك ترتيب و ترصيف كشيده بمعرفه عرض خدام لازم الاحترام حضرت شانزاده عالميان زيور
 سيطر مين و زينت صحنه زمان جوهر و جع جهان باني اختر برج صاحبقراني ناصب اعلام
 كامراني رافع بنیان گیتی ستانی بیت شمس كه روی زمین راز راه دانش و داد و ديم عاقلتش سا
 چون بهشت برين و معين دولت و داراي دين ابو الحسن و كه هست تاليع احكام او زمان
 و زمين خلدت ظلال دولته و ابدت انوار عظمتيه و سطوتيه و راز كه دهن و قواش طرنا

بازار سخوری را محلی است قابل طبع نقادش جوهریان عرضه منسیر وری را نیز نیست کمال باطنی
ای طبع گهریخ تو نیز از سخن پیوسته دل تو تازه از جهان سخن به حقا که تبار بارگاه تو منسیر به هر جا
گهری بر آید از کان سخن به نیابین معنی خلاصه نقد و خزن و نقاوه نفایس آثار و روح این رساله
روح که دوازده ابیات عربی و فارسی و فقرات خطابی و جوابی آنچه حسن و اشهر بود ایراد نمود و احوالی را
که ثبت آن مکاتیب از جمله ضروریات است بخیر تحریر در آورده شاید که بنظر قبول حضرت سلطنت پناه
مفرگشته سبب منزه از این شکسته شود و این رساله که بصیغه شاهی می شده بدستور اصل مشکل است بر
عنوانی و صحیفه خاتمه و تحمیل بر تقی بدعای دولت آنحضرت انساب نمود و اولی و لله الحمد و الاخره و لا اله الا
نظم حم دار چشم سکند نوشیروان میرزا که خاک آستانش انسیر خربین شاید به معین سلطنت سلطان
ابوالحسن شاهی که روزیم خرج او خرج روم چینید و غنا از نگاه روم چون تاب سو میمان +
دران دم تو سن شد سپهرش زیر زین شاید به بنیان جوهری از سخن انشای ربانی + برون تا
که لعل آفتابش در گین شاید به بحر فکر خردم غوطه تا گوهری یابم + که زهر شار و در روی زمین شاید
برون آوردم از سخن بسی درهای خسته از بهر آبخیزان شاهی تبار چین شاید به با خلاص آن
و عا بهر دوام دولتش گویم + که آیین کردنش از حضرت روح الامین شاید به خداوند ابراهیم بذاتش ساز
نازان ملک عالم را + که عالم را بنیان پادشاهی نازنین شاید بخوان در بیان آنچه کاتب را
فروست مقصدی کتابت رسائل را باید که از قوت هر علوم عربیه و ادبیه عاری نباشد تا کرب
کلامش نظم و ترتیب بخش بجزالت متصف و قسم بود و اشعار عربی و فارسی مطالع نماید و ابیات
لایق جهت ایراد و در معینه حفظ فرماید و از احوال و اخبار هر فرقه واقف و براتب طبقات

مبرور و فرقه عارف باشد تا بحکم انزل الناس من اهل الجنة از عهده تعریف هر کس مناسب
 حال وی بیرون تواند آمد و محل ایجاز و موقع الطناب را بشناسد تا سخن بر مقتضای حال مود
 کرد و با غیر بلغا و فصحا شیوه بلاغت و فصاحت نورز و با فضلا و آرایه عبارات و الفاظ غیره خطابه
 و مکاتبه نماید تا طریقه کلام و الناس علی قدر عقولهم رعایت نموده باشد
 و باید دانست که مکتوب خطابانی باشد یا جوابی مدار خطابیات بر دو اوزده رکن است اول
 افتتاح و دوم صفات مکتوب الیه سوم القاب وی چهارم او و حیه نسبت وی پنجم
 ذکر کتاب ششم عرض تحیات هفتم اظهار خلاص هشتم شرح شوق نهم ذکر زمان کتاب
 و نهم ذکر مکان کاتب یا زوهم اختتام و دوازدهم عنوان و ارکان جوابیات در محل خود
 تفصیل خواهد یافت صحیفه اولی در خطابیات و آن مثل بر دوازده سطر است سطر اول
 در افتتاح و آن دو نوع است اول تین بنام فرخنده فرجام حضرت ملک علام غراسمه فرمودن
 و آنما کتاب یکی از اسما الهی نمودن و در آن رعایت براعت استمهال لازم است یعنی اسمی
 ایراد کند که مناسب فمونی مکتوب باشد مثلا و کتب مثل بر نتج هو الفتح تو لیسند و در عیادت هو الشافی
 و در طلبت هو العفو و علی هذا یا ملاحظه نام مکتوب الیه نماید چون هو المحسن هو العزیز
 به نسبت ارباب این اسما یا هو الناصر هو المعز یا ملاحظ اصحاب این القاب یا مرا تب و صفا
 مکتوب الیه ملحوظ دارند چون هو الملك هو الامیر هو الحاكم نسبت ملوک و امرا و حکام یا هو العظیم
 هو الحفیظ هو الحی و نسبت علما و حفاظ و حکما و امثال این تصرفات تعلق نهمین
 ناشی دارد اما نوع دوم از افتتاحات در دو سطر و ساحتی فصیح است و هر طایفه بر مقتضای

طبع خود حکم کل چیزها را آید و چون در قیاس از خود با سلوب دیگر میل فرموده قبل از شروع در آن نموده میشود
 ترتیب مکتوبات اینجائی از آن نیست که از مرتب کاتب برترست یا فروتر یا مساوی کاتب اول را در رفعت خوانند و اینجا
 بطبقات مذکور خواهد شد و سائل قسم اخیر را در اسلالت گویند و اینجا با خوانیات هم ذکر خواهد یافت و هم محاسب هم نموده و بر قیاس
 طبقات بر قسم اول اعلی اهل آن طبقه ارباب حکم باشند چون سلاطین امر و صدور حکام و وزراء و سایر ارکان دولت
 و این طبقه بهشت هم تقسیم یافته و هم شرف و اهل آن طبقه اشرف اندکس باشند چون سادات و قضات و علما و مشایخ و فضلا
 و مثال ایشان این طبقه بر هفت قسم تقسیم شده و اول آن طبقه همان ولایت باشد چو رؤسای قبایل و معارف شهرتجار و
 و باقی آن اندک آن این طبقه چهار قسم قرار یافت و در قیاس هر یک از طبقات و خوانیات بر انواع است اما طبقات را در قیاس
 اقتضای نظیر سیده شود مقبول و اهل خوانیات را بجهت هم اقتضای دیگر است پس این سطر بندی بر دو کلمه باشد
 اول در اقتضای طبقات دوم در اقتضای خوانیات کلمه اولی از سطر اول در اقتضای مکاتیب و طبقات آن است
 و است در بر این زمین هر یک حرفی آورده میشود و حرف اول از کلام اول و بیاض اقتضای شش و شش است که در کلام
 فارسی مناسب نصب کتب باشد و اگر در قیاس عجمی عربی یا فارسی که در این است که در قیاس باشد قیاسی یا غیر قیاسی
 و یا باشد چو این که در این قیاسی تمام حاصل است و هم در قیاسی که در این است که در قیاسی که در این است که در قیاسی
 هم در حسن چون که باشد و گویا در حجاب و این چون شد و شمع خیر باشد و درین اوراق بحجت هر یک از اقسام
 بقایات خانه چند جدول مقرر شده و در هر یک از این اقسام از دعوات و قیاسی کتب است و این چو بر دعوات هم با کتب
 بیات نیز قیاسی است یا قیاسی که در این اوصاف باید نمود و اگر کثرت از قیاسی که باشد مذکور است
 صفات در سطر دوم این شمس خواهد بود و حسن الله الاصل و هو الموفق و هو الموفق و هو الموفق
 الحمد لله الخیر یصلی علی محمد و آله و صحبه اجمعین

همیشه	قسم اول از طبقه اعلیٰ ملوک و سلاطین و دعوات ائمه مستاحیه	ایات فارسیه
یا من یفخر الاثر من مضایقه	آفتاب عالم تاب دولت قاهره و ماه جهان افروز سلطنت باهر حضرت و از مشارق اقبال مطلع جلال شارق و طالع باور سیل خلافت ایالت انیس بهت جلالت سلطه و لامع	ای قبا ی پیوسته است بهر لای ای که هر والای تو
یا من یبصر به الدین و یزید	طلال فر سلطنت همایون و زمین معدلت روزافزون و برفارق اعظم عالم و اکرام اولاد آدم مخلد و پائیده باور افتاد عظمت و اجلال از انوار ملکوتی و ال بقا حضرت و اجلال و با انوار	ای تو ای که از هر چه تو بهر ای که از هر چه تو بهر
یا من یبصر الخلق ظاهر	دوره رفته کشور کشانی و انصاف و است فرمان روانی و شجاعت صحاب معدلت آرائی و تازه و نامی باور حضرت مالک الملک بحایت و انزلی از طرق حوادث زمان و حدیث و طوارق و احاسن و ما	ای در رخ تو پیدا نور پا ای که در رخ تو پیدا نور پا
یا من یبصر بدولت و لا یبصر	درجات عالیاد دولت همایون و عرف شرف سعادت روز افزون و انوار طالع و اوع خلافت و شانها همی و آثار و مطلع مطلع سلطنت و بین بنای ابد الدهر و زمین و سوز	ای آفتاب عالم و سلطنت ای که در رخ تو پیدا نور پا
یا من یبصر بعد العالی	امداد قوای غیبی و از و یاد فیوضات لایبی با ایم و ولایت افزون و متصل باور و محاضرات و طوارق و مخافات از ساعات صفات درگاه جلال و مخافات و مخفیات و مخفیات	ای که در رخ تو پیدا نور پا ای که در رخ تو پیدا نور پا

<p>ابیات فارسیه</p>	<p>تمتہ قسم اول از طبقہ اعلیٰ دعوات اقتتاحتیہ</p>	<p>ابیات فارسیه</p>
<p>ای بمیدان خلافت سالما صحرای حق فرمان جان داد محاکمات تو بانشاء حق</p>	<p>اسباب عظمت و جهاننداری و آثار اہمیت و کامکاری حضرت و ف الخطم الخطم در توالی تو نرید باد و کوکب اقبال جان و دانی آخر اجلال و جہانی نفیض بفضل ربانی ساعت بساعت و ترقی و تضاعف</p>	<p>ای بقبای ات تو خیر جهانیان در طلب دولت تو بنیان نورنمایان</p>
<p>حرم دول دارالامان برود و سر نور وجود تو بر خلق سایہ رضا</p>	<p>سراوق عظمت جہاننابی و بارگاہ خلافت و کامرانی و باو تاد خلودالی یوم الموعود و مرطب باد و امور کافرا و مہم جمہور اعیان و رعایا بمیامن دولت ہمایون منتظم و منضبط</p>	<p>ای نورہ صلیح شامی مکان وی برہ طری تا جواران آستان تو</p>
<p>ز نفیض حکم تو حکم نیامی ہر گون ز بی بدولت عدل تو نہ جان</p>	<p>فرودہ منبر اسلام بنیت اہم خجستہ فرجام و منترین و محلی باد و حکم دین متین و رایت شرع مبین برستیاری و دولت قاصرہ آن قبلہ سلاطین در بساط بسیط زمین مشرق و مغرب</p>	<p>ای بیجاہ تیر ستونہ بنیاد مجاہد و زینت ازادہ ایماست</p>
<p>بر قلعیت تو در قزوین قنات بای ملک ای در بقای ذات تو زینت بقای ملک</p>	<p>منتشر عظمت جہان پوری و تخت گاہ خلافت و فرمان گذار بمیامن تو است ہمایون و دولت نور افروز و تانایت و بہرہ عصار و نہایت قرون او و از نفیض فضل حضرت آفریدگار زمین و شرح باد</p>	<p>ای تخت ازادہ تو در قزوین دی ملک از بسا بیچہ ازادہ</p>
<p>پیر تو عدل تو علم و حسن و رسالت ای آن تخت لطف و عطیہ</p>	<p>سندہ خلافت پناہ و عقبہ سپہر شہادہ و توالی اعداد و عطایای الہی و تراویں پدای ناستنابی محض باد و دولت بارگاہ علی و در گاہ معلی تبناجب اسباب ارتقا و تضاعف آثار اعلیٰ سکا نہم بنیاد و منصوص</p>	<p>ای شرف گوہر باد روشنی دیدہ ملک الم تہجد</p>

قسم دوم از طبقه اعلا اولاد ملوک		ابیات فارسیه	
دعوات		ابیات فارسیه	
ای رشتان ملک تو در پرتو ملک	کواکب ملک جهان در قوس قزح سلطنت بخیراری از افق مودت	موی در کین کم تو در قوس قزح ملک	ای رشتان ملک تو در پرتو ملک
ز فرود دولت تو در قوس جهان روشن	اضافه لطافت الهی انواع عطا و نمانشاهی با یام میمون و اوقات همایون و حشر قرین باد و آتش فتح مهین و نصرت شبنم ملازم رکاب دولت اکین	ز فرود دولت تو در قوس جهان روشن	ای رشتان ملک تو در پرتو ملک
اسلام در جایگاه تو در قوس جهان روشن	اعلام دولت و جهان بانی و ریای شوکت و گیتی ستانی و در اطراف و اکناف جهان منور باد و آیات عظمت و ریای خشت و جلالتش بر اوراق جزائر روزگار و صحائف لیل و نهار تحریر و مکتوب	اسلام در جایگاه تو در قوس جهان روشن	ای رشتان ملک تو در پرتو ملک
ای بارگاه هفت اختر در قوس جهان روشن	بارگاه سدره آسودرگاه ملک فرساخت بر یومین پردر و عظیم عدلت گشتری آراسته باد و مهال اقبالش در ریاض جلا بانوار لطف ربانی و ثمار فیض جاودانی مرشح و پیراسته	ای بارگاه هفت اختر در قوس جهان روشن	ای رشتان ملک تو در پرتو ملک
سپاه روی تو در قوس دولت قوی	درگاه اعلی و بارگاه معلی و نور و نور خلود دولت مالک و مانوس باد و کمال عظمت و جلال آن منور فیض و انزال از قوس زوال و طرق عین الکمال مامون و محروس	سپاه روی تو در قوس دولت قوی	ای رشتان ملک تو در پرتو ملک

قسم دوم

ابیات فارسیه		قسم سوم از طبقه اعلیٰ خواتین و خواتین		ابیات فارسیه	
دعوات					
ای غبار راه تو چشم جهان را زینا	عصمت ناز تو خضر جور را بخیم	ظلال کو افک فرسای و سالهای بی منتهای برفزار	کافه انام بسبب دست ابد و میامین ظلمت کرد و در اوج	ای صحرای قافا ای بیخبر ازین	پرست ما در درم تو طهر العین
ای ایبرهیمت که کمال	صدور شیرین کنان را صحن نعل	سایه چرخ عرش ساوخل مد سپهر آساف پناه طواف عالم	ولما و اکابر اولاد آدم باو ملازمان حرم عصمت پناه و مجاوران	ای از سایه تو دور شدن تو خیر	بنای تو کمر تو فیض جواهر
زهی جاوید ابدت کیستی و طرا	ندای و غنای آفاق پر نور	مسند عصمت سر بر عظمت بیدامن صفات مکرمت ساتون	تا انقضای ادوار زمان و قطع آثار دوران محلی و دیرایات حیرت	زهی سرور شمشیرت ده بر لب کعبه	بر پیر و داری تو نام از در شمع کعبه
ای خلد و مستی و مستی که	خورشید رحمت ظل لولای تو	اشعوبه اعلیٰ و انوار سده علی و در میان طوائف عالمیان	و اعظم آسمیان تا منقرض زمان ممتد و غلغل باد و طیل و رقت و نسا	زهی خاک جهان که چشم تو زینت	زبوی شکر لعل تو شمع شمع
ای خاک حرم تو که نور و روشن	وی سده از خضر بهر یار یار	ریاض سلطنت ز باهره و عدایق است باهره و نبات گلزار	سفارت بهادری و نجات شایسته از انانی نافر و نامی بار	ای حرم حرم ای که نور و روشن	ظهورت که با کلام دولت کعبه دین

کودی از خفا درت تاج محرابین

ابیات فارسیه		قسم چهارم از طبقه اعلیٰ امر و ارکان دولت		ابیات فارسیه	
		دعوات			
نیم خصلت در جهان ملک ملک بیا ای خلایق را برین دولت متوجع بیا	ای خلایق را برین دولت متوجع بیا	سده ستمی ملک پناهی و باداد توفیقات الهی و اعداد تائیدات پادشاهی ابرگزمین باد و مناشیز مناقب مفاتر اجر انواهی و او مرین نام نانی و مقدر و معین		ای امارت را بنیاد استوار خصلت ای امارت را بنیاد استوار خصلت	
		خواب اعلیٰ و سده والائی و مقصد اعظم مشارق و مغارب باد و عتبه دولت پناهی کعبه حاجات و قبله مرادات باعد و اقارب		ای زبردست دولت تو خصلت تو ای زبردست دولت تو خصلت تو	
ای هر ملک نور تو را مژگن ای هر ملک نور تو را مژگن	ای هر ملک نور تو را مژگن	تو اعدایالت مجانبانی میانی جلالت کما مرانی میامن معدت و مشید و مضبوط باد و طلال نوال عاطفت بیکران و محبت بی پایانش بر مفارق اما جد و اعلیٰ همه و بسو طباد		ای بقا عده و مدیت جهان را ای بقا عده و مدیت جهان را	
		توجه نور سعاد آسمانی و در و تو افاض تائیدات جودانی سبده فیض و عتبه فیض و مادام الملوات متعجب متوالی باد و افاضات غنیایا فیض علی الاطلاق بر و کارایالت آثار معدت شورش علی التواضع و التواضع		ای شاه چو آن کار نور و نور ای شاه چو آن کار نور و نور	
ای هر ملک نور تو را مژگن ای هر ملک نور تو را مژگن	ای هر ملک نور تو را مژگن	اعلیٰ خراب است مناب و قبله قبایل مقبلان عالم و کعبه آمال اعظم و لاد آدم باد و سده غایر ملک پناهی کعبه دولت بی زوال و آثار است بی استقام مغرور و مکرر		ای هر ملک نور تو را مژگن ای هر ملک نور تو را مژگن	
		ای هر ملک نور تو را مژگن ای هر ملک نور تو را مژگن		ای هر ملک نور تو را مژگن ای هر ملک نور تو را مژگن	

ابیات فارسیه		تتمه ملازمان درگاه عالم پناه سلطان حسین	
ابیات فارسیه		دعوات	
ای بخت پرست صفا کلام بکار	ای بر بخت در ملک نامدار	طلالع جنود عزت و کام گار می لوامع و فود سعادت نامداری قراره مراکب اختیار و لازمه مراکب قدار و باد و مشارب طغیان مستشار از شوا رب طر مضاف فیض نصرت الهی غایت پادشاه نسبت مرثبت	ای مرکب ساد پرست صفا تقدیر دل به شیر از طاعت بیکار
ای خطا مر تر از غفلت باور	رایت علم و از دولت رایت منفور	موارد مقاصد و مشارب ناب و از شوا رب خلل و نقائص زلل صافی باد و اقسام اقبال و شادمانی و انوار و مطاع و کامرانی و منازل و مراحل و باب ایا بش و افرو دانه	تا به بیان که است علم افزا توسع قدر و بشارت شرف تا خفا
ای همه را صورت تکلیف بتو	بر تو قدرت و گاه سلطان تو	نهال اقبال و تقویم و دوحه اعشای اجلال و تکریم و باطن اسطر فصل آنفید کار نامی باد و کرامت اوقات ملازمت درگاه درگاه و بیگاه مستوجب کامرانی و دوست کاسه	ای عقل تمام و رای ازین داد و ده گاه شهادت آئین
ای تو از دولت سرای احترام	بر تو قدرت بهاس احترام	جناب حشمت یاب و یاب و باقسام اکرام الهی انواع پادشاهی مشمول و محفوف باد و ضرب نوا ربان و منوف حوادث دوران از سده احترام و عقبه احتشامش ممنوع و مکفوف	ای جان جهان بکار مداری در آتش جان بول نوازی
زهی اعظم ایام غریب و نامت	زهی اعظم ایام غریب و نامت	طوالع آفتاب حشمت و از مطالع انفاضات نعم الهی مشارق اشاعات عطیات پادشاهی طالع باد و لوامع انوار و دولتی و اقبال سر مدد و ده و انفضال و موبد لوامع و ساطع	زهی شرف نهایت تکریم دعوت به حال لازم استعظیم

ایکات عریبه		قسم اول در طبقه شریف بقیام سیادت ذوی الاحترام		ایات فاسیه	
و عواست					
و فی ایاتهم تزلزل الکتاب	بالحمد عرفت الصواب	مسند عالی تقابله و سریر شریف سیادت و نجابت بذات انست و مزین و مجلی باد و مرایض مرا کابر ایام و اعظم انام تملک واعطاف آن نقاد و دوران عید مناسبت متذکر و جسته		ای ایات من حضرت نور علی	دری سده جمال تو برین
و فی الله صوره باب موعود	حسب الایات کما راجع رومی	زیاض زاهره سیادت و احاط باهره ولایت بر شرفات نغرات بدایت سمات و نامی تا فریاد و احاط اعظم آفاق باور عاجب طاهر و نسب طاهرش شریک و اراوت کامل عقیدت		زیر بنای نبی نور علی	در هر چه با آن تو کبریا
یا ایها الخواص اهل الصفا	لله در گویند یا سبیت	شجرات شرف تقابله عصیانستان سیادت نجابت بر شرفات حجاب عواطف افاضات مطهرات و صفات علیها صلوات فرعها فی السما و سما بهیه توکل کمال حقیق با موعود و موعود		ای شرفات خجسته	ای کمال صفا
کان جبریل خلیفه علیهم	ان لا استطیع صلاح کرا	سده سیادت پناه و آستانه سده شریفه و عظمی و الزم و کرم الادب و تقوا و سادات ازلی و سلطه انوار کرامات کم زنی و سده میدان عالی صفات شرف شایان الی و عظمی و عظمی و عظمی و عظمی		ای کمال نجابت	ای کمال جمال
و فی سبیل حق کمال	و فی الایات کما راجع رومی	در فیض نقد تقابله بکام ذات همایون صفات همواره مقصد زبای فضل و فضائل بیوت و روحان قبول قبال حق و شکر و شکر و شکر شرف احساب غلو نسا پیش ملکان و ذوی الایمال و حواریان جلال		در فیض نور شریفان سیادت	در فیض نور شریفان سیادت

ایمان عربی		قسم سوم از طبقه شریف قضاة حکمة شریعت		ایمان فارسی	
و بایک صوفی و نور و صفت		دعوات ابتدایه			
و بایک صوفی و نور و صفت	و بایک صوفی و نور و صفت	محاکمه احکام شریعت نورو منفه حکم عالم ملت نبر از برکات ذات ملک صفات و متفرجات و کرامت و مستقر فضیلت و شهابت باد	محاکمه احکام شریعت نورو منفه حکم عالم ملت نبر از برکات ذات ملک صفات و متفرجات و کرامت و مستقر فضیلت و شهابت باد	ای تقدرت یافته حکام عالم	ای تقدرت یافته حکام عالم
و بایک صوفی و نور و صفت	و بایک صوفی و نور و صفت	عالمی جناب شریعت پناه اسلام ملاذات ابد امور و متابعان احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شریع سید انام باد	عالمی جناب شریعت پناه اسلام ملاذات ابد امور و متابعان احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شریع سید انام باد	ای با استحقاق و حق و نامت	ای با استحقاق و حق و نامت
و بایک صوفی و نور و صفت	و بایک صوفی و نور و صفت	ظن عالی اعلی جناب شریعت اقتاب و نبر مفارق اهل ایمان بسوط باد و حصول میامن نصفت بکفایت احکام عدالت انجامش بنوط و مبروط	ظن عالی اعلی جناب شریعت اقتاب و نبر مفارق اهل ایمان بسوط باد و حصول میامن نصفت بکفایت احکام عدالت انجامش بنوط و مبروط	ای را در نور و نور و نور	ای را در نور و نور و نور
و بایک صوفی و نور و صفت	و بایک صوفی و نور و صفت	سند شریعت ز اسره و سیر ملت با مهر و بوجود با وجود حق و مزین و آثار احکام حق و نور اعلام صدق بهین امانت و حسن رعایتش موفیق مبین باد	سند شریعت ز اسره و سیر ملت با مهر و بوجود با وجود حق و مزین و آثار احکام حق و نور اعلام صدق بهین امانت و حسن رعایتش موفیق مبین باد	نهی رسیده ز کلام و کلام	نهی رسیده ز کلام و کلام
و بایک صوفی و نور و صفت	و بایک صوفی و نور و صفت	سده عالی پناه معالی و دستگاه و محل درود اعظم و افاضل و منزل و نور اکابر و امانت باد	سده عالی پناه معالی و دستگاه و محل درود اعظم و افاضل و منزل و نور اکابر و امانت باد	ای شریع و کلام و کلام	ای شریع و کلام و کلام

قسم چهارم

قسم چهارم از طبقه اشرف مشایخ دین ملت			
احکام عربیه	دعوات	ابیات فارسیه	
یا ایها النعمان انت لا تساق ولا تحب یا ایها النعمان انت لا تساق ولا تحب	حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت و همواره نظهر آثار کلمات ملکوتی و مطرح انوار افاضات لاهوتی باد	ای خدایا که از خلقی بزرگتر نیستی از انوار صفات و خیرات	
یا علی الفیض هر لیل القدر یا علی الفیض هر لیل القدر	ذات قدسی صفات و غنیمت ملکات و چون جوهر مقدس عقول مجرده از عروض حوادث و حدوث عوارض در همان امان مبعوض زمین مان باد	یا خدایا که از خلقی بزرگتر نیستی از انوار صفات و خیرات	
یا ایها النعمان انت لا تساق ولا تحب یا ایها النعمان انت لا تساق ولا تحب	انوار اسرار فیض اقدس از باطن منور مقدس و بر قلوب مستعدان قبول افاضات و مستعدان نتایج ریاضات فیض قدسی فائض باد	ای خدایا که از خلقی بزرگتر نیستی از انوار صفات و خیرات	
یا ایها النعمان انت لا تساق ولا تحب یا ایها النعمان انت لا تساق ولا تحب	فوائد انفاس مبارکه و حوادث آیات متبرکه و سبب اشراق قلوب طالبان منافع طریقت و موجب اشراق صدور سالکان مسالک حق و حقیقت باد	ای خدایا که از خلقی بزرگتر نیستی از انوار صفات و خیرات	
یا ایها النعمان انت لا تساق ولا تحب یا ایها النعمان انت لا تساق ولا تحب	خاطر طراز ابرو ضمیر منیر باسرف و منیا گستر مرات مشاهدات طالع غیبی و مجمل ملاحظات لوازم عوالم لاریبی باد	ای خدایا که از خلقی بزرگتر نیستی از انوار صفات و خیرات	

الکتاب	تتمه پنجم از طبیعت را شریف و دعوات	ایات فارسیه
صد ایه اختصار الخطا یا قد و لا اله الا انت	درجات منابر اسلام همین خطاب و حسن تلاوت من با زردۀ ذات البرج مسادی باود ذات اشرفش جمیع ناشر و و مناقب را جانتر دعاوی	ایات فارسیه ایک در وقت خطابت هر روزی
جویمش فیض ایل الله یا ارحم الراحمین یا منیع المنعمین	زردۀ منبر معالی بوجه معالی منترین باور حقائق بهم و امید و قاطع و عدد و عید همین ادا و حسن بیانش بر کافیه خلق موضح و مبین	تتمه پنجم از طبیعت را شریف ایک در وقت خطابت هر روزی
و یسبحنا و یرحمنا یا ذا الجلال و الاکرام	مجلس شاعت نصاب منینه و محفل افادت مواظبت شریفه که موجب سرور قلب طالبان طریقت دین و سبب جود و جود سالکان مناجات حق الیقین است مورد الطاف الهی باد	ایات فارسیه ایک در وقت خطابت هر روزی
و دان له الا قاضی الامر یا منیر	محفل افادت به برکت اعادت و مبطانان فرائد و نوافل و مخزن اسرار معالی و فضائل باد	ایات فارسیه ایک در وقت خطابت هر روزی
و یسبحنا و یرحمنا یا ذا الجلال و الاکرام	ذات خجسته صفات و حصول مطالب علییه مقاصد بهیه و جود و باد و ایام خجسته انجامش تجسین کماله تحقیق و مقالات صرفه	ایات فارسیه ایک در وقت خطابت هر روزی

ایکات حدیثه	مشم ششم از طبقه شریف اهل مناصب روحیه و سیاست	ایات فارسیه
تسب	اجرای اوامر الهی و سیاسی قواعد نفی منکرات و مناهی بالیقین خاطر عارف و معوض و مکرول باد و نهائات مطالبش در تاسیس بنیادین و تاکید معاهد شرع متین بحصول موصول	زیر قواعد شریعت از مناسبات توکل و معنی مصلحت و حقیقت و تفسیر
صدر حفاظ	فیوض اوقات و انهم البرکات و در تفسیر قواعد جمیع حاملان قرآن و تشییع مبانی رنایست تالیان و ترقا بطور اسیر و بواطن اهل ایمان و اصل متواصل باد	ای دست فکر و تکرار از انانیت و جلالت این چهار اصل از ذریت کلمات
سرور	میان من و نهائات قرارت کلام و مواهب تجویدات تلاوت کلام رب الانام که از جناب عالی و فائض استاجرا کافه نام و در همه مشهور و اعوام مقرر باد	ای بابت قرآن از برای تو جمال دین را بخال تو بخیر و کمال
مقام	فوائد تلاوت و عواید قرارت و فائض و اسطر نفیث از باب تلوین و در بکات تکرار و تکرارش را بطه انکشاف انواع مهم و کربا	زیر بوقت تلاوت و در منکات حاکم از تفسیر و در تلوین را از اندر
نخستین	میان من و نهائات کرامت با بهتمام و ممد و ممد و با و اقامت قواعد طاعت و اقامت انقاده جماعتش از آسیب عین الکمال دور	ای بجا ابست شیدا و خالص عالم از انانیت و مصلحت نظام و از انانیت و مصلحت نظام

تفسیر

ابیات عربیه	مستم هتم از طبقه اشرف ارباب علوم حکیمه دعوات	ابیات فارسیه
<p>حکما</p> <p>حکیمه الوری یا منقذیه یا والتحصین والتحصین والتحصین</p>	<p>ریاض حقائق علوم و حقائق فنوم بر شجاعت افاضات و نامی باد و ذات معلی منافاتش که ماستر قصبات کما است در همه احوال نامی و گرامی</p>	<p>ای افراط و تفریط من عقل کو پرور مجلس ارباب حکمت از تو زیور یافت</p>
<p>ایضا</p> <p>ایضا انوار فیض الیومین من حکم</p>	<p>طلال افاضت و نوال افادت و بر فراق مقبسات انوار فضائل و ملتسانا راسر افعال مبسوط و مستدام باد</p>	<p>زهی حدود کمال تو بر ناز و درک مجلس نور سحر جمل را بتیاس</p>
<p>اطفا</p> <p>ایضا و قیت الذری یا من یفرق و یصل</p>	<p>برکات افاس مبارک و میامن اقدام تبرک و که اسباب صحت سلامت علامات عافیت و کرامت راسابع سسته ضروریه است مخلد و موبد باد</p>	<p>ای عبارات تو ضیحات منبرج و دا در شانرا تو کلکیات قانون شفا محوسیت</p>
<p>ایضا</p> <p>ایضا و حار ایضا یا من یفرق و یصل</p>	<p>میامن نفاس شریفه و که بحقیقت بر قانون شفا محوسیت و ذخیره خزانة صفت کامله را حاوی برای نجات نفوس و مانگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باد</p>	<p>ای زمین شاد و صحت از حکمت را از نسیم فیهن تو پیدا تو احواس عیسیت</p>
<p>منجین</p> <p>ایضا و سید اتره من سعید و الکوا</p>	<p>انوار سعود فلکیه و انوار اتصالات اجرام علویه و قرین اوقات و ایام منجیه انجام باد</p>	<p>ای تقوی و شکر و خور و شکر مستقری و در هر دو هم سعادت است گرا</p>

ایات حمیه	تتمه این قسم از اهل فضل و حکمت دعوات	ایات غایبه
<p>شعر</p> <p>کالد یجئو والنوا یصلح یا فتی الفضل و الامر ظمه</p>	<p>نقاس افکار و عرائس البکارت اشعار باد و غنایت ربانی ان خلاصه ادوار</p>	<p>زجی جوامع صافی طهرت زجی جوامع صافی طهرت</p>
<p>ایضا</p> <p>الکمال و الفناء البوالع</p>	<p>طبع گوهر افشان و ذوق لطافت نشان و محرر اسرار الهی باد و ضمیر منیر و خاطر الهام پذیر انوار نامتناهی</p>	<p>زجی جوامع صافی طهرت زجی جوامع صافی طهرت</p>
<p>خط</p> <p>سلاسل خطه اطواق</p>	<p>سماعت صدور مستعدان و جوارق قلوب مستفیدان بانتاز قلم گوهر نگار خامه در رشاد مزین و محلی و مرقع و محلی باد</p>	<p>ای نامه شمر شده نامی نام تو صد غرور و سرور و نشاط و شادمانی تو</p>
<p>نقاش</p> <p>بدیع صبور و الصور الحسنا</p>	<p>روح ضمیر بار و روح مرقوم با تمام علام دقائق باد و صمیمه خاطرش محل نقوش و صور حقائق</p>	<p>زجی از انصاف و کرم و کرم و کرم زجی از انصاف و کرم و کرم و کرم</p>
<p>اهل موسیقی</p> <p>من الروح الادب و المهر المهر</p>	<p>بواطن اصحاب حضور و نماز ارباب صدور نبغات روح آمیز و الحان طرب انگیز مرح و مسرور باد</p>	<p>ای همه علم و ادب و ادب و ادب ای همه علم و ادب و ادب و ادب</p>

قسم اول از طبقه اوسط اصول واعیان		قسم دوم معارف و مشامیس	
ابیات فارسیه	دعوات	ابیات	دعوات
دور از خنده هر روز از تو فال ای بخت داد و ستد را کمال	همت عالی و همت والی و فاضل مصالح و ادانی باد و مال احوال شتمل بر قبالتش بیدان شادمانی و کامرانی	ای تو صرامانی ز عطای تو شید از کتاب کمال	ای تو صرامانی ز عطای تو شید از کتاب کمال
دو دو سر و دشت روزگار زهی ذات تو زیور روزگار	تاثر خجسته صفات و در انظار بسیط غبر اسرار رسای باد و جناب معلی مناسبت محط رحال کامکاری و نمانداری	ای بهجت درامی چرخ آتش دات حال بیفتاد	ای بهجت درامی چرخ آتش دات حال بیفتاد
آسمان با علو قدر نیست ای بهجت بر اقبابت دست	مجامع مطالب اقتدار و جوامع آرب خیار و حسب المرام بقیع حضرت مبع الانام مقدر و میسر باد	ای تو کرامت ملک وجود سخت مبارک و	ای تو کرامت ملک وجود سخت مبارک و
بهر تو دل را باب و سرگشته کرد زهی تلمع قدر تو یام یک پر تو	سایه الطاف و اعطاف جناب مکرمت آب و برهه فراق اعیان ایام و معارف انام موبد و مستدام باد	ای ز دولت یافته قدرت کمال خلاق را خنده هر روز از تو فال	ای ز دولت یافته قدرت کمال خلاق را خنده هر روز از تو فال
ای مبدی فضل تو بیخ اکرام لغات آنا و عالی از افق کرامت و	بطول و مجید و شهادت منور صفات احوال انامل روزگار باد	ای چو غزل از بند خلاق کاروان ای تو غزل از بند خلاق کاروان	ای چو غزل از بند خلاق کاروان ای تو غزل از بند خلاق کاروان

قسم سوم اوساط الناس		قسم چہارم سائر عوام الناس	
دعوات	ایہات	دعوات	ایہات
امداد غیبات ربی وجاہات حضرت مجاہدین تا انقطاع زمان مدام مستدام باد	قلی کطلعت تونور دینہ خیریت خدای پرہیز را دودہ ان بجایست	سیت صفات پسندیدہ و در اطراف جہان باہم صبا و شمال ہمعنان باد	ای ناظران خوشنیتان وی در کمرت بر دستہ تیاران
توثر اسباب شادمانی و دعا قیاد کار گمانی فت علی العوام باد و سائر فرائض دری الان مسلم و نیکو باد	توثری کہ ذات شریفیت جہان قیاد زبان ہم در ادراک صوت تو لال است	نصاب کمرت و تماثر رضیہ دانے باد و مشرب مسرتش از شوائب مکارہ و تینا پاکیزہ و صافے	ای جناب تو جمع باران در گشت مقصد ہواداران
مواد و صواب بجست خیریت و تمام میان خیریت و انباشت الیوم الموثر و مستند	دیگران قالبہ و دوست و در جانے ای بعد خیر و جاہ را ترانے	دولت معاش و سعادت معاد و موفاد میا باد و مشرب صلاح و فلاحش ہموارہ مصفا و منشا	ای جان ترا صفاست در خلق تو نازہ جان مر دم
میان کامرانی بجست خیریت و تمام میان خیریت و انباشت الیوم الموثر و مستند	ای تو در عالم شرف و سوار عالمی را بر دست است ظہار خواہر در دن دل صافی صمد	انوار الی پروردگار و مقارن باد وامداد فیض نامتناہی و ہمہ و نقش تا صومعان	ای سچو طالع و عالم بود نشان تو ز نماز ناموجود
باب حضرت و توثر و اسباب کامرانی و شادمانی حسب الکرام آباد	ای کمال کردہ قیام در عطا پایی خدای جوہر تو تمام	ذات ستودہ صفات و ہموارہ توفیق نشر میرات از بارگاہ حضرت و اسباب العطا موفق باد	ای کمال کردہ قیام در عطا پایی خدای جوہر تو تمام

تتمه قسم چهارم از طبقه اوسط که عوام الناس اند			
ایات	دعوات	دعوات	دعوات
ای که دولت توین و بختیار دوستان از دولت امیدوار	عواقب غرامم دعواتم امور فنجسته و میمون باد وسوایح مصالح مینا بچ آمال و آمانی مقرون	چهره احوال نجسته آمال و بحال تقاضا حقوق اجبا حالی باد	مشرک سرت ف از شوائب مکاره مصفا باد
ای که خیر فلک بعد دیده شکل تو در زمانم دیده	جمال غلاتی تنوده و احوال پسندیده فزاید محافل مروت و زینت مجالس کرم و نفوت باد	ذات بابرکات بتوفیق مبرات موفق باد	اوقات عزیز بجصول مقاصد و مطالب قرین باد
ای که از روی کار ساز بچسب بر تو قسمت دلنوازی چسب	جوامع اوقات و مجامع ساعات و بار کتاب امور مرضیه مصروف باد و دامن آمالش از دست تصرف عوائق مکفوف	ذات خیر فزاید براسم اغره زمان مدی آنکه جاری باد	تمامی مرام و علی الدوام بغینش ملک عظام میسر باد
ای که زنده سحر زنگار راست تو را تو در نادار	ساخت مراد فواد و عریض باد و سحاب رحمت فائض البرکت بر اراضی امیدش مطبوع و مفیض	ریاض نیکنامی بر شحات سحاب حسن نیکنامی باد یعنی خوب بالیده ۱۲	اوراق اوقات شریف و با تمام اقتشام مرقوم باد
ای که دل درستان ز تو گلشن چشم یاران بطلعت روشن	مینت ادعیه بیداران سحرگاه بروز گار و پویسته مقرون باد و اوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صیغه زنگانی بر قوم کامرانی و تقوی شادمان زمین باد	جواب پیوسته بالطاف ابدی و غنا یا سر می موفقی باد

این بیتی چندست که ابتدا را شاید جهت هر طبقه بر بیل اجمال نوشته شده و تفصیلش به تعلق بکتاب دارد

طبقه	اسله	طبعت	اسله
ای مالک فاعلم که در گنجین	زنی عیانت تو شامل صغیر دیکم	ای آستان حضرت که کعبه جلال	زنی زمانه فضل و مهر زمانه پادشاه
حفظ اطراف جهان را عدل تو چو پادشاه	زنی حمایت تو حامی غنی پیغمبر	ای آستان معانی تو خورشید کمال	ای با الهام الهی قدسیان آسمان
ای با استحقاق گیتی را پادشاه	ای خدایت تو قوتی یک جا داده	ای آتش خیمت در شوق چرخ پیغمبر	ای با احوال و جانت و ذوقش پیغمبر
آسمان عزت و غرور شایه	وین دو کار از همه عالم تو تنها داده	و جلوه گاه خاصت از روح را اجلی	زنی خیمه تو سر کن فلکان آگاه
ای نظام ملک را از آفرینش آورده	ای خدام پر پیغمبر معصوم	ای خیمه تو از سر از قدسیان آگاه	مقربان ملک را از حضرت پادشاه
شکر تو خیم تو خیمه جلال تو خیمه	رایت ملک از دولت رایت منصور	ای عدل تو از روح قدوس حضرت خواه	ای آسمان غباری از نوک جلال
تو فیض شرف گفته در جهان تو	توئی که پیغمبر نام تو را بار بود	ای قدرت کعبه از باب نجابت	پیر خود پیغمبر خوان از دفتر کمال
زنی که ترا بر نهان ملک و دولت	اساس ملک بعد تو را ندارد بود	ای قدرت کعبه از باب نجابت	ای خونی از صفات کمال کمال
ضمیمه یک ترا بر نهان ملک و دولت	ای از خلق تو مانده گفته از اسلاف	ای از زبان قلعت نقش طراز احکام	نرات جسته اختر بیج جمال علم
توئی که رایت جاست خویش پیغمبر	پیکار ملک را از نقش است مدد تو	ای از زبان قلعت نقش طراز احکام	نرات جسته اختر بیج جمال علم
زین عدل تو آسمان ملک مهورت		ای از زبان قلعت نقش طراز احکام	

تتمۃ الانبیات المبتدائیۃ	
زہے جمال تو نور شید آسمان کرم	منور است بانعام تو جہان کرم
طبقہ اوسط	
ابیات عربیہ	
جَنَّاكَ بِأَبْ رَوْضَاتِ الْجَنَائِي	وَمِنْكَ تَنَالُ غَايَاتِ الْأَمَانِ
ایضاً طبقہ اوسط	
ذِكْرُكَ رُوحِي وَأَنْتَ رَحْمَانُ	يَا حَيُّ قِيَّ فِي الْهَوَايِ وَبَسْتَانُ
رُوحَ رُوحِي بِذِكْرِكَ	فَحَيَّاكُمْ اللَّهُ حَيَّاكُمْ
اخوانیات ابیات فارسیہ	
نہیم تم نفسے تائی کنسم یادت	کہ بخت نیک بہر حال ہم نشین یادت
حریم کعبہ دل آستان کوی تو باشد	نسیم روضہ جان از بہشت روی تو باشد
مر اتوفایت مقصودی از جہان ایدوست	ہزار جان غریرت فدای جان ایدوست
ای روشنی چشم من از دیدن رویت	وی چشم مرا سر مر ز خاک سر کویت
ای دل عشاق را بردے تو شادے	غایت مقصود و منتہی ساسی مرادی
مرد تو ام زانکہ جان را مرادے	إِلَيْكَ اسْتِنَادِي عَلَى كَلْعَتِمَادِي
تو محبوب جانی و جان جہانے	فدا تیو صد عمر و صد زندگانے
انے محرم تو از روز ازل تنفس ما	کو تاہ ز دامن تو دست ہو س ما
ای صبح سعادت ز جبین تو ہویا	این حسن چہ حسنست تقدس و تعالی
ندانمت بحقیقت کہ در جہان بکہ مانی	جہان دہر چہ دور و ہست صولت تو جانی

حرف دوم از کلمه اول را اقتلاح مقبول و بنامی آن بر آنست که غایت تعریف و نهایت توصیف بکتابت الیه را
وسایه خفصا اوصاف القاب وی سازند و این صورت بر انواع متصورست و از انجمله چهار نوع بنظر فقیر رسید و اول
آنکه کاتب بکتابت الیه را تعریفی کند متضمن آنکه عقول و افهام را از عهده توصیف ذات و صفات او بیرون آرد
متعذرست و این معنی را در ریعه خفصا ساخته متضمن نفوت و صفات نکر و دوز و در ادای مقصود خود شریع نماید
دوم آنکه اشتغال مع مناقب یا ویدیه ترک ایراد آنها سازد و بدین صورت ادا کند که جناب عالی بکتابت الیه
از شهرت به مرتبه هست که احتیاج به تعریف ندارد بلکه بذات خود مستغنیست از آنکه او را تعریف کنند چه همه کس عارفانند
به نسبت قیمت و منصب عزت او و این غایت تعظیم و تکریم است سوم آنکه کثرت صفات که الیه سبب اختصار ساختن معنی
باز نماید که آنچه از حد حساب بیرون چیز شمار افزون معترض آن چگونه توان شد چهارم آنکه تصدی اوصاف بکتابت الیه را
لائق حال خود نداند و بجز تصور اعتراض نموده تعریف اوصاف و القاب نکند چون این اقسام چهارم است و بیستمی بر هم ایراد و
پس بجهت ايراد کلمات یکدیگر بلفظی مناسب بکتابت الیه چون حضرت خلافت پناهی یا عالیجناب نقابت تناسلی یا
جناب شریعت شمسک یا معلی جناب ارشاد بانی یا حضرت محمدی و امید گاهی و امثال این ایراد باید نمود و اینجا بحث
فست که کتابت ارفط فلا نیست که تمام میرود باقی موقوف بلفطانت کیاست که نسبت دیگر سوابق کلمات را که فتح بکتابت
خواهد بود از لواحق که کلمات بدان تمام گردد چهارم نیست و مقدم بر سوابق اگر بیتی عربی یا فارسی موافق صورت افتتاحیه
آورده شود مزید حسن کلام و در آخر هر یک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب زیبا بینداید و بر مضامین صافیة شینست
که این نوع از افتتاح مناسب اعلاطم طبقه اعلی و اشراف تواند بود پس درین اوراق اثبات صورتی چند از ان مطابق
مراتب غلطای زمان اتفاق افتاد و در اول هر صورت از نوعین اولین بیتی عربی یا فارسی آورده شد
و در نوع آخر فقرات را بر ابیات قدیم نمود اگر کاتب خواهد بیتی دیگر در اول اثر آورد و او میباید نمود و بعد
از ترسیم صورت را بجه در دو صفحه دیگر علیحده ابیات فردی و شناسی و مصراع عربی و فارسی مناسب این مبدا
مستطوره شده با وقت حاجت میا باشد و کاتب بایراد هر یک در مجلس مجاز و مخرج است و الله الموفق المعین

نوع اول از انتیاج مقبول

عربی	سوابق	لواحق	فارسی
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَآلُهُ وَأَمَّا الْقَائِلُ فَيَقُولُ وَخَيْفَ قَائِلٍ إِنْ لَمْ يَخْصُصْ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْأَعْرَافِ فَلَيْتَ كَلِمَتِي وَقَوْلِي لَمْ يَخْصُصْ	درجات جاه و جلال و عرفات عظمت اقبال از ان بالاتر و بالاتر است که قدم علم تجاری و معاصر و علم باطنی در جهان بلکه بانی پایه از ان ترقی و تصاعد تواند نمود	پس از روی نیاز سلوک طریق ایجاز اختیار نمود و میگوید مصراع خاموشی از شنای تو حدیثی است	و صحت تر از این که تو می گوئی که من نهان است و چه در خیال من مدبر باد
فَالْأَقُولُ فَيَقُولُ وَخَيْفَ قَائِلٍ إِنْ لَمْ يَخْصُصْ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْأَعْرَافِ فَلَيْتَ كَلِمَتِي وَقَوْلِي لَمْ يَخْصُصْ	رفت جناب اعلی و عظمت عظیمه علیا فقد مرتبه است که در سیاحت دور زدنش و هم پیر من از اوقات آن تواند گذشت و نه سیاحت عقل روشن رای بسا حل دریای بیان آن تواند گذشت	لاجرم قدم تجا سر بر بساط انبساط ناهماده الزام طریق صمت مینماید مصراع وَفِي مِثَالِ هَذَا مِثْلُكَ لَا يَتَكَلَّمُ	چگونه است که از انقطاع بیاید و چه در علم و چه در غیر آن نیست
فَالْأَقُولُ فَيَقُولُ وَخَيْفَ قَائِلٍ إِنْ لَمْ يَخْصُصْ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْأَعْرَافِ فَلَيْتَ كَلِمَتِي وَقَوْلِي لَمْ يَخْصُصْ	درجه و صفت و الا و تبه نعمت مطلق از ان زیاده است که بسفارت عبارت و دلالت تشبیه استعاره آن ناهیک و پوی و از ان باب جستجوی تواند فرمود	پس بفرموده قصیر و لسان کثیر التفسیر چگونه در ان باب شروع تواند نمود مصراع من از کجا و ادای صفات از کجا	چگونه در ان باب شروع تواند نمود مصراع من از کجا
فَالْأَقُولُ فَيَقُولُ وَخَيْفَ قَائِلٍ إِنْ لَمْ يَخْصُصْ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْأَعْرَافِ فَلَيْتَ كَلِمَتِي وَقَوْلِي لَمْ يَخْصُصْ	اندیشه فلک پیا از ارتقا بر علاج او علیه قاهر است و خرد خرد شده و تصاعد بر مدارج نعت سینه و اخبر و فائز	پس است تا مل این فقیر بر این جهان مطلوبی کجا تواند رسید و دیده تفکر این فقیر چه بهره این صورت کجا تواند دید مصراع لَسَانِي عَجَزَ فَالْقَهْقَرَةُ أَوْ	ترا خفا تو می گوئی که من نهان است و چه در خیال من مدبر باد
فَالْأَقُولُ فَيَقُولُ وَخَيْفَ قَائِلٍ إِنْ لَمْ يَخْصُصْ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْأَعْرَافِ فَلَيْتَ كَلِمَتِي وَقَوْلِي لَمْ يَخْصُصْ	غفای قاف خرد و پندمان را در هوا ادای دعا و شنای ف مال تا مل شکسته است و بهار بلند پرواز فکر بر بلند را در ساحت تفاهل صفاتش جنج نجاج از هم گسته	پس تجر بر بیان و تقریر زبان بسیج توسیع و تبیین آن رسیدن از جمله و تقریر و تحلیلات میتوان بود مصراع فَهْجًا غَالِيَةً الْبَيَانَ الشُّكُوتِ	چون تا هر است کلمات بلند است و چه در خیال من مدبر باد

و چه در خیال من مدبر باد

تمت نفع اول از امتحان مقبول			
ایات عربیه	سوابق	لواحق	فارسی
<p>اذا نحن ابتدنا خلقك وانا على السموات والارض فقل لا اله الا انت فكف عنك الكفر</p>	<p>چون دست ادراک خرد کرانمایه را باز یال نکات صفات جلال و راه نیست و شیر فکر قوی پایه از دقایق مرات و حقایق منقلبش آنگاه من</p>	<p>پس بفتح عبارات این ضعیف چگونه فتح ابواب آوازه میسر تواند شد خاک گرد این اندیشه گشتن نیست حده هر کس</p>	<p>سخن باینه قدورش غیر سده و زنی قدورت طاقت نیکند تعبیر</p>
<p>لا اله الا انت فكف عنك الكفر</p>	<p>چون قلم زبان شرح عروج بر اوج بیرون فناصرت و زبان قلم از وصف صعود بر زرد و سپهر نفوت او عاجز و مقصر</p>	<p>کینه در جبهت و جوی ثقل و بعضی این شرح نمیتواند و گفت و گوی و هم در تعریف این امر طریق خود نمیداند عمر آرد قیاس با غرت صراحت</p>	<p>ان نه و نیست که در حق جان باشد این حدیث از گوی بر این توان</p>
<p>لا اله الا انت فكف عنك الكفر</p>	<p>چون ابصار از باب افکار چهره تفصیل صفات عالی سمات و غنیده و اقدام اهتمام کرام بحاشیه بساطت تراکیب القاب عالی انساب و نرسیده</p>	<p>یقین کرد دست چهار دهن آن مطلب اعلی و مقصد اقصی رسانیدن متغیر و متغیر خواهد بود مصراع زان باب اگر دم نترسم معذم</p>	<p>هر چه از پیش از جان دست پیش قدم رنج ادب دست</p>
<p>لا اله الا انت فكف عنك الكفر</p>	<p>زبان ناطقه شیرین ادا را در بیان شماره اوصاف سامیه و قوت گفتار نیست پایانی تا که نکلک بیمار را در حق نکته از نفوت آید این طاقت فنانی</p>	<p>و بر این تقدیر زبان را از قوت ساینتر ست و نه فهم را در ساخت اداس آن مجال گنجایش مصراع و کیف کثیر و فیما لا کف اذله</p>	<p>بزرگوار و معجزه قدر رنج او هم گمان نرسد و ظاهر قیاس</p>
<p>لا اله الا انت فكف عنك الكفر</p>	<p>چون تصدی طهارت قانع تحریرات اثبات حقائق تقریرات از شرح اوصاف کمالات ذات عدم المثال و بسمت عجز و قصور و شگفت است و نفوت و دهن و قوت و معرفت</p>	<p>پس هم فامرین کینه بکنه آن چگونه راه برد و هم عاجز این سر شمر گردد سر پرده آن چه سان گذرد چون منی شرح آن چگونه کند</p>	<p>عقل بجزو نمی آید و قیاسیه فکف کثر غنی اعلی و قیاسیه</p>

نوع ثانی از اقتراح قبول

ابیات	سوابق	لواحق
<p>مرآت آفتاب چرخ صفت در وصف حسن و جود و کرمی</p>	<p>چون و نور مناقب و ظهور مراتب و انزغایت شهرت و نبوغ آفتاب و اقطار احاطه نموده و اسماع اودانی و اقاصی و بدیه جمال و طنطنه کمال از انس و افاضل و ایمالی شنوده</p>	<p>اقدام بایراد آن که خبر اتمام است لاحق نمی داند</p>
<p>اطلاق صفت و کمال و هلال و وجه و کرمی</p>	<p>ذات اشرف اعلی و صفات اکمل استی و چون جمال دولت روافز و نش تجلیه فتقار ندارد و نهال سعادت از حد صواب بیرون همت بنظر پیرامن توصیف خود نمیکندارد</p>	<p>پس در بیان آن قدم تجاسر از اندازه اود بیرون نمی نهد</p>
<p>اطلاق صفت و کمال و کرمی و وجه و کرمی</p>	<p>صد آسیت دولت و کامکاری وند آواز و شصت و بختیار و در آفاق اقطار جهان باسع جمیع اینها زمان رسیده وین هر یک از ادلی الالباب لعلات صفات اولعین بعین دیده</p>	<p>پس تصدیق ثبات آن از اسامات اود مینماید</p>
<p>چهار صفت کرمی رسیدار چهار صفت کرمی رسیدار</p>	<p>چون اشعاع لعلات ادر اک اوصاف کمالات و مانند نواسع انوار محرجهانتاب و سواطع آثار صبح جهان افروز بر همه ساکنان اقطار آفاق لایح و واضح است</p>	<p>پس سر آینه از طرفیه مدول نمودن شطر ادب نمی داند</p>
<p>نماز شب و حاجت سبخی را نماز شب و حاجت سبخی را</p>	<p>شرف ذات معلی و صفات نمرکامی و که دامن آخر الزمان بطراز اغراض مطرز ساخته از استعاج زبان هر مداح و اتصاف وین هر و صاف استغنیست</p>	<p>پس در ایراد و اثبات آن طریق اختصار اختیار می نماید</p>

نوع ثالث از قنای مقبول		نوع رابع از افتیاح مقبول	
فقرات		فقرات	
<p>ار تفاع درجات اقدار و عتلاهای عرفا افتیاح ف نه در ان نصا بست که حرکات اقلام و خطا او نام بر شرح و بسط اندکی از ان اقدام تواند نمود</p>		<p>تقریر مناقب عالیه و توصیف مراتب زاکیه و نه لائق حال و نه فخر و خور مقال این کمینه بی مضاعفت و بیجا قلیل الاستطاعت است</p>	
<p>میا من اوصاف ساسیه موجب عطا و انیمه و نه زیاده از انست که سفارت شان چهار تبیان نهایت شطری بل به حدت سطر جمل تفصیل آن رسید</p>		<p>افتیاح ابواب شرح مکام و وصف معالی و نه افتیاح میان این خست و دل شکسته بان رخنه امکان نیست</p>	
<p>تقصیری ای شتا و نه من بیا غر و علاف که سفیر از پیشه بجا شیه بساط تقریر آن نزد فکرت از عهد و نه شکر از ان برین بدست اواند و یک اتم فلیت از عهد آن برین ان</p>		<p>صورت شتا خوانی و صفت دعا گوئی نسبت بملک از ان و نه که بیان بیان بر لوح عیان تصویر و نه بر نمودن نه حد این فقره حقیر است</p>	
<p>ماثر علیه مکام بهیه و نه در ان مرتبه است که بهیه و نه از ان بکلفت و نه سبک و نه غنا پیرامن تحریر آن توان گشت و جراحی بساط تقریر آن توان گذشت</p>		<p>شرح و نه شرح مناقب و نه در وصف مناصب و نه که از سر حد بیان تجاوز نموده و نه مقدار این فقره است و نه حد حقیر معرفت بقصیر</p>	
<p>محاسن صفات و میا من ذات فائز آن و نه نهایت است که بهیه عبارت و وسیله استعاره بر این هم دانی و نه فزون و نه و احصاء شری معاشرت با نیت متعسر</p>		<p>چون شمشیر و عقلای صاحب تدبیر در بیان اوصاف و نه بجز را وسیله تقصیر میسازند بنده با فتور و نه تصور و نه در ان خوض نمودن لائق میسر اند</p>	

ابیات
پیدا است که هر چه را چه بود در
با عدد بازوی توانا کرد و داری

پیدا است که هر چه را چه بود در
پیدا است که هر چه را چه بود در

پیدا است که هر چه را چه بود در
پیدا است که هر چه را چه بود در

پیدا است که هر چه را چه بود در
پیدا است که هر چه را چه بود در

پیدا است که هر چه را چه بود در
پیدا است که هر چه را چه بود در

الابیات المناسبة بالافتتاحات المقبولة بحالها

عربی	ابیات	فارسی	تشیات
اَوَّلُ الْخَصِصِ مِنَ السَّامِ لَا تَحُلْ	مَاذَا أَقُولُ وَفِيكَ قَوْلِي وَفَاظِرُ	سید که در این سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید	تو که در این سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید
هِيَ بَاتِلَاتُ الْبَحْرِ لَا تَحُفَرُ	إِنِّي أَرِيدُ لَكَ الْفَتْحَ حَرِيقًا عَلَى	و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید	تو که در این سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید
تَأْتَلَتْ لِأَجْلِ مَوَدِّعَاتِهِ	أَيْدِيَهُ مَدَّهَا مِمَّا فِي قُبُورِهِ	و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید	تو که در این سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید
فَكَيْفَ يَفْعَلُ فِي أَهْلِ مَدَائِجِهِ	لَيْسَ يَفْعَلُ مِنْ حُلُومِهِ وَلَا يَفْعَلُ	و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید	تو که در این سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید
أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْفَتْحَ حَرِيقًا عَلَى	أَيْدِيَهُ مَدَّهَا مِمَّا فِي قُبُورِهِ	و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید	تو که در این سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید
أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْفَتْحَ حَرِيقًا عَلَى	أَيْدِيَهُ مَدَّهَا مِمَّا فِي قُبُورِهِ	و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید	تو که در این سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید و در آن سخن چه میگوید

تو که در این سخن چه میگوید

تمتہ الابیات المناسبة لاقتحاحات المقبوله

ثنیات	فرویات	ابیات	مصاع	ایضا
گر بخاطر درنگ بدم تو شکفت در آنکه عقلش در توان یافت از قدرت کلم ابجدت تو حاصل زبان ویرستان کادش دانش علم الانسان مالم یعلم است	چون نیست تو قدرتی که از ان چون نیست تو قدرتی که از ان	مکانیست تو قدرتی که هرگز تیرت بالا مکان است	استان عاج و عاجی که استان عاج و عاجی که	تو در زبان کشت در نور
پایه قدر تو زبان بیش است که توانم اداسه آن گردن بلکه توان بعد از زبان عشر اوصاف او بیان کردن	چون نیست تو قدرتی که از ان چون نیست تو قدرتی که از ان	مکانیست تو قدرتی که هرگز تیرت بالا مکان است	استان عاج و عاجی که استان عاج و عاجی که	تو در زبان کشت در نور
کمال قدر ترا غایتی معین نیست که بر تنای کوس را فرار کرد بیای که رسد اساس معین فرز پایه دیگر نهاد و باشد پای	چون نیست تو قدرتی که از ان چون نیست تو قدرتی که از ان	مکانیست تو قدرتی که هرگز تیرت بالا مکان است	استان عاج و عاجی که استان عاج و عاجی که	تو در زبان کشت در نور
ثنای حضرت تو سبک اندر دیا نیست کو گزند کند تو هم آردی نشانه رو می در از دست و پای فکر لنگ اساس وصف بلند و بلند	چون نیست تو قدرتی که از ان چون نیست تو قدرتی که از ان	مکانیست تو قدرتی که هرگز تیرت بالا مکان است	استان عاج و عاجی که استان عاج و عاجی که	تو در زبان کشت در نور
پیر خود که در همه یابی ز روی علم پیر صد بارگاه بلاغات ممکن مخدون تنه تو از نطق عاجز است در گفتن هیچ تو از سخن زنگ است	چون نیست تو قدرتی که از ان چون نیست تو قدرتی که از ان	مکانیست تو قدرتی که هرگز تیرت بالا مکان است	استان عاج و عاجی که استان عاج و عاجی که	تو در زبان کشت در نور
و هم ماست بدان صفات نرسد و چه نه کسی افلاک نه بر قدم چون خود کیست که بدانش خود بر قدم در بیان صفت ذات او شسته ایم	چون نیست تو قدرتی که از ان چون نیست تو قدرتی که از ان	مکانیست تو قدرتی که هرگز تیرت بالا مکان است	استان عاج و عاجی که استان عاج و عاجی که	تو در زبان کشت در نور
همی گویم که لاجرم چرا زیر که میگویم چنان که در آن نماند تو شسته ایم که از بسیاری و بهشت نیامدم نمودن	چون نیست تو قدرتی که از ان چون نیست تو قدرتی که از ان	مکانیست تو قدرتی که هرگز تیرت بالا مکان است	استان عاج و عاجی که استان عاج و عاجی که	تو در زبان کشت در نور

حرف سوم از کلمه اول در افتتاحیه اهل طریقه این افتتاحیه است که مناسب هر کس از اسباب متبادر عالمی ایراد نمایند
 آنگاه لقب مکتوب الیه بسیارند و بعد از ذکر لقب ملاحظه باید نمود اگر مرتبه مکتوب الیه در غایت نفیست مطلقاً نام نوشین
 روانیست و اگر نخواهد نمود و مشغول او و عتفا و او مثال آن نویسد و در باقی نام توان نوشت آن و عتفا و مشغول و مشغول
 بود و انشودش عربی باید پس چنانچه نشود افتتاحیه پاری باشد فقط کما مراد عای منظوم عربی و پاری بی باید اما دعاییکه بطریق
 نشر او انشود باید که بزرگوار فصاحت و ذوق است آراسته باشد و الفاظ کرمیه و غریبه در آن نباشد اگر در این صفت اشتقاق است
 در حقیقت چنانچه نظم اندر منظم نام و کمال اندر مرتبه کما کمال اول و چل قد معالیه جلال و مثال این تصرفات را مجال نیست و محال
 هست اگر در آن عتفا اشارتی رود نمون آن حال که مکتوب آن منظوم می خواهد بود و مرتبه مستحسن انقد شد و در مکتوبیکه مضمون آن شکر است
 التفات و محبت مکتوب اینچنین نویسد که اوام اندر طلال عاطفته علی مفارق السبلین و السلب معیب الطافه و میامن عطف
 عن رقره استغفصین و اگر مشتمل بر شکایت از عدم التفات تأخیر می باشد تا تست بین ال او انما یلا زالت التوتی غنایه و غیره
 و در و توفیق الله لا مقطوعه و لا معنوقه علی ندانکه عار با تم مکتوب الیه مرتبه بسیارند و نوی پندیده است چنانچه لازمال علی است
 الحادین که الشرف محو اما و قد کما عیال و یقرب تیرش این تصرف میتوان کرد و محال از و ال مضی حفرة زینا للعابدین شاید
 که اسم لقب هر دو مذکور شود چنانچه خداوند تعالی طلال اشاده تجیاً لم یسم سام محمد اعلی السنته الانام و میساید که دعا بطریق
 واقع شود چنانچه اللهم علی الانام طلال خلافت و ابیدی الایام طلال عاطفته و رفته و چون او عیبه مشوره نظر بر تفاوت
 بصیغه ماضی مودی میگرد و جمهور متقدمان بر آن تیره عمل کرده اند چون ابد الله دولته و جمعی از متاخران اسم
 الهی را تقدیم فرموده اند بصیغه دعا را بطریق مستقبل ایراد مینمایند چون الله یوید دولته و در همه ادعیه این نوع میباشد
 بود و مادرین اوراق فراخ و هر طایفه از اهل طبقات بطریقه جمهور چند دعا آورده ایم تا کاتب سیر چه خواهد از ان اکتفا
 کند اما اگر بدعای منظوم افتتاحیه کنج عربی یا فارسی مقتضی این مقام نیست که کاتب همان اکتفا نماید و بعضی تحیا
 و شرح احوال اشتغال نماید و اگر جمیع میان منظوم و مشهور می شاید اما خالی از تکلفی تعفی نیست و مقرر است
 که منظومات عربیه را با طبعین و لیسین اختصامی هست فارسیه همه را شامل است پس با جهت طایفه اعلی و اشرف دعا
 منظوم عربی و فارسی مناسب هر فقره او ویم و جهت طایفه اوسط از منظومات جز فارسی ویم کار و دعا تا ابدال احوال
 هر بیت که پندست معنی با مکتوب الیه اتم و اهل باشد افتتاحیه مکتوب بدان نسبت و امی الله یحمدی لاخرة والا ولی

الأدعية المنشورة في الافتتاح الأسهل لأهل الطبقة الأولى

السلطين	أولاد الملوك	العظمى	الأمراء والحكام
<p>خَلَقَ اللَّهُ ظِلَالَهُ سُلْطَانِيَّتِهِ عَلَمًا فِي الْعَالَمِينَ وَأَيَّدَ قُوَّةَ عَاطِفَتِهِ إِلَى قَوْمِ الدِّينِ لَا زَالَ رَايَاتُ دَوْلَتِهِ</p>	<p>لَا زَالَ سَمَاءُ دَوْلَتِهِ يَكُونُ الْعُظْمَى وَالْجَلِيلُ زَيْنَتَهُ وَأَيَّاتُ أَنْبِيَاءِهِ عَلَى صَفَحَاتِ الْكَتَائِبِ بِالذِّكْرِ وَالْكَوْنِ</p>	<p>وَقَرَّ اللَّهُ أَيَّامَ دَوْلَتِهِ الْعُظْمَى بِالْخُلُودِ وَأَبَدَ مَعَارِدِ عِصْمَتِهَا الْكَثْرَى إِلَى يَوْمِ الْمَوْعُودِ</p>	<p>أَبَدَ اللَّهُ الْأَمْنَ وَالْأَمَانَ بِوَجْهِهِ وَأَقَامَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْكَانِ سِيَّالَ عَدْلِهِ إِحْسَانَهُ وَجُودَهُ مُفَوَّضَةً إِلَى قِيَمَةِ السَّمَاءِ وَأَيَّاتُ شَوْكِهِ مَكْتُوبَةٌ عَلَى صَفَحَاتِ الْوَلَدِ الْأَكْلَامِ</p>
<p>مَا بَرِحَتْ بُيُوتُ سُلْطَانِيَّتِهِ مُسْتَبَدَّةً بِالنَّصْرِ الدَّلَائِمِ الْخُلْدِ وَالْوَكَانِ دَوْلَتِهِ مُؤَكَّدَةً بِالْفَيْحِ النَّاصِرِ الْمَوْجِدِ</p>	<p>رَفَعَ اللَّهُ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ أَوِيَّةَ مُلْكِهِ وَسُلْطَانِيَّةِ وَأَعْمَلَ الْعِلَّ تَعَالَى شَأْنَهُ شَانَ عَدْلِهِ وَإِحْسَانِهِ</p>	<p>خَلَقَ اللَّهُ مَائِرَ عِظَمَتِهَا الشَّامِلَةِ وَأَبَدَ مَيَامِنِ عِصْمَتِهَا الْحَكَامَةِ لَا زَالَ قُوَّةُ الْفَيْحِ مُؤَكَّدَةً مَعْدِنَتِهِ وَنِظَامُ اسْتِبَابِ السُّلْطَانِيَّةِ وَتَوْطِئَاتُ عَاطِفَتِهِ</p>	<p>رَفَعَ اللَّهُ أَيَّامَ دَوْلَةِ الْغُرَاءِ بِمَيَامِنِ قُدْرَتِهِ وَاعْلَى الْوَيْلَةِ الْمُسَلَّاتِ الْبَيْضَاءِ بِمَائِرِ امْرِئِهِ لَا زَالَ قُوَّةُ الْفَيْحِ مُؤَكَّدَةً مَعْدِنَتِهِ وَنِظَامُ اسْتِبَابِ السُّلْطَانِيَّةِ وَتَوْطِئَاتُ عَاطِفَتِهِ</p>
<p>نَشَرَ اللَّهُ لَوَاهِ عَدْلِهِ فِي أَفْطَالِ الْأَرْضِ مَدَّ جَاوِزَ طَوْلِهِ فِي الْفُطُولِ مِنَ الْبَسِيطِ وَالْعُرْشِ أَشْرَفَ اللَّهُ مَشَارِقَ سَمَاءِ سُلْطَانِيَّتِهِ خِلَافَتِهِ وَأَقَامَ أَقَامَ شَرْعِيَّ أَفْئِدَةِ حُجَّتِهِ</p>	<p>أَبَدَ اللَّهُ بِاللَّطْفِ الْأَبَدِيِّ مُلْكَهُ وَأَجْرَى بِالْفَيْضِ السَّعْيَ فِي بَحَارِ الْعِظَمَى وَالْأَنْبِيَاءِ فَدَكَّهُ</p>	<p>أَرْسَلَ اللَّهُ قُوَّةَ دَوْلَتِهِ وَأَضَاءَ صَفَحَاتِ الْأَيَّامِ بِكُلِّ مَرِجٍ عِصْمَتِهَا لَا زَالَ شُمُوسُ عِلَالَتِهَا</p>	<p>لَا زَالَ طَرَفُ الْعَالَمِ مَعْمُورَةً بِمَعَارِجِ رَاسِيَّتِهِ أَضَاءَ الْأَنْبِيَاءِ مُحَرَّوَسَةً بِأَنْبَارِ سِيَاسَتِهِ أَعْلَى اللَّهُ بِالنَّصْرِ الْعَزِيزِ وَالْفَيْحِ الْمُبِينِ الْأَمَّةَ وَأَجْرَى فِي الْبَسِيطَةِ الْعَبْرَاءَ بِالْعَدْلَةِ وَالْكَرَمَةِ الْكَامِلَةِ</p>
<p>لَا زَالَ عِظَمَتُهُ بِوَجْهِهِ النَّوَّارِ أَخَذَهُ وَأَوَامِرُهُ فِي تَجَمُّعِ أَقْطَارِ السَّارِقِ وَالْمَغَارِبِ تَأْفِئَةً زَيْنَ اللَّهِ سِرِّ الْخِلَافَةِ</p>	<p>لَا زَالَ جُيُوشُ سُلْطَانِيَّتِهِ مُتَشَرِّقَةً إِلَى أَوَارِغِ عُصُودِ عِظَمَتِهِ مُؤَكَّدَةً الْأَعْيَانِ مُؤَيَّدَةً الْأَكْثَارِ</p>	<p>عَمَّ هَانُ تَائِيهِ الْوَجْهُ وَالْجَوْدُ وَالْعِظْمَى مَانُوسَةً لَا زَالَ ظِلُّ عِظَمَتِهَا ظِلِيلًا وَطَرَفُ الْخَوَادِثِ عَنْ</p>	<p>أَعْلَى اللَّهُ بِالنَّصْرِ الْعَزِيزِ وَالْفَيْحِ الْمُبِينِ الْأَمَّةَ وَأَجْرَى فِي الْبَسِيطَةِ الْعَبْرَاءَ بِالْعَدْلَةِ وَالْكَرَمَةِ الْكَامِلَةِ لَا زَالَ مُسْقِرٌ عَلَى مُسَدِّ الْهَيْزِ وَالْجَلَالَةِ مُسْتَبَدَّةً أَفْئِدَةَ الْأَمَانَةِ وَالْأَيَّالَةِ</p>
<p>أَدَامَ اللَّهُ لَدَامَةَ مَرَامِيهِ الَّذِينَ أَعْلَامُ سُلْطَانِيَّتِهِ وَأَقَامَ لِقَامَتِهِ لَوَائِي الْعَدْلِ فَوَاعِدَ بَرَهَانِهِ خَلْقًا لِلَّهِ</p>	<p>وَأَقَامَ لِقَامَتِهِ لَوَائِي الْعَدْلِ الْكَامِلِ عَالِمِ قُدْرَتِهِ وَحَصْنِ بَرَايَةِ الْعِصْمَةِ وَالْعِظْمَى مَائِرِ خَيْرِهَا</p>	<p>وَطَرَفُ الْخَوَادِثِ عَنْ بِحَالِ عِصْمَتِهَا كَلِيلًا أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى بِالْعُلُوِّ لَا زَالَ بُيُوتُ لَوَائِي الْعَالِيَةِ</p>	<p>أَدَامَ اللَّهُ لَدَامَةَ مَرَامِيهِ الَّذِينَ أَعْلَامُ سُلْطَانِيَّتِهِ وَأَقَامَ لِقَامَتِهِ لَوَائِي الْعَدْلِ فَوَاعِدَ بَرَهَانِهِ خَلْقًا لِلَّهِ أَيَّامَ سُلْطَانِيَّتِهِ الزَّاهِرَةِ وَبِحَالِ الْفَيْحِ الْبَيْضَاءِ مَعْدِنَتِهِ</p>
<p>وَتَوَرَّعَ عَمَّا فِي السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ بِكُلِّ مَرِجٍ أَنْوَارِ صِفَاتِهِ</p>	<p>أَيَّامَ سُلْطَانِيَّتِهِ الزَّاهِرَةِ وَبِحَالِ الْفَيْحِ الْبَيْضَاءِ مَعْدِنَتِهِ</p>	<p>وَحَصْنِ بَرَايَةِ الْعِصْمَةِ وَالْعِظْمَى مَائِرِ خَيْرِهَا</p>	<p>لَا زَالَ بُيُوتُ لَوَائِي الْعَالِيَةِ مُؤَكَّدَةً وَأَرْكَانُ لَوَائِي الْقَاهِرَةِ بِالْعَدْلَةِ مُسْتَبَدَّةً</p>

بقية الادعية المنثورة للطبقة الاولى

الصدور الكاركان	الوزراء الكبار	ارباب الدواوين	سائر الارضين
يَدِمْ اللهُ دَوْلَتَهُ الْعَالِيَةَ بِالْحَيَاةِ الْقَائِمَةِ وَيُفِيضْ حُسْنَتَهُ الْوَفَاةَ بِالشَّرَفِ الدَّائِمِ	لَا زَالَ مَسْنَدُ الْوِزَارَةِ مُجَلِّيًا وَجُودُهُ وَسِرُّهُ لَا يَالَهُ مَدْرِي يَكْغَلُ كَرَمِهِ وَجُودُهُ	أَعْلَى اللهُ شَانَهُ وَأَتَقَبَّلُ فِي الدَّوَلَةِ رَمَاتُهُ	لَا زَالَ الْفَتْحُ الْقَرِيبُ مُجَلِّيًا وَالنَّصْرُ السَّيْنُ مُقَارِنًا وَوُفْدُهُ
أَدَامَ اللهُ أَيَّامَ دَوْلَتِهِ الْفُرَّاءِ وَرَفَعَ أَرْكَانَ سُدَّتِهِ السَّاحِجَةِ السَّمَاءِ	أَبَدَ اللهُ تَعَالَى دَوَامَ الْوِزَارَةِ وَقَوَامَ الْأَيَّامِ عُلُوشَانِهِ وَسَمُوهُ لِحُسْنَانِهِ	عَظَّمَ اللهُ مَعَالِيَهُ تَمَازِيْدَهُ وَرَفَعَ مَعَالِيَهُ مَمْلُوكِيَهُ	جَعَلَ اللهُ أَيَّامَهُ مَصْرُوفَةً بِصَالِحِ الْخَلْقِ وَمَقَرَّةً لِرَأْضِي الْحَضَرَةِ الْخَالِقِ
لَا زَالَتْ كَوَاكِبُ صَدَارَتِهِ عَلَى فُرُجِ السَّكَالِ لَامِعَةٍ وَجُودِهِ جَلَالِهِ أَفْضَلُ جُودِهِ وَلَا مِثَالَ لِعَمَلِهِ	لَا زَالَتْ رِيَاضُ الْعَدْلِ بِأَفْطَارِ أَمْطَارِهِ لَيْلَهُ مَمْنُونَةٌ وَرَنَائِعِ الْفَضْلِ الْخَادِرِ صَدَارَتِهِ مَطْوَرَةٍ	أَدَامَ اللهُ شَانَهُ وَأَطْلَعَ مِنْ دُرُودِهِ الْحَقَّ بِيَدِهِ	لَا زَالَتْ مَحَافِلُ لَفْضَانِ شَانِهِ بِفَتْحَاتِ مَكَاتِبِهِ وَجَلَّالِ عَالِي وَلَا كَافِلُ مَرْفَعَةِ بَدْرِي كَارِ اسْلَاقِهِ
رَزَقَ اللهُ سِرِّي الصَّدَارَةِ بِجَمِّ عِلَالِهِ وَتَوَرَّصَتِ أَوْدَانُهُ بِوَرَعِزِهِ وَبَهَائِهِ	أَعْلَى اللهُ الْعِلَّ بِالْعَاسَانَةِ الْعَالِي وَرَدَّنْ يَدَ وَامْرِيقَانِهِ سِرِّي الْمُسْكَنِ وَالنَّعَاسَةِ	أَعْلَى اللهُ نَصْرَهُ وَقَدَّرَ الْأَيُّومَ الْبَنَاءَ وَخَصَّوهُ	أَجْرَى بِالصَّوَابِ أَفْكَامَهُ وَقَرَّنَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ كَلَامَهُ
لَا زَالَتْ أَمْسَالُكُ بِأَصُولِهِ كَالِ مَعْمُورَةٍ وَمَادَامَتِ الْحَاكِمُ بِأَنْوَارِهِ عَزَّ وَجَلَّالَهُ شَهْرُورَةٍ	لَا زَالَتْ مَسْنَدُ الْوِزَارَةِ مُجَلِّيًا وَجُودُهُ وَسِرُّهُ لَا يَالَهُ مَدْرِي يَكْغَلُ كَرَمِهِ وَجُودُهُ	لَا زَالَتْ عِزُّ عَالِيهِ وَرَفَعَتْ قُصُودُهُ مَسْنَدَهُ مَنْبِيهِ	وَقَفَّهَ اللهُ بَدْرِي الْأَمُورِ وَفَقَّطَانِي أَفْكَامِهِ وَسَائِرِ أَحْكَامِهِ رِيَاضُ مَصَالِحِ الْجُمْهُورِ
لَا زَالَتْ سُدَّتُكَ جَلِيلُ الْإِقْبَالِ سَامِيَةً وَمُنْجِبُ إِبْجَالِهِ بِالْفَضْلِ الْإِفْضَالِ هَامِيَةً	لَا زَالَتْ مَوْجِدَاتُ السَّعَادَاتِ أَنْمَانَهُ وَمَوْجِدَاتُ إِبْعَانَاتِهِ اللَّهُ أَنْصَارُهُ وَأَعْوَانُهُ	عَظَّمَ اللهُ مَعَالِيَهُ دَوْلَتَهُ وَأَدَامَ لِقَابَالِهِ وَشَوْلَتَهُ	أَمِنَهُ اللهُ بِمِثَالِ الْأَمَانَةِ وَمَنْجِيَهُ مَعَافِدِ الْبَيَانِ وَجَمَالَتِهِ الْزَمَانِ مَخْفَاةِ الْحَدَثَانِ
أَدَامَ اللهُ مَجْدَهُ وَحُسْنَتَهُ فِي دَوْلَتِهِ لِأَيَّةِ الْأَنْوَارِ أَعْلَى جَهْدِهِ وَسُوءِ كَيْفِيَّتِهِ وَرَاضَتِهِ	لَا زَالَتْ قُصُورُ الْوِزَارَةِ وَلَا يَالَهُ عَالِيًا وَظُلُمَاتِ الظُّلُمِ بِأَنْوَارِ الْوَقْرِ الْعَدْلِ الْحَالِيَا	عَظَّمَ اللهُ كَلَامَهُ وَأَدَامَ عِلِّي الْأَنْجَامِ ظِلَالَهُ	لَا زَالَتْ عِنْدَ الْكُرَامِ مَسْرُوفَاتُ كَرَامَتِهِ وَمَا دَامَ لَدَى عُظَمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ مُنْجِبَاتُ مَعْظَمَاتِهِ

الادعية المنشورة في لافتة اهل الطبقة الثانية

سادات الكرام	ايمه الاسلام	قضاة الانام	مشايخ العظام
استمع الله تعالى لجلال جلاله على ما قاله نقائبه وحله من سيادته كما ابد ما يشرب حجابته	خلد الله تعالى لجلال جلاله على ما قاله قاطبة العباد وفاضل من فضله وكاله على كانه سكنة البلاد	اعلى الله تعالى لجلال جلاله على ما قاله بما من حكمه رفع الزينة عام فواحد ليلة البضاء بما رآه امامه	لا زالت سنده الرأفة انصت الكرامات في عتبة العظمة مصدة الوهم والكار والكار
لا زالت حضوره الرفيعة مشرقة الاكوار وسدته التيمة محبة الانسار	سبح الله طلبة الحق يطول بقائه ومن على كانه البراييد واورع وعلايه	عظم الله في علاه اعلام الشريعة الشريعة شانه ورفع في نقاد احكام ليلة النيفة مكانه	اطلع الله من مشارق ومغارب الذات بدو وسر في آثار العظمة تجليات الصفات صدره
اعلى الله تعالى لجلال جلاله على ما قاله بوجوه العظماء والرفعة على مقارفة السادة والاعلى	لا زالت اعلام العلوم في حيزه عالية وانما انما يملكه الفهم وما رآه في تربية وتوجيه	ادام الله ايامه الباكورة ووقانه التيمة ليقرب الحقوق في مقارفة وتفقيه الشرائع الى مستقرها	لا زالت عتبة ولايته محبها لاكوار القدسية ومطرحها التيمة فيض الانوار والاشعة
اجل الله بمعلوم السيادة والسعادة قد رآه وسر النقابة والنجابة صدره	لا زال روط العلوم بيننا انفاسه مستطارة في فضائل بما من نقابة مرتسما	اقوى الله تعالى ليلة القدر باحكام احكامه ودره في مقام التيمة الغراء وفوقها	لا زال كمال قانده في سبيل الهداية وليلا ومقاتلة لوطا شربها التيمة الاحدية سلسبيلها
محمد الله ان كان العلي بركة سيادته الكبرى في شدة بيان الهداية بيمته بقاءه العظم	اضاء الله صدر طلبة الحق في الحقيقة بواقف في فضائله ومن على عظمة العالمين بوقانه	استمع الله على الحكمة العالية ظلال الانطاف وجعل احكامه التيمة مقرونة بالتيمة والاشعة	اعلى الله تعالى بركات الانوار وهديته واعين بقاءه في قلبه التيمة في شدة بيان بقاءه
خلد الله في مناقب النقابة زمانه التيمة وعظم بكاره الولايه والهداية شانه الشريف	افاض الله على كافة علماء الانام نتائج انفاسه اضاء مصدرة قوت عظماء الاكابر في طبعه	محمد الله تواتر الشريعة في معارف اشراره وشدة مباهة التيمة في قانده في جلاله	من الله على اهل الانوار باسماع ظلمه ودره في بقاءه التيمة في شدة بيان بقاءه
زين الله مسند السيادة بشرفه وجوه ورقي روضة النقابة من صيته كرمه	رفع الله في ساحة الهداية لواءه علايه وجعل ظلمات الغواية باضاءة رآه ورواياه	مد الله ظله السامع والاروف وصرف عن محكمه جلاله وجوه الكار والصور	جعل الله بقاءه سبيل الانوار التيمة في شدة بيان بقاءه التيمة في شدة بيان بقاءه

تقمة الادعية المنقولة

لاهل الدرس والتقوى	تقمة اهل العلوم الشرعية	اهل المناهج الشرعية
<p>نشأ الله في تحقيق الفلاسفة بالحيز ذكروا بغيره لا نأمن ليشبهوا ما ولايتكم لكانوا قسوة</p>	<p>لا انصبا لاسلام ووجه مهمته ان كان والد عاتق ومعاشر فضله وجوده مستكنة الدنيا والقوارير</p>	<p>ادام الله ميامين اهل مقامه في احتسابه بين التوسلين بحيل الدين الملتزمين</p>
<p>احسن الله معالي الشرائع يطول بقاءه وانا نصار القسديون فخره وعلايه</p>	<p>اوصل الله بركاته انفسه الطليات الى لوقات جميع الجماعات في الجماعات</p>	<p>تورا الله عيون المتشرعين بالحكمة زين صدور اهل الدين بيقين قواعدها حكمه وسخر</p>
<p>مع الله طلبة الشرائع باسانيه العالمة ومن قبلهم ينصرون روايته الوافية</p>	<p>ادام الله بشار اخباره وزواجر ائداده بسبب اعوان الحق وانصاره</p>	<p>زين الله صدور جميع الحفاظ بوجوه العالي ودفرة ابيه الوافية فخره لافاضل الافاضل</p>
<p>استل الله قواعده اسلام ميامين احاديثه اخباره قهقه منابر الكرام فهاجر سنده والشارع</p>	<p>افاض الله بركاته مواجعه البديعة ونصاحه القبيحة من منابر اسلام على كافر الانام</p>	<p>لا زالت رياض الكرام شجرة بحسن اثاره وعجوه افعاليه الانوار نور بغير نقاب</p>
<p>افاض الله علينا قواعده وقواعده وتنصناصه الى ايامه مؤانيد عليه وعوايد تقواه</p>	<p>زين الله مجلسه عاليه بركاته افادته واقرب عيون الطلبة بانوار افاضته</p>	<p>رفع الله معالي افاضته بركاته ذابته ونظم مناظرة الكرامه بحسن صفاته</p>
<p>اجرى الله احكامه بالحق المبين وحرر الافلامه بالصدق واليقين</p>	<p>وفقه الله لخصيل العلوم بالافاعي وزينة بالفهم الصافي لاصابة دقائق المعاني</p>	<p>جعل الله صوره بسيرة السيرة الغافلين وصيته بغيره بغير العارفين</p>
<p>لا زال طلبة المعاني في افق البيان لراطل المعاني اوجر انفاض المعاني وفادته قواعده</p>	<p>لا زالت سماع التعممين مستعوزة بلطائف تعليمه وادان المتأدبين مشرفة به قواني تفهيمهم</p>	<p>عرفه الله بالتميز بفايت الحسنة ووصفه بالتوصيف الحسنه</p>

المُتَلَقُّ بِالطَّبَقَةِ الثَّانِيَةِ			
الحُكَمَاءُ وَتَابِعِيهِمْ	تَقِيَّةُ الْحُكَمَاءِ وَالْفُضَلَاءِ	الْحُكَمَاءُ وَتَابِعِيهِمْ	تَقِيَّةُ الْحُكَمَاءِ وَالْفُضَلَاءِ
أَمَّا اللَّهُ فَالْوَسِيَّةُ بِالسُّبْحِ وَالْإِشْرَافِ أَمَّا الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ	لَا نَالَ فِي أَمْرِ السَّعَادَةِ وَبَدَأَ لَا مَعَارِ مِنْ أَمْرِ الْفَضْلِ وَالْحِكْمَةِ جَمْعًا سَاطِعًا	أَمَّا اللَّهُ فَالْوَسِيَّةُ بِالسُّبْحِ وَالْإِشْرَافِ أَمَّا الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ	لَا نَالَ فِي أَمْرِ السَّعَادَةِ وَبَدَأَ لَا مَعَارِ مِنْ أَمْرِ الْفَضْلِ وَالْحِكْمَةِ جَمْعًا سَاطِعًا
لَا زَالَ آيَاتُ حِكْمَتِهِ مَطْوَرٌ لَا زَالَ الْخُشُوعُ وَالْإِيَّاسُ رَامِعٌ مَرَّةً عَنْ وَصْفِهَا تَتَشَبَّهُ بِالْقَبْرِ	أَمَّا اللَّهُ عِيُونَ الْأَكْمَالِ الْأَمَّةُ يَسْأَلُهَا كِتَابَةُ تَرْبِ حَقَائِقِ الْوَلَدِ فِي الْقَطْرِ الْأَمَلِ وَالْعَالِ الْبَاقِ أَمَّا الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ	لَا زَالَ آيَاتُ حِكْمَتِهِ مَطْوَرٌ لَا زَالَ الْخُشُوعُ وَالْإِيَّاسُ رَامِعٌ مَرَّةً عَنْ وَصْفِهَا تَتَشَبَّهُ بِالْقَبْرِ	أَمَّا اللَّهُ عِيُونَ الْأَكْمَالِ الْأَمَّةُ يَسْأَلُهَا كِتَابَةُ تَرْبِ حَقَائِقِ الْوَلَدِ فِي الْقَطْرِ الْأَمَلِ وَالْعَالِ الْبَاقِ أَمَّا الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ
لَا زَالَ سَائِلُهَا فَاوَدَّ حَذِيَّةً الشَّفَاءُ كَمَا لَا فِي حِسَابِهِ لَا زَالَ الْمَاءُ بِحُسْنِ الدَّاءِ	جَعَلَ اللَّهُ خَطْلَهُ الشَّرِيفَ أَمَّا الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ	لَا زَالَ سَائِلُهَا فَاوَدَّ حَذِيَّةً الشَّفَاءُ كَمَا لَا فِي حِسَابِهِ لَا زَالَ الْمَاءُ بِحُسْنِ الدَّاءِ	جَعَلَ اللَّهُ خَطْلَهُ الشَّرِيفَ أَمَّا الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ
أَمَّا اللَّهُ أَنْفَاسُهُ السُّبْحُ وَالْإِشْرَافِ لَا زَالَ الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ	أَمَّا اللَّهُ أَنْفَاسُهُ السُّبْحُ وَالْإِشْرَافِ لَا زَالَ الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ	أَمَّا اللَّهُ أَنْفَاسُهُ السُّبْحُ وَالْإِشْرَافِ لَا زَالَ الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ	أَمَّا اللَّهُ أَنْفَاسُهُ السُّبْحُ وَالْإِشْرَافِ لَا زَالَ الْوَسِيَّةُ فَتَكْمِيلُ نَفْسِ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ
أَمَّا اللَّهُ دَوَائِرُ الْكَمَالِ حَوْلَ الْإِشْرَافِ جَعَلَ كَرَامَاتِ الْفَضْلِ مَطْوَرٌ مَطْوَرٌ	نَظَّمَ اللَّهُ عَمُودَ جَوَاهِرِ الْكَمَالِ بِنِظَامِ طَهْرِ السُّعُودِ نَذْرُ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ	أَمَّا اللَّهُ دَوَائِرُ الْكَمَالِ حَوْلَ الْإِشْرَافِ جَعَلَ كَرَامَاتِ الْفَضْلِ مَطْوَرٌ مَطْوَرٌ	نَظَّمَ اللَّهُ عَمُودَ جَوَاهِرِ الْكَمَالِ بِنِظَامِ طَهْرِ السُّعُودِ نَذْرُ السُّعُودِ بِالنَّجْمِ الْبَكْرِ الْفَكْرِ
لَا زَالَ مُطْبِئُ دَوَائِرِ الْكَمَالِ الْمَرَاتِبِ الْعَلِيَّةِ وَتَرْبِ الْخُشُوعِ دَوَائِرُ الْمُنَاقِبِ السَّنِيَّةِ	مَدَّ اللَّهُ فِي لَبْسِ طَهْرِ حَيْثُ حِكْمَةُ شَدِّ الْوُصُولِ إِلَى حُسْنِ الْوُجُودِ لُحُولِ نَعْمَةٍ	لَا زَالَ مُطْبِئُ دَوَائِرِ الْكَمَالِ الْمَرَاتِبِ الْعَلِيَّةِ وَتَرْبِ الْخُشُوعِ دَوَائِرُ الْمُنَاقِبِ السَّنِيَّةِ	مَدَّ اللَّهُ فِي لَبْسِ طَهْرِ حَيْثُ حِكْمَةُ شَدِّ الْوُجُودِ لُحُولِ نَعْمَةٍ
لَا زَالَ كَوَائِبُ أَفْلاهِ السَّعَادَةِ مَطْوَرٌ مَطْوَرٌ حُكْمَاءُ وَتَابِعِيهِمْ الْحُكَمَاءُ وَتَابِعِيهِمْ	زَيْنَ اللَّهِ حُكْمَاءُ وَتَابِعِيهِمْ وَصَفَائِحُ أَوْزَانِ الْفَقْرِ وَالْخُشُوعِ فَضْلُ الْبَيْعِ وَصَفُ رُسُلِهِ الْوُجُودِ	لَا زَالَ كَوَائِبُ أَفْلاهِ السَّعَادَةِ مَطْوَرٌ مَطْوَرٌ حُكْمَاءُ وَتَابِعِيهِمْ الْحُكَمَاءُ وَتَابِعِيهِمْ	زَيْنَ اللَّهِ حُكْمَاءُ وَتَابِعِيهِمْ وَصَفَائِحُ أَوْزَانِ الْفَقْرِ وَالْخُشُوعِ فَضْلُ الْبَيْعِ وَصَفُ رُسُلِهِ الْوُجُودِ

الادعية لأهل الطبقة الثالثة

الأصول	المعارف	الأوساط	العوام	المتفرقات
أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى دَوْلَتَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	لَا رَأْيَ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى فِي أَمَلِهِ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى دَوْلَتَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	دَامَ عَزْلُهُ وَزَادَ إِتْقَانُهُ	مَتَى أَفْضَلَ إِلَهُ مُؤَيَّنٌ فِي تَحْصِيلِ أَسْبَابِ كَمَالِهِ
زَادَ اللَّهُ سُلْطَانَهُ وَجَلَّالَ أَرْزَاقَهُ وَشَرَفَ أَبْنَاءَهُ وَكَمَالَ	يَكْمُلُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَالِمَ عُلُومِهِ وَيُقِيمُ زُجْجَالِي مَرَامِهِمْ سُبُوحَ	فَزَادَ اللَّهُ تَعَالَى بَصِيرَتَهُ وَأَحْسَنَ بِالشَّمِيمِ الْمُخْتَصِيَةِ سَيَرَتَهُ	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى دَوْلَتَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	خَصَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْإِبْرَةِ الْكَامِلَةِ وَأَوَاقِفَ طَلَبِهِ مِنْ يَحْتَوِي النَّاسُ أَمَلَهُ
أَبَدَ اللَّهُ مَمْلَكَتَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	أَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مَمْلَكَتَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	خَصَّهُ اللَّهُ تَعَالَى بِبَصِيرَتِهِ وَأَحْسَنَ بِالشَّمِيمِ الْمُخْتَصِيَةِ سَيَرَتَهُ	دَامَ عَزْلُهُ وَزَادَ إِتْقَانُهُ	مَتَى أَفْضَلَ إِلَهُ مُؤَيَّنٌ فِي تَحْصِيلِ أَسْبَابِ كَمَالِهِ
زِيدَتْ مَعَارِفُ دَوْلَتِهِ وَفُتِحَتْ بِهَا جُلُوسُ جَمِيعِ أَوْطَارِهِ	صَعَلَ اللَّهُ مَصَاعِدَ أَقْدَانِهِ وَفُتِحَتْ بِهَا جُلُوسُ جَمِيعِ أَوْطَارِهِ	دَامَتْ دَوْلَتُهُ بِمَزِيدِ النِّعَمِ وَطَالَتْ صَدَّتُهُ فِي شَرِيقِ الرِّكْمِ	مَجْدَتْ عَزْلُهُ كَمَا مَدَحَتْ سَوَائِدَهُ	دَامَ فِي عَزْلِهِ الْإِيمَانُ وَكُنْفَ الْطَائِفِ مِنْهُ خَيْرُ السَّعْيَانِ
جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	دَامَ عَزْلُهُ وَزَادَ إِتْقَانُهُ	مَتَى أَفْضَلَ إِلَهُ مُؤَيَّنٌ فِي تَحْصِيلِ أَسْبَابِ كَمَالِهِ
جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	دَامَ عَزْلُهُ وَزَادَ إِتْقَانُهُ	مَتَى أَفْضَلَ إِلَهُ مُؤَيَّنٌ فِي تَحْصِيلِ أَسْبَابِ كَمَالِهِ
جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	دَامَ عَزْلُهُ وَزَادَ إِتْقَانُهُ	مَتَى أَفْضَلَ إِلَهُ مُؤَيَّنٌ فِي تَحْصِيلِ أَسْبَابِ كَمَالِهِ
جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	جَمَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَيْامَهُ وَأَمَلَهُ فِيهَا مَنْ يَرْضَى شَرِيعَتَهُ وَيُحِبُّ حُكْمَهُ وَتَحْتَهُ أَسْبَابُ كَمَالِهِ	دَامَ عَزْلُهُ وَزَادَ إِتْقَانُهُ	مَتَى أَفْضَلَ إِلَهُ مُؤَيَّنٌ فِي تَحْصِيلِ أَسْبَابِ كَمَالِهِ

بَيِّنَةُ الْأَرْغِيَةِ الْمَنْظُومَةِ		
يَحْدَرَاتُ بَحْرَاتِ السَّلَاطَةِ	الْأَمْرَاءُ وَارْكَانُ الدَّوْلَةِ	
يَحْدَرَاتُ رَبِّ الْعَالَمِينَ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
وَيَسْتَعِزُّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَظِيمٍ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ
اللَّهُ الْغَنِيُّ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
وَالْغَنِيُّ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ
أَطْلَعَهُ اللَّهُ بِجَمْعِهَا الْعَالِي	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ
مِنْ إِيَّاهُ عَلَى الْإِنْسَانِ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
يَسْقَاهُ وَدَوَائِلَ طَلِيحًا	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ
أَوَّلَهُ اللَّهُ بِجَمْعِهَا الْعَالِي	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
وَقَدْ عَلَى رُفْعِ الْإِنْسَانِ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ
سَمَاءَهُ اللَّهُ وَكَانَ عِزُّ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
وَحُجَّتُهُ عِزُّهُ وَجِبَارَتُهُ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ
وَقَالَ اللَّهُ مَفْنَنًا مَا الرُّفْعُ فَإِنَّهُ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
مَلَكُ الْإِنْسَانِ مَا لَمْ يَدُلَّهُ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ	مُسْتَعِزٌّ مِنْ قُدْرَةِ الْإِنْسَانِ

[illegible]

خاتمة الادعية المنظومة للطبقه الاعلى

لاریاب الدواوین	لسائر الملکزمین
سعادتی در دولت منشین باد خیرتی در بهشت تبار چنین باد	تقویت ایستادگی و خلاقیت و غلبه شیطانی و خطای افروغ
خشن تر ز حال جلال تو در باد قد دولت تو بل جهان سر باد	رفع الله قدرة آبنا ان یسر الخصال منتهی
سایه آه تو بل زبان معد باد قلوب را که لطف تو مقصود باد	اطلال الله بالثانی عرشه و اخی بین اهل الاخر
خامسات کار ساز عالم باد کار سازی ترا مسلم باد	وقاه الله مسلكه لا یور من جمیع صوفی الی قور
تاست بلند و کبر و جلالت باد ظلالش یو وین وین وین باد	فقال الله الخاف من کل قاه و صا آله من ان یخافه
قدر عبادت تو زار انداز باد بانه ملک از پیشین کلک باد	ادام الله من لونی سر فان یقلد الفول العظیم
زین خا من تو کار بسیار باد زین محنت علی منور باد	وقاه الله الحکم الیکل و ینیدیا قسدا الیکل
ایستادگی و استقامت موت طغیان غالی باد	خفت ز غبار و خشنود باد خفا به در خفت از غده باد
چرا از من رشاهی تو باد سر سیرت من یاری تو باد	سعادتی در دولت منشین باد خیرتی در بهشت تبار چنین باد
موت عمر تو ز عدد و سر و حد باد تا ابد دولت علی تو در باد	بلی را من جلالت و عظمی خدای باد سیم بطقت ارام در دست باد
دولت تو را متاع اقبال باد ذات تو در حیات پروردگار باد	

بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ			
لِلْقَضَاءِ وَحُكْمِ الشَّرْعِيَّةِ	لِلْمَشَارَئِجِ وَهَذِهِ الطَّرِيقَةُ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ
بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ
بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ
بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ
بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ	بَقِيَّةُ الْأَدْعِيَةِ الْمَكْمُولَةِ

الابن الميرزا محمد

[illegible]

[illegible]

خاتمه الادعیه المطبوعه لطبقه الاشرف

لشنت	الفضل	لاطبقة	المنازاة
خط	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح
ایض	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح
نقش	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح
ایض	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح
ایلی ادوار	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح
ایض	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح
تدا	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح	بما ان الی کل من یسبح

[illegible]

کتاب دوم از سطر اول از قتلح انونیا

صور این افتتاح نیز متنوعست و از آنجه پنج صورت اینجا مرقوم میشود اول افتتاح بتقدیم تحیات و تسلیات
 دوم بحال حالات بضمائم سوم بتقدیم معنوی چهارم بدوام ذکر پنجم بتسبیح و اذاعت قبل الملاقات و شرح هر یک بطریق
 مذکور میشود **حرف اول** در بیان افتتاح بتقدیم تحیات باید دانست که تحیات در مکاتیب و نوعست یکی آنکه بعد از
 ذکر کاتب مذکور شود چنانچه مثلاً بنده غلص ما دعای تخصص و طایف خدمات یا اطائف دعوات بحضرت کذا یا خبا کذا معروف
 یا مرفوع میگردد و این از ارکان مکاتیبست و درین نوع ملاحظه مراتب ابل طبقات باید دانست و در مجلس سیدین خواهد شد
 و در جماعت آنست که بدان افتتاح نمایند و چون دانسته شد که در خوانیات تسنوی مرتب کاتب مکتوب الیه ملحوظ است
 پس هر طائفه از ارباب طبقات با کھا و اقران خود پیش این افتتاح مکاتیب تواند نمود و افتتاح بدین نوع چنانست که
 بیتی عربی یا فارسی پیش سلام و تحیت در اول مکتوب بیارند و بعد از آن تسلیات و تحیات ایراد نمایند و مقدار از صفات
 مسلم علیه که خواهند مثبت ساخته سخن را با بلاء تمام گردانند و آیات منظوم بر سلام و تحیت و نوعست یکی آنکه
 همان بیت ذکر مسلم علیه باشد چنانچه **سَلَامُ اللَّهِ عَلَکَ اَیُّهَا الْوَهَّالُ عَلَیْکَ خَدُّمُ اَرْبَابِ الْکَمَالِ** و بعد از آنثال این
 آیات تحیات بر پیشانی است و این را ابتدا خوانند و دوم آنکه ذکر مسلم علیه در آن بیت بنود چنانچه **شَعْرُ**
اَسْکَرِ کَافَاکِیْلٍ لِّلْیَسْرِ تَعَطَّلَتْ بِهَارِ وَهْدَةِ الْوَحْیَاتِ الْاَسْرِ الْوَرْدِ و بر تقدیم تحیات را مضاف بدو باید خست
 چنانچه بعد از بیت نویسنده که مصوب با تحیاتی کذا و کذا معروف و سخن افتد و این نوع را اقران گویند و میشاید که همان سلام و تحیات
 که در نوع اول گفته شد مرفوع سازند بی اطلاع تحیات گاه باشد که صبا یا شمال یا نیم هر یک از مخاطب یا خسته ارسال تحیات بدیشان
 و آنجا سید و در خصوص هم تحیات بر پیشانی اندک و مذکور شود و رعایت این بقاعده در عربی و فارسی یکسانست مگر آنکه هر یک ازین صورت
 مذکور فقره چند آوریم و آیات لا اقفه در اول هر فقره اثبات کردیم و بعد از ابلاغ مثل آن است یا در جدول دیگر ثبت ساختیم تا
 کاتب و دستار نسبت نموده هر کدام که خواهد ثبت نماید و بی چندی عربی و فارسی از فردیات و ثنائیات که مناسبین
 و تیره باشد علی حد و آوریم **اَلْحَمْدُ لَوْ اَهْبِطَ الْعَطَا یَا وَ الصَّلَوةُ عَکَ السَّیِّدِ الْبَرِّ اَیَا وَ اِلَیْهِ الْاَقْبَا**

عربیہ	تحتیات	ابلاغ	فارسیہ
خوالص تسلیماتی کہ اشوالمات برکات آن چون بارقه نور از مدار حوتایان باشد و نفائس تحیاتی که قطرات زلال انضالش چون شحات میل بروضات ریاحین خدر روان گردد	حیاتی که صفای زلال ازینابج خلوص و خصوص جاری باشد و تحیاتی که محاری ورود و مشارب صدفش از شواب تکلف و کدورت تصلف خالی	حیاتی که پائمال اقدام اقلام و دست خوش خاطر و او هام گشته باشد و دعوائی که شل پیران فہام علم از غم و عوام یو ماسن الا یام نگدشته	مراسم شانی کہ تنسیم نسیم و کشایش رواج و خلاص نباتات صفات طلاء اعلی رسانند و مواہب عالی کہ سبب قبول بوجہ انفرایش ریاض قفس و حدائق انس لائزہ و تر دارد
دعائے کہ روح روح آمیزش عبار غم از صفیہ سینہ بے کینہ و دستان بزدا ید و شانی کہ خصائص طبع انگیزش قفل اندوہ از دل سبیل ہمکنان بکشا ید	بدایمی تنجایاک لب غنچه ا خلاص از لطافت نفحات آن در چین اختصاص مشتم شود و شامہ صدق و صفا از طراوت فتوحات آن از گلزار مر و فامشتم گردد	صنائف تسلیماتی کہ منسبیم در روح شمیم آن حین صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطائف تحیاتی کہ منسبیم عطر و شمیم آن عین الحیوۃ جمال سریت و خلوص طوبیت بود	صنائف تسلیماتی کہ منسبیم در روح شمیم آن حین صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطائف تحیاتی کہ منسبیم عطر و شمیم آن عین الحیوۃ جمال سریت و خلوص طوبیت بود

افتتاح بسلام بطریقه اقتران والله المستعان

عربیہ	تجیات	البلغ	ابیات فارسیہ
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	مصحوب باد در فرزند قلام دعوتی تازه را در نسیم خانم فریادی گلزار انیس و شمع بوز محافل تجیات روح بخش تراز گلزار و گلشای ریاض قدس	سپهر دولت اعمی خنیا بر جبینیه انی اسد نفیحه	سلامی چو باران که بر گل چکید ز گل برون چو سبیل چکید
سَلَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَرَبِّهِمْ وَعَلَى أَسْرَارِهِمُ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	رفیق عای عطر باش ترا نسیم ریاض طرب از برای فرمودین و فرین شای عبیر کمین تراز نفحات نرسیت سررای حلد برین	بر جبینیه انی اسد نفیحه	سلامی خوش بود ملائیت سلامی مصطفی بطول بیت
وَلَقَدْ مَكَّنَّا قَاطِنَ الْأَنْصَارِ وَلَقَدْ مَكَّنَّا قَاطِنَ الْأَنْصَارِ	مراقب شای مشتمل بر ادعیه سامیه عرش فرسای و مقارن دعای محتوی برائتینه سایه افان پیاپی	بدو طایفه انی بقدر اکبر	سلامی بزرگ ستم خان قدر نفاقش بیل خوش داد قدر
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	قرین مدحتی چون نسیم عطر شیر بهاری مرغ روح و رفیق تجیستی مانند نسیم مغرب باد گلزاری مفتوح ابواب فتوح	بر جبینیه انی اسد نفیحه	سلامی چو باران که بر گل چکید ز گل برون چو سبیل چکید
سَلَامٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	مفرون پیاپی انی لافقه که از مطای آن نسیم خلاص خفاص مشحون وایت ادعیه رالفقه که از فحای آن یحیی فدو صفا بطور رسد	بنو کز انی مجلس ساس	سلامی دلدارای شمع نسیم سلامی مصطفی عبیر نسیم
سَلَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَرَبِّهِمْ وَعَلَى أَسْرَارِهِمُ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	مسابح حال که گلزار انی اشراف انی عوالم ملکوت از طایفه انی منبر شود و مقارن انی کلاز انی انجبا خواهر شایان جامع جبر و تنافس فوای آن معطر گرد	محیط انی اسد نفیحه	سلامی چو باران که بر گل چکید ز گل برون چو سبیل چکید
سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِمْ وَبَرَكَاتُهُ	نسیم بادایمی تجا که از فوای روح آن ریاض بهراخی الفت ترا تیاج آید و از نسیم شامش از بهر خفایان مصداق و استنار روی نمایه	بنو کز انی مجلس ساس	سلامی چو باران که بر گل چکید ز گل برون چو سبیل چکید

بقیة افتتاح بطریق اتران

عربیة	تحيات	ابلاغ	فارسیه
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَلْاَظْفَرُ اَوْجِبْ یَوْمَہِ اسْتِغْنَا اَرَاظْمِیَ شَاطِیْ	با خواص دعوات و نقاشی از فوایح اشارتش روح مودت و اختصاص بشام جاسد و انیسام عبارتش شام ارماد و اخلاص و فذل اعظمی	بجس شریعت ساز	سلامی معتبر و باد بهاری سلامی مطر و چشک تارے
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَلْبَاقِیَ اَنْفَاسِ مَلِکِ صَدَقَاتِ اَلْجَنَّةِ اَلْاَوْفَی	با صیقل افرا و کشفیات آن نسام زہار انیسام انشریح و نسیماش از اسیر یامن را بر جاری جیامن قوت اریح از زانی دارد	باعت جلال و اعلا نعت خورشید	سلامی چو انفس عیسی ابن مریم کر و زنده گرد و جهانی بکیم
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَّا اَلْنَسِیْمُ مَلِکِ اَوْفَی اَلْجَنَّةِ اَلْاَوْفَی	با فوایح و دعوات فخلصانه که مورد و روح الامین جز بقین امین آن نباشد و فوایح فلاح مصدقانه که شب و آن جز ریاض فیوض و سبب نو	بند و دلالی نعت در سل و ساز	سلامی جان پاکش گشته همدم سلامی روح قدسش بوده همرم
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَّا اَلْبَاقِیَ مَلِکِ اَوْفَی اَلْجَنَّةِ اَلْاَوْفَی	باطون و حاتی که مورد و نسام آن مخالف صاف صواع قدس زبید و تحف تجانی که مصدر صدق شمالش منازل صفات مجامع انس را شاید	نعت در دست پیاده رسال ساز	سلامی که در صفحہ سپهر ملائک بخوانند از دسے صهر
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَلْبَاقِیَ اَنْفَاسِ مَلِکِ اَوْفَی اَلْجَنَّةِ اَلْاَوْفَی	با طالع تسلی که از فوایح ریامن اخلاصه و ریاح گلزار قدسی استشام توان نمود و بنسایم حدائق تخصاصش بر سر شرف و ابرو و ابرو و ابرو	باستان عالی نشان نعت ابلاغ و ابرو و ابرو	سلامی تازه تر از برگ ریاح که شوبدیر و بنشینم در گلستان
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَّا اَلْبَاقِیَ مَلِکِ اَوْفَی اَلْجَنَّةِ اَلْاَوْفَی	با دایا و دیکه چون انفس مطیب و مشکافان روایای ملکوت مطهر و مانند دوا و مل مرصع خلوات مجاوران خفایا سے جبروت سنور باشد	بجانب و نایاب نعت در دست ساز	سلامی چون نسیم منبل و گل که باشد همدم انفس بلبل
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَّا اَلْبَاقِیَ مَلِکِ اَوْفَی اَلْجَنَّةِ اَلْاَوْفَی	با فوایح و کشفیات آن نسام زہار انیسام انشریح و نسیماش از اسیر یامن را بر جاری جیامن قوت اریح از زانی دارد	نعت خورشید نعت در دست ساز	سلامی تازه چون روز جوانی بجان شجری چو آب زندگانی

نعت در دست ساز

ببین طریقه آقران ملبط تحیت

عربیہ	تجیات	ابلاغ	فارسیہ
بار و اتب دعواتی کہ سبب نشینان خطا میرود را عذوق و میل از زبان و خلوت گزینان صوغ ملکوت را بکبر و عشی و در زبان باشد	مردمن سده سامیه تختی چو نیم گل و شامه سنبیل که وقت مسجد آذرونده زلفان	ف میگرداند	
بامرسم دعائی کہ نیم خلوص کمال اخلاص و زود و نیم خلوص شاملش در چین شریک اختصاص سمت ظهور یابد	شارد رگه نافضل پناه مینماید	ف	نخیائی که از روح نیمیش ملک برفک جان تانه گردد
بالوام دعائی کہ علامت اجابتش بر صفات ایام مشاهد و عاین و امارت استجابتش بر جرات شهور و احوام معتبر و معین باشد	تخف مجلس اشرف ف میبارد	ف	تختی چو کف موسو کف امیر تختی چو دم نیکو گیاه افزا
بافانکس دعائی کہ طایر عبارتش مواسط آدم و نودا خلاص فحاشی اشارتش مهر جرات صفون عقیدت و کمال اختصاص با	بدیه معاجاب ف میدارد	ف	تختی که ز فیض ردا بخش گردد شال عطر فروش و صبا بیر امیر
باتخف دعائی چون موارد خلاص صاحبان از کدورات عواقب مبر او بدید شامی مانند شام اخوان اصفاء بر همت خفا نق مصفا	در محفل اشرف ف موقوف عرض میرساند	ف	تختی که چون از جنود عیب و شها کشفند ناطق دل گذر بسا حان
بافنون تسلیات لاسی اللوام که از کمات خفا آن معاصج قلوب فضلا منور گردد و ضرب کبریا فانک الروح که سبب اتالی انزال ارواح غریب و معطر	مرفوع سده عالیہ جناب میگرداند	ف	تختی که چون اندل بر آید مهر و جانان راجان فراید
بادعوات النیاسم و دعوات درودیه الشماکم کہ مشرک آن شوا تب اغراض من و مرآت صافی صفاتش غیا میماند با چرخ و دامون باشد	برقانون ابد اباحت ف چو کلینی که در بر کنار آجیات	ف	

ابیات الالهة هندا الافستلح

سلامات عربيه	فارسيه	فارسيه	عربيه
سلام الله ما نحن القماري سلام الله ما نحن البكاري على تلك المكارم والناس على تلك المناق والفصائل	سلامی چونیم نو سبک زین توشکند سبک سلامی یو یو سبک که با تو سبک کرد گفتی	سلامی چونیم نو سبک زین توشکند سبک سلامی یو یو سبک که با تو سبک کرد گفتی	سلام الله ما نحن القماري سلام الله ما نحن البكاري على تلك المكارم والناس على تلك المناق والفصائل
سلامه كطف الحق جل جلاله ويصل يادى الرعي نواله من الحمار الشناق عبيد عبيده عنه الجليس الشاؤم تظلاله	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامه كطف الحق جل جلاله ويصل يادى الرعي نواله من الحمار الشناق عبيد عبيده عنه الجليس الشاؤم تظلاله
سلامه كهرم بلكه الطل محرق جلال رياض عشت حبائنا على حصرة الصمد الرقيق الذم فصل حمه لا قد جها نها	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامه كهرم بلكه الطل محرق جلال رياض عشت حبائنا على حصرة الصمد الرقيق الذم فصل حمه لا قد جها نها
سلامه كاهن السليم اذ جرت مرفقه الاذيان من جدي عنه الجليس العالی الرفيع جناه مكففة لا شعاع باليمن والسعد	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامه كاهن السليم اذ جرت مرفقه الاذيان من جدي عنه الجليس العالی الرفيع جناه مكففة لا شعاع باليمن والسعد
سلامه كاهن السليم على الصبا وقاح نعيم الوعد من ورن الورق على شمع العلياء والفضل والندى وجمع الانعام والفجر والمجد	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامه كاهن السليم على الصبا وقاح نعيم الوعد من ورن الورق على شمع العلياء والفضل والندى وجمع الانعام والفجر والمجد
سلامه كاهن السليم على الصبا وقاح نعيم الوعد من ورن الورق على شمع العلياء والفضل والندى وجمع الانعام والفجر والمجد	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامه كاهن السليم على الصبا وقاح نعيم الوعد من ورن الورق على شمع العلياء والفضل والندى وجمع الانعام والفجر والمجد
سلامه كاهن السليم على الصبا وقاح نعيم الوعد من ورن الورق على شمع العلياء والفضل والندى وجمع الانعام والفجر والمجد	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامه كاهن السليم على الصبا وقاح نعيم الوعد من ورن الورق على شمع العلياء والفضل والندى وجمع الانعام والفجر والمجد
سلامه كاهن السليم على الصبا وقاح نعيم الوعد من ورن الورق على شمع العلياء والفضل والندى وجمع الانعام والفجر والمجد	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی سلامی چون کت موی	سلامه كاهن السليم على الصبا وقاح نعيم الوعد من ورن الورق على شمع العلياء والفضل والندى وجمع الانعام والفجر والمجد

تقاة الامیات للاتقة

عربیه	فارسیه	عربیه	سلامات فارسیه
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ	دعای که بر لب زبیر نویافته باشد	سلامی جانفرانی روح پرور سلامی مشک بر غنچه افشان شمار مجلس عالی که آسمان نماید اقتباس علم و عرفان	سلامات فارسیه
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ	خدیجه از لاله گل تازده دارم سخن قدس خورشید	سلامی که ز دل بر وزن زندگی سلامی که از آن جهان شود شادمان بر آن دات عالی از وفا نیست نوال کرامت بر اهل زمان	سلامات فارسیه
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ	خدیجه از لاله گل تازده دارم سخن قدس خورشید	سلامی بدو چشم نورشید روشن سلامی بدو جهان نامید خرم بر آن منبع اللطف در عالمی احسان که از تنهیل دهر نهد ابل عالم	سلامات فارسیه
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ	خدیجه از لاله گل تازده دارم سخن قدس خورشید	سلامی که رنگ آید از کوبش فضائی زمین و صحر و زمان بر آن مصدر فیض علم و عمل بر آن مظهر نور امن و امان	سلامات فارسیه
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ	خدیجه از لاله گل تازده دارم سخن قدس خورشید	سلامی چنان که نیم شمعش روان ملک بر فلک تازده گردد بر آن صدر دوران که از نصیب نبوش بیکدم جهانی پر آوازه گردد	سلامات فارسیه
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ	خدیجه از لاله گل تازده دارم سخن قدس خورشید	صحیفهای سلامی که چون نیم بهار دماغ روح مظهر شوق و حکمت او باستان ملک شوقی گنم ایشمار که روشنیست جهانی حیر طاعت او	سلامات فارسیه
سَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ وَسَلَامٌ عَلَیْكَ اَمَامُ الْعَالَمِیْنَ	خدیجه از لاله گل تازده دارم سخن قدس خورشید	سلامی چو باد صبا شکبار سلامی چو عود صبا دلکشای بر آن آفتاب سپهر گرم که زوینگی از زو خلق خدای	سلامات فارسیه

بِهَذَا الْفَتْحِ

عربی	فارسی	تثنیاء فارسی
لا اله الا الله محمد رسول الله	خدا را ندی باز از پیش بجایش مرده بودی که گفت قصه پیش کاظم با کز کوشش زانکه زانزد	خطی بنای نسیم با دهر بیامی از من بیدل بدان چمن برسان فمن نرسد آنجا کسی زوی راه توزو داگر رسی آنجا دعا من برسان
لا اله الا الله محمد رسول الله	بیا که گویم بدو تو خدایا چشم از چشم بدو تو خدایا	بست پیغمبر مرا آقا شد شکی نیست سنت می چند صبا صبح کاست بس پیش خورشیدی مرا کاست ناله پیش صبح گوییست که بد پیش خورشیدی تواند نفس
لا اله الا الله محمد رسول الله	صدیقی که بدو تو خدایا صدیقی که بدو تو خدایا	ای باداگر بر دهنه روحانیان رسی بارت دم برسانی دعا می یار ما از دست جز تو بکس حدیث نیست هم پیش یار گفته شود باجرامی یار
لا اله الا الله محمد رسول الله	که بدو تو خدایا که بدو تو خدایا	نه فاصده که سلامی بنزد یار برود نه خرمی که پیای بدان دیار برود مگر نسیم محر دلنوازی بکشد که ناله سخن بگویش یار برود
لا اله الا الله محمد رسول الله	که بدو تو خدایا که بدو تو خدایا	گو صبا تاره یار خوشام من برود که سلام او رساند که پیام من برود از خدا و هم رسول در دعا صبح و شام تا بیا من دعا صبح و شام من برود
لا اله الا الله محمد رسول الله	ای باداگر گوی سدی آن آستان گذر از من نبر از بوسه بر آن خاک در دست درد حرم حرمت او بار باشد از حال خستگان فراتش خبر ده	ای باداگر گوی سدی آن آستان گذر از من نبر از بوسه بر آن خاک در دست درد حرم حرمت او بار باشد از حال خستگان فراتش خبر ده
لا اله الا الله محمد رسول الله	ای باداگر گوی سدی آن آستان گذر از من نبر از بوسه بر آن خاک در دست درد حرم حرمت او بار باشد از حال خستگان فراتش خبر ده	ای باداگر گوی سدی آن آستان گذر از من نبر از بوسه بر آن خاک در دست درد حرم حرمت او بار باشد از حال خستگان فراتش خبر ده

خاتمه الابیات اللاتقم للافتتاح

تثنایات فارسیه	ابیات	سلامات عربیه
تجلی که از دیده با شود روشن تجلی که از رسیده با شود حسرم تجلی مجلس عالی اجزای الاشراف که بر مجلس نفیست و بدر اوج حکم	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
تجلی که انقاس آن سیم شمال کنند شام جهان را از شیم شمال پیرایه میالی که کرب نفیست پیرایه میالی که کرب نفیست	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
خدی که سیم مشکینش دم بدم غنم من شود آفاق تحفه حضرت که از اخلافتش دل کند بوی روح استنشاق	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
خدی کامل طاعتش سازند در دجوان بالغه و دال امثال میفرستم بفرست که از و کرب سیم یا قند اهل کمال	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
عرض میدارم سلامی ز من طبع شمال میفرستم خدی قضای ترا از بال میفرستم سوسا بفرستی که از و میفرستم سوسا بفرستی که از و	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
عبودتی چون گل بوستان عبودتی چون سوس دوستان کنم غنم بفرستی که از و بود جود داد عاسه در کف	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم
فرخنده سلامی ای سیم سوس خوشبخت تر از سیم کلک مری از نفسی که غنم افشان گذرست از لبلی بیدل سوس کلک مری	ای سوس در بکار باد بستی زیات سلام با بد بستی	سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم سلام الله کل صباح یوم

حرف دوم از کلمه دوم در افتتاح بحال و این را تفویض ال احوال خوانند و این افتتاح نیست که کاتب صورت خلاص و صفت مختص خود را بر آنکه میسر می شود از جمله و در بیان باز نماید که صدق نیست و صفا کتبش بر خاطر مکتوب الیه مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و وفور اذیت خوش ناموده سخن را مختصر سازد و بعضی احوالی که در وقت حال تمام و این نوع افتتاح خالی از لطافتی نیست چه عرفی کامل و توصیفی شامل است مکتوب الیه را در روشنی ضمیر و صفا خاطر و در حال فتاح بقی عربی را برسی کنند و مقدمه تفویض نویسد و میان حال ذکر کرده تمهید بخواند و بقی عربی یا سحر عربی یا کار هم کنند و مامورتی جدیدین تیره ایراد کرده ایم و الله المستعان علی ما تصفون قاله خیر حافظا و هو الرحمن الرحیم

ابتداء الکلام	الافتتاح بحال	الکمال و هو الشک من الاحوال	تمهید	الاختتام
تفویض ال احوال چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	سورت عالی یعنی در صدق نیت و خلوص طوبیت ظاهری و با هر واقع و واضح است	سیر کند و ران باب باطناب و اسباب تحلیج نماید	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	تفویض ال احوال چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است
چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است
چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است
چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است
چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است	چون بر غیر منیر که ظاهر فیوض ال احوالی و مطمح انوار جلالی جمالی است

بقیه الاستباح بالتفویض			
الابتدائیة	بیانیه	ثبوتیه	مقدمه التفویض بالاشهار
چون بر مراتب صفت تصویر که محل نیکو صورت و حال و توان تفصیل و اجمال است	صفت تاکید بیانی محبت صافی سمیت تهید توابع مودت و ادنی در آن نیست	تحقیق الامرام و شایسته عن احوال و کلام و نواز تقدیم نمی دهد	لا یجوز ان یقال بان الایضاح القول لا یدل و لا یجوز ان یقال بان الایضاح القول لا یدل
چون در اینجه و از اینجه توضیح که ظاهر و ضامن و منظر فایده الهام است حضرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و در و مخلص و عاقل و صورت عقیدت و انوار و مخلصان رضای که انجمنی سے نماید	پس ز ادب اقامت مبارک ناقصه و شکاف و نقص اجتناب و احتراز لازم میدانند	نورانی و نورانی نورانی و نورانی نورانی و نورانی
چون بر سر عالم آرامی شکل کشایف که کعبه و ایوان ملک و راست و مفتاح الوداد وظایف و کیاست است	لوازم و اداری اقل و خدام و عاقل و صورت عقیدت و انوار و مخلصان رضای که انجمنی سے نماید	پس ز ادب اقامت مبارک ناقصه و شکاف و نقص اجتناب و احتراز لازم میدانند	نورانی و نورانی نورانی و نورانی نورانی و نورانی
چون در اینجه و از اینجه توضیح که ظاهر و ضامن و منظر فایده الهام است حضرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و در و مخلص و عاقل و صورت عقیدت و انوار و مخلصان رضای که انجمنی سے نماید	پس ز ادب اقامت مبارک ناقصه و شکاف و نقص اجتناب و احتراز لازم میدانند	نورانی و نورانی نورانی و نورانی نورانی و نورانی
چون در اینجه و از اینجه توضیح که ظاهر و ضامن و منظر فایده الهام است حضرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و در و مخلص و عاقل و صورت عقیدت و انوار و مخلصان رضای که انجمنی سے نماید	پس ز ادب اقامت مبارک ناقصه و شکاف و نقص اجتناب و احتراز لازم میدانند	نورانی و نورانی نورانی و نورانی نورانی و نورانی
چون در اینجه و از اینجه توضیح که ظاهر و ضامن و منظر فایده الهام است حضرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و در و مخلص و عاقل و صورت عقیدت و انوار و مخلصان رضای که انجمنی سے نماید	پس ز ادب اقامت مبارک ناقصه و شکاف و نقص اجتناب و احتراز لازم میدانند	نورانی و نورانی نورانی و نورانی نورانی و نورانی
چون در اینجه و از اینجه توضیح که ظاهر و ضامن و منظر فایده الهام است حضرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و در و مخلص و عاقل و صورت عقیدت و انوار و مخلصان رضای که انجمنی سے نماید	پس ز ادب اقامت مبارک ناقصه و شکاف و نقص اجتناب و احتراز لازم میدانند	نورانی و نورانی نورانی و نورانی نورانی و نورانی
چون در اینجه و از اینجه توضیح که ظاهر و ضامن و منظر فایده الهام است حضرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و در و مخلص و عاقل و صورت عقیدت و انوار و مخلصان رضای که انجمنی سے نماید	پس ز ادب اقامت مبارک ناقصه و شکاف و نقص اجتناب و احتراز لازم میدانند	نورانی و نورانی نورانی و نورانی نورانی و نورانی
چون در اینجه و از اینجه توضیح که ظاهر و ضامن و منظر فایده الهام است حضرت ذو الجلال است	کفایت ارادت و در و مخلص و عاقل و صورت عقیدت و انوار و مخلصان رضای که انجمنی سے نماید	پس ز ادب اقامت مبارک ناقصه و شکاف و نقص اجتناب و احتراز لازم میدانند	نورانی و نورانی نورانی و نورانی نورانی و نورانی

الابیات المناسبة لهذا الافتتاح	مربیات	مربیات	مربیات
<p>اذا وصف الناس اشياء فان اشياء لا توصف وكيف اعبر عن حاله فهي كوصفي بها اعرفت</p>	<p>اذا وصف الناس اشياء فان اشياء لا توصف وكيف اعبر عن حاله فهي كوصفي بها اعرفت</p>	<p>اذا وصف الناس اشياء فان اشياء لا توصف وكيف اعبر عن حاله فهي كوصفي بها اعرفت</p>	<p>اذا وصف الناس اشياء فان اشياء لا توصف وكيف اعبر عن حاله فهي كوصفي بها اعرفت</p>
<p>بارود شمس افوتو من چرا حال خودم تقرر که تمام هر چه بزرگان را هستاروشن بران نمیرنبر</p>	<p>بارود شمس افوتو من چرا حال خودم تقرر که تمام هر چه بزرگان را هستاروشن بران نمیرنبر</p>	<p>بارود شمس افوتو من چرا حال خودم تقرر که تمام هر چه بزرگان را هستاروشن بران نمیرنبر</p>	<p>بارود شمس افوتو من چرا حال خودم تقرر که تمام هر چه بزرگان را هستاروشن بران نمیرنبر</p>
<p>خبرك من افسر الشمل وفي حديث البدر مثل الشمل فكيف اعبر عن حالتي وقلبك اعلم صديقي بهما</p>	<p>خبرك من افسر الشمل وفي حديث البدر مثل الشمل فكيف اعبر عن حالتي وقلبك اعلم صديقي بهما</p>	<p>خبرك من افسر الشمل وفي حديث البدر مثل الشمل فكيف اعبر عن حالتي وقلبك اعلم صديقي بهما</p>	<p>خبرك من افسر الشمل وفي حديث البدر مثل الشمل فكيف اعبر عن حالتي وقلبك اعلم صديقي بهما</p>
<p>گفته بودم که در وجود من را باز گویم چه صاحب گفتن که تو خود در دل نکودار من</p>	<p>گفته بودم که در وجود من را باز گویم چه صاحب گفتن که تو خود در دل نکودار من</p>	<p>گفته بودم که در وجود من را باز گویم چه صاحب گفتن که تو خود در دل نکودار من</p>	<p>گفته بودم که در وجود من را باز گویم چه صاحب گفتن که تو خود در دل نکودار من</p>
<p>قسم که بدر دل بزارم بهشت چون رای تو آید حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>قسم که بدر دل بزارم بهشت چون رای تو آید حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>قسم که بدر دل بزارم بهشت چون رای تو آید حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>	<p>قسم که بدر دل بزارم بهشت چون رای تو آید حاجت نبود سما حال بشیر غرضه دارم بهشت</p>
<p>هر چند که خامه قصه بدخبر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مراست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقرر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخبر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مراست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقرر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخبر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مراست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقرر کند</p>	<p>هر چند که خامه قصه بدخبر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که مراست با تو گفتن نتوان دل خود بهشت با تو تقرر کند</p>
<p>با خیالت که اموس جانست دادم هر روی حالت روحانی دل افروخت جان من مشکنت است بر من خدمت با تو گویم که مرا حال محبت چو نیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دادم هر روی حالت روحانی دل افروخت جان من مشکنت است بر من خدمت با تو گویم که مرا حال محبت چو نیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دادم هر روی حالت روحانی دل افروخت جان من مشکنت است بر من خدمت با تو گویم که مرا حال محبت چو نیست</p>	<p>با خیالت که اموس جانست دادم هر روی حالت روحانی دل افروخت جان من مشکنت است بر من خدمت با تو گویم که مرا حال محبت چو نیست</p>

چون سوم از کلام دوم در افتتاح تقرب معنوی این افتتاح مبنی بر آنست که کاتب انجمنی را ملاک کند که بعد مکانی و دوری
جسمانی مانع تقرب جانی و وصل روحانی نیست و اگر بصورت از خود افتاد و شربت التفاف نامی است اما بحسب معنی وصال عدم دوری
بسیارست پس بکتاب این حقیقت حاضر دانسته مخاطب سازد و در بیان می گوید که لازم خواندنیست که انود بعض احوال بود از دوری
الامر من فتنای مغربست و باطرافت و سخنان منسوب او را ابتدائی باید و مقدمه بیان قرینه فتنه های چنانچه قوم میگردد و حال آمدن

الافتتاح تقرب المعنوی و هو الثامن الاخر انبیات

ابتدات	مقدمه القرب	بیانه	تتمه	الانتهای
فان یستشعروا فی قلبهم الافتتاح تقرب المعنوی و هو الثامن الاخر انبیات	چون همواره جمال باکمال و از زیبایی برای خیال طالع است اما حکما گفته اند غرض تقرب جانست چون بعد مکانی سهل است	کسافت حجب جسمانی و مانع مشاهده انوار برو جانست نمی شناسد	و از تصافت بنان و تکلف بیان نحاسی نموده انجمنی ادامیکند	سبب است از دوری جسمانی و از تصافت بنان و تکلف بیان نحاسی نموده انجمنی ادامیکند
چون در بارگاه نور و جلال است	چون دیده بصیرت کمال و فی نظر محفل است و مشاهده جمال باکمال محرم نیست بر قاصد روحی و فاضل	پوشته خود را اینس حقوت مولات و جلیس محفل مصفا می بیند	و بدین سبب طرق اقتصادی در این میگوید	سبب است از دوری جسمانی و از تصافت بنان و تکلف بیان نحاسی نموده انجمنی ادامیکند
چون شمع و شمع است	چون شمع و شمع است	کلمات انوار اجمالی کمال از روز خیال و بارگاه زایه دل و روشن دارد	لاجم سبیل اختصار مسئول ساخته بعض میرساند	سبب است از دوری جسمانی و از تصافت بنان و تکلف بیان نحاسی نموده انجمنی ادامیکند
چون شمع و شمع است	چون شمع و شمع است	لباس اختصاص که خطا خلاص بر قامت مستقام دل و فخر مردم بطریق مطر نیست	و بدین جهت بی بساط ابسطا بنموده معنی این میست بطریق بصیرت می سازد	سبب است از دوری جسمانی و از تصافت بنان و تکلف بیان نحاسی نموده انجمنی ادامیکند
چون شمع و شمع است	چون شمع و شمع است	و در خط و نشان وصال حقیقی و ان غل را از بارگاه خیال جمال انوارهای بی وصال حالت	و بدین سبب خرسند تمام و خوشحالی الاکلام یافته میگوید	سبب است از دوری جسمانی و از تصافت بنان و تکلف بیان نحاسی نموده انجمنی ادامیکند
چون شمع و شمع است	چون شمع و شمع است	تا که اساس احوال کتابی که از خستیا ضعف و کلام نیرنگه نماند و افراتست	و ایند انبساط مفارقیت لا تق نمیداند	سبب است از دوری جسمانی و از تصافت بنان و تکلف بیان نحاسی نموده انجمنی ادامیکند

بقية الاقتلاح بالقرب

تعدادات	مقدمه القرب	بیانه	تعمه	الاسمارات
چون استقام او جسمانی نزد ارباب معانی عبادی خداوند و تقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقرر ۴۰ غایبی او چشم و در و دل حاضری	اگر چه بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناب موجب لال و قوتی سامت و کلاست اما بر مضمون مع الرفع بالرفع ممتزج و مقدر و	چون استقام او جسمانی نزد ارباب معانی عبادی خداوند و تقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقرر ۴۰ غایبی او چشم و در و دل حاضری	چون استقام او جسمانی نزد ارباب معانی عبادی خداوند و تقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقرر ۴۰ غایبی او چشم و در و دل حاضری	چون استقام او جسمانی نزد ارباب معانی عبادی خداوند و تقداری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقرر ۴۰ غایبی او چشم و در و دل حاضری
چون نکایت و افاق صوری مبادعت ضروری را در قلب سادات و خائبر و نشاط ارواح و ملاقاتی را در این صوای هم و یا چون نزدیک باشد که مزال دور با	چون محبوب و مهابرت صوری شعاع تشابه قلب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانون عیظ لکة الجسیم لا یفترق سناء الروح	چون نکایت و افاق صوری مبادعت ضروری را در قلب سادات و خائبر و نشاط ارواح و ملاقاتی را در این صوای هم و یا چون نزدیک باشد که مزال دور با	چون نکایت و افاق صوری مبادعت ضروری را در قلب سادات و خائبر و نشاط ارواح و ملاقاتی را در این صوای هم و یا چون نزدیک باشد که مزال دور با	چون نکایت و افاق صوری مبادعت ضروری را در قلب سادات و خائبر و نشاط ارواح و ملاقاتی را در این صوای هم و یا چون نزدیک باشد که مزال دور با
چون فوایح روح و اوج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنا بر معنی ۴ دوری جانشگر و نزدیک جانی را بر بین	چون با وجود دوری مکانی در بی زمان خلاصه دل و لقا جان ملازم آستان معالی نشان اندیش فوایح کلام الله یشهد انی بالقلب عند له حاضر	چون فوایح روح و اوج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنا بر معنی ۴ دوری جانشگر و نزدیک جانی را بر بین	چون فوایح روح و اوج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنا بر معنی ۴ دوری جانشگر و نزدیک جانی را بر بین	چون فوایح روح و اوج قرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت ششام میتوان نمود پس بنا بر معنی ۴ دوری جانشگر و نزدیک جانی را بر بین
اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از حقیقا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از حقیقا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از حقیقا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از حقیقا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از حقیقا حصه ششام به جمال محرم اندر ناما بقضا سس تم اینجانی جانی من انجاست

تقديرات المساحين بالقرب

[illegible]

الآيات الواقعة بهذا الاستماع

عربه	فارسي	فارسي	ثنائيات عربيه
هو القلوب محضه و خالصه ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	لَنْ حَالِيَا لَا يَأْمُرِينَ لِقَائَنَا فَقَدْ لَقِيَ الْقَلْبُ يَلْقِيَانِ كَلَّا كَلَّا فَهَبْ يَكِلْ مَكَانَ
ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	إِنْ قُلْتُ بِحَقِّهِ لَيْسَ إِنْ قُلْتُ مَا عَيْتَ قَالَ لَقَدْ كَذَبْتَ فَقَدْ خَيْرَ بَيْنَ الصِّدْقِ وَالْكَذِبِ
ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	إِنْ كُنْتُ عَنْ خَلِّ خَلِيلٍ غَائِبًا مُتَّاعِدًا بِالْقَالِبِ الْخُشُوعِ فَاللَّهُ يَشْهَدُ بِاللَّاهُوتِ أَسْمِي
ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	لَنْ كَانَتْ لَأَيَّامُ فَرَقٍ بَيْنَنَا فَقَدْ لَقِيَ الْقَلْبُ يَلْقِيَانِ وَمَا مَرَّ أَنْ فُتِنَ اللَّهُ وَكَلَامًا
ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	مَا عَيْتَ عَنِ الْقَلْبِ لَعَنَ عَيْنِ وَمَا لَيْسَ كَوَيْتَ نَامُونَ بَيْنِ إِنْ قُلْتُ نَدَاؤُ حُسْتُ هَذَا شَيْئًا
ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	يَا مَنْ تَقَرَّرَ الْوَمَلُ بِالْبَيْنِ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا عَيْدًا مُحِبِّينِ فَلَا يَصُورُ فِي الْأَجْسَامِ الْبَيْنِ
ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	ماني سواه و ايد و ايد ابداً صانع الله و تعالى و روح القدس و جليله	لَنْ يُوعِدَتْ عَنْ نَظَرِي وَتَسْمِيَةٍ فَقَدْ بَيْنَتْ بَعْدَ الْمَسَالِكِ وَمَا لَيْسَ كَوَيْتَ نَامُونَ بَيْنِ

حرف چهارم از کلیه دوم در افتتاح مدام ذکر دین افتتاح نیز مقبول طبع اهل فلسفه است ازین صورت است لال بر کثرت
حجت توان کرد که من است یا اکثر ذکره و درین باب فقره چند نوشته میشود و مفاد آن مناسب آن اند و بهر مستعد و باوقی الا بالله

ابتدآت	مقدمات	بیان دوام الذاکر	تمام الکلام
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين	طالع الاحوال از هر روز بگویم نیت از صدق و انوار نبیاست	که در حال مخالفت اوقات لیل و نهار و هر اگر ساعات غشی و انکار دیگر منافعت را که در شمس و شب عالی جناب ف من مشرق و مغرب دارد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
و ذکر اوقات و در هر روز و ذکر اوقات و در هر روز	معالم علم خطی از انسان علیه السلام جل جلاله و عظم علم است	که بیشتر ریاض ارادت و نیت بر شحات منابع حسن عقیدت نازه و شاداب میدارد و ایات نبیست خلوص و حضور بر صفحات اوقات من نگارو	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
و ذکر اوقات و در هر روز و ذکر اوقات و در هر روز	فتح خراگین و خنده و غم نیت علیه السلام بسم الله الرحمن الرحیم	که علی الاستمرار و در فکر محامد و معاسی و نیت از اوقات را بیشتر نجات مکارم اخلاق آن یگانه افاق معسر و مشرف دارد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
و ذکر اوقات و در هر روز و ذکر اوقات و در هر روز	دارای لکلی غیر خنده شعاع نفعی از این و لای السمار نگاه	که هر روز زبان جان به شرط اسیر دعا و جان زبان به بیادناشیر شانی و نیت جاری دارد و جوامع اوقات و جمیع ساعات را از هر مفاخر علیه و ما تر سینه مشرق و مشرق می سازد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
و ذکر اوقات و در هر روز و ذکر اوقات و در هر روز	حضرت غلام الغیوب که بجای عظم و محافل که بهر حال مطلع است و مسامع اغره کرام و اخبره اناس را مشرف و معطی دارد	که علی طوبی الا زمانه و الاوقات و قوا تر الا دینه و الساعات بجای عظم و محافل که بهر حال مطلع است و مسامع اغره کرام و اخبره اناس را مشرف و معطی دارد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
و ذکر اوقات و در هر روز و ذکر اوقات و در هر روز	و انچه هر اربعه یا نیت سود و سود و نیت کامل مطلع است	که در الدنور و کرمین و الشهور و ربوط الف ذکر و مر اسسم شکوف دعا و نیت و مواظبت نموده آنرا سرایه اخبره و سپر ایه روزگار خود می سازد	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
و ذکر اوقات و در هر روز و ذکر اوقات و در هر روز	نیت از اوقات و در هر روز نیت از اوقات و در هر روز	که در اوقات و در غلب اوقات و اکثر نیت و فکر محامد و مناقب آن خلاصه نام نیت از اوقات و در هر روز نیت از اوقات و در هر روز	بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين

بقیه الافتتاح

ابتدای	مقدمات	بیان دوام الذکر	تمام الکلام
ایامیکو نام تویمای تنوم خالی خرم از یاد تو کمر گشوی	دانا علم تویم و حق تو یک علیه تعالی شانه و عظم بر برانه عالم است	که همیشه خود را نفر اک دولت و بار بستر مراتب رفیع و ذکر مناقب منیر بر مقارن انسان و لاحق جان و جان دارد	نماندن از دهان و از او بود نکره و المومنان خواهر بود
خداوند عالم یکتا و لسانی و ذکر که حق و حق و حق	الفعل و الهی که ما تسکین طمن و رفیع الا یحکمنا از صفات اوست آگاه است	که در اکثر اوقات صفو لسان و صحیفه جان و دل را مرقوم ذکر یا اثر علیه و شرح نما خرسینه و شرفی تمام وزیری لاکلام داده میدهد	حسین و حق و حق و حق و ذکر که حق و حق و حق
ایام حضرت از نفس و ذکر که حق و حق و حق	لک علم که بجهت هم و بنحو که حق و حق از احاطه علمیه او دانند	که دست امید بحمل لکن ارادت و زرد و میر مجلس رفیع و حق و حق و حق و حق و حق و حق و حق و حق و تناسل تعالی ستم نماید	حسین و حق و حق و حق و ذکر که حق و حق و حق
شهادت بر کفر تویم و یاری و ذکر که حق و حق و حق	دانی زمان که کنونیات ضامیکان لغز و کسیر و حق و مایع لغز و کسیر و حق او حق نیست میداند	که علی تعاقب الا زمان و تو الی الملکان جوهر زوایا مناقب دات ملکی ملکات و دور غیر زوایا صفات سامی سما به بیان خلاص و سلک بیان می کشد	حسین و حق و حق و حق و ذکر که حق و حق و حق
و حق و حق و حق و حق و ذکر که حق و حق و حق	علم علی الاطلاق که سبق و حق و حق و حق و حق در کتب تقنین او خواهند گواه و آگاه هست	که در خلا و ملائکه از فضائل و تدکار حسن شامل و شش ست و غلب از نه و اوقات دیگر مجد و معالی آن خلاصه ماجد و عالی مصروف	حسین و حق و حق و حق و ذکر که حق و حق و حق
و حق و حق و حق و حق و ذکر که حق و حق و حق	عالم الغیب و الشهاده که مضمون بعلم ما یزید و حق و مایع لغز و کسیر و حق فوق شمر است میداند	که علی حسب الطریق مستمره در دعا گوئی و فاجوئی و بر جاده اخلاص و منبراج اختصا ص قدیم بقدم بهجتی مستقیم میباشد	حسین و حق و حق و حق و ذکر که حق و حق و حق
و حق و حق و حق و حق و ذکر که حق و حق و حق	علم الاسرار که تصف و بضا که با بعد و و الاصال بل فی جمیع الاوقات و الاحوال و حق و حق و حق و حق و حق و حق و حق و حق	که محراب بیغایت و نشر مکارم بی نهایت و طب اللسان و غلب البیان میباشد	حسین و حق و حق و حق و ذکر که حق و حق و حق

[illegible]

بقیه الافتتاح باظهار المحبة

ابتدا	بیان الحال	منظومه	انتهای
اگر چه بحسب ظاهر دیده منتظر در کمال بکمال الجواهر محاورت و مجاورت ف مقصودت ناما صومعه ساسو با استماع احب متابع سواد فضاکی آن نقاد و افاضل خزانة جواهر محامد و مآثر ست	اگر چه بحسب ظاهر دیده منتظر در کمال بکمال الجواهر محاورت و مجاورت ف مقصودت ناما صومعه ساسو با استماع احب متابع سواد فضاکی آن نقاد و افاضل خزانة جواهر محامد و مآثر ست	اگر چه بحسب ظاهر دیده منتظر در کمال بکمال الجواهر محاورت و مجاورت ف مقصودت ناما صومعه ساسو با استماع احب متابع سواد فضاکی آن نقاد و افاضل خزانة جواهر محامد و مآثر ست	مسئول از فیض فضل ربانی آنکه با حراز ملاقات جمعی مصرع خوشید مراد از انق غیب برآمد
اگر چه دیده و دیده در بطن خالص العقیدت لبثت لقای دلکش ف مشرف نشده ابا استماع صیت معالی آن فلاحه اعلی جبار اشواق مستلکم و مواد اشتیاق متداکم است	اگر چه دیده و دیده در بطن خالص العقیدت لبثت لقای دلکش ف مشرف نشده ابا استماع صیت معالی آن فلاحه اعلی جبار اشواق مستلکم و مواد اشتیاق متداکم است	اگر چه دیده و دیده در بطن خالص العقیدت لبثت لقای دلکش ف مشرف نشده ابا استماع صیت معالی آن فلاحه اعلی جبار اشواق مستلکم و مواد اشتیاق متداکم است	ماملول از قبول نعم سبحانی آنکه بر یافت لقای شریف مصرع از شمع و دل چیده شد و دیده مراد
بر وجوب حکم البحر و ان لم تره فقد سمعنا خبره بموارد دل تبیل را بجای شریف و لقای عزیز ف داعیه محبت بدرج کمال و ماده مودت بجز فوق الاعتدال بوده	بر وجوب حکم البحر و ان لم تره فقد سمعنا خبره بموارد دل تبیل را بجای شریف و لقای عزیز ف داعیه محبت بدرج کمال و ماده مودت بجز فوق الاعتدال بوده	بر وجوب حکم البحر و ان لم تره فقد سمعنا خبره بموارد دل تبیل را بجای شریف و لقای عزیز ف داعیه محبت بدرج کمال و ماده مودت بجز فوق الاعتدال بوده	مطلوب از گرم الهی نیست که تبیع تا موانع صوری مصراع از وجوب و صل کو کفایت کند طوع
هر چند اتفاق مباسطت اسلالت و مفاتیح خجایط با جانب نقشاده اما تو اثر اخبار مکارم اخلاق و نظایر تار و پارس شفاق آن قدوه اتفاق بموارد محرک دواعی اشواق مشرب مواد صلیت بود	هر چند اتفاق مباسطت اسلالت و مفاتیح خجایط با جانب نقشاده اما تو اثر اخبار مکارم اخلاق و نظایر تار و پارس شفاق آن قدوه اتفاق بموارد محرک دواعی اشواق مشرب مواد صلیت بود	هر چند اتفاق مباسطت اسلالت و مفاتیح خجایط با جانب نقشاده اما تو اثر اخبار مکارم اخلاق و نظایر تار و پارس شفاق آن قدوه اتفاق بموارد محرک دواعی اشواق مشرب مواد صلیت بود	متنی از سبب ناتوانی الهی چنانست که غریب بکسرت ملاقات موسم نهال باغ دولت در بر آید
اگر چه حجب مباعدت مانع مشابه جمال جمال وصال ف شده اما از استماع اخبار محامد و مناقش تحف با گوش پرورش و صلیت و مطالع اول آثار فضائش دیده دل را از روزن بیان حاصل	اگر چه حجب مباعدت مانع مشابه جمال جمال وصال ف شده اما از استماع اخبار محامد و مناقش تحف با گوش پرورش و صلیت و مطالع اول آثار فضائش دیده دل را از روزن بیان حاصل	اگر چه حجب مباعدت مانع مشابه جمال جمال وصال ف شده اما از استماع اخبار محامد و مناقش تحف با گوش پرورش و صلیت و مطالع اول آثار فضائش دیده دل را از روزن بیان حاصل	سطح از آثار رحمت حمایت آنکه مینست ادراک تقاضی لیسع آفتاب شش بر تابد از اوج طرد
هر چند دیده و دیده بعبادت نقای انوار ف فاکر نشسته اما از جبارش کمال آن طور نظرات اطاعت ملک متعال که در غرضه بر خیزد نور هدای آن زیور گوش پرورش شده هیچ شوقی عظیم ست	هر چند دیده و دیده بعبادت نقای انوار ف فاکر نشسته اما از جبارش کمال آن طور نظرات اطاعت ملک متعال که در غرضه بر خیزد نور هدای آن زیور گوش پرورش شده هیچ شوقی عظیم ست	هر چند دیده و دیده بعبادت نقای انوار ف فاکر نشسته اما از جبارش کمال آن طور نظرات اطاعت ملک متعال که در غرضه بر خیزد نور هدای آن زیور گوش پرورش شده هیچ شوقی عظیم ست	بروز لطافت لایزال آنکه بر خیزد نظهور نور جمال با کمال خدی غم چون دل و زور سیم سعادت
در مدینه و مدینه میگذرد که نوازی صد شام است و در جلا فصل کرمیت ف از جمیع انه و انواه گوش پرورش رسیده و بدین سبب دل مشتاق را از روی مشابهه نقاشی از شیرینان متجادر ست	در مدینه و مدینه میگذرد که نوازی صد شام است و در جلا فصل کرمیت ف از جمیع انه و انواه گوش پرورش رسیده و بدین سبب دل مشتاق را از روی مشابهه نقاشی از شیرینان متجادر ست	در مدینه و مدینه میگذرد که نوازی صد شام است و در جلا فصل کرمیت ف از جمیع انه و انواه گوش پرورش رسیده و بدین سبب دل مشتاق را از روی مشابهه نقاشی از شیرینان متجادر ست	در عواطف عظیم حضرت ذی الجلال همانکه از مطالع طلعت همایون غم خوشید صفا و افتاد از روزن دل

انتها	منظومه	بیان لحال	ابتدا
از خزانه جود و بخت عطا شد که بدین دین از جود و بخت و بخت و بخت و بخت عمر می جویم امید که در دوحال	از خزانه جود و بخت عطا شد که بدین دین از جود و بخت و بخت و بخت و بخت عمر می جویم امید که در دوحال	اگر چه دیده ظاهر عالم ملک عمر و ناسوت محمای جهان شمرن و غیر زلفش زلف حکمت تعارف نیای بیست و نه و تلافی حاصل است	تو نامست از دلی ابرو در تو نامست از دلی ابرو در تو نامست از دلی ابرو در
بغض و فضل تو می بینم سیلاب است استان بوی ماسول است عمر و عظیم الله سؤل امر است	بغض و فضل تو می بینم سیلاب است استان بوی ماسول است عمر و عظیم الله سؤل امر است	هر چند در عالم شهوات از دست سعادت بقای همایون فخر و مروت و فاما در حال حق و محاسن پس دیده بعیت به تماشای جمال آن حکیم انشال اشتغال دارد	هر چند در عالم شهوات از دست سعادت بقای همایون فخر و مروت و فاما در حال حق و محاسن پس دیده بعیت به تماشای جمال آن حکیم انشال اشتغال دارد
از هر چه خلق می طلبد صورت بخت و جود و بخت و بخت و بخت و بخت در هر چه امید که در دوحال	از هر چه خلق می طلبد صورت بخت و جود و بخت و بخت و بخت و بخت در هر چه امید که در دوحال	اگر چه در هر چه صورت دیده چنان کشیده از احتمال فخر و مروت و فاما در حال حق و محاسن پس دیده بعیت به تماشای جمال آن حکیم انشال اشتغال دارد	اگر چه در هر چه صورت دیده چنان کشیده از احتمال فخر و مروت و فاما در حال حق و محاسن پس دیده بعیت به تماشای جمال آن حکیم انشال اشتغال دارد
از میان غنایات از علی طلوع گو آن غنایات از علی طلوع گو و الله یعطی الطالین قلمهم	از میان غنایات از علی طلوع گو آن غنایات از علی طلوع گو و الله یعطی الطالین قلمهم	هر چند در جلوه گاه صورت به مشاهده طلعت زریا و مطالع عمر فخر و مروت و فاما در حال حق و محاسن پس دیده بعیت به تماشای جمال آن حکیم انشال اشتغال دارد	هر چند در جلوه گاه صورت به مشاهده طلعت زریا و مطالع عمر فخر و مروت و فاما در حال حق و محاسن پس دیده بعیت به تماشای جمال آن حکیم انشال اشتغال دارد
از دقایق انصال از کبریا کرم و بخت جمال از کبریا کرم و بخت عمر امید که در دوحال	از دقایق انصال از کبریا کرم و بخت جمال از کبریا کرم و بخت عمر امید که در دوحال	اگر چه قواعد تالاف ارواح بتو اول شایع محمد نشده در وابطاع نیایاتی متناظر احوال و مکرر گشته اما شایع فساد کم قوال انصال رواح معالی و انصال و مشام دل مستهام را معطر مطیب	اگر چه قواعد تالاف ارواح بتو اول شایع محمد نشده در وابطاع نیایاتی متناظر احوال و مکرر گشته اما شایع فساد کم قوال انصال رواح معالی و انصال و مشام دل مستهام را معطر مطیب
عاشق از کبریا کرم و بخت احرار و دولت ملاقات ظاهر است عمر و الله عجیب مخرج عا	عاشق از کبریا کرم و بخت احرار و دولت ملاقات ظاهر است عمر و الله عجیب مخرج عا	هر چند که تبعه دیار و ترقی اقطار دیده صورت است و ملاقات شایع رسیده مادر خلوتی از دل دیده جان از مکرر فوای و فوای نزل و میباید که تماشای جمال از روزن دل به راحت احوال می نماید	هر چند که تبعه دیار و ترقی اقطار دیده صورت است و ملاقات شایع رسیده مادر خلوتی از دل دیده جان از مکرر فوای و فوای نزل و میباید که تماشای جمال از روزن دل به راحت احوال می نماید
تو به کبریا کرم و بخت عمر و الله عجیب مخرج عا عمر و الله عجیب مخرج عا	تو به کبریا کرم و بخت عمر و الله عجیب مخرج عا عمر و الله عجیب مخرج عا	هر چند که تبعه دیار و ترقی اقطار دیده صورت است و ملاقات شایع رسیده مادر خلوتی از دل دیده جان از مکرر فوای و فوای نزل و میباید که تماشای جمال از روزن دل به راحت احوال می نماید	هر چند که تبعه دیار و ترقی اقطار دیده صورت است و ملاقات شایع رسیده مادر خلوتی از دل دیده جان از مکرر فوای و فوای نزل و میباید که تماشای جمال از روزن دل به راحت احوال می نماید

بقية الافتتاح يا ضار المحبة

[illegible]

قبل الملاقات

انتها	منظومه	بیان لحال	ابتدا
از خزانچه جوید و بوی عطیات نگیرد که بد بار احوال و بوی خوش و دلها بست آید عنی جویم امید که گرد و حاصل	نا دیده در این جهان خداوند در این جهان	اگر چه دیده فانیست عالم ملک و غیره میشای جهان و این سر و سر زلفش بجکم تعارف نیاتی بپوشش و تلافی حاصل است	تشنه فانیست از دلی این بوی تر از دیده فانیست عقل است
نهیضا فضل و بی نهایت است استان بوی مامول است عز و عظمی الله و سوره الشرح	نا دیده در این جهان خداوند در این جهان	هر چند در عالم شهادت از بهشت سعادت و قهای همایون ف و م است فاما در محافل و مجالس این دیده بصیرت تماشای جمال آن علیم المثال اشتغال دارد	عقل و فانیست عقل و فانیست عقل و فانیست
از بوی طرب این بیت صحت صورت فرج جهان روی و فرج موانع و موانع و میر می امید که در تو میگرد	نا دیده در این جهان خداوند در این جهان	اگر چه در هر گاه صورت دیده فانیست ف و م است فاما در محافل و مجالس این دیده بصیرت تماشای جمال آن علیم المثال اشتغال دارد	عقل و فانیست عقل و فانیست عقل و فانیست
از میان غنایات انلی طالع گو آن هر چه چرخ عالم طالع است والله یعطی الظالمین من هم	نا دیده در این جهان خداوند در این جهان	هر چند در هر گاه صورت دیده فانیست ف و م است فاما در محافل و مجالس این دیده بصیرت تماشای جمال آن علیم المثال اشتغال دارد	عقل و فانیست عقل و فانیست عقل و فانیست
از دقایق فضائل که در این طالع جمال اشرف است و تشریف باشد ع امید که حق رسد که حاجت	نا دیده در این جهان خداوند در این جهان	اگر چه در هر گاه صورت دیده فانیست ف و م است فاما در محافل و مجالس این دیده بصیرت تماشای جمال آن علیم المثال اشتغال دارد	عقل و فانیست عقل و فانیست عقل و فانیست
غایت عالم از خزانچه گرم ملک تو احراز دولت ملاقات ظاهر است عز و عظمی الله و سوره الشرح	نا دیده در این جهان خداوند در این جهان	هر چند در هر گاه صورت دیده فانیست ف و م است فاما در محافل و مجالس این دیده بصیرت تماشای جمال آن علیم المثال اشتغال دارد	عقل و فانیست عقل و فانیست عقل و فانیست
تو بوی که در این طالع غز و شرف و تقا و تشریف باشد مینماید چرخ و کلمات بر آید	نا دیده در این جهان خداوند در این جهان	اگر چه در هر گاه صورت دیده فانیست ف و م است فاما در محافل و مجالس این دیده بصیرت تماشای جمال آن علیم المثال اشتغال دارد	عقل و فانیست عقل و فانیست عقل و فانیست

تثانی عربیه	الناسیبه بهذا الافتتاح	تثانیات فارسیه	ایماست
بيني فبيناك في المحبة نسبه من اهل هذا العالم عن الله ان تبارك ارحمنا من قبل خلق الله طينه ادم	که بریت ندیده ام ای دوست دوست داشتی شنیده ام ای دوست سایه از تنهای خوشن قدس کل وصل تو چیده ام ای دوست	ای دوست دوست داشتی شنیده ام ای دوست سایه از تنهای خوشن قدس کل وصل تو چیده ام ای دوست	ایماست
ارواح اذا هب نسبه النور من فضل الله يسعدنا اهواله وكره ان يلقيا نعم في حياك قد بادرت بصر	آوازه صفت ز جهان می شنیدم او صفت از بزرگواران می شنیدم آن بختی که نیست که نیم رویت باری نامت ز این دان می شنیدم	آوازه صفت ز جهان می شنیدم او صفت از بزرگواران می شنیدم آن بختی که نیست که نیم رویت باری نامت ز این دان می شنیدم	ایماست
سأله علي شياقة لوصاله وان لم افزله لطف خياله عشقت وما اصرته غير اني سأهت على الحالين وصفه حال	با آنکه میان ماست دوری حاصل هر چه بدین شکسته گرد و اصل اسرگالت ازده شفا شمع انوار جالت از روزن دل	با آنکه میان ماست دوری حاصل هر چه بدین شکسته گرد و اصل اسرگالت ازده شفا شمع انوار جالت از روزن دل	ایماست
أهد اليك محمد مودتي فقال القائل قولا لا فاح ومن القائل الى القائل شواهد لكنهم ان قيل نسبه الاشباح	زین حسن تو شنیده ام چنانچه تو شنیده ام چنان در دل او دیده ام که گویند اسرار دیده ام	زین حسن تو شنیده ام چنانچه تو شنیده ام چنان در دل او دیده ام که گویند اسرار دیده ام	ایماست
ان الله وسع جواد جندته لله في الارض لا كواثر يثلف فانما نحن من افق مودتي وما تاركها فهو مختلف	ای از تو هر گوش بر دیده خوش اگر ز گوش پای بر دیده تو درم دیده نه او بر دیده از گوش بر دیده اگر دیده	ای از تو هر گوش بر دیده خوش اگر ز گوش پای بر دیده تو درم دیده نه او بر دیده از گوش بر دیده اگر دیده	ایماست
أهوى لعقوب لم أحل اوده فكف الين قد كفت عواديه فكده عا عن الاصل على لسان الصبا والبراهينه	میان اهل محبت تعارف از نیست که بپسیده نام دشمنان نشان حقه ان بر قافهای آشنایان بسا که شمع سوا است پیران	میان اهل محبت تعارف از نیست که بپسیده نام دشمنان نشان حقه ان بر قافهای آشنایان بسا که شمع سوا است پیران	ایماست
ولا بد لي ذكركم في سلام بعثكم فله وكم تركه طر في فان عاقل ان لا عن اهل يا عجب من شخصي واهل	تا که صفت ترا شنیده سایه بر ابرو دار و شرف دیده و از خود و از از غیرت که شمشیر خود بهر دست	تا که صفت ترا شنیده سایه بر ابرو دار و شرف دیده و از خود و از از غیرت که شمشیر خود بهر دست	ایماست

سطر ثانی از حقیقه اولی بیان صفات منوره منظومه

محقق نماید که درین زبان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در کلمات و مسلمات بساط نعوت و صفات
مکتوب را بطوری ساخته اند و لایحه ای بجا آورده و ختم در ساحت صفات بلانیت و براعت برافراشته و فی نفس الامر
این صورت بر رعایت قوانین ادب اقرب است و سلوک طریق حرمت و بادای حقوق حشمت اولی و منسوب اما
چون قدما از اهل انشاء طریقی را در صفات سلوک میداشته اند و در آن باب هیچ دقیقه نامری نمیگذاشته و حالا
افاضل عرب با جمیع دانش از فضلی عجم در عراق و ماوراءالنهر اقصای آثار ایشان نموده ذکر مناقب و مناقب
و مثبت مفاخر و مراتب مکتوب الیه را از قبیل زیادت و اجلال و اکرام و تمجید و اعد عظام و احرام می شمارند بنا برین
ایشان تا این اوراق از آن صورت خالی نمایند جهت هر یک از این باب لطیفات کلمه خیز از ذرات سامیه و
صفات عالیله بالفاظ عربی بروحی که طباع سلیم از قبول آن ایستاد و جهت بعضی خواص از طبقه اعلیٰ بزبان
فارسی که بعضی محله را بجا آورده میشود و همین صفات و نعوت را بحسب مقتضای مقام و نیازات ایراد میتوان
و کلمات باید که تامل نموده از صفات مذکوره آنچه مناسب رتبت مکتوب الیه دانند بروحی که بجانب علو مائل و حسن
نباشد و از وصیت الخطا و قصور نیز معذور باشد اختیار فرماید و اگر مکتوب الیه جامع مفاخر و مفاخره نباشد متعذر

باید چنانچه شلار رتبت سیادتش با شرف علم یا مرتبه صدارت یا وزارت

یا منصبی از صاحب شرفیه مجتمع باشد همه مراتب را رعایت نموده بهر صفتی

ایمائی فرماید و بعد از این صفات در هر مرتبه از سبب اگر

چندی باز یادت عربی یا فارسی بیار و بهر کینه قانع و تعظیم

و تعظیم و فاء و کسر میبدان تاکید

و تمهیدی خواهر یافت

ومن الله التوفیق

منشور عرسية	ايضا	ايضا
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ عَلِيُّ بْنُ قَابِ الْأَنْصَارِ كَلَّمَ اللَّهُ الْعَالِيَاءَ الْمُرَوِّعِينَ عَلَى لَدُنَّ رَحَابِ الْعُلَا حَلِيفَةَ اللَّهِ فِي بِلَادِهِمْ وَظَلَّهُ الْأَعْظَمُ عَلَى مَقَارِفِ عِبَادِهِ الْعُتُوفِ عَلَى الرِّعَايَا الرَّوُفِ بَيْنَ الْبَرَايَا	سُلْطَانُ الْأَسْلَامِ عَلِيُّ بْنُ قَارِقِ الْأَنْصَارِ رَفِيعُ سُلَامَةِ الْحَدِّ الْغَارِبِ مِلَّةِ الْوَلَدِ الْمُسَارِقِ وَالْغَارِبِ أَيُّهُ اللَّهُ بَيْنَ سِرِّيَّتِهِ وَالْجَهْدِ فِي إِعْلَالِ كَلِمَتِهِ عَامِلًا لِلدَّيْنِ الْيَامِرِ عِبَادًا	سُلْطَانُ سَلَاطِينَ الزَّمَانِ الْمُتَمَكِّنِ عَلَى مَنْبَتِ الْعَدْلِ وَالْأَخْسَانِ سَحَابِ حَقِّهِ الْأَسْلَامِ وَرَفِيعِ تَوَاضُعِ السُّرْبَةِ الْغَزَا بِأَحْرَارِ الْأَحْكَامِ حَامِدُ مَصَائِدِ السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ عَلَامِ مَعَارِجِ الْإِلَهِ الْقَاهِرَةِ
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ مَوْلَى مُلْكٍ الْعَرَبِ الْجَمْعُ كَهْفُ الثَّقَلَيْنِ أَمِيرُ الْخَافِقِينَ مُؤْتَمِّنُ بِلَادِ الْأَسْلَامِ وَصُورِ الْأَوْبَةِ الْأَحْلَاءِ سُوْدَةُ أَعْيَانِ السَّلَاطِينِ قُدْوَةُ أَمَاجِدِ الْخَوَاقِينِ	السُّلْطَانُ الْمُتَمَكِّنُ وَالْأَعْدَلُ الْأَكْرَمُ ضَاطِطُ الْأَمْرَارِ الْفَقِيرِ الْقَاهِرِ بِطُورِ الْأَقَايقِ بِالْأَوَّلَةِ الْبَاهِرَةِ بِطُورِ الْبِلَادِ وَاسِطُ أَمَانِ الْعِبَادِ	السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ عَلِيُّ بْنُ قَارِقِ مُؤْتَمِّنُ سِرِّيَّتِهِ الْكَبِيرِ بِشَيْبَةِ الْفَضْلِ الْأَنْصَارِ مُمْتَلِكُ الْخِطَابَةِ الْعُظْمَى بِدَفْعِ الْجُورِ وَالْأَخْفَاءِ الْمُظْلُومِينَ بِحُجْرَةِ الْمَلُوفِينَ
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْأَكْرَمُ النُّصُورُ بِالنَّاصِيئَاتِ النَّازِلَةِ مِنَ السَّمَاءِ الْمُظْهِرُ قُوَّةِ الْجُودِ الْغَيْبِيَّةِ عَلَى الْأَعْيَانِ مَلَاذِ الْبَرَايَا مَعَاذُ كَفَاةِ الرَّحَايَا	السُّلْطَانُ الْمُتَمَكِّنُ وَالْأَعْدَلُ الْأَكْرَمُ الْحَكَمُ أَيْ عَظَمَتِهِ بِالْصِدْقِ الصَّالِحِ وَالْحَقِّ الْيَقِينِ الْمَعْلُومِ رَابِعُهُ عَرَفِيَّتُهُ بِالنَّصْرِ الْعَزِيزِ وَالْفَتْحِ الْمُبِينِ	السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَكْمَلُ الْأَنْصَارِ بِأَقْدَامِ الْهَيْمِ عَلَى قَعَمَةِ الدِّينِ وَالْأَعْدَلِ نَاصِبُ رَايَاتِ النُّصْرَةِ بَعْدَ أَنْدَرِ أَسْمَاءِهَا مُظْهِرُ أَثَارِ الْعَدْلِ الْعَقِيبِ الْإِلَهِيَّةِ حُجْرَةُ الْأَسْلَامِ مُمْتَلِكَةُ الْأَنْصَارِ
السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْأَكْرَمُ أَحَدُ السَّلَاطِينِ قَوْلًا وَدِينًا أَحْمَدُ وَالْخَوَاقِينِ صِدْقًا وَبَيِّنَةً وَاسِطَةُ طُورِ أَنْوَارِ الْأَمْنِ وَالْأَمَانِ وَسِيلَةُ وَفُورِ أَثَارِ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ	السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْعَالِي وَالْخَافِقُ الْكَامِلُ الْوَلِيُّ ظَلُّ اللَّهِ فِي بَسِيطِ الْأَرْضِ عَالِمُ الْعُمُورِ فِي الطُّولِ وَ الْعَرْضِ سُلْطَانُ سَلَاطِينَ الشَّرِيقِ بَرْهَانُ خَوَاقِينِ الْخَافِقِينَ	سُلْطَانُ أَعْيَانِ السَّلَاطِينِ حَامِسُ تَعَوُّدِ الْمُلُوكِ وَالِدِينَ بِاسِطَةِ جَمْعِهِ الْأَمْنِ وَالْأَمَانِ عَلَى أَهْلِ الْإِيمَانِ نَاصِبُ سِرِّيَّتِهِ الْعَدْلِ وَالْفَضْلِ وَالْأَخْسَانِ مَعَاذُ عَامَّةِ الْبَرَايَا عِلَالَةُ الْأَمَالِ الْبِلَادِ
السُّلْطَانُ الْأَعْدَلُ الْأَعْظَمُ وَالْخَافِقُ الْأَكْرَمُ بَرْهَانُ مُلُوكِ الْأَمْمَةِ عَلِيمُ الْعُمُورِ بَانَاةُ الْجُودِ الْكَرِيمِ نَاصِبُ بِلَايَاتِ الْفَتْحِ وَالْظَفِيرِ أَمِيرُ الْأَوْبَةِ الْعَدْلِ بَيْنَ زُوسَةِ الدِّينِ	سُلْطَانُ سَلَاطِينَ الزَّمَانِ مُنْصَحِي شَائِبِ الْوَلِيَّةِ عَلَى سِيَانِ سُرُطِنَاتِ الْأَنْسَانِ أَمَانُ كَلِمَةِ الْأَمْرِ كَرَمُ دَائِمَتِهِ الْأَكْرَمُ الْأَكْمَلُ سِرِّيَّتُهُ عَلَى الْأَنْصَارِ مَعَاذُ قُوَّةِ الْبَرَايَا الْإِحْسَانِ	مَالِكُ مِلَّةِ الْأَقَايقِ وَارِثُ سِرِّيَّتِ السُّلْطَانَةِ بِالْإِسْتِخْقَانِ جَامِعُ رَايَاتِ الْإِيمَانِ الْإِلَهِيَّةِ ضَاطِطُ أَهْلِ الْإِيمَانِ وَكَاتِبُ الشَّرِيقِ وَالْمَغْرِبِ حَاطِطُ الْأَسْلَامِ ظَلُّ الْعَدْلِ عَلَى الْأَنْصَارِ

بقية صفات الملوك

منشور عن يمينه	منشور فارسيه	منشور عربي
السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ	حضرت مجاهدی طهارت پناهی مبارک سایمان مکانی داری جوشیدنی خوشیدنی خورجیدنی در چرخه سلطین رونگار	السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ
السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ	سپهسالار الکتاب مجاهدی مبارک تغلب ملک بختیاری سرگروا و جاهدی طراکوت سلطنت فرمان روا ملکین خاتم طهارت و شکرگشایی	السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ
السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ	پادشاه ایلم سلطان سلطین عرب و هم طهرت را رسن و ایمان فرمانروای رسن و ایمان نابان فکر بختیاری ایلم و ایمان سجده شکر سنان	السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ
السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ	خوشیدنی رسن ایلم و جاهدی مالک آری آفرین ملک مبارک سایه عاطفت حضرت پیرو دگار قوة با صرة شهر لای و کامکاری عزة ناصیه بختیاری و جاهدی	السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ
السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ	خوشیدنی رسن ایلم و جاهدی و برادر تحت سکنی با صرة رسن کینه و سیاه خلالت و حکما جاهدی نام آری خشم و قلم گشایی	السُّلْطَانُ الْوَيْلُ الْمَعْلُومُ وَالْحَقَّانُ الْمَقْدُودُ الْمَكْرُمُ الْعِصْمَةُ السَّالِحِينَ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذُ أَحَاطَ بِالْوُجُوهِ الْإِسْتِخْفَاقِ حَارِسُ خَزَائِنِ الْمُلْكِ حَارِجِي بَيْضَةِ الْأَسْمَاءِ يَعْنِي الْمُلْكُ الْكَلَامُ

منقولات منظومه

ثنائیات فارسیه	ثنائیات و سرودیات عربیه	فارسی
<p>داود زورشید رقیبت کرکال حکومت میزبان میزج از در سر پادیه در یادگان شاهزاده افغانی معرکات و دولت اشرف خاک درگاه بویت است آب شیر جلاوون</p>	<p>وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً</p>	<p>شاهزاده افغانی معرکات و دولت اشرف خاک درگاه بویت است آب شیر جلاوون</p>
<p>دارای شرق و غرب شهنشاه بجز و بر سکاه صانع بجز خودش از اندازه تبرست نوشته تیغ زن که تیغ کس سر غمی از شرق تا غرب جهانش مسخرست</p>	<p>وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً</p>	<p>شاهزاده افغانی معرکات و دولت اشرف خاک درگاه بویت است آب شیر جلاوون</p>
<p>سلطان پیر و بزرگ از انار عدل او با خود جرم مملکت از امن چون هم از هر پادشاهی و انوار دولتش زینت گرفته افسر کس و تخت جم</p>	<p>وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً</p>	<p>شاهزاده افغانی معرکات و دولت اشرف خاک درگاه بویت است آب شیر جلاوون</p>
<p>اقاب سلطنت شاهی که احرام همه کم زنده و دست پیش پیر گردن پیکرش شاه عالم که در این عالم است تا زنده و دست پیش پیر گردن پیکرش</p>	<p>وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً</p>	<p>شاهزاده افغانی معرکات و دولت اشرف خاک درگاه بویت است آب شیر جلاوون</p>
<p>سایه پیردان و نور شمشیر شاهان کسری است و است و است کجایش خرم و خرم از بودنی که بود شاهان کسری است و است و است</p>	<p>وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً</p>	<p>شاهزاده افغانی معرکات و دولت اشرف خاک درگاه بویت است آب شیر جلاوون</p>
<p>شاهی که زنده و دست پیش پیر گردن پیکرش شاهان کسری است و است و است کجایش خرم و خرم از بودنی که بود شاهان کسری است و است و است</p>	<p>وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً</p>	<p>شاهزاده افغانی معرکات و دولت اشرف خاک درگاه بویت است آب شیر جلاوون</p>
<p>شهنشاه که در این عالم است تا زنده و دست پیش پیر گردن پیکرش شاهان کسری است و است و است کجایش خرم و خرم از بودنی که بود</p>	<p>وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً وَلَا تَدْرُكُ أَهْلًا وَلَا تَعْلَمُ أَسْمَاءً</p>	<p>شاهزاده افغانی معرکات و دولت اشرف خاک درگاه بویت است آب شیر جلاوون</p>

صفات اولاد الملوك		
مثنوی عربیہ	ایضا	مثنوی فارسیہ
<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ ظَهَرَ تَوَكُّلُ الْفَضْلِ الْبَدَلُ وَالْإِحْسَانُ غِيَاثُ تَوْسِ كَأَنَّهُ الْأَكْمَرُ وَلَا دُعَاؤُ الْمَرْسَدِ وَالْعِجْمُ وَاضِعُ قَوَائِنِ الْأَنْصَافِ مَعَ أَفَانِينَ الْظُّلْمِ وَالْأَحْجَانِ</p>	<p>نُقَادُ سُلَاطِينِ الْأَقَاوِدِ مُعَالِيَا لِحَوَاقِينِ بِالْعَدَلِ وَالْإِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ يَأْتُوا بِالْعَدَالَةِ مَذِلُّ أَعْدَاءِ اللَّهِ يَا ثَارَ الْأَيَّالَةِ</p>	<p>شاهزاده جهان مطمح اشهر عدل احسان نور و بده سلطنت كسرى نور حدائقه خلافت عطلى و تاج شاهي نوري ابراج الطاف است</p>
<p>حَامِي حَمَاةٍ لَا يَأْمُرُ بِمَعَاذٍ كَافَّةً لَا نَامُ مُطَهِّرُ أُنَارِ السُّطُوهِ الْقَاهِرَةِ مُطَهِّرُ أَنْوَارِ الْقُلُوبِ الْقَاهِرَةِ مُجَرِّدُ أَنْهَارِ الْعَاطِفَةِ وَالرَّافِعِ فِي رِيَاضِ السُّلْطَانَةِ وَالْخِلَافَةِ</p>	<p>خُلَاصَةُ أَوْلَادِ الْحَوَاقِينِ رُبَّةُ الْإِنْبَاءِ الْمُلُوكِ وَالْأَطْلَانِ أَنْهَرُ رَارِ الْخَلْعِ مِنْ أَوَّلِ دَوْلَةِ الْبَاهِرَةِ أَظْهَرُ دَرْجِ خَرَجٍ مِنْ صَدَفِ السُّلْطَانَةِ الْقَاهِرَةِ</p>	<p>خلاصه ملوك عالم نقاده اولاد امجاد آدم گوهر صدف شهر يارى لخواطرات غنایات حضرت یاری در درج سروری و نمداری بدر بروج کامرانی و تخت یاری</p>
<p>نُورُ عَيْنِ السُّلْطَانَةِ الْغَرَامِ عَيْنُ نُورِ السَّكَاةِ الْبَهَاءِ مَا لَكَ أَمَّا جِدَ الْمُسْتَقِينَ حَاكِمِ أَعْيَانِ الْخَفِيِّينَ حَافِظِ أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ نَاعِمِ أَنْصَارِ الدِّينِ الْمُسْلِمِينَ</p>	<p>نَاشِرُ أَلْوِيَةِ النَّصَفَةِ وَالْعَدَالَةِ بِاسْطِطَاطِ الْأَهْوَاجِ وَالْحِلَالَةِ وَالْأَيَّالَةِ نَقَاوَةُ مَوْلَاكَ الْأَفَاقِ عَضُدُ السُّلَاطِينِ بِالْإِسْتِحْقَاقِ نُورُ حَقِيقَةِ الْخِلَافَةِ نُورُ حَقِيقَةِ الرِّقْعَةِ وَالْإِفَاضَةِ</p>	<p>شاه و شاهزاده نام اعطاء دملوك و حكام فرزند اعلیاء دین و دولت نور و زنده رخسار ملك و ملت خلاصه اولاد ملوك نامدار نقاوه عطا سلطین کامکار</p>
<p>نُورُ أَحَدِاقِ السُّلْطَانَةِ الْبَاهِرَةِ نُورُ رِیَاضِ الْمَعْدَلَةِ الرَّاهِقَةِ عَامِرُ الْبِلَادِ مَبِاسِيسِ الْأَنْعَامِ قَامِنُ الْبِعَادِ بَاقِاضَةِ الْأَكْرَامِ قُطْبُ فَلَاحِ الْفِرْقَةِ وَالشُّوْكَ وَرُكْنُ أَمْرِ الْعَطَمَةِ وَالسُّطُوَةِ</p>	<p>نَاصِرُ أَعْلَامِ النَّصَفَةِ بِالْمَحْمَدِ الْكَامِلَةِ رَافِعُ أَرْكَانِ لِقَافَةِ بِالْمَعْدَلَةِ الْقَامِلَةِ مُفِضُ شَائِدِ الْلُطْفِ وَالْإِحْسَانِ عَلَى بَسَائِنِ قُلُوبِ نُورِ الْإِنْسَانِ</p>	<p>شهرزاده جمشید سرسلیمان جاه اصطف تدبیر مهر سلطنت و جهان بنای زیور سریر ملك و گیتی ستانی آفتاب دروه خلافت و اقتدار گوهر کرانمای بحر ایالت و افتخار</p>
<p>أَسْوَدُ أَوْلَادِ السُّلَاطِينِ قُدْوَةٌ أَبَاءُ الْحَوَاقِينِ بِاسْطِطَاطِ الْأَكْمَرِ وَالْيَمِينِ عَلَى بَسِيصِ السَّاهِقِ نَاشِرُ نُصُورِ الْعَمَلِ وَالْبَدَلِ عَلَى صَفْحَاتِ الدَّوْلَةِ لِلْقَاهِرَةِ</p>	<p>السُّلْطَانُ بْنُ السُّلْطَانِ الْخَافِ بُنُ الْخَافِ الْقَانِ الْمُنِيبُ طِيقِ نَوَاحِ الْبِلَادِ أَنْوَارُ الشَّاهَةِ النَّشِيرُ الْأَكْدِ وَالْأَقَاصِ مِنَ الْعِبَادِ أَنْوَادُ السَّاطِعَةِ</p>	<p>شاه و دارا را می سلطان جهان فلک تخت فروز سپاه سکندر بخت جمشید و منهکاه قد قدرت قضا صولت کیوان نعت شتری سیرت بهر سلطت نورشید شکست نامید بخت عطار و فطمت مهر طلعت سبیل نمینست</p>

نور

والخلفاء العظم

[illegible]

صفات معطیات				
فارسی	فارسی	بعضی فارسیه	منقول بعضی عربیه	
حضرت علی بن ابی طالب	حضرت علی بن ابی طالب	الکذبة العظمیٰ مظہر انوار الایمان الذی	ملکہ الامکان و انوار الیمن الذی	
خاندان نبوت و نبوت	حضرت علی بن ابی طالب	تسبیح السلطنة الزاهرة و ذیة الارحام	تسبیح الامکان و انوار الیمن الذی	
حضرت علی بن ابی طالب	حضرت علی بن ابی طالب	المکرمۃ الباهرة بلقیس الزمان	السلاطین نادر و انوار الفلک	
حضرت علی بن ابی طالب	حضرت علی بن ابی طالب	و بیته العجوة و الانوار	باروہ الامکان و المکرمۃ	
حضرت علی بن ابی طالب	حضرت علی بن ابی طالب	صهوة الامکان و سلاطین الامکان	ملکہ الامکان و انوار الیمن الذی	
حضرت علی بن ابی طالب	حضرت علی بن ابی طالب	تسبیح السلطنة الزاهرة و ذیة الارحام	تسبیح الامکان و انوار الیمن الذی	
حضرت علی بن ابی طالب	حضرت علی بن ابی طالب	المکرمۃ الباهرة بلقیس الزمان	السلاطین نادر و انوار الفلک	
حضرت علی بن ابی طالب	حضرت علی بن ابی طالب	و بیته العجوة و الانوار	باروہ الامکان و المکرمۃ	

سجرات السلطان

[illegible]

شائیات و فردیات عربیه	والحکام	شائیات فارسیه
<p>ذُوهُمَاءَ كَيْوَانِ دُونَ مَكَانِهِ وَبِرَأْيِهِ الْبَحْمُ الْمُسَيَّرُ خَيْرًا تَنْشَقُّ مِنْ أَنْوَارِهِ حُجُوجُ الدَّجَى وَتَسِيرُ مِنْ جَدِّ وَاهٍ أَفْدَاءُ الْوَرَمِ</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>	<p>میر ملکای روشن رای که نور در شمس رود و شب خوش شد و روز نیست قطره از طغیان او سرایه در باد کانت پر تو می آرد رای او پیرایه خورشید</p>
<p>أَمِيرٌ بَرِيٌّ مِنْ سَيْفِهِ وَسَيَانِهِ أَمَارَةٌ آمِنٌ الْخَلْقِ مِنْ صَفْعَةِ الدَّهْرِ تُخْلِصُهَا هَاهُنَا مِنْ حُطُوبِ بَرَاءِهِ كَمَا صَدَعَ الصَّبْرُ الدَّجَى مِنْ سَنَا الْفَجْرِ</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>
<p>أَمِيرٌ لَهُ أَمْرٌ لَيْسَ كُلُّ نَافِدٍ وَرَأَى بِهِ كَسْهْلَ الْأَكْهَلِ مُشْكِلًا كَانَ جُوعًا لَا فَوْقَ يَتَبَعْنَ أَمْرَهُ فَلَوْ خَالَفَتْهُ عَادُ ذُو الرِّجْلِ اعْزَلًا</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>
<p>هُوَ الْقَارِئُ الْقَرَّاسُ كُلَّ مَقَاطِعِ إِذَا حَاطَتْ وَبَسَطَتْ وَبَسَطَتْ وَبَسَطَتْ يَرْقُبُ سَمَاءَ الدَّيْنِ عَزَّتْ بِحَامِهِ وَوَلَّتْ لَا تَشْتِاجُ الضَّلَالِ رِقَابُ</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>
<p>وَقَدْ لَوَّى كُفَّكَ الْأَمَامُ الْبَلَدُ مَوْجِدَاتُهَا بِأَمَامِ الْبَلَدِ وَقَدْ لَوَّى كُفَّكَ الْأَمَامُ الْبَلَدُ مَوْجِدَاتُهَا بِأَمَامِ الْبَلَدِ</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>
<p>وَقَدْ لَوَّى كُفَّكَ الْأَمَامُ الْبَلَدُ مَوْجِدَاتُهَا بِأَمَامِ الْبَلَدِ وَقَدْ لَوَّى كُفَّكَ الْأَمَامُ الْبَلَدُ مَوْجِدَاتُهَا بِأَمَامِ الْبَلَدِ</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>
<p>وَقَدْ لَوَّى كُفَّكَ الْأَمَامُ الْبَلَدُ مَوْجِدَاتُهَا بِأَمَامِ الْبَلَدِ وَقَدْ لَوَّى كُفَّكَ الْأَمَامُ الْبَلَدُ مَوْجِدَاتُهَا بِأَمَامِ الْبَلَدِ</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>	<p>ایرانیان را که در دین و دنیا و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را و در هر دو عالم از ایشان عالم را</p>

منقولات	صفات الصدر	ابیات فارسیه
<p>أَوَّلِي الْأَعْظَمُ وَالْعَالِي الْأَعَدُّ الْأَقْدَمُ مَشِيرَةُ اللَّهِ وَلِيَّةُ الْقَاهِرَةِ نَائِبُ السُّلْطَانَةِ الْكَامِلَةِ الْبَاهِرَةِ بَيْنَ الْخُلَفَاءِ وَآمِينَ الْحَوَاقِينِ مُقَرَّرٌ مَلُوكُهُ وَالسُّلْطَانِ</p>	<p>الصدر الأعظم الأقدم ملازم حاکم الأخا طیر یا جماع الامور والرفعة الجلال الجلال ملک فمالک الصدر والاعمال الاعمال والاعمال والاعمال والاعمال</p>	<p>ایست شایسته حاکم صدر نشین کرای درستی او شایسته درستی صدری زار که درستی او شایسته بهر شایسته درستی او شایسته صدری زار که درستی او شایسته بهر شایسته درستی او شایسته</p>
<p>مُقْبِلُ الدَّوْلَةِ السُّلْطَانِيَّةِ مَنْظُومُ الْحَضَرَةِ الْحَقَائِقِيَّةِ مُخَرِّجُ النِّاصِرِ الْحَلِيَّةِ جَامِعُ النَّاقِيَةِ الرَّيَّةِ وَالْمَرَاتِبِ السَّيِّئَةِ كَهْفُ الْبَلَّةِ الرَّاهِرَةِ مُؤَمِّنُ الدَّوْلَةِ الْبَاهِرَةِ</p>	<p>صدر الصدر و درایان مجبور فی کل امور مطرح الانوار السلطانية بالشرع الخلد مرآة الاكف والحقايقية بالبحر المؤتد طحا ارباب السبل مؤمن اصحاب الدين والدول</p>	<p>شایسته درستی او شایسته دور درستی او شایسته دور درستی او شایسته دور درستی او شایسته دور درستی او شایسته دور درستی او شایسته</p>
<p>أَوَّلِي الْأَعْظَمُ مُقْتَدِ اعْظَمِ الْأُمَمِ مَحْصُطُ النَّظَرِ السُّلْطَانِيَّةِ مَطْرُوحُ اشْتَعَةِ الْأَلْفَانِ الْحَقَائِقِيَّةِ الْمُنْظُورِ مِمَّا كُنَّا الْأَبْدِيَّةِ الْخُصُوصِ وَالْهَيْكَلِ الْفَرْسِيِّ</p>	<p>صدر معالی پناه عالیجاه ایالت و دستگاه منتظم نظام امور عالم سناه اکابر عرب و انظار مجمع مظهر انوار نامداری مصدر آثار کامهائی و نخبیاری</p>	<p>صدری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته</p>
<p>الصدر العالم بالأخا طیر والأحالی مُرْتَبُ قَوَانِينِ الدَّوْلَةِ بِإِصَابَةٍ تَدْبِيرُهُ مُزْنِي أَوْضَاعِ الدَّيْلَةِ بِإِقَامَةِ تَقْرِيرِهِ وَإِقَاصَةِ تَحْرِيرِهِ مَالِكُ أَرْصَةِ الصَّدْرَةِ قَائِدُ أَعْمَةِ الْإِمَارَةِ</p>	<p>واری صائب رای والی مسند رای عصام دولت قاسمہ توأم است باهر سبل مین است قبال حبیب برج عصمت طلال مهر شیر شوکت مرکز محیط عظمت و سلوت</p>	<p>صدری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته بهری که درستی او شایسته</p>
<p>وَلِيَّةُ أُمُورِ الْمَلِكِ السُّلْطَانِيَّةِ مُرْتَبُ مَحْصُطِ أَوَّلِيَا الْحَقَائِقِيَّةِ مُخَرِّجُ مَرَاةِ الدَّوْلَةِ وَالْأَنْدَالِ مُخَرِّجُ الْأَنْدَالِ السُّلْطَانِ الْأَجَلَالِ مُخَرِّجُ الْأَنْدَالِ السُّلْطَانِ الْأَجَلَالِ مُخَرِّجُ الْأَنْدَالِ السُّلْطَانِ الْأَجَلَالِ</p>	<p>والی صدر نشین صاحب سر مغز و تمکین معتمد سلاطین روزگار استشار ملوک عالی مقدار صاعد ذروه معالی و مناقب عارج تره مهف اخرینا حسب</p>	<p>صدر صدر غف از بد مع کرام دین بدی را کمال حاکم انظار داری دین غریب غفرت که از غل شدید بایال محبت او غفرت و عدالت</p>

والمقربین لک الملوك الامام			
تنائیات و فرمایات عربیه		ابیات تنائیات فارسیه	
مُنِيَّا رَجِيْبًا لِّبَاعِ صَدَقَتِكَ جَمِيْلًا لِّحَيَاكَ اَكْمَلُ الْبَدَلِ قَادِلٌ	فَقِي لِحَيِّهِ لِمَوْلَى جَنَدِكَ وَفِي سَاحَتِهِ لِمَرْفَعِ مَوَدِّلِكَ	صدوری که تو شمع معانی ز آفت عزیزان ز نام دولت تقای است فرمانی که هر فعل مقامات ملک دین اندر صریح خاتم شکستای است	صدیقیت داری بنیادین دارای دین باو فیض شایسته
هُوَ الصَّاحِبُ حَرْبِ الصَّدَقَاتِ فِيهِ لَهُ الْكِبَرُ بِالشَّرَفِ سَعُوْدُهُ	وَقَارِ اَفْضَالَ وَنَشْرِ الْفَوَائِدِ وَسُوْدُ دِهْلَامِ قَوْمِ عَطَارِدِ	ان سروری که سند دولت سر تربیت حامی همسان نما صفتی از غمیر تربیت آسایشی خلافت دارا کش جهان از طلعت مبارک را می منیر تربیت	دارای بینا در عیان ملک باشند باطنی باطنی
اَفِيْزْ لَهُ فِي رِعَايَاتِهِ مَا تَرَكَ اِسْنَاكَ بِلِضْوَعِ	بِقُرْبِ الْمُلُوْكِ لَهُ رَفْعَةُ عَيْنِ الشَّمْسِ لِمَوْلَى رَفْعِ	داوردار بر سر صدر اعلای کثر شرف سده جایش بود اعلی معانی گفت فتح دولتش نشانش را تو فیض از تربیت نجات و نهرت چاکرانش را تو برین از تربیت	کونایا برین نشان استان را برین نشان شرف
صَدْرُ بَحْرِ عَيْنِ الزَّمَانِ اَذْهَبَتْ فَمُقَدِّمٌ رِيعَ نَوَائِبِ وَصُرُوفِ	حَاضِرٌ عَلَى الْعَرَاءِ بِصُرُوفِ رَائِدِهِ مِنْ رِيَّةِ التَّوْقِيْقِ وَالتَّشْدِيْدِ	سروری عالی شد آنکه نور شد سپهر دو مقام خرام از نور خدام است قطره کار دولت که کمال مکرمت شمران دهر را بر خط زمان است	بکار خورشید نشان خورشید بکار خورشید نشان خورشید
اَمِيْرُ يَمِيْنِكَ الْخَلْقُ مِنْ حَضْرَتِكَ طِفْهِ وَيُسْقَى عَطَاشُ الْفَقْرِ مِنْ شَرِّ عَطْنِهِ	عِنْدَ السَّاطِئِينَ عَزِيْزُ مَطَاعِ لَدَى الْخَوَافِيْنَ مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ	آن که بر کرمب که زاندا فیض او دایم غرق نعمت امن شد روزگار وان قطب سعادت که سیر کمال پیوسته که در هر کس فیض بود دار	بکار خورشید نشان خورشید بکار خورشید نشان خورشید
اَمِيْرُ لَهُ التَّمَكِّيْنَ وَالْمَجْدُ وَالْعِلَّةُ وَيَدُلُّ لَدُنْهُ الْمَنْصِبُ السَّرِيْعُ	مَوْئِدُ الدِّينِ يَلْقَى النَّاسَ كَلَامُهُ بِالشَّرِّ لَوْ لَدَى ذَلِكَ الشَّخْصِ مِنْ بَشَرِ	دارای دور صدر جهان که غلو قدر شاید که بر مصلحت گردون نهد قدم عالم سارگاه به پیش روی پناه آنکه گیتی باستان غرضش خورده	دارای دور صدر جهان که غلو قدر شاید که بر مصلحت گردون نهد قدم
هُوَ الَّذِي سَأَلَ كُلَّ مُنْسَلِمٍ وَعَطَّرَ بِالْجَوْدِ كُلَّ مَنْتَشِرٍ	صَدْرُهُ لَكَ الْهَمَّةُ الْعُلَمَاءُ وَالشُّرَرُ بَدَأَ بِبَاهِي بِهِ اَكْثَلُ الْكَلَامِ	داوردار انصاف که علوم مرتبت روزگارش عبده الا صغر فواید استان غرضش از باب دولت را امان بارگاه خورشیدش صوابت را امان	بکار خورشید نشان خورشید بکار خورشید نشان خورشید

والعلماء الاعلام

شنايات و فرویات عربیہ ایات شنايات فارسیہ

<p>امام طریق الشریع والذین صاحب قول المعانی وهو الحق لا یس وا علی منار العلم حین اطله زمان لا تشاء القضاء بل یالس</p>	<p>ان کرمین قیلار باریا فلک در اولیة کرمین همانست که کرمین بدقت سلامت</p>	<p>سپهر شرف آفتاب دولت و دین امام و وزیران مقتدا ای ای باریا نصیر حق که بهر صلاح خلق ساخت خدای عزوجل حافظ و اعدوین</p>
<p>شمس الی کا طود العزیزین الهی کھف الوری و متاقب و متاقب عالی در الشریع الرفیع و ثبته مشهور و رفیع خیر و متاقب</p>	<p>شمس الی کا طود العزیزین الهی کھف الوری و متاقب و متاقب عالی در الشریع الرفیع و ثبته مشهور و رفیع خیر و متاقب</p>	<p>خورشید سامان معالی که آفتاب بارای او چو دره حقیرست و مختصر عقل مجرد آمده در خیر وجود روح مصور آمده در صورت بشر</p>
<p>حالا کرام الدیها بفضل الهی و حاکم اهل کسب و العزیز و القدر موا بید و فضلا و الکرام و اکبر فتنان مابین الکواکب و البدر</p>	<p>استیعای انوای شرف بحر فضل کز قدر بود و کبر او کف افاضل در شریک جل بمانند خلقت کز بر تو فکرش نکند حل مسائل</p>	<p>استیعای انوای شرف بحر فضل کز قدر بود و کبر او کف افاضل در شریک جل بمانند خلقت کز بر تو فکرش نکند حل مسائل</p>
<p>مکملان الی التوفیق و العزیز و یخبر جلالهم علی الاطلاق لا زال فی شرف الکمال و العزیز</p>	<p>مکملان الی التوفیق و العزیز و یخبر جلالهم علی الاطلاق لا زال فی شرف الکمال و العزیز</p>	<p>مکملان الی التوفیق و العزیز و یخبر جلالهم علی الاطلاق لا زال فی شرف الکمال و العزیز</p>
<p>هو الی و اوفی الی التوفیق و اوفی الی التوفیق و العزیز و اوفی الی التوفیق و العزیز</p>	<p>هو الی و اوفی الی التوفیق و اوفی الی التوفیق و العزیز و اوفی الی التوفیق و العزیز</p>	<p>هو الی و اوفی الی التوفیق و اوفی الی التوفیق و العزیز و اوفی الی التوفیق و العزیز</p>
<p>من فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ</p>	<p>من فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ</p>	<p>من فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ</p>
<p>یعدا الی التوفیق و العزیز و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ</p>	<p>یعدا الی التوفیق و العزیز و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ</p>	<p>یعدا الی التوفیق و العزیز و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ و انی فیہ</p>

	صفا قضاة الاسلام	
فارسی	منشورات	منشورات
<p>قاضی درین امر است که از هر یک از قاضیان که در این امر است</p>	<p>سُلْطَانُ قُضَاةِ الْمَمْلُوكِ مُقْبِلُ السُّلْطَانِ عَنْ وَرِطَانِ الْمَهَالِكِ عَمَّا لَعَانِي نَعْمَانُ الثَّانِي كَاشِفُ الْعَمَةِ عَنْ غَمَرَةِ الْيَقِينِ نَاطِلُ مُلْكَ حَكَمِ الشَّرْعِ الْمُبِينِ</p>	<p>مَوْلَانَا مَوْلَى الْأَمَامِ أَقْضَى قُضَاةَ الْإِسْلَامِ فِي الْأَيَّامِ صَاهِبُ الدِّينِ رَايَةُ فِي رِعَايَةِ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ مَحَاوِي لِرَوَايَةِ فِي إِنْتِظَامِ الْمُسْتَتَابِ الْفَرْعِيَّةِ مُقْتَدَى أَيْمَةِ الدِّينِ قُدْوَةِ فِرْقَةِ الْمُجْتَهِدِينَ</p>
<p>قاضی درین امر است که از هر یک از قاضیان که در این امر است</p>	<p>قَاضِي مُحْكَمَةِ الْإِسْلَامِ نَافِلُ الْأَقْضِيَّةِ وَالْأَحْكَامِ مُقَرَّرُ فَوَائِدِ الشَّرْعِ مُدِيرُ مَعَارِفِ الْأَصْلِ وَالْفَرْعِ طَهْرُ الْإِسْلَامِ يَا عَلَامَةُ أَعْلَامِ الْأَعْلَامِ عَجَبُ الْأَعْلَامِ يَا رِيسَاءَ مَبَانِي الْأُمَمِ قَامَ</p>	<p>مَوْلَانَا الْأَعْدَلُ الْأَعْظَمُ أَقْضَى قُضَاةَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ عَلَمُ عَجَامِ الْهَدْيِ عَالِمُ حُجُومِ الْوَرَعِ نَاصِرُ الدِّينِ الْحَقِيقَةِ حَافِظُ الشَّيْخَةِ الشَّرِيفَةِ الْمُخْتَصِّ بِزِيَارَةِ الْأَفْهَامِ فِي إِبْرَاءِ الْحُدُودِ وَتَقْيِيدِ الْأَحْكَامِ</p>
<p>قاضی درین امر است که از هر یک از قاضیان که در این امر است</p>	<p>قَاضِي قُضَاةِ الْإِسْلَامِ مَالِكُ أَرْمَةِ الْأَحْكَامِ فِي الْأَيَّامِ مُخْلِصُ الْأَنَامِ بِأَسْنَةِ الْأَقْلَامِ عَنْ بَوَائِقِ الْمَهَالِكِ وَمَنْزِلُ الْأَقْدَامِ كَاشِفُ الْحَقَائِقِ الْأُمُورِ مُصْلِحُ مَصَالِحِ الْجُمْهُورِ</p>	<p>سُلْطَانُ قُضَاةِ الْإِسْلَامِ أَعْدَلُ وَلاةِ الْأَنَامِ فِي الْأَيَّامِ مَطَاعُ السُّلُوكِ وَالسَّلَاطِينِ مَسْئُومُ الْخُلَفَاءِ وَالْحَوَاقِينِ مَسْجُوعُ الدِّينِ الْمَسْتِينِ مُقَوِّمُ الشَّرْعِ الْمُبِينِ</p>
<p>قاضی درین امر است که از هر یک از قاضیان که در این امر است</p>	<p>مَوْلَانَا الْأَعْدَلُ الْأَعْلَمُ أَسْوَدُ قُضَاةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ شَمْسُ مَشَارِقِ الْعَالِي تَاجُ مَقَارِقِ الْأَعْلَالِ رَافِعُ أَعْلَامِ السُّنَّةِ السَّيْنَةِ الشَّهْبَا قَامِعُ أَصَالِيلِ الْبِدْعَةِ الدَّيَّةِ الظُّلَمَاءِ</p>	<p>أَقْضَى الْقُضَاةَ وَالْحُكَّامَ لِحَقِّ الْوِلاةِ فِي تَقْيِيدِ الْأَحْكَامِ مُرْتَجِعُ الْعَهْدِ وَالْوَلَانِ مَامِنُ أَهْلِ الْإِيمَانِ وَطَلَبُ الْأَمَانِ مُحْيِي مَرَاسِمِ السُّنَّةِ وَالْفَرْضِ نَاشِرُ الْفَضَائِلِ وَالْعَالِي فِي تَسْطِيطِ الْأَرْضِ</p>
<p>قاضی درین امر است که از هر یک از قاضیان که در این امر است</p>	<p>أَكْمَلُ حِمَاةِ الْأَنَامِ وَأَعْدَلُ وَلاةِ الْأَيَّامِ مُنْصَرِّحُ حُدُودِ الْإِسْلَامِ بِرَشْحَاتِ الْأَقْلَامِ مُزِينُ رِيَاضِ الشَّرْعِ بِأَرْهَارِ الْأَحْكَامِ وَحَاجِي بَيْضَةِ الدِّينِ رَاغِي خَوَرَةِ الشَّرْعِ الْمُبِينِ</p>	<p>قَاضِي قُضَاةِ الْمَمْلُوكِ فِي الْأَيَّامِ وَالْأَعْلَى وَلاةِ وَلايَاتِ كَلِّ الْإِسْلَامِ الْفَاضِلِ بِالْحَقِّ الصَّرِيحِ وَالْحَاكِمِ بِالنَّصْلِ الصَّحِيحِ رَافِعُ الْوَلِيَّةِ الشَّرِيعَةِ بِأَيَادِي الْأَرْهَانِ عَامِلُ أَسْنَةِ الْحُكْمِ بِالْأَيَّامِ وَالْإِحْسَانِ</p>

حکام محکمة اسلام

نثائيات فارسيه	ايات فارسيه	نثائيات عربيه
<p>انگه قوت يافت از حکام او دين حسين انگه رونق جد گرفت از رونق شرع شريف نوش دل اندر طبعش هم نمی توان اين من از جود طبعش هم قوی و هم حقیقت انگه شرح در او روشن صد صفا چنين حکم صفتي آفرين باد آفرين منش در اوست فطرت که زنده فلک که شريعت را بر پايه دين بنياد فنايي شرح و حکم دين آنکه حکم او نسطام و خلق به بهنجار ميکنند چنين که آسمان نوش مستند قضا بر درخش چاکری افراسيکنند انگه قوت قضا نبوت در درازل از برای روشن نشود حکم جاودان کشته حکام نفيرش با عدالت نفس بوده ذات بديعش با معالي توان ز نور شرع علی زينت دين مستين که فرغ را می آيد رونق ملت فرو نه تمام ذات او رايات حق افرات ز نظام حکم اعلام باطل سترگون اين حکم شرع و صدر مستحق بنام ملک شرف والي جميع امم بورر او می آيند حکم حق روشن سعی طبعش در کين شرع و دين حکم اقتضای قضاء آنکه غير اين شرع و عدل سجده در آيند او کار ملک دين افزون اوست آينه ملک مستنير در حکم اوست قاعده شرع مستبين</p>	<p>در جلال و عظمت و شرف فنايي قضا و شرع و حکم اين مستند از اوست که بديست نبيج از دراج جبه بين اقتضای شرع از اوست روشن ملک را ايد بار دل را مستين اين مستند از اوست که بديست نبيج از دراج جبه بين اقتضای شرع از اوست روشن ملک را ايد بار دل را مستين اين مستند از اوست که بديست نبيج از دراج جبه بين اقتضای شرع از اوست روشن ملک را ايد بار دل را مستين</p>	<p>قاضي التور يَحْتَسِبُ لَآلَهُ وَيُتَّقِي لِلْعَدْلِ فِي أَحْكَامِهِ تَجَاوَزَ عَلَى صِفَاتِ شَرْعٍ وَحُجَّتٍ أَحْكَامُهُ فِي حِلِّهِ حَرَامِهِ أَلْفَاؤُ الْعَالِ الْكَجَلِ لَنَا عَنْ وَجْهِ رَبِّ اللَّهِ كُلِّ مَاءٍ قَاضِي الْقَضَا مُعْظَمُ مَنَائِدٍ بِالْغُرُ الْكِبَالِ وَالْأَكْرَامِ قَاضِي شَرْعٍ حَاكِمُ بَيْنِ التُّورِ وَالْمُسْتَبَارِ مِنْ الْجَدَانِ مِنْهُ سَقَامُ سَائِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَبِهِ تَجَدُّدُ رَوْثِ الْأَمْنَانِ أَقَامَ عَمَادَ الشَّرْعِ وَالشَّرْعُ حَا وَنُورُ ذِكْرِ الْفَضْلِ الْفَضْلُ جَاءَ لِصِيْرِ بَاسِرٍ الْعُلُومِ كَاتِمَا يَرَى يَبْصُورُ الْعَقْلُ هُوَ وَفَعَلْ قَاضِي التُّورِ عَمَّ الْبَرِيَّةِ عَدْلُهُ قَاضِي الْقَضَا نَقَاؤُهُ الْعُظْمَاءُ وَبِهِ تَأْلُومُ مَعَالِ الْأَسْلَاحِ وَالِ الْوَلَاةِ خُلَاصَةُ الْعُلَمَاءِ قَاضِي أَخِ الشُّبَّةِ الْأَمْرَانِ بَانَ قَاضِي الْبَرِيَّةِ رَافِعُ الشُّبُهَاتِ لَهُ رَأْيٌ يُولَفُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالنَّارِ رُكُزُ الشَّيْءِ دَافِعُ الْكِبَرَاتِ قَاضِي قُضَايَا الدِّينِ قَضِي تَوَالِهِ قَاضِي الْمَمَالِكِ صَاحِبُ آيَاتِهِ وَدُرِّ طَلَالِ الْحَقَائِقِ قَاضٍ بِالْكَوَاكِبِ عَلَى الْكَوَاكِبِ حُجَّاءِ</p>

صفا مشاعر الدین

منقولات	منقولات	آیات	فارسی
شیخ الاسلام اعظم هادی طوائف الامم آیات الحجة الشیخانیة کاشف آیات النجی الرحمانيّة مقتاتر مقام الغیب قاتر خزان لا یتب غوث البرایا غیث الطایا	شیخ شیوخ الدنیا مظهر کلمة الله العلیا مطلع انوار الکرامات منبع انوار الهامات سلطان اعظم الاولیایمین الاسرار امام الاصفیاء محسن الافادة والاستعداد	وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ	شیخ شیوخ الدنیا مظهر کلمة الله العلیا مطلع انوار الکرامات منبع انوار الهامات سلطان اعظم الاولیایمین الاسرار امام الاصفیاء محسن الافادة والاستعداد
سلطان المشایخ ذی الاثاق وارث مناز الاولیاء بالاستحقاق حجة الله علی عباده وسمة الله الفاضلة فی بلادہ سالک الشیعة والطریقة واقف موقفا بحق والحقیقة	سلطان مشایخ العظام قطب الاولیاء ورشید قدوة اولی القلوب المقتدسة الطاهرة اسوة ذوی القلوب المتألهاة الباهرة محزن الاسرار الاطهریة مطلع الانوار الحیث روتیه	وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ	سلطان مشایخ العظام قطب الاولیاء ورشید قدوة اولی القلوب المقتدسة الطاهرة اسوة ذوی القلوب المتألهاة الباهرة محزن الاسرار الاطهریة مطلع الانوار الحیث روتیه
شیخ المشایخ فی الزمان مؤمل ارباب العلم والعرفان التوید بالالهامات العرسینیة المخصوصة بالوارثات القدسیة جابر العود فی جمیع الاطوار الجامع للکرام والمعالی فی الانتماء والاعصار	الشیخ الحقانی والمرشد الصمد مقتدی اعظم الملوك عارف دقایق الحذیة والسؤدد المتوطن فی قیام السحاب السبحانیة المستهلک من بارقات المعاد لجد بابل الرحمنیة	وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ	الشیخ الحقانی والمرشد الصمد مقتدی اعظم الملوك عارف دقایق الحذیة والسؤدد المتوطن فی قیام السحاب السبحانیة المستهلک من بارقات المعاد لجد بابل الرحمنیة
شیخ الامام مقتدی طوائف الاسلام احمل هذه الايام بنبوءة الکشف منبع الهامات محمّد خصال سور انبیاء مستقیم وقضائل الروحانیین وارث مواهب الشیبة یقین واجتمع اسید اهل الکشف والیقین	سلطان المحققین خاتم الاولیاء کاشف اسرار الملک والکون ناظر انوار القدس منازل الجبروت لقایم فی محال القدس بالامامة السائر باقدام الکشف فی کشف عوالم الغیب بالشهادة والیقین	وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ	سلطان المحققین خاتم الاولیاء کاشف اسرار الملک والکون ناظر انوار القدس منازل الجبروت لقایم فی محال القدس بالامامة السائر باقدام الکشف فی کشف عوالم الغیب بالشهادة والیقین
الشیخ الرشید والهادی الموحّد فرد الافراد فقط لا قطاب رجال الرخا بالحجة وقصیل لخطاب الفاصل عن المکرر الناسوتیة الواصل الی الدوام للعاریة اللاموتیة قدوة الاصفیاء قبلة الاولیاء	شیخ المشایخ الطود الشایخ والعلم الراسم النقطه عن کدر الایق النفسیة المستاس بعوض الیامین القدسیة منبع العلوم الروحانیة مجمع فیوض السبحانیة قطب قلم الهدایة مکرر الالویة	وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اَعِطْنَاهُ بِقَدَرٍ مَّا رَزَقْنَاهُ	شیخ المشایخ الطود الشایخ والعلم الراسم النقطه عن کدر الایق النفسیة المستاس بعوض الیامین القدسیة منبع العلوم الروحانیة مجمع فیوض السبحانیة قطب قلم الهدایة مکرر الالویة

وهذا أهل الحق واليقين

ثنائات فارسیه	ابیات	ثنائات عربیه
سلطان مملکت ولایت که سده شش چون گویند بزم اولاد آدم است هر چه کادیاخی زمان از زمین هست اصناف جمله حضرت اورا مسلم است	بنی قریظ کر و درون ولایت بصورت با روی راه مبارک است	سُبْحَ الشُّبُوحِ لِسَانُ الْقُدُسِ مَخْضَعَتْ لَهُ رِقَائُ الْأَعَالِي إِذْ رُؤِشَرَفَتْ شَيْخٌ تَفَاحَرُ الدُّنْيَا بِخُدْمَتِهِ وَأَمَّا الْقَوْرُ فِي الْعَقَبِ لَنْ عَرِفَتْ
هر که درون ولایت که منیر روشنش هر سخن نورشید رخشان میکند در آفتاب بجز غبار از که هیچ حقائق را منیر نشدت بن را پادشاه در ولایت ماساس	هر که درون ولایت نورده کمان کجاست نورده کمان کجاست	هُوَ الْمُنِيرُ الْهَادِي لِأَهْلِ رَمَانِهِ إِمَامُ الْوَسْطَى بَحْرُ الْعِلْمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ مِنَ التَّوْحِيدِ الْإِلَهِيِّ لَمْ يَكُنْ إِذَا أَنْظَرَ السَّارِي تَلَا لَهَا أَهْتَدَى
شیخ جهان پناه که از روی کمرست سر و دران عالم تحقیق سرور است دارای ملک لطف و کرم باری کرم کاوصاف ذات پاکش را ندانسته بر سرست	سلطان سرشوق سرشوق سرشوق سرشوق سرشوق	هُوَ الْوَسْطَى الْمَوْلَى حَقًّا وَقَدْ بَدَا عَلَيْهِ قَلْبُ الْأَرْشَادِ وَالْفَضْلُ بَدَأَتْ مُقِيلُ أَرْيَابِ الْوَلَايَةِ بَابَهُ وَعَفْرُكَ أَسْرَارِ الْهَدَايَةِ صَدْرَهُ
موبدی بجنب جناب مهبت او فضای ساحت افلاک که شربت از کرم دل نورش انوار فیض را مطلع ضمیر افورش اسرار غیب را محرم	موبدی بجنب جناب مهبت او فضای ساحت افلاک که شربت از کرم دل نورش انوار فیض را مطلع ضمیر افورش اسرار غیب را محرم	يَتَجَرَّعُ الْأَقْبَمُ مِنْهُ أَتَرَبُّ عَنْهُ الْكَلْبُ الْفَقِيرُ الْفَقِيرُ وَيُحْلِي خَالَهُ لَمْ يَكُنْ الْفَقِيرُ
آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کاملش ببرتر از درک خرد را از تراجم و مگان نفی افلاک او را روح قدسی در پست جوهر انقاس او با عقل کلی توانان	آنکه باشد در شرف اوصاف ذات کاملش ببرتر از درک خرد را از تراجم و مگان نفی افلاک او را روح قدسی در پست جوهر انقاس او با عقل کلی توانان	سُلْطَانُ فَتَايَا الْعَالَمِينَ بِالْأَمَلِ وَأَقْبَابُ الْأَمَلِ وَالْقَلْبِ مُطَهَّرُ الْأَعْدَاءِ وَالْأَوْفِاقِ لَا تَكُنْ مَلِكٌ فِي حَقِّهِ الْبُغْيُ
روشن دلی که طوره که جهان پاک او و ملک غیب بار که سخن از پرست پیدا است بر ضمیر مشرب بهر زمان سری که در حجاب خواطر معین است	روشن دلی که طوره که جهان پاک او و ملک غیب بار که سخن از پرست پیدا است بر ضمیر مشرب بهر زمان سری که در حجاب خواطر معین است	يَتَجَرَّعُ الْكَلْبُ الْفَقِيرُ الْفَقِيرُ عَنْهُ الْكَلْبُ الْفَقِيرُ الْفَقِيرُ طَلَعَتْ مِنْهُ عَيْنُ سَلَامٍ طَلَعَتْ مِنْهُ عَيْنُ سَلَامٍ
امین سر ولایت انان زنی برین امام وین بدی پیشوا اهل زمین نور منیر است او در نیست در ملکوت که آفتاب بود دره و ران نوران	امین سر ولایت انان زنی برین امام وین بدی پیشوا اهل زمین نور منیر است او در نیست در ملکوت که آفتاب بود دره و ران نوران	فَاتَحَرَّ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالْأَوَّلُ مُسْتَقِيمٌ الْأَصْفَاءُ وَالْأَوَّلُ فَاتَحَرَّ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالْأَوَّلُ مُسْتَقِيمٌ الْأَصْفَاءُ وَالْأَوَّلُ

صفتار باب

منقولات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ أَفْضَلُ فَضْلًا أَلَمْ يُسَلِّطْ الْمُفَسِّرِينَ فِي هَذِهِ الْأَهْلِ الْحَقِّ وَالْبَقَانِ مَنَعَهُ أَسْرَارُ الْقُرْآنِ مَطْلَعُهُ تَوَارِثُ مَعَانِي الْقُرْآنِ قَدْ وَصَّلَهُ الْقَسِيدُ لِسُوَّةِ الْعُظْمَى بِحُسْنِ التَّفَرُّدِ	مَوْلانا الاعظم افضل فضلا المفسرين في هذا اهل الحق والبقان منعه اسرار القرآن مطلع توارث معاني القرآن قد وصله القصيد لسوة العظمى بحسن التفرد	مولى الاعظم افضل فضلا المفسرين في هذا اهل الحق والبقان منعه اسرار القرآن مطلع توارث معاني القرآن قد وصله القصيد لسوة العظمى بحسن التفرد	مولى الاعظم افضل فضلا المفسرين في هذا اهل الحق والبقان منعه اسرار القرآن مطلع توارث معاني القرآن قد وصله القصيد لسوة العظمى بحسن التفرد
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ يَحْرُورُ الْمَعَانِي وَالْحِكْمَةُ حَقًّا الْتِزَامُ بِلَدِّ قَائِلِ الْبَيَانِ وَتُسَبِّحُ التَّوِيلُ مَيَامِينُ الْبَيَانِ كَشَفَانِ مُسْكَرَاتِ الْيَا رَحْمَةُ السُّورِ مِقْسَامُ مُضَلَّاتِ الْقُرْآنِ بِكَمَالِ الْفُكْرِ	مولى الاعظم يحور المعاني والحكمة حق التلزام بلد قائل البيان وتُسبح التويل ميامين البيان كشاف مسكرات اليا رحمة السور مقسام مضلات القرآن بكمال الفكر	مولى الاعظم يحور المعاني والحكمة حق التلزام بلد قائل البيان وتُسبح التويل ميامين البيان كشاف مسكرات اليا رحمة السور مقسام مضلات القرآن بكمال الفكر	مولى الاعظم يحور المعاني والحكمة حق التلزام بلد قائل البيان وتُسبح التويل ميامين البيان كشاف مسكرات اليا رحمة السور مقسام مضلات القرآن بكمال الفكر
الْحَبْرُ الْأَعْظَمُ وَالْحَبْرُ الْأَعْظَمُ مَطْلَعُهُ قَائِلُ اسْرَارِ التَّوِيلِ مَطْلَعُهُ حَقَائِقُ أَنْوَارِ التَّزْوِيلِ الْأَعْظَمُ عِلْمُ طَائِفِ خَوَاصِلِ التَّكْوِينِ فِي قُرْنِ الْمَعَانِي الْكُتُبِ عَلَى عَوَامِضِ أَنْجَارِ الْقُرْآنِ وَالسَّبْعِ الْمَثَانِ	الحبر الاعظم والحبر الاعظم مطلع قائل اسرار التويل مطلع حقائق انوار التزويل الاعظم علم طائف خواصل التكوين في قرن المعاني الكتب على عوامض انجار القرآن والسبع المثمان	الحبر الاعظم والحبر الاعظم مطلع قائل اسرار التويل مطلع حقائق انوار التزويل الاعظم علم طائف خواصل التكوين في قرن المعاني الكتب على عوامض انجار القرآن والسبع المثمان	الحبر الاعظم والحبر الاعظم مطلع قائل اسرار التويل مطلع حقائق انوار التزويل الاعظم علم طائف خواصل التكوين في قرن المعاني الكتب على عوامض انجار القرآن والسبع المثمان
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ مُسْتَنَدُ أَفَاضِلِ الْمَرْبِ وَالْعَجْمِ عِلْمُهُ الزَّمَانِ عَالِمُ دَوَائِقِ الْعَجَائِبِ وَحَقَائِقِ الْحُسْنِ مُخْبِرُ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَالْإِسْرَافِ الْمَوَارِثِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ	مولى الاعظم مستند افاضل المررب والعجم علمه الزمان عالم دوائق العجايب وحقائق الحسن مخبر الاحاديث النبوية والاسراف الموارث المصطفوية	مولى الاعظم مستند افاضل المررب والعجم علمه الزمان عالم دوائق العجايب وحقائق الحسن مخبر الاحاديث النبوية والاسراف الموارث المصطفوية	مولى الاعظم مستند افاضل المررب والعجم علمه الزمان عالم دوائق العجايب وحقائق الحسن مخبر الاحاديث النبوية والاسراف الموارث المصطفوية
صِفْوَةُ الْحَدِيثِ قَدْ وَفَّقَ الدَّرْسِينَ فِيهِ وَسُ اخْتِيارُ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ جَامِعُ الْأَصُولِ وَالْفَرْعِ مِنْ حَادِثَاتِ الرُّسُولِ الْأَمِينِ مَشْكُوهُ مَصَائِبِ الْإِسْلَامِ ضِيَاءُ مَشَارِقِ الْأَحْكَامِ	صفوة الحديث قد وفق الدرسين فيه وس اختيار سيد المرسلين جامع الاصول والفرع من حاديات الرسول الامين مشكوه مصائب الاسلام ضياء مشارق الاحكام	صفوة الحديث قد وفق الدرسين فيه وس اختيار سيد المرسلين جامع الاصول والفرع من حاديات الرسول الامين مشكوه مصائب الاسلام ضياء مشارق الاحكام	صفوة الحديث قد وفق الدرسين فيه وس اختيار سيد المرسلين جامع الاصول والفرع من حاديات الرسول الامين مشكوه مصائب الاسلام ضياء مشارق الاحكام
سَيِّدُ الْأَعْلَى مُسْتَنَدُ أَرْبَابِ الْعَالِي عَارِفُ دَوَائِقِ الصِّحْحِ وَالْحَسَنِ نَاهِي سَيِّئَاتِ الْأَحَادِيثِ وَالسَّائِبِ الشَّارِقِ مِنْ مَشَارِقِ أَنْوَارِ الْأَخْبَارِ الطَّالِعِ مِنْ مَطَالِمْ أَسْرَارِ الرِّوَايَاتِ وَالْأَنْثَارِ	سيد الاعلى مستند ارباب العالى عارف دوائق الصصح والحسن ناهي سيئات الاحاديث والسائب الشارق من مشارق انوار الاخبار الطالع من مطالم اسرار الروايات والانتار	سيد الاعلى مستند ارباب العالى عارف دوائق الصصح والحسن ناهي سيئات الاحاديث والسائب الشارق من مشارق انوار الاخبار الطالع من مطالم اسرار الروايات والانتار	سيد الاعلى مستند ارباب العالى عارف دوائق الصصح والحسن ناهي سيئات الاحاديث والسائب الشارق من مشارق انوار الاخبار الطالع من مطالم اسرار الروايات والانتار
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ أَكْلُ قَهْرَاءِ الْعَالَمِ الْقَهْرَاءِ مُقْتَدِرٌ عَلَى مَنَةِ الْخَافِقِينَ ضَابِطُ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ حَقِّقٌ أَوْ رَوَايَةِ جَامِعِ الْكَمَالِ الْأَصْلِيَّةِ وَالْفَرْعِيَّةِ دُرٌّ كَاوِدِيَّةٌ	مولى الاعظم الاعظم اكل قهراء العالم القهراء مقتدر على منة الخافقين ضابط الاحكام الشرعية حقيق اروياية جامع الكمال الاصلية والفرعية در كاودية	مولى الاعظم الاعظم اكل قهراء العالم القهراء مقتدر على منة الخافقين ضابط الاحكام الشرعية حقيق اروياية جامع الكمال الاصلية والفرعية در كاودية	مولى الاعظم الاعظم اكل قهراء العالم القهراء مقتدر على منة الخافقين ضابط الاحكام الشرعية حقيق اروياية جامع الكمال الاصلية والفرعية در كاودية

العلم الشرعية			
منشآت	عربية	ابیات	فارسی
مؤلفه الاشراف الاورع قدوة ناهج مناهج التقوى والورع العالم يد قانق فصل الخطا الواقوف على الفتاوى المستخرجة من السنة والكتاب مؤيد الاسلام مبين الحلال والحرام	مؤلفه الاشراف الاورع قدوة ناهج مناهج التقوى والورع العالم يد قانق فصل الخطا الواقوف على الفتاوى المستخرجة من السنة والكتاب مؤيد الاسلام مبين الحلال والحرام	مؤلفه الاشراف الاورع قدوة ناهج مناهج التقوى والورع العالم يد قانق فصل الخطا الواقوف على الفتاوى المستخرجة من السنة والكتاب مؤيد الاسلام مبين الحلال والحرام	مؤلفه الاشراف الاورع قدوة ناهج مناهج التقوى والورع العالم يد قانق فصل الخطا الواقوف على الفتاوى المستخرجة من السنة والكتاب مؤيد الاسلام مبين الحلال والحرام
المؤلف الاكمل والحذر الاعظم الافضل محمد بن المكيه بن امام المحققين في الحنفية محمد بن الفقيه والفقيه مستبصر الشريعة	المؤلف الاكمل والحذر الاعظم الافضل محمد بن المكيه بن امام المحققين في الحنفية محمد بن الفقيه والفقيه مستبصر الشريعة	المؤلف الاكمل والحذر الاعظم الافضل محمد بن المكيه بن امام المحققين في الحنفية محمد بن الفقيه والفقيه مستبصر الشريعة	المؤلف الاكمل والحذر الاعظم الافضل محمد بن المكيه بن امام المحققين في الحنفية محمد بن الفقيه والفقيه مستبصر الشريعة
مؤلفه الاكبر الاكبر الاكبر الاكبر الاكبر العقلية فائز العقائد النقية فخر الفقهاء من ساجدات الفروع والاصول مظهر العراة في متاخرات المذاهب والمعقول	مؤلفه الاكبر الاكبر الاكبر الاكبر الاكبر العقلية فائز العقائد النقية فخر الفقهاء من ساجدات الفروع والاصول مظهر العراة في متاخرات المذاهب والمعقول	مؤلفه الاكبر الاكبر الاكبر الاكبر الاكبر العقلية فائز العقائد النقية فخر الفقهاء من ساجدات الفروع والاصول مظهر العراة في متاخرات المذاهب والمعقول	مؤلفه الاكبر الاكبر الاكبر الاكبر الاكبر العقلية فائز العقائد النقية فخر الفقهاء من ساجدات الفروع والاصول مظهر العراة في متاخرات المذاهب والمعقول
مؤلفه المدبرين بن المدبرين قنق العلم كذا في الدلائل والفتاوى ومصدر دقايق للمتأملات مظهر حقايق المظاهر المعروفة بجامع البشر على جوامع اهل النظر	مؤلفه المدبرين بن المدبرين قنق العلم كذا في الدلائل والفتاوى ومصدر دقايق للمتأملات مظهر حقايق المظاهر المعروفة بجامع البشر على جوامع اهل النظر	مؤلفه المدبرين بن المدبرين قنق العلم كذا في الدلائل والفتاوى ومصدر دقايق للمتأملات مظهر حقايق المظاهر المعروفة بجامع البشر على جوامع اهل النظر	مؤلفه المدبرين بن المدبرين قنق العلم كذا في الدلائل والفتاوى ومصدر دقايق للمتأملات مظهر حقايق المظاهر المعروفة بجامع البشر على جوامع اهل النظر
واضع ابدية الفنون العصرية رافع الوية القوانين الادبية مظهر حقايق العلوم الكلية ومظهر مناظر القوانين الاصلية وجيد العصر بافلاحة العلوم في القاموس فائدة الخلود والروى	واضع ابدية الفنون العصرية رافع الوية القوانين الادبية مظهر حقايق العلوم الكلية ومظهر مناظر القوانين الاصلية وجيد العصر بافلاحة العلوم في القاموس فائدة الخلود والروى	واضع ابدية الفنون العصرية رافع الوية القوانين الادبية مظهر حقايق العلوم الكلية ومظهر مناظر القوانين الاصلية وجيد العصر بافلاحة العلوم في القاموس فائدة الخلود والروى	واضع ابدية الفنون العصرية رافع الوية القوانين الادبية مظهر حقايق العلوم الكلية ومظهر مناظر القوانين الاصلية وجيد العصر بافلاحة العلوم في القاموس فائدة الخلود والروى
المؤلف العظيم مقتد خطباء الامم قبلة ارباب الخطابة قدوة واصحاب المجد والتجاة صاحب اعنية الفصاحة الكاملة ماله اربعة الكفاية الشاملة	المؤلف العظيم مقتد خطباء الامم قبلة ارباب الخطابة قدوة واصحاب المجد والتجاة صاحب اعنية الفصاحة الكاملة ماله اربعة الكفاية الشاملة	المؤلف العظيم مقتد خطباء الامم قبلة ارباب الخطابة قدوة واصحاب المجد والتجاة صاحب اعنية الفصاحة الكاملة ماله اربعة الكفاية الشاملة	المؤلف العظيم مقتد خطباء الامم قبلة ارباب الخطابة قدوة واصحاب المجد والتجاة صاحب اعنية الفصاحة الكاملة ماله اربعة الكفاية الشاملة
اورع مصابيح الخطباء ابرار الكرام النجباء مجاميع الملهة الباهرة بليغ جوامع الامم الزاهرة اخطب القريتين العرب والعجم الجامع بين السقبتين العلم والكرم	اورع مصابيح الخطباء ابرار الكرام النجباء مجاميع الملهة الباهرة بليغ جوامع الامم الزاهرة اخطب القريتين العرب والعجم الجامع بين السقبتين العلم والكرم	اورع مصابيح الخطباء ابرار الكرام النجباء مجاميع الملهة الباهرة بليغ جوامع الامم الزاهرة اخطب القريتين العرب والعجم الجامع بين السقبتين العلم والكرم	اورع مصابيح الخطباء ابرار الكرام النجباء مجاميع الملهة الباهرة بليغ جوامع الامم الزاهرة اخطب القريتين العرب والعجم الجامع بين السقبتين العلم والكرم

بقیه صفات العلماء

منشورات	عربیہ	فارسی	فارسی
الاولی الاعظم قدوة الأمة الامم اعلم افاضل المذکرین ناصح اعظم الملوک والسلاطین الخاروج بجوامع التفسیر والتاویل الواقف علم البیان حقائق الاجمال والتفصیل	ایضا مختصا بامام المذکرین وایضا مختصا بامام المذکرین	شعربلوی راجد ملک جو بر سر کیند کلمه حق و کلمه حق	انکرمیم و مشهور وقت و ادب در حدیث و کتب اربعه
زبد المفسرین قدوة المذکرین صاحب التصانیر البلغة الجلیة مؤرد المعاط التجمیع الجلیة یموتی الفضائل فی التذکر مکی الشامل بحسن التوفیر	نصائح النبی صلی الله علیه و آله امان من تخطیة	ایضا مختصا بامام المذکرین ایضا مختصا بامام المذکرین	انکرمیم و مشهور وقت و ادب در حدیث و کتب اربعه
افصح البیان و ابلغ الفصحا اعلم الفضلا و افضل العلماء واقف غوامض آیات الکلام عما رف ذوات احادیث سید الانام مطهر الکلام التأویل مطهر اسرار التاویل و حقائق الاوائل	ایضا مختصا بامام المذکرین ایضا مختصا بامام المذکرین	شعربلوی راجد ملک جو بر سر کیند کلمه حق و کلمه حق	انکرمیم و مشهور وقت و ادب در حدیث و کتب اربعه
مولا الاعادل الاعلم مقتدا عالم الامم الامریر عیالیه قواعد المعارف و التاهی عن اشاعة میلان المعارف قاصع البدع و الانواء دافع الکریه عن اهل اللواء	ایضا مختصا بامام المذکرین ایضا مختصا بامام المذکرین	شعربلوی راجد ملک جو بر سر کیند کلمه حق و کلمه حق	انکرمیم و مشهور وقت و ادب در حدیث و کتب اربعه
تمهید قواعد الاحتساب مشید مبانی الامر و التهی فی کل باب المحدث علی اقامة حدود الله المانع عن کمال ما تحب الشر و یمنع لا مقوی ارکان الدین هلام مبیان المتمرین	ایضا مختصا بامام المذکرین ایضا مختصا بامام المذکرین	شعربلوی راجد ملک جو بر سر کیند کلمه حق و کلمه حق	انکرمیم و مشهور وقت و ادب در حدیث و کتب اربعه
الحافظ الاقدم زینة المجالس العرب و العجم قدوة الحماة فی الافاق صدر ریح المس اهل الله لا یشترک فی مصدح فاضل حلال الفکر متمیز مرآت حفاة سور المرفان	ایضا مختصا بامام المذکرین ایضا مختصا بامام المذکرین	شعربلوی راجد ملک جو بر سر کیند کلمه حق و کلمه حق	انکرمیم و مشهور وقت و ادب در حدیث و کتب اربعه
قدوة المحرمین و مقتدا الحماة ناقدا خواهر المریفة و رواها الاکفاح فاضل اهل التجمیع عالم بآثار الکتاب المحدث مشید مبانی حقائق الامریر و مقتدا حفاة حقائق التاویل	ایضا مختصا بامام المذکرین ایضا مختصا بامام المذکرین	شعربلوی راجد ملک جو بر سر کیند کلمه حق و کلمه حق	انکرمیم و مشهور وقت و ادب در حدیث و کتب اربعه

و مدبری الامور

تثانیات فارسیه	ابیات	تثانیات عربیه
<p>دستور ملک آصف دوران کردات او از روی لطف صورت روح مجسم ایش نهاده بر طبق غرض یک سبک هرگز نگردد درخش غیب دغم ست</p>	<p>دستور جوان خردمند در کارش باز دولت جوان خردمند در کارش</p>	<p>ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه</p>
<p>اصف ثانی سپهر فضل و دریای گرم آن که او را یک صفاتش قاطع انداز کل درگاه و قبله صاحبان من کل باب آستانش پس بجای مقبلان فی کل حال</p>	<p>باز شاه نشان جهان در کارش باز شاه نشان جهان در کارش</p>	<p>ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه</p>
<p>زیر نور مست دولت ز منت توفیق فضل دور محمد و علایم با حیرت و شرف حضرت دستور اعظم که جودش دهنده کرای ملک آراش آرد عالمی را کونف</p>	<p>سلطان نشان جهان در کارش سلطان نشان جهان در کارش</p>	<p>ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه</p>
<p>همان که مست بجزایا دست بنوده بعد ازین مشکل گراشد و در پیش او دالشد اعلم</p>	<p>سلطان نشان جهان در کارش سلطان نشان جهان در کارش</p>	<p>ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه</p>
<p>وزیر شاه نشان آفتاب برج وزارت که زیر ست نشینند قوم صد شیش بیشتر و طفره هر خان در کارش ایام دولت و اقبال بر بسیار شیش</p>	<p>سلطان نشان جهان در کارش سلطان نشان جهان در کارش</p>	<p>ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه</p>
<p>وزیر اعدل افضل که آسمان آید خطاب جعفرات او تمهت سلیمان فر یکانه صاحب عالیجناب فرخ شکوه که در عزائم تدبیر اوست فتح و طفر</p>	<p>سلطان نشان جهان در کارش سلطان نشان جهان در کارش</p>	<p>ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه</p>
<p>والا وزیر ملک که خلق خدای را دارد دمام در گنت اتهام خویش چون دید از و زمانه که واری عالم است فی الحال ازین بدستش ز نام خویش</p>	<p>سلطان نشان جهان در کارش سلطان نشان جهان در کارش</p>	<p>ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه ویران خدایا لایحه علیه</p>

صفات ارباب الدولة

منشورات	عربیہ	فارسی	فارسیہ
المصاحب الأعظم لهم طوائف الأمم وإلى أقاليهم الحذر والكرام ممالك أزمنة أهل الشيف والقلع ممتد قواعده الأراضي والتدبير بالعقل الكامل مشيد مباني التعمير والتحرير ليحصل الشامل	صاحب اعظم طوائف الامم و الى اقاليهم الحذر و الكرام ممالك ازمنه اهل الشيف و القلاع ممتد قواعده الاراضي و التدبير بالعقل الكامل مشيد مباني التعمير و التحرير ليحصل الشامل	صاحب اعظم طوائف الامم و الى اقاليهم الحذر و الكرام ممالك ازمنه اهل الشيف و القلاع ممتد قواعده الاراضي و التدبير بالعقل الكامل مشيد مباني التعمير و التحرير ليحصل الشامل	صاحب اعظم طوائف الامم و الى اقاليهم الحذر و الكرام ممالك ازمنه اهل الشيف و القلاع ممتد قواعده الاراضي و التدبير بالعقل الكامل مشيد مباني التعمير و التحرير ليحصل الشامل
الصاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فيخير البرايا بانار عدله مغيث الرعايا بانوار بدله ناطم الامور مرتب مصاليح الجمهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة	صاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فيخير البرايا بانار عدله مغيث الرعايا بانوار بدله ناطم الامور مرتب مصاليح الجمهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة	صاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فيخير البرايا بانار عدله مغيث الرعايا بانوار بدله ناطم الامور مرتب مصاليح الجمهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة	صاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم الاعدل فيخير البرايا بانار عدله مغيث الرعايا بانوار بدله ناطم الامور مرتب مصاليح الجمهور رافع مرافع العدالة عاقد معاقدا لغرض الجلالة
الصاحب الاعدل الاكرم ناطم ممالك الممالك بلسان القلوب مدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطم امور العباد في البلاد كافل ممالك البلاد برعاية مصالح العباد	صاحب الاعدل الاكرم ناطم ممالك الممالك بلسان القلوب مدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطم امور العباد في البلاد كافل ممالك البلاد برعاية مصالح العباد	صاحب الاعدل الاكرم ناطم ممالك الممالك بلسان القلوب مدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطم امور العباد في البلاد كافل ممالك البلاد برعاية مصالح العباد	صاحب الاعدل الاكرم ناطم ممالك الممالك بلسان القلوب مدبر مصالح الملك والملة ضامن انتظام مصاليح الدين والدولة ناطم امور العباد في البلاد كافل ممالك البلاد برعاية مصالح العباد
الصاحب المعظم والوالي المكرم المقدم صاحب اذبال الاقندار رعاية اغراض الدهور والاعصار فدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان مكارم الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم المقدم صاحب اذبال الاقندار رعاية اغراض الدهور والاعصار فدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان مكارم الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم المقدم صاحب اذبال الاقندار رعاية اغراض الدهور والاعصار فدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان مكارم الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم المقدم صاحب اذبال الاقندار رعاية اغراض الدهور والاعصار فدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديوان مكارم الممالك سبب قرار السالك رافع اعلام العدالة جامع اقسام الايالة
الصاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول منصرف رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم منور زوايا العالم بالانوار الساطعة من انوار العبد والكرم ملاذ الطوائف مظهور انوار العواطف	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول منصرف رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم منور زوايا العالم بالانوار الساطعة من انوار العبد والكرم ملاذ الطوائف مظهور انوار العواطف	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول منصرف رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم منور زوايا العالم بالانوار الساطعة من انوار العبد والكرم ملاذ الطوائف مظهور انوار العواطف	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاول منصرف رياض امور الامم بالرشحات الفاضلة من سحاب القلم منور زوايا العالم بالانوار الساطعة من انوار العبد والكرم ملاذ الطوائف مظهور انوار العواطف

فارسيه	فارسيه	عربيه	منثورات
کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	المؤلى الأعظم لأعدل والمطامير لأكرم قائلا أمة المعالي واسطة انجاء مرام الأعالي
کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	الشهيير المكرم والمطامير المعظم كهم الأنام يحسن التدبير الشبوع كل مأمور وأمر
کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	الوالى الرفيع اولى الكبراء بالقدر السميع مخبر المرامات السنية وسيله حصول المرادات الكلية
کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	المؤلى الأعظم لأعلم مدبر قوانين الفضائل وأحكم لسان الدولة الزاهرة ترجمان الحضرة الباهرة
کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	مؤلفنا الأحكم مستجمع بديع الحكم مجمع الأدب العلوم والآداب المنثور والمنظوم
کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	مألف أرمه البيان قائدا أئمة الكلام بالتبيان مشي كما لا سلطان منشاء العواطف الحاقلية
کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	کتابي که در اين مصحف شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي در مکتب کبير شاهي	أشرف جملة الكتاب في أسرار الباب في الحساسة في حقائق الفضائل ديباجة دقات المواهب والفواضل

صفات من تبعه الیه دیوان

صفات من تبعه الیه دیوان	منشورات	عربی	فارسی	فارسی
نیز	الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَكَانُوا هُمْ أَصْحَابُ الْمَقَامِ الْمُنِيبِينَ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ	بِالْيَقِينِ وَالْيَقِينِ وَالْيَقِينِ	بِالْيَقِينِ وَالْيَقِينِ وَالْيَقِينِ	دیباچه معالی و جبر و کمال نظر عالی و درای کامکار
عاجز	الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ	عَجْزٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عَجْزٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عجز و کمالات و زنده فردا عجز و کمالات و زنده فردا
عالم مال	الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عالم و کمالات و زنده فردا عالم و کمالات و زنده فردا
ایضا	الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عالم و کمالات و زنده فردا عالم و کمالات و زنده فردا
ایضا	الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عالم و کمالات و زنده فردا عالم و کمالات و زنده فردا
عالم و رفیع	الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عالم و کمالات و زنده فردا عالم و کمالات و زنده فردا
ایضا	الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ الَّذِينَ هُمْ فِي قُلُوبِهِمُ الْيَقِينُ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عَالَمٌ هَلْ يَكُونُ مَقَامٌ	عالم و کمالات و زنده فردا عالم و کمالات و زنده فردا

اوصاء ساء الملائه

منشورات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
الامیر المؤمنین المکرم والشہید السید العظم افتخار القوارس الشجعان سابق الفرسان فی مضمار الجبره ومیدان الامتحان	امیر المؤمنین المکرم والشہید السید العظم افتخار القوارس الشجعان سابق الفرسان فی مضمار الجبره ومیدان الامتحان	رسان صورتی بوی و زلف و کمر و دست و پا و اندام کمر بستہ و جامی صغیر و کبر و بزرگواری و شرف	پادشاه و کائنات و آدمی و کرم و کرم و کرم و کرم سرخ و زرد و سبز و کرم و کرم و کرم و کرم
الشیخ الامام المکرم والطاهر الاعظم ضابط الحکمه و دلائل حارس الانحاء من شروق اهل الاعیان	الشیخ الامام المکرم والطاهر الاعظم ضابط الحکمه و دلائل حارس الانحاء من شروق اهل الاعیان	شیخ الامام المکرم والطاهر الاعظم ضابط الحکمه و دلائل حارس الانحاء من شروق اهل الاعیان	شیخ الامام المکرم والطاهر الاعظم ضابط الحکمه و دلائل حارس الانحاء من شروق اهل الاعیان
الامیر العزیز المحفوظ بعون الله فی حرز حرمین الفتیاء علی ذوق العزیز و الجلال المرفیع درجات الحکمه و الاقبال	الامیر العزیز المحفوظ بعون الله فی حرز حرمین الفتیاء علی ذوق العزیز و الجلال المرفیع درجات الحکمه و الاقبال	امیر العزیز المحفوظ بعون الله فی حرز حرمین الفتیاء علی ذوق العزیز و الجلال المرفیع درجات الحکمه و الاقبال	امیر العزیز المحفوظ بعون الله فی حرز حرمین الفتیاء علی ذوق العزیز و الجلال المرفیع درجات الحکمه و الاقبال
الامیر الاعظم صلاح العالمین و مصلح الأمم مخزن اسرار السلاطین ناظم منشاء امور الملک و الدین	الامیر الاعظم صلاح العالمین و مصلح الأمم مخزن اسرار السلاطین ناظم منشاء امور الملک و الدین	امیر الاعظم صلاح العالمین و مصلح الأمم مخزن اسرار السلاطین ناظم منشاء امور الملک و الدین	امیر الاعظم صلاح العالمین و مصلح الأمم مخزن اسرار السلاطین ناظم منشاء امور الملک و الدین
الکولی المعظم اعظم حماة الامم و جامع اشیاء اسباب عوالی لهم ناصب بلیات غایات الحکمه و الحکیم	الکولی المعظم اعظم حماة الامم و جامع اشیاء اسباب عوالی لهم ناصب بلیات غایات الحکمه و الحکیم	کولی المعظم اعظم حماة الامم و جامع اشیاء اسباب عوالی لهم ناصب بلیات غایات الحکمه و الحکیم	کولی المعظم اعظم حماة الامم و جامع اشیاء اسباب عوالی لهم ناصب بلیات غایات الحکمه و الحکیم
اسوة امجد الافاق مسجوع المناقب علی اطلاق موسس بیکان الحیاة مشید ارکان الرعاية قارسل شجاع الکمال حارس اطوار الکمال	اسوة امجد الافاق مسجوع المناقب علی اطلاق موسس بیکان الحیاة مشید ارکان الرعاية قارسل شجاع الکمال حارس اطوار الکمال	اسوة امجد الافاق مسجوع المناقب علی اطلاق موسس بیکان الحیاة مشید ارکان الرعاية قارسل شجاع الکمال حارس اطوار الکمال	اسوة امجد الافاق مسجوع المناقب علی اطلاق موسس بیکان الحیاة مشید ارکان الرعاية قارسل شجاع الکمال حارس اطوار الکمال
مالک عالم الکمال خلاصة انباء الایام واللایک ظلال اسرار الصلوة مطرحة انوار الکرام والفکر و انوار حاکم حماة الانوار	مالک عالم الکمال خلاصة انباء الایام واللایک ظلال اسرار الصلوة مطرحة انوار الکرام والفکر و انوار حاکم حماة الانوار	مالک عالم الکمال خلاصة انباء الایام واللایک ظلال اسرار الصلوة مطرحة انوار الکرام والفکر و انوار حاکم حماة الانوار	مالک عالم الکمال خلاصة انباء الایام واللایک ظلال اسرار الصلوة مطرحة انوار الکرام والفکر و انوار حاکم حماة الانوار

اوصاف النقباء

منثورات	منثورات	فارسیه	فارسیه
مُرْتَضَى مَا لَمْ يَرْفَعْهُ اللَّهُ لَا يَرْفَعُهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَالْعَظِيمُ عِلَاحَةُ اللَّهِ لَسَانُهُ الْوَرْدُ شَرَفُ بِنَاءِ الرِّسَالَةِ زِينَةُ بَيِّنَاتِ النُّقْبَاءِ وَالْبَيِّنَةُ قُدْوَةُ الزُّمَرِ فِي الْعُلُوِّ أَسْوَدُ الْعِلْمِ الشَّيْبَانِيَّةِ	صَدُّ الْاِمْتَةِ الْبَاهُةُ بِبَهْرِ الْاِهْلِيَّةِ الزَّاهِرَةِ طَرَفُ نَاصِيَةِ السِّيَادَةِ وَجْهَةُ السَّعَادَةِ ظَاهِرُ الْاَحْسَابِ طَاهِرُ الْاَسَانِيَّةِ الْاَخْبَارِ وَالْمَنَافِعُ عَلَوِي الْاَعْرَاقِ وَالْمَقَاجِدِ	مَنْ رَفَعَهُ مَا لَمْ يَرْفَعْهُ اللَّهُ لَا يَرْفَعُهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَالْعَظِيمُ عِلَاحَةُ اللَّهِ لَسَانُهُ الْوَرْدُ شَرَفُ بِنَاءِ الرِّسَالَةِ زِينَةُ بَيِّنَاتِ النُّقْبَاءِ وَالْبَيِّنَةُ قُدْوَةُ الزُّمَرِ فِي الْعُلُوِّ أَسْوَدُ الْعِلْمِ الشَّيْبَانِيَّةِ	صَدُّ الْاِمْتَةِ الْبَاهُةُ بِبَهْرِ الْاِهْلِيَّةِ الزَّاهِرَةِ طَرَفُ نَاصِيَةِ السِّيَادَةِ وَجْهَةُ السَّعَادَةِ ظَاهِرُ الْاَحْسَابِ طَاهِرُ الْاَسَانِيَّةِ الْاَخْبَارِ وَالْمَنَافِعُ عَلَوِي الْاَعْرَاقِ وَالْمَقَاجِدِ
مَلَائِكَةُ الْعِلْمِ السَّادَاتُ التَّحِيُّ بِأَسْمَاءِ الْكِرَامَاتِ وَالسَّعَادَاتِ مَلَائِكَةُ كَارِهُ النُّقْبَاءِ سَقَاةُ الرُّمَّةِ السُّنْبُوسِيَّةِ إِلَى عِبَادَتِهِ أَوْلَادُ السَّبْطَيْنِ قُدْوَةُ أَجَادِ الْخِزْفَيْنِ	الْمُرْتَضَى الْأَحْسَنُ الْأَقْدَمُ وَالْمُحْتَمَلُ الْأَسْبَبُ وَالْبَقِيَّةُ نَقْبَاءُ الْأَقَانِ مَرْفُوعُ مَنَاصِلِ السَّادَاتِ بِالْاِسْتِحْقَاقِ مَخْصُومُ أَنْظَارِ رَبِّهِ وَالْعِلْمُ الْبَاهُةُ مَظْلَمُ أَنْوَارِ شَمْسِ الْاِنْقَابِ وَالْاِيَالَةُ	مَلَائِكَةُ الْعِلْمِ السَّادَاتُ التَّحِيُّ بِأَسْمَاءِ الْكِرَامَاتِ وَالسَّعَادَاتِ مَلَائِكَةُ كَارِهُ النُّقْبَاءِ سَقَاةُ الرُّمَّةِ السُّنْبُوسِيَّةِ إِلَى عِبَادَتِهِ أَوْلَادُ السَّبْطَيْنِ قُدْوَةُ أَجَادِ الْخِزْفَيْنِ	الْمُرْتَضَى الْأَحْسَنُ الْأَقْدَمُ وَالْمُحْتَمَلُ الْأَسْبَبُ وَالْبَقِيَّةُ نَقْبَاءُ الْأَقَانِ مَرْفُوعُ مَنَاصِلِ السَّادَاتِ بِالْاِسْتِحْقَاقِ مَخْصُومُ أَنْظَارِ رَبِّهِ وَالْعِلْمُ الْبَاهُةُ مَظْلَمُ أَنْوَارِ شَمْسِ الْاِنْقَابِ وَالْاِيَالَةُ
الْمُرْتَضَى الْاَوْحَدُ وَالْحَبِيْبُ الْمَرْكُوبُ خَلْفُ الْعَظِيمِ الْاَسْلَافِ شَرَفُ اَنْفَرِ الْاَحْكَافِ بَيْنَ اَلْعَبْدِ مَنَافِ الْبَقِيَّةِ الْاَرْوَمَةُ الْكِرَامَةُ الْهَاشِمِيَّةُ خُلَاصَةُ الْاَحْمَرِ قَوْمَةُ الشَّرِيفَةِ الْعِلْمِيَّةُ الْعُلُوِّيَّةُ	نَفِيَّةُ النُّقْبَاءِ وَالْاَطْهَارُ اِقْدَمُ جَاهِدِ السَّادَاتِ الْاَفَاقُ وَالْاَقْطَارُ الَّذِي يَأْتِي بِرَوَايَةِ اَحْسَابِهِ طَوَامِدُ الْاَنْسَابِ وَاشْهَرُ الْاَنْسَابِ اِلَى عَالِي جَنَابِهِ كَرَامَةُ الْاَلْقَابِ	نَفِيَّةُ النُّقْبَاءِ وَالْاَطْهَارُ اِقْدَمُ جَاهِدِ السَّادَاتِ الْاَفَاقُ وَالْاَقْطَارُ الَّذِي يَأْتِي بِرَوَايَةِ اَحْسَابِهِ طَوَامِدُ الْاَنْسَابِ وَاشْهَرُ الْاَنْسَابِ اِلَى عَالِي جَنَابِهِ كَرَامَةُ الْاَلْقَابِ	نَفِيَّةُ النُّقْبَاءِ وَالْاَطْهَارُ اِقْدَمُ جَاهِدِ السَّادَاتِ الْاَفَاقُ وَالْاَقْطَارُ الَّذِي يَأْتِي بِرَوَايَةِ اَحْسَابِهِ طَوَامِدُ الْاَنْسَابِ وَاشْهَرُ الْاَنْسَابِ اِلَى عَالِي جَنَابِهِ كَرَامَةُ الْاَلْقَابِ
الْمُرْتَضَى الْاَشْرَفُ الْاَفْضَلُ وَالْمُحْتَمَلُ الْاَعْظَمُ الْاَكْمَلُ زَيْنُ الْمَنَاصِدِ	مَخْلَاصَةُ الْاَوْلَادِ الرَّسُولِ نَقَاةُ اَحْقَادِ السُّبُحِ زَيْنُ الْعَيْدَةِ	مَخْلَاصَةُ الْاَوْلَادِ الرَّسُولِ نَقَاةُ اَحْقَادِ السُّبُحِ زَيْنُ الْعَيْدَةِ	مَخْلَاصَةُ الْاَوْلَادِ الرَّسُولِ نَقَاةُ اَحْقَادِ السُّبُحِ زَيْنُ الْعَيْدَةِ
النُّقْبَاءُ قُدْوَةُ الْعَظِيمِ الْاَسْمَاءُ مَلَائِكَةُ الْعِلْمِ السَّادَاتُ الْخِزْفَيْنِ خُلَاصَةُ وَدَائِعِ اِيَّانِ اَبَدِ الْوَقْتِ الْاَقْلَامُ السَّعَادَاتُ مَلَائِكَةُ الْاَسْمَاءِ اَزْوَاجُ السَّعَادَاتِ	الْوَاقِفَةُ الصَّفِيَّةُ سَيِّدُ السَّادَاتِ الْعُظَامِ مَجْمَعُ السَّعَادَاتِ بَيْنَ الْاَسْمَاءِ	الْوَاقِفَةُ الصَّفِيَّةُ سَيِّدُ السَّادَاتِ الْعُظَامِ مَجْمَعُ السَّعَادَاتِ بَيْنَ الْاَسْمَاءِ	الْوَاقِفَةُ الصَّفِيَّةُ سَيِّدُ السَّادَاتِ الْعُظَامِ مَجْمَعُ السَّعَادَاتِ بَيْنَ الْاَسْمَاءِ

السَّادَاتُ النُّجَبَا

تثنائیات عربیه	ابیات	تثنائیات فارسیه
أَنْتَ طَوِيلُ الْبَاعِ مِنْ آلِ أَحْمَدَ حَوَى قَصَبَاتِ الشُّبُوقِ فِي كُلِّ حَلْبَةٍ وَسَيِّدُهُ الْعَالِمَا أَرْفَعُ سُلْطَانَهُ وَيَحْفَرُهُ السَّمَاءُ أَرْفَعُ حَضْرَتَهُ	جناب و بزرگوار است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است تفاوت و تفاوت است	تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی تثنائیات سماوی
حَبِيبٌ لَهُ عِلْمٌ وَقَدْ رُفِعَ وَلَا خَيْرَ فِي تَحَارُزِ مَنَاسِبِهِ عَلَامَةُ الْقَدَرِ مِنْ خُلُقٍ وَحَقِيقَةٍ أَمْدُهُ مِنْ جَنَّةِ نِيلِ خَدَرٍ مُجَدِّدَةٍ	نغمه تنهات و تنهات نغمه تنهات و تنهات نغمه تنهات و تنهات نغمه تنهات و تنهات	نغمه تنهات و تنهات نغمه تنهات و تنهات نغمه تنهات و تنهات نغمه تنهات و تنهات
نَسِيبٌ لَهُ عَيْنُ الْإِمَامَةِ مَنِيَّةٌ حَسْبُ لَهْ بَرْجِ الْكَرَامَةِ مَطْلَعٌ فِي نَسَبِهَا كَالشَّمْسِ أَيْضًا وَاضِحًا وَيَا زُبَّةً مِنْ هَامَةِ الْجَمْعِ أَرْفَعُ	سلطان نشان و نشان سلطان نشان و نشان سلطان نشان و نشان سلطان نشان و نشان	سلطان نشان و نشان سلطان نشان و نشان سلطان نشان و نشان سلطان نشان و نشان
شَرِيفٌ لَا يَأْتِي التَّقَابِلَ مُوَظِعُهُ وَقَدْ لَهَا أَيْاتُ الْجَبَابَةِ رَافِعُهُ لَهُ نَسِيبٌ فِي دُورَةِ الْحَيَاةِ بَالِغُهُ إِلَى أَصْلِ الْعِزِّ الْوُثْلِ رَاجِعُهُ	شرف و شرف و شرف و شرف شرف و شرف و شرف و شرف شرف و شرف و شرف و شرف شرف و شرف و شرف و شرف	شرف و شرف و شرف و شرف شرف و شرف و شرف و شرف شرف و شرف و شرف و شرف شرف و شرف و شرف و شرف
نَفِيسٌ لَا يَأْتِي التَّقَابِلَ مُوَظِعُهُ وَقَدْ لَهَا أَيْاتُ الْجَبَابَةِ رَافِعُهُ لَهُ نَسِيبٌ فِي دُورَةِ الْحَيَاةِ بَالِغُهُ إِلَى أَصْلِ الْعِزِّ الْوُثْلِ رَاجِعُهُ	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس
نَفِيسٌ لَا يَأْتِي التَّقَابِلَ مُوَظِعُهُ وَقَدْ لَهَا أَيْاتُ الْجَبَابَةِ رَافِعُهُ لَهُ نَسِيبٌ فِي دُورَةِ الْحَيَاةِ بَالِغُهُ إِلَى أَصْلِ الْعِزِّ الْوُثْلِ رَاجِعُهُ	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس
نَفِيسٌ لَا يَأْتِي التَّقَابِلَ مُوَظِعُهُ وَقَدْ لَهَا أَيْاتُ الْجَبَابَةِ رَافِعُهُ لَهُ نَسِيبٌ فِي دُورَةِ الْحَيَاةِ بَالِغُهُ إِلَى أَصْلِ الْعِزِّ الْوُثْلِ رَاجِعُهُ	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس
نَفِيسٌ لَا يَأْتِي التَّقَابِلَ مُوَظِعُهُ وَقَدْ لَهَا أَيْاتُ الْجَبَابَةِ رَافِعُهُ لَهُ نَسِيبٌ فِي دُورَةِ الْحَيَاةِ بَالِغُهُ إِلَى أَصْلِ الْعِزِّ الْوُثْلِ رَاجِعُهُ	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس
نَفِيسٌ لَا يَأْتِي التَّقَابِلَ مُوَظِعُهُ وَقَدْ لَهَا أَيْاتُ الْجَبَابَةِ رَافِعُهُ لَهُ نَسِيبٌ فِي دُورَةِ الْحَيَاةِ بَالِغُهُ إِلَى أَصْلِ الْعِزِّ الْوُثْلِ رَاجِعُهُ	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس
نَفِيسٌ لَا يَأْتِي التَّقَابِلَ مُوَظِعُهُ وَقَدْ لَهَا أَيْاتُ الْجَبَابَةِ رَافِعُهُ لَهُ نَسِيبٌ فِي دُورَةِ الْحَيَاةِ بَالِغُهُ إِلَى أَصْلِ الْعِزِّ الْوُثْلِ رَاجِعُهُ	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس	نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس نفس و نفس و نفس و نفس

صفا ائمة الاسلام

[illegible]

اصحاب العلوم

منشورات	عربی	فارسی	فارسی
الحافظ الشریف المستغنی عن التوفیق فی تفسیر القرآن الکریم	کتاب التفسیر فی القرآن الکریم	شرح تفسیر قرآن در بیان کرامت	تفسیر قرآن در بیان کرامت
مؤلف المکرر فی الحفاظ علی حسن التفسیر و ذکر القرآن فی الزمان	تألیف المکرر فی الحفاظ علی حسن التفسیر	تألیف المکرر فی الحفاظ علی حسن التفسیر	تألیف المکرر فی الحفاظ علی حسن التفسیر
جامع التمهیل بایض التمهیل در درجیة الکمال در تفسیر	جامع التمهیل بایض التمهیل در درجیة الکمال	جامع التمهیل بایض التمهیل در درجیة الکمال	جامع التمهیل بایض التمهیل در درجیة الکمال
المؤلف العالی و الحالی بالتأخیر و العالی ناظر عمود الجواهر	المؤلف العالی و الحالی بالتأخیر و العالی	المؤلف العالی و الحالی بالتأخیر و العالی	المؤلف العالی و الحالی بالتأخیر و العالی
مؤلف الآنام خلاصة الأيام سحاب ریاض الأماني	مؤلف الآنام خلاصة الأيام	مؤلف الآنام خلاصة الأيام	مؤلف الآنام خلاصة الأيام
المؤلف الأولی الاولی بالتفہیم علی المؤلفی فارس مبادیین	المؤلف الأولی الاولی بالتفہیم	المؤلف الأولی الاولی بالتفہیم	المؤلف الأولی الاولی بالتفہیم
المؤلف الأعظم و ذوہ اختیار الامو مقتدی ماجد	المؤلف الأعظم و ذوہ اختیار الامو	المؤلف الأعظم و ذوہ اختیار الامو	المؤلف الأعظم و ذوہ اختیار الامو

تتمه صفات العلماء

[illegible]

صفات الحکما و طبقاتهم

منورات	عربی	فارسی	فارسی
مَوْلَى وَاِلَى اَنَامٍ اَفْضَلُ عِظَاءِ الْاَيَّامِ اَكْمَلُ الدُّقَقَيْنِ كَاشَفُ اسْتِرَارِ الْحَقِّقَيْنِ سُلْطَانُ اسَاطِينِ الْحُكَمَاءِ مُغْنِيَةُ النَّفْسِ بِاجْمَاعِ الْعُلَمَاءِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو التوفیق و لا یخفى انما هو	شکرت حکمت کشف دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین که در صورت نیست شده صفت کاشف از حق و کمال
مُسْتَدَى اَكْبَارِ الْأُمَمِ هُنَا حُكْمَاءُ الْعَرَبِ الْعَجْمِ اَفْضَلُ اَرْبَابِ الْفَضْلِ الْحِكْمَةِ قَائِمُ حِجَارِ الْعَالَمِ الْجَمَّةِ لِعُلُوِّ اَهْلِهِ بِجَمَلِ تَحْلِيمِ الْهُدَى كَالْمَحَافِلِ اصْحَابِ الْعُقُولِ	كان القائل ههنا حكام العرب هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکرت حکمت کشف دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین که در صورت نیست شده صفت کاشف از حق و کمال
كَتَابَتْ كَلَامَ الْحَقَائِقِ مِثْلَ مُغْلَقَاتِ الدَّانِقِ وَمُعْضَلَاتِ الرَّكَائِقِ تَحْنُ نَفَائِصِ حَوَائِصِهَا وَافْهَمَتْ حُكْمَ سِرِّهَا وَحَوَائِصِ الْحُدُودِ وَتَلَقَّى عَالِيَةَ الْطَائِلِ فَطَنَتْهُ نَهَائِيَةُ الْقَابِلِ لِإِسْتِثْنَاءِ	سابق و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکرت حکمت کشف دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین که در صورت نیست شده صفت کاشف از حق و کمال
لِيُجِدَ الْأَعْظَمُ وَالْحَرُّ الْأَخْصَصُ أَحْكَمُ أَرْبَابِ الْحِكْمَةِ أَسْبَقُ سَبَاقِ الْعِلْمِ هُوَ الْعَمَّةُ مَكْمَلُ النَّفْسِ بِجَمْعِ الْكَلَامِ مُنِمْ قَضَائِلَ الْعُقُولِ بِأَرْوَافِ إِبْقَاءِهَا سَبَاتِ السَّعَادَاتِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکرت حکمت کشف دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین که در صورت نیست شده صفت کاشف از حق و کمال
مَوْلَا الْأَعْظَمِ وَهُوَ الْأَظْهَرُ الْأَطْيَبُ فِي الْعَالَمِ سَيِّدُ الْبَرِّ مُسْتَحْتَرَجُ قَانُونِ الْعَالَمِ تَقَاوُؤُ الْجَمْرِ ذَاتِ الْكَأَنَانِ خَلَاصَةُ الْبَسَائِطِ وَالْمُرَكَّبَاتِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکرت حکمت کشف دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین که در صورت نیست شده صفت کاشف از حق و کمال
مَلِكُ مَوْلَا الْأَطْيَبِ حَاوِي كَلَامِ الْأَوَّلِيَاءِ جَالِي النَّفْسِ الزَّمَانِ مُبْطِلُ الْعَهْدِ وَالْأَهْوَانِ وَاقِفُ اسْتِرَارِ الْأَمْرَاضِ وَأَكْفَمُ اسْتِرَارِ الْأَعْرَاضِ سَيِّدُ الزَّمَانِ لِشَفَاءِ نَوْحِ الْإِنْسَانِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکرت حکمت کشف دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین که در صورت نیست شده صفت کاشف از حق و کمال
الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ سَابِقُ الْوَجْهِ وَالْقَائِمُ رَاحَةُ الْأَرْوَاحِ شَفَاءُ الْقُلُوبِ وَالْإِسْبَاحُ وَابْتِشَارُ مَنْصِبِ النَّفْسِ فِي الْعَالَمِ عَيْنُ النَّفْسِ أَفْهَمُ نَوْحِ الْأَكْثَرِ شَافِي أَصْنَافِ الْأَسْقَامِ	هو البذلک و لا یخفى انما هو هو البذلک و لا یخفى انما هو	شکرت حکمت کشف دانش در نبات حق است بر باطن	جامع ازین که در صورت نیست شده صفت کاشف از حق و کمال

بقیه صفات الحکما

منثورات	عربی	فارسی	فارسی
<p>حاشی کما لایق القادر و جالیقوس قوی لا و اوج و مرقی القوس الحی شغاف سیامین انقاسه قوی الا بان البس بکعات بدائع کما لایق اسرار الامزجة والازکان</p>	<p>عاشق و جالیقوس قوی لا و اوج و مرقی القوس الحی شغاف سیامین انقاسه قوی الا بان البس بکعات بدائع کما لایق اسرار الامزجة والازکان</p>	<p>عاشق و جالیقوس قوی لا و اوج و مرقی القوس الحی شغاف سیامین انقاسه قوی الا بان البس بکعات بدائع کما لایق اسرار الامزجة والازکان</p>	<p>عاشق و جالیقوس قوی لا و اوج و مرقی القوس الحی شغاف سیامین انقاسه قوی الا بان البس بکعات بدائع کما لایق اسرار الامزجة والازکان</p>
<p>قوله لا اعظم من العلم والحكمة من الاسرار الفلكية مخطط الافكار الفلكية العارفة بأوضاع الافلاك الدائرة الواضحة كحركات النجوم والاشياء التي في عالمها رافع المهرسية جامع النفاير الهندسية</p>	<p>قوله لا اعظم من العلم والحكمة من الاسرار الفلكية مخطط الافكار الفلكية العارفة بأوضاع الافلاك الدائرة الواضحة كحركات النجوم والاشياء التي في عالمها رافع المهرسية جامع النفاير الهندسية</p>	<p>قوله لا اعظم من العلم والحكمة من الاسرار الفلكية مخطط الافكار الفلكية العارفة بأوضاع الافلاك الدائرة الواضحة كحركات النجوم والاشياء التي في عالمها رافع المهرسية جامع النفاير الهندسية</p>	<p>قوله لا اعظم من العلم والحكمة من الاسرار الفلكية مخطط الافكار الفلكية العارفة بأوضاع الافلاك الدائرة الواضحة كحركات النجوم والاشياء التي في عالمها رافع المهرسية جامع النفاير الهندسية</p>
<p>المولى الاحكام نسوة مشاهد الامير العارف مسير الشايت والسيار الواضحة على دقائق الفلك الدائرة ربة اشكال الهيئة والنجوم تحلل رموز صانف التريج وصفات التقويم</p>	<p>المولى الاحكام نسوة مشاهد الامير العارف مسير الشايت والسيار الواضحة على دقائق الفلك الدائرة ربة اشكال الهيئة والنجوم تحلل رموز صانف التريج وصفات التقويم</p>	<p>المولى الاحكام نسوة مشاهد الامير العارف مسير الشايت والسيار الواضحة على دقائق الفلك الدائرة ربة اشكال الهيئة والنجوم تحلل رموز صانف التريج وصفات التقويم</p>	<p>المولى الاحكام نسوة مشاهد الامير العارف مسير الشايت والسيار الواضحة على دقائق الفلك الدائرة ربة اشكال الهيئة والنجوم تحلل رموز صانف التريج وصفات التقويم</p>
<p>مجا الحکماء المحمدين ربة العلماء المتقدين الطالع من مطالع الامبال لشارق من مشارق الافضال قطب افلاك الفضائل مخور عجاس الاخلاق والشمايل</p>	<p>مجا الحکماء المحمدين ربة العلماء المتقدين الطالع من مطالع الامبال لشارق من مشارق الافضال قطب افلاك الفضائل مخور عجاس الاخلاق والشمايل</p>	<p>مجا الحکماء المحمدين ربة العلماء المتقدين الطالع من مطالع الامبال لشارق من مشارق الافضال قطب افلاك الفضائل مخور عجاس الاخلاق والشمايل</p>	<p>مجا الحکماء المحمدين ربة العلماء المتقدين الطالع من مطالع الامبال لشارق من مشارق الافضال قطب افلاك الفضائل مخور عجاس الاخلاق والشمايل</p>
<p>المظلم على عوام حقائق العلوم المشرف على عوام مضيق النجوم الصائب ربة رافة في سينبات الاحكام الناقب متانة رويته في استخراجه خواص الاجرام</p>	<p>المظلم على عوام حقائق العلوم المشرف على عوام مضيق النجوم الصائب ربة رافة في سينبات الاحكام الناقب متانة رويته في استخراجه خواص الاجرام</p>	<p>المظلم على عوام حقائق العلوم المشرف على عوام مضيق النجوم الصائب ربة رافة في سينبات الاحكام الناقب متانة رويته في استخراجه خواص الاجرام</p>	<p>المظلم على عوام حقائق العلوم المشرف على عوام مضيق النجوم الصائب ربة رافة في سينبات الاحكام الناقب متانة رويته في استخراجه خواص الاجرام</p>
<p>المولى الاعظم من العباد الحکم حسان الزما سحاب الاركان والبيان سابق مضمار البلاءة مجل حلية البراقه والفضا احد اعينه الفضل في العصر ماله ازمة النظم والشر</p>	<p>المولى الاعظم من العباد الحکم حسان الزما سحاب الاركان والبيان سابق مضمار البلاءة مجل حلية البراقه والفضا احد اعينه الفضل في العصر ماله ازمة النظم والشر</p>	<p>المولى الاعظم من العباد الحکم حسان الزما سحاب الاركان والبيان سابق مضمار البلاءة مجل حلية البراقه والفضا احد اعينه الفضل في العصر ماله ازمة النظم والشر</p>	<p>المولى الاعظم من العباد الحکم حسان الزما سحاب الاركان والبيان سابق مضمار البلاءة مجل حلية البراقه والفضا احد اعينه الفضل في العصر ماله ازمة النظم والشر</p>
<p>لسان الزمان سحبان البيان صاب الكلمات النجعة ناطق الاشياء اللطيفة البديعة مستخرج ذر المعاني مرصاف بحار الرحمة الناجحة مستطغر البيان انال افكار طليعة الراية</p>	<p>لسان الزمان سحبان البيان صاب الكلمات النجعة ناطق الاشياء اللطيفة البديعة مستخرج ذر المعاني مرصاف بحار الرحمة الناجحة مستطغر البيان انال افكار طليعة الراية</p>	<p>لسان الزمان سحبان البيان صاب الكلمات النجعة ناطق الاشياء اللطيفة البديعة مستخرج ذر المعاني مرصاف بحار الرحمة الناجحة مستطغر البيان انال افكار طليعة الراية</p>	<p>لسان الزمان سحبان البيان صاب الكلمات النجعة ناطق الاشياء اللطيفة البديعة مستخرج ذر المعاني مرصاف بحار الرحمة الناجحة مستطغر البيان انال افكار طليعة الراية</p>

طبقات الحکماء

منشورات	عربی	فارسی	فارسی
۱ أَفْضَحَ بَلْغَاءَ الْعَصْرِ فِي إِنْشَادِ الْأَشْعَارِ أَبْلَغُ مُصَنِّعٍ الَّذِي فِي كَشْفِ الْأَسْرَارِ نَارِ الْأَهْلِي تَاطَرُ الْأَسْرَارِ وَاللَّاهِي يَبْشُرُ زَلَالِ الْبَيَانِ قِيَّاسُ سِحَالِ الْبَيَانِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ
۲ الْمَوْلَى الْمُعْظَمُ مُحَمَّدٌ ذَوِ الْإِلَاحِ الْفَضْلِ بِرُشْدِ الْفَلَاكِ الْعَالَمِ يَقْوَاهُ أَصُولُ الْمَفْرَدِ أَيْ الْكَارِفِ يَقْوَاهُ رُؤُوسُ الْكُرْبَانِ مُقَدِّمُهُ حُدُودُ الزَّمَانِ يَأْقُوتُ مَعْدِنَ الْعُرْفَانِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ
۳ سُلْطَانُ أَعَاظِ الْكِتَابِ بَرُّهُنَ الزَّمَانِ بِاتِّفَاقِ أَقْلِ الْأَلْبَابِ مُخَرِّجُ الْخُطُوطِ الْوَحْيَةِ عَلَى طَبَقَاتِ الْأَوَاقِ مَقَرُّ الْقُتُوبِ الْعَرْشِيَّةِ عَلَى صَفْحَاتِ الْأَطْبَاقِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ
۴ مَرْجُومُ عَجَائِبِ الْوَاوَحِ الْأَنْبِيَّةِ بِالْأَنَامِلِ مَطْهَرُ الْفَوَاحِشِ الْبَلَاءِ الْأَنْبِيَّةِ بِالْفَضَائِلِ مَصَوِّرُ الْقُتُوبِ الْقَدَسِيَّةِ بِالصُّورِ الْوَحَائِيَّةِ مُنْقِصُ الْفَسَادِ الْوَحَائِيَّةِ بِالْأَدْوَانِ الْوَحَائِيَّةِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ
۵ مَرْوِيحُ الْحَائِلِ الْخَائِلِ بِإِظْهَارِ آثارِ الْعَالِي الْبَدِيعِ مَزِينُ التَّوَادِيحِ الْمُنَارِلِ بِأَعْلَاءِ أَفْكَارِ الْقَاطِلِ الْجَعْدَةِ زِينَةُ الْأَمْثَلِ قُدْرَةُ الْبَلْغَاءِ مَحْبُورُ الْفُلُوقِ الْمَغْرَحِ عَنِ الْكُرُوبِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ
۶ مَطْبُوعُ الشَّمَالِ مَقْبُولُ الْخَصَائِلِ مَجْمُوعُ الْفَضَائِلِ مَحْبُورُ الْأَفْضَالِ الْفُلُوقِ الْبَرِّ فِي أَشْيَاءِ مَحَادِثِ الْفَضْلِ الْمَطْبُوعِ فِي ذَوَاتِ مَخَاطِبِهِ مَزِينُ الْأَهْوَاءِ الْخَائِلِ مَرْوِيحُ الْخَائِلِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ	وَبَدِيعُ الْبَلَاءِ مُخْتَرِعُ الرِّوَايَةِ نَظَامُ عَقْلِ جَوَاهِرِ الْأَبْيَاتِ صَرَفُ سُورِ الْكَلَامِ الْخُصَّ بِقُوَّةِ الْمَلَكَاتِ الْمَسَاعِدِ الْمُنْتَازِ بِالْجَدِّ كَامِلِ الْفَهْمِ الْوَلَفِ

تقته اوصاف الطبقات

منقولات	عربی	فارسی	فارسی
استاذ الزمان انجوبة الدوران و حید العصر فی غرائب انتظام صنایعہ عید النظم فی عجائب ارباب اصناف مصور الرسوم البديعة منقش الزووم الطیفة النجیة	تقاصد دوران انجوبة الدوران و حید العصر فی غرائب انتظام صنایعہ عید النظم فی عجائب ارباب اصناف مصور الرسوم البديعة منقش الزووم الطیفة النجیة	تقاصد دوران انجوبة الدوران و حید العصر فی غرائب انتظام صنایعہ عید النظم فی عجائب ارباب اصناف مصور الرسوم البديعة منقش الزووم الطیفة النجیة	تقاصد دوران انجوبة الدوران و حید العصر فی غرائب انتظام صنایعہ عید النظم فی عجائب ارباب اصناف مصور الرسوم البديعة منقش الزووم الطیفة النجیة
ما فی الثاني فی صنایعہ و تالی الثاني فی بدایعہ الخصوص یفتون الطایفة فی الاختراعات الشریفة النصوص علیہ فی مقام الظرافة یغرائب ارباب البلاغات الطیفة	ما فی الثاني فی صنایعہ و تالی الثاني فی بدایعہ الخصوص یفتون الطایفة فی الاختراعات الشریفة النصوص علیہ فی مقام الظرافة یغرائب ارباب البلاغات الطیفة	ما فی الثاني فی صنایعہ و تالی الثاني فی بدایعہ الخصوص یفتون الطایفة فی الاختراعات الشریفة النصوص علیہ فی مقام الظرافة یغرائب ارباب البلاغات الطیفة	ما فی الثاني فی صنایعہ و تالی الثاني فی بدایعہ الخصوص یفتون الطایفة فی الاختراعات الشریفة النصوص علیہ فی مقام الظرافة یغرائب ارباب البلاغات الطیفة
زبدت نتایج الادوار خلاصة ارباب الصنائع و الاعصا تقاصد الصور الطیفة علی صفایه الاوامر مصور النفوس الظرفیة علی سطوح الصفاة یعون المصور الدایرة الفنا	زبدت نتایج الادوار خلاصة ارباب الصنائع و الاعصا تقاصد الصور الطیفة علی صفایه الاوامر مصور النفوس الظرفیة علی سطوح الصفاة یعون المصور الدایرة الفنا	زبدت نتایج الادوار خلاصة ارباب الصنائع و الاعصا تقاصد الصور الطیفة علی صفایه الاوامر مصور النفوس الظرفیة علی سطوح الصفاة یعون المصور الدایرة الفنا	زبدت نتایج الادوار خلاصة ارباب الصنائع و الاعصا تقاصد الصور الطیفة علی صفایه الاوامر مصور النفوس الظرفیة علی سطوح الصفاة یعون المصور الدایرة الفنا
جادی اقسام الفضائل زینة محافل الاعالی و لا فاضل اکون تار الاعالی و انیف رموز الثالث الثاني فینا عویر الزمان فی استخراج الابداع و استنباط الاحسان	جادی اقسام الفضائل زینة محافل الاعالی و لا فاضل اکون تار الاعالی و انیف رموز الثالث الثاني فینا عویر الزمان فی استخراج الابداع و استنباط الاحسان	جادی اقسام الفضائل زینة محافل الاعالی و لا فاضل اکون تار الاعالی و انیف رموز الثالث الثاني فینا عویر الزمان فی استخراج الابداع و استنباط الاحسان	جادی اقسام الفضائل زینة محافل الاعالی و لا فاضل اکون تار الاعالی و انیف رموز الثالث الثاني فینا عویر الزمان فی استخراج الابداع و استنباط الاحسان
انیس اعظم الملوك محبوب قلوب ارباب لذوق من اهل السلاوة من الکرامات یحسین النعم و الامان الجویة و النعم الووفیة بالزیر و البکر منقود الظرفیة الاعصا عید العید فی الاقطار	انیس اعظم الملوك محبوب قلوب ارباب لذوق من اهل السلاوة من الکرامات یحسین النعم و الامان الجویة و النعم الووفیة بالزیر و البکر منقود الظرفیة الاعصا عید العید فی الاقطار	انیس اعظم الملوك محبوب قلوب ارباب لذوق من اهل السلاوة من الکرامات یحسین النعم و الامان الجویة و النعم الووفیة بالزیر و البکر منقود الظرفیة الاعصا عید العید فی الاقطار	انیس اعظم الملوك محبوب قلوب ارباب لذوق من اهل السلاوة من الکرامات یحسین النعم و الامان الجویة و النعم الووفیة بالزیر و البکر منقود الظرفیة الاعصا عید العید فی الاقطار
ناظر الفرائد الموسیقیة فی سلاوة الحقیقة یا حجاز خاتمه اهل النساء من الذکر العجی و اعراب الحجاز فائمه ابواب الفنون علی وجوه المشاق المشهور یا استخراج قواعد الاصول یدل اهل الحراسان و العراف	ناظر الفرائد الموسیقیة فی سلاوة الحقیقة یا حجاز خاتمه اهل النساء من الذکر العجی و اعراب الحجاز فائمه ابواب الفنون علی وجوه المشاق المشهور یا استخراج قواعد الاصول یدل اهل الحراسان و العراف	ناظر الفرائد الموسیقیة فی سلاوة الحقیقة یا حجاز خاتمه اهل النساء من الذکر العجی و اعراب الحجاز فائمه ابواب الفنون علی وجوه المشاق المشهور یا استخراج قواعد الاصول یدل اهل الحراسان و العراف	ناظر الفرائد الموسیقیة فی سلاوة الحقیقة یا حجاز خاتمه اهل النساء من الذکر العجی و اعراب الحجاز فائمه ابواب الفنون علی وجوه المشاق المشهور یا استخراج قواعد الاصول یدل اهل الحراسان و العراف
جامع فنون الفضائل مزیج الجالیس و من بین الفاضل من همة الملوك مزیل الاخران الکرب من هب عین الیات لهموم یحل عیاهل المکار و العووم	جامع فنون الفضائل مزیج الجالیس و من بین الفاضل من همة الملوك مزیل الاخران الکرب من هب عین الیات لهموم یحل عیاهل المکار و العووم	جامع فنون الفضائل مزیج الجالیس و من بین الفاضل من همة الملوك مزیل الاخران الکرب من هب عین الیات لهموم یحل عیاهل المکار و العووم	جامع فنون الفضائل مزیج الجالیس و من بین الفاضل من همة الملوك مزیل الاخران الکرب من هب عین الیات لهموم یحل عیاهل المکار و العووم

الداخله في الحكمة

منشورات	عنه	فاسه	فاسه
مؤلا الا اعظم مستبحم اسباب الحكم مقوم	مؤلا الا اعظم مستبحم اسباب الحكم مقوم	مؤلا الا اعظم مستبحم اسباب الحكم مقوم	مؤلا الا اعظم مستبحم اسباب الحكم مقوم
عنون طوامير التاويلات الصالحة توفيق	عنون طوامير التاويلات الصالحة توفيق	عنون طوامير التاويلات الصالحة توفيق	عنون طوامير التاويلات الصالحة توفيق
مؤلا لموالي مؤمل الاماني الذي علك قوم اشكاله	مؤلا لموالي مؤمل الاماني الذي علك قوم اشكاله	مؤلا لموالي مؤمل الاماني الذي علك قوم اشكاله	مؤلا لموالي مؤمل الاماني الذي علك قوم اشكاله
المؤلا الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم مقوم	المؤلا الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم مقوم	المؤلا الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم مقوم	المؤلا الاعظم مجمع الاحكام ومنبع الحكم مقوم
المؤلا المقبول المنار عن الاقران يشرف القول	المؤلا المقبول المنار عن الاقران يشرف القول	المؤلا المقبول المنار عن الاقران يشرف القول	المؤلا المقبول المنار عن الاقران يشرف القول
استاد الزمان نادر الدوران طراز المنان للطيفة	استاد الزمان نادر الدوران طراز المنان للطيفة	استاد الزمان نادر الدوران طراز المنان للطيفة	استاد الزمان نادر الدوران طراز المنان للطيفة
الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع	الاستاد الاعظم اعجوبة الزمان باجماع الامم مبدع

صفات لفرقة المنة			
منورات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
و	اَكْرَمُ الْحَاجِبِ وَالزَّوَارِ اَكْمَلُ الْاَخْيَارِ وَالْاَبْرَارُ الْمُسْتَرْفِ بِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ الْمَكْرُمِ بِطَوَافِ الرُّكْنِ الْقَادِرِ اَسْمَاءِ الْعَرَائِقِ وَالنَّاطِقِ الْمَرْفُوعِ بِالْفَرْقَةِ وَالصَّفَا	وَالْاَكْرَمُ الْحَاجِبِ وَالزَّوَارِ اَكْمَلُ الْاَخْيَارِ وَالْاَبْرَارُ الْمُسْتَرْفِ بِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ الْمَكْرُمِ بِطَوَافِ الرُّكْنِ الْقَادِرِ اَسْمَاءِ الْعَرَائِقِ وَالنَّاطِقِ الْمَرْفُوعِ بِالْفَرْقَةِ وَالصَّفَا	اَكْرَمُ الْحَاجِبِ وَالزَّوَارِ اَكْمَلُ الْاَخْيَارِ وَالْاَبْرَارُ الْمُسْتَرْفِ بِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ الْمَكْرُمِ بِطَوَافِ الرُّكْنِ الْقَادِرِ اَسْمَاءِ الْعَرَائِقِ وَالنَّاطِقِ الْمَرْفُوعِ بِالْفَرْقَةِ وَالصَّفَا
يَعْنِي	فَدْوِ الْجَاهِ الْحَرَمِيِّ بَدْوِ رَوَّارِ الصَّلَاتَيْنِ الْمُعْظَمِ اسْتِغْنَاءِ الْحَجْرِ الْمَكْرُمِ بِطَوَافِ لَبِّبٍ لَا ذَهْرَ الْقَائِفِ بَارِكًا لِحَرَمِ وَالْحُطْمِ الْوَقْفِ لَا ذَاكَ الطَّاعَةِ فِي مَقَامِ اَبْرَاهِيمَ	فَدْوِ الْجَاهِ الْحَرَمِيِّ بَدْوِ رَوَّارِ الصَّلَاتَيْنِ الْمُعْظَمِ اسْتِغْنَاءِ الْحَجْرِ الْمَكْرُمِ بِطَوَافِ لَبِّبٍ لَا ذَهْرَ الْقَائِفِ بَارِكًا لِحَرَمِ وَالْحُطْمِ الْوَقْفِ لَا ذَاكَ الطَّاعَةِ فِي مَقَامِ اَبْرَاهِيمَ	فَدْوِ الْجَاهِ الْحَرَمِيِّ بَدْوِ رَوَّارِ الصَّلَاتَيْنِ الْمُعْظَمِ اسْتِغْنَاءِ الْحَجْرِ الْمَكْرُمِ بِطَوَافِ لَبِّبٍ لَا ذَهْرَ الْقَائِفِ بَارِكًا لِحَرَمِ وَالْحُطْمِ الْوَقْفِ لَا ذَاكَ الطَّاعَةِ فِي مَقَامِ اَبْرَاهِيمَ
و	الشَّجَاعَةُ الْعَظِيمَةُ وَالْبَطْلُ الْعَظِيمُ يَاهِي مَنَاهِ الْجِهَادِ وَأَضْعُ قَوَائِدَ الْأَجْتِهَادِ سَابِقُ مَضَاهِ الشَّجَاعَةِ ضَمَائِقُ قَوَائِدِ الْبَحْرِ وَحَارِ مَهَا عِلَالِ الضَّاعَةِ	الشَّجَاعَةُ الْعَظِيمَةُ وَالْبَطْلُ الْعَظِيمُ يَاهِي مَنَاهِ الْجِهَادِ وَأَضْعُ قَوَائِدَ الْأَجْتِهَادِ سَابِقُ مَضَاهِ الشَّجَاعَةِ ضَمَائِقُ قَوَائِدِ الْبَحْرِ وَحَارِ مَهَا عِلَالِ الضَّاعَةِ	الشَّجَاعَةُ الْعَظِيمَةُ وَالْبَطْلُ الْعَظِيمُ يَاهِي مَنَاهِ الْجِهَادِ وَأَضْعُ قَوَائِدَ الْأَجْتِهَادِ سَابِقُ مَضَاهِ الشَّجَاعَةِ ضَمَائِقُ قَوَائِدِ الْبَحْرِ وَحَارِ مَهَا عِلَالِ الضَّاعَةِ
يَعْنِي	مَدَائِدُ الْغُرَّةِ وَالْجَاهِدِينَ نَاصِبَاتُ الْأَجْتِهَادِ فِي اعْلَاءِ أَعْلَامِ الدِّينِ ضَمَائِقُ ثَعُورِ الْإِسْلَامِ بِالنَّصْرِ الْعَرَبِيِّ حَارِ عَسَاكِرِ السُّلَيْمِ وَمُدْخُلُ خَمُورِ حَرِّ رَحْمَتِهِ	مَدَائِدُ الْغُرَّةِ وَالْجَاهِدِينَ نَاصِبَاتُ الْأَجْتِهَادِ فِي اعْلَاءِ أَعْلَامِ الدِّينِ ضَمَائِقُ ثَعُورِ الْإِسْلَامِ بِالنَّصْرِ الْعَرَبِيِّ حَارِ عَسَاكِرِ السُّلَيْمِ وَمُدْخُلُ خَمُورِ حَرِّ رَحْمَتِهِ	مَدَائِدُ الْغُرَّةِ وَالْجَاهِدِينَ نَاصِبَاتُ الْأَجْتِهَادِ فِي اعْلَاءِ أَعْلَامِ الدِّينِ ضَمَائِقُ ثَعُورِ الْإِسْلَامِ بِالنَّصْرِ الْعَرَبِيِّ حَارِ عَسَاكِرِ السُّلَيْمِ وَمُدْخُلُ خَمُورِ حَرِّ رَحْمَتِهِ
و	الشَّيْخُ الْأَقْدَمُ مَحْرُومُ جَوَاهِرِ اسْرَارِ الْقَدَمِ زُبْدَةُ دَهْرِهِ الْأَقْطَابُ فِيهِ عَرَفَاءُ الْأَمْصَارِ مِلَادُ أَهْلِ الْفَلَوَةِ مِلْجَاءُ رِيَابِ الْكُرْمِ وَالْمَرْوَةِ مَجْمَعُ الْأَدَابِ مُقْتَدَى الْأَخْتَابِ	الشَّيْخُ الْأَقْدَمُ مَحْرُومُ جَوَاهِرِ اسْرَارِ الْقَدَمِ زُبْدَةُ دَهْرِهِ الْأَقْطَابُ فِيهِ عَرَفَاءُ الْأَمْصَارِ مِلَادُ أَهْلِ الْفَلَوَةِ مِلْجَاءُ رِيَابِ الْكُرْمِ وَالْمَرْوَةِ مَجْمَعُ الْأَدَابِ مُقْتَدَى الْأَخْتَابِ	الشَّيْخُ الْأَقْدَمُ مَحْرُومُ جَوَاهِرِ اسْرَارِ الْقَدَمِ زُبْدَةُ دَهْرِهِ الْأَقْطَابُ فِيهِ عَرَفَاءُ الْأَمْصَارِ مِلَادُ أَهْلِ الْفَلَوَةِ مِلْجَاءُ رِيَابِ الْكُرْمِ وَالْمَرْوَةِ مَجْمَعُ الْأَدَابِ مُقْتَدَى الْأَخْتَابِ
و	السَّيِّدُ الْأَنْهَدُ وَالْهَامُ الْأَجْمَدُ مَجْمَعُ أَوَارِزِ هَدَاةِ مَنْعَمِ اسْرَارِ الْعِبَادَةِ أَيْسُ التَّنَزُّعِينَ جَلِيسُ التَّوَرِّعِينَ أَفْضَلُ الْمُتَّقِينَ أَكْمَلُ الزُّهَادِ وَالْعِبَادِ وَالْمُسَوِّكِينَ	السَّيِّدُ الْأَنْهَدُ وَالْهَامُ الْأَجْمَدُ مَجْمَعُ أَوَارِزِ هَدَاةِ مَنْعَمِ اسْرَارِ الْعِبَادَةِ أَيْسُ التَّنَزُّعِينَ جَلِيسُ التَّوَرِّعِينَ أَفْضَلُ الْمُتَّقِينَ أَكْمَلُ الزُّهَادِ وَالْعِبَادِ وَالْمُسَوِّكِينَ	السَّيِّدُ الْأَنْهَدُ وَالْهَامُ الْأَجْمَدُ مَجْمَعُ أَوَارِزِ هَدَاةِ مَنْعَمِ اسْرَارِ الْعِبَادَةِ أَيْسُ التَّنَزُّعِينَ جَلِيسُ التَّوَرِّعِينَ أَفْضَلُ الْمُتَّقِينَ أَكْمَلُ الزُّهَادِ وَالْعِبَادِ وَالْمُسَوِّكِينَ
و	السَّيِّدُ الْعَارِفُ قُدْوَةُ رِيَابِ الْمَعَارِفِ هَادِي طُرُقِ الْفَقْرِ الْفَنَاءُ مَنَاهِ الصِّدْقِ الْوَقْفُ مَقْدَمُ رِيَابِ الْيَقْظَةِ وَلَا نَبِيَّهَ أَسْوَهُ أَصْحَابِ الشُّكْرِ مِنْ قَوْلِ رِيَابِ اللَّهِ	السَّيِّدُ الْعَارِفُ قُدْوَةُ رِيَابِ الْمَعَارِفِ هَادِي طُرُقِ الْفَقْرِ الْفَنَاءُ مَنَاهِ الصِّدْقِ الْوَقْفُ مَقْدَمُ رِيَابِ الْيَقْظَةِ وَلَا نَبِيَّهَ أَسْوَهُ أَصْحَابِ الشُّكْرِ مِنْ قَوْلِ رِيَابِ اللَّهِ	السَّيِّدُ الْعَارِفُ قُدْوَةُ رِيَابِ الْمَعَارِفِ هَادِي طُرُقِ الْفَقْرِ الْفَنَاءُ مَنَاهِ الصِّدْقِ الْوَقْفُ مَقْدَمُ رِيَابِ الْيَقْظَةِ وَلَا نَبِيَّهَ أَسْوَهُ أَصْحَابِ الشُّكْرِ مِنْ قَوْلِ رِيَابِ اللَّهِ

بقیه صفا المعارف	وتة صفا المشاهیر	
عربیہ	فارسیہ	منثورات
فقیر بگویم صفا حدیثی باقا طاعت و التماس	صدور عظمیٰ بزرگوار نہیدہ ایمان خفست	الصدور العظمیٰ منعم علو العزم خلاصة الادوار نقاوة اهل الاغصان کریم الاصل في النوان شیرت النسل بین الامثال والاقران
تأثیر الخیر جامع العالم تأثیر الخیر جامع العالم	انگیزه بزمیت والای او بر ترقی قافله دوحه	الصدور العالی افتخار الالهی نادرة الایام اللیالی ینوع کمال المعانی معدن حوامیر اللطف العظیم مخزن نقائس الطول الجسیم
فقیر فاق انما به الوی و جمع العالم و فضل المصلی	قدود ارباب قدریم در کمال شرف و قیل و کمال	جبر الوفی ذی العز الشایخ والقدر الینیم و محط الکلام و العوارف بدست سماء الاکار و العواطف الراقی علی صرح الجلال الصاعد علی درک الاقبال
هو و کمال السامی و السامی یتوکل علی الله و انما کان	در محیط شرف اختر کمال در محبت ملک عالی بیرون تو جهل نیست	العظم الاوق و الکرم الاکثر منین صحیفه کلام بر قوم انار الشهامه و الزعایه فحیه صفا الارمان بلوغ انوار الحیایه و الکفایه
جود و کمال و انواریه جود و کمال و انواریه	انگیزه بزمیت و انواریه در کمال شرف اختر کمال	قدرة الاعیان اسوة الاقران مقبول هلال الاقارن منظور ذوی المکارم و اولی الاخلاق فضل الیهام فی صلاهی الامام و فی التعجب علی الکریم
و انما انما علی الکمال و انما انما علی الکمال	انگیزه بزمیت و انواریه در کمال شرف اختر کمال	منظور کرم الامور بالکفایه مدبر مصلح الجمیع محسن الذرایه و من الزعایه اعرف الاشراف واشرف الاعیان اظهر الاقارن و ارفق الاقران
و انما انما علی الکمال و انما انما علی الکمال	انگیزه بزمیت و انواریه در کمال شرف اختر کمال	افتخار الاعیان الفاضل من توال اقبال علی الکفایه والاقران انوار الحیایه علی صحیفه الاحسان جامع اظوار الزعایه بین طوارق الانسان

فقیر بگویم صفا حدیثی
باقا طاعت و التماس

تأثیر الخیر جامع العالم
تأثیر الخیر جامع العالم

فقیر فاق انما به الوی
و جمع العالم و فضل المصلی

هو و کمال السامی و السامی
یتوکل علی الله و انما کان

جود و کمال و انواریه
جود و کمال و انواریه

و انما انما علی الکمال
و انما انما علی الکمال

و انما انما علی الکمال
و انما انما علی الکمال

تقیه اوصا المشاهیر	اوصا الممتازین فی الطبقة الاولى	
فارسی	مستقرا	عربی فارسی
رو سار المواق	الصدء العظم جامع المكارم المشهور بالانوار النبوية المذكور بالخصال السنية الزكية مدبر عطاء الامور و مستشار افاضل الجمهور	و سار المواق الصدء العظم جامع المكارم المشهور بالانوار النبوية المذكور بالخصال السنية الزكية مدبر عطاء الامور و مستشار افاضل الجمهور
ايضا	صا مكمو اكر الصواني الفخمة امجد با طهر مساهلة اناور الفائق على الافاء محاسن فضاله و السابق من الافدان بكر ائمه افعاله	و سار المواق صا مكمو اكر الصواني الفخمة امجد با طهر مساهلة اناور الفائق على الافاء محاسن فضاله و السابق من الافدان بكر ائمه افعاله
رو سار قبائل	الصاحب الرفيع ذي القدر النبع في القبايل في زمانه قدوة العشائر بالثبوت على اقرانه نور عيون الاعيان عين الثور في اعين الخيلان	و سار قبائل الصاحب الرفيع ذي القدر النبع في القبايل في زمانه قدوة العشائر بالثبوت على اقرانه نور عيون الاعيان عين الثور في اعين الخيلان
ايضا	الصدء العالي قدوة الامجاد سو لا كما تقدم القبائل العشائر بالنظام الفاخر و احكام المكارم كريمة السبب بالذات شرفا لحسين اوصاف	و سار قبائل الصدء العالي قدوة الامجاد سو لا كما تقدم القبائل العشائر بالنظام الفاخر و احكام المكارم كريمة السبب بالذات شرفا لحسين اوصاف
جبار	صاحب اعظم مقام بكار الامور شرف اولي الاعيان سالك مسالك البراري و البحار مبسرها لبحار الحمام قدوة اعيان التاجدين في الاتيان	و سار قبائل صاحب اعظم مقام بكار الامور شرف اولي الاعيان سالك مسالك البراري و البحار مبسرها لبحار الحمام قدوة اعيان التاجدين في الاتيان
ايضا	زين الامت و التجار خاصة احياء البلدان و الامصار معتد اعالي الافاق و الاقطار المشهور بالكفاية و لذكور بالذات كنية عند اولي الابصار	و سار قبائل زين الامت و التجار خاصة احياء البلدان و الامصار معتد اعالي الافاق و الاقطار المشهور بالكفاية و لذكور بالذات كنية عند اولي الابصار
رو سار سويين	الصدء المحرم مؤسس العرا و الكر مشهور بالانوار مقبول الافاضل المشهور بالشهامة في الافاق الفائق على اقرانه و اقرانه بالاسم تخفاف	و سار سويين الصدء المحرم مؤسس العرا و الكر مشهور بالانوار مقبول الافاضل المشهور بالشهامة في الافاق الفائق على اقرانه و اقرانه بالاسم تخفاف

اوصاف الاوساط	سائر العوام	
منثورات	منثورات	فارسية
<p>مِنْهُمْ الزَّمانُ وَهُوَ الْأَعْيَانُ الْمَوْقُوفُ بِأَصْنَافِ الْخَيْرَاتِ الْمَوْثِقَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِجَوَامِيدِ الْبَرَاتِ صَدَقَ الْأَهْلُ الْأَعْيَانُ الْعَالَمُ</p>	<p>صَدَقَ الزَّمانُ مَوْثِقُ الْأَعْيَانِ نَقَاةُ الْأَهْلِ الْمَوْثِقُ بِجَلَالِ الْمَائِلِ مَرْوِيحُ اسْوَارِ الْأَهْلِ الْأَعْيَانِ مَوْثِقُ رُكَّانِ الْحَاسِنِ الْأَعْيَانِ</p>	<p>مِنْهُمْ الزَّمانُ وَهُوَ الْأَعْيَانُ الْمَوْقُوفُ بِأَصْنَافِ الْخَيْرَاتِ الْمَوْثِقَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِجَوَامِيدِ الْبَرَاتِ صَدَقَ الْأَهْلُ الْأَعْيَانُ الْعَالَمُ</p>
<p>الْكَمَالُ الْمَكْرُمُ ظُهُرُ الْأَكْرَمِ فِي الْأَخْلَاقِ وَجَلَى الشَّيْءِ طَرَفُ الْوَالِدِ الْوَالِدِ الْمَطْمَعِ النَّظَارَةُ بَابُ الْعَوَارِفِ</p>	<p>الْخَصْلُ الزَّمانُ مِنْهُ الْأَمْنَانُ شَرَفُ الْقَبَائِلِ بِالْأَكْرَامِ الْعَشَارُ بِأَقْصَا الْأَنْعَامِ أَسْوَدُ الْأَهْلِ سَالِكُ طَرِيقِ الْأَعْيَانِ</p>	<p>الْكَمَالُ الْمَكْرُمُ ظُهُرُ الْأَكْرَمِ فِي الْأَخْلَاقِ وَجَلَى الشَّيْءِ طَرَفُ الْوَالِدِ الْوَالِدِ الْمَطْمَعِ النَّظَارَةُ بَابُ الْعَوَارِفِ</p>
<p>الْعَيْنُ الْأَعْيَانُ عَمَدُ الْأَقْوَانِ شَرَفُ أَبْنَاءِ الزَّمانِ بِالْزَّمانِ الْفَضْلُ بِالْأَخْصَانِ لِكَائِلِ الْعَلِيَّةِ جَامِعُ الْفَاحِشِ الْبَحِيَّةِ</p>	<p>زَيْنُ الزَّمانِ مَوْثِقُ الْأَعْيَانِ الْوَقْفُ عَنِ الْأَصْلَاحِ الْأَمْوَالُ الْظَلَمُ عَلَى صَالِحِ الْجَهْلِ عَارِضُ شَجَرِ الْعِجَارِ طَوْلُ الْأَكْرَمِ</p>	<p>الْعَيْنُ الْأَعْيَانُ عَمَدُ الْأَقْوَانِ شَرَفُ أَبْنَاءِ الزَّمانِ بِالْزَّمانِ الْفَضْلُ بِالْأَخْصَانِ لِكَائِلِ الْعَلِيَّةِ جَامِعُ الْفَاحِشِ الْبَحِيَّةِ</p>
<p>الْفَتْحُ الْمَشَاهِدُ الْأَعْيَانُ الْخَيْلُ الْبَحْرِ الْهَيْدِ فِي الزَّمانِ وَهُوَ الْخَوَانُ الْفَضْلُ أَسْوَدُ الْخَانِ الْقَصْدُ وَالْوَقْفُ الْفَتْحُ الْكَمَرُ كَيْلُ الشَّيْءِ</p>	<p>مَقْدَمُ الْأَكْفَاءِ مَطْمَعُ الْبَصْدِ وَالْوَقْفُ نَقَاةُ الْأَعْيَانِ خِلَاصَةُ الْأَوْقَارِ زَيْنُ الْمَشَاهِدِ أَمِينُ الْجَمَاهِدِ</p>	<p>الْفَتْحُ الْمَشَاهِدُ الْأَعْيَانُ الْخَيْلُ الْبَحْرِ الْهَيْدِ فِي الزَّمانِ وَهُوَ الْخَوَانُ الْفَضْلُ أَسْوَدُ الْخَانِ الْقَصْدُ وَالْوَقْفُ الْفَتْحُ الْكَمَرُ كَيْلُ الشَّيْءِ</p>
<p>شَرَفُ الْأَخْيَارِ زَيْنُ الْأَبْرَارِ فَخْرُ الْأَطْلَافِ بِحُجْمِ الْأَعْيَانِ وَهُوَ الْأَمْنَةُ الْمَقْبُولُ بِالْكَفَامِ عَمَلُ الْأَكْفَاءِ صَالِحُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْمَهَامِ</p>	<p>فَوْزَةُ الْعَوْنِ الْأَهْلِ عَمَدُ الشَّيْءِ الْمَائِلِ صَالِحُ الْأَهْلِ بَيْتَةُ الْخَافِ الْوَادِي لِلْكَفَامِ بِالْخَيْرِ لَيْلَى الْكَمَرِ الْمَوْثِقُ بِالْأَعْيَانِ الْأَهْلِ</p>	<p>شَرَفُ الْأَخْيَارِ زَيْنُ الْأَبْرَارِ فَخْرُ الْأَطْلَافِ بِحُجْمِ الْأَعْيَانِ وَهُوَ الْأَمْنَةُ الْمَقْبُولُ بِالْكَفَامِ عَمَلُ الْأَكْفَاءِ صَالِحُ الْأَهْلِ مَوْثِقُ الْمَهَامِ</p>
<p>نَكِيرُ الْأَيَّامِ سَالِحُ الْأَيَّامِ الْأَكْرَمِ مَوْثِقُ مُبَايَا الْبَصْدِ أَهْوَالُهُ مُشْتَبِهٌ مَعَاقِدِ الْوَقْفِ فِي حَوَالِهِ صَالِحُ الْوَقْفِ مَقْبُولُ الْبَصْدِ</p>	<p>ذُخْرُ الْأَقْرَانِ فَخْرُ أَبْنَاءِ الزَّمانِ فَحِيدِ الْعَصْرِ فِي تَكْمِيلِ مَحَاسِنِ الْعَادَاتِ فَحِيدِ الْأَهْلِ فِي تَحْصِيلِ مَيَامِنِ السَّعَادَاتِ</p>	<p>نَكِيرُ الْأَيَّامِ سَالِحُ الْأَيَّامِ الْأَكْرَمِ مَوْثِقُ مُبَايَا الْبَصْدِ أَهْوَالُهُ مُشْتَبِهٌ مَعَاقِدِ الْوَقْفِ فِي حَوَالِهِ صَالِحُ الْوَقْفِ مَقْبُولُ الْبَصْدِ</p>
<p>الشَّفِيقُ عَلَى جَبَابِهِ الْخَلِيقِ مَعَ أَصْحَابِهِ الْخُصُوصُ بَيْنَ أَصْحَابِهِ عَمِيدُ التَّوْفِيقِ وَالْمُخْتَصُّ بِالْبَصْدِ وَالنَّصْدِ بَيْنَ</p>	<p>مَقْدَمُ الْأَهْلِ مَقْبُولُ الْوَقْفِ الْأَهْلِ شَرَفُ الْأَخْيَارِ زَيْنُ الْأَبْرَارِ الْفَتْحُ مِنْ أَهْلِهِ عَمِيدُ الْكَمَرِ الْفَتْحُ عَلَى قَرَانِهِ مَحْسَرُ الشَّيْءِ</p>	<p>الشَّفِيقُ عَلَى جَبَابِهِ الْخَلِيقِ مَعَ أَصْحَابِهِ الْخُصُوصُ بَيْنَ أَصْحَابِهِ عَمِيدُ التَّوْفِيقِ وَالْمُخْتَصُّ بِالْبَصْدِ وَالنَّصْدِ بَيْنَ</p>

<p>القباب هل الطبقة الاولى الملوك محمد اتم</p>		<p>سطر ثالث از صحیفه اولی در القاب باید دانست که ایراد القاب جهت تکمیل مراتب عزت و تمیز لوازم حرمت است و هر طایفه در این باب قاعده است آنچه مصطلح فقهاء عرب است و اغلب عجم بر همان و تیره میسر و ندانست که تقلب لفظیست مضاف بملک یا ملت یا دولت یا شریعت یا اسلام یا دنیا یا دین امثال آن چون عمده الملک ملین المانع و ضد الدوله و صدر الشریعه و فخر الاسلام و بهام الدین و امام الدنیا و مانند آن و باشد که لفظ را بچندین ازین کلمات انضمام دهند چون علامه الدوله و الدنیا و الدین و امارت و صلوات و تقاب و سیادت و اشیاء آن جهت ارباب این مناصب افزایند و بر این اشباح لفظ حقیقت طریقت و تقوی و یقین مانند آن اضافت کنند و شاید که لفظ مذکور را بجماعتی باشد چون شمس الایمه عین القضاة سلطان العلماء شیخ المشائخ قبل ازین زمانه از اکابر عصر یا خلیفه سابق لقب قریب میساخته اند چون مستنصر و متوکل و خلیفه ملوک و سلطان را لقب یقین میفرموده چون یقین الدوله و مجیر الملک حالا سلطان القاب امر او در او ایلیحان معین میسازند چون مقرب الحفرت و قهر الدوله و عمده الخواص امثال آن درین اوراق یقینی چند مناسب هر طایفه آورده میشود و جهت طبقات و اخوانیات نیز میگویند ملحوظست و در ایراد القاب ملاحظه اسمای ضروریست چنانچه هم فاعل را مثلاً نظام الدین تاج الدین علامه الدین و شمس الدین علی بن ابی ترغیب بکویت نیز خوب کمال تعریف و تعظیم و توقیرست و کینست سلاطین یا نیز نویسند چون ابو الغازی و ابو ظفر و ابوالنصر و ابوالفتح و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال و ابوالحماد و ابوالفناخر و حالا بلفظ عجم در مکاتیب خیر سلاطین و ملوک کینست می نویسند و آن تیره از زبان ملوک بملوک کتابت توان کرد و از آداب کتابت آنست که آبادان در مکاتیب یکدیگر صفت و القاب ننویسند و داب موالی و عبید نیز هم باشد بلکه اولاد و عبید موالی و آبا عرضند داشتند و بنشیند و آباد موالی نیز بدان و بنشیند گان رقعہ یا کتابت کنند الا نادرا و اقصا اسلم بالعصا اب</p>
<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	
<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	
<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	
<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	
<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	
<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	
<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	
<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	
<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	<p>علاء الدین و ابوالفتح و ابوالنصر و ابوالحماد و ابوالفناخر و ابوالفوارس و اعظم سادات و علماء و مشائخ را نیز هست چون ابوال</p>	

تتمه اهل الطبقة الاولى

القائم مقام

الامراء والحكام الصغار والوزراء العظام والبرابر والنبلاء الكرام قضاة ائمة قضاة

[illegible]

سطر رابع از صحیفه اولی در بیان ادعیه معروض میگردد که دعاء در مکاتیب دوزوعلیست معین و غیر
 معین اما معین در چهار موضع باشد متعجب مکاتیب و ختم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دوم
 ایام دولت مکتوب الیه یاد خرمست ملاقات وی و آن از مقوله عرض خلاص است و غیر معین در اثناهای کتابت احوال آورد
 میشود و آن یاد عاست که بعد از ذکر آنچه لازم التعلیم بود یاد عای علیه بعد از ذکر کوری که واجب التحقیر باشد اما
 دعوات اقتضایه دوزوعلیست مشهور و اسهل و هم در رسم بر سبیل استیفاست ذکر یافته و دعوات اختیایه
 در سطر حادی عشرین صحیفه رقم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات اثناویه در خاتمه مذکور خواهد شد و آنچه بعد از رسم مکتوب الیه
 می باشد شرط ادا نیست که مکتوب مصدر بدعا نباشد و الادعا در اثناهای دعا واقع شود و چنانچه آفتاب دولت
 فلان مدائن طلالت العالی از مطلع اقبال طالع باد و قد ما این طریقه را مستحسن ندانسته اند بجهت آنکه ذکر دعای
 ثنائی پیش از اتمام دعای اول موهمست بقطع آن و بعضی از متاخران این شیوه را پسندیده و موجب مزید محنت
 دانسته اند و بهتر تقدیر دعائیکه بعد از نام توان آوردن افتتاح اسهل اخذ مینمایان کرد چه ادعیه متنوعه جهت هر طبقه
 مرقوم گشته اما آنچه استدعای دوم دولت یاد خواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن و نهم
 تحریر خواهد یافت **والله الحیّی** سطر خامس از صحیفه اولی در ذکر کاتیب و محل آن بعد از تمام
 فقرات اقتضایه است و در طبقات باید که مستثنی بر تو افعی متعجب باشد و درجات آن تفاد است و در
 اخوانیات شتمل بر جهت و فصاحت باید و آنرا نیز مراتب است و بدین جهت این سطر شتمل است بر دو کلمه
 کلمه اولی از سطر نهم در ذکر کاتیب بروحی که در مکاتیب طغفات توان نوشت و مناسب هر طبقه و در حرفی
 مذکور میشود و حرف اول در بیان صفت کاتب در طبقه اعلی و چون اهل آن طبقه مشتمل اند کاتب باید که در
 خود مناسب قهرمی ایراد کند و هر چند عالی تر باشد بذلل و خضوع آن بیشتر باید چنانچه در جدول قهرمی رقم ذکر
 یافته و آنرا در این سطر نوشته خواهد شد در محل اثاب اسم کاتب بروحی که قدما تعیین نمودند و متاخران مقرر

فرموده الله تعالی اعلم و منه التوفیق و علیه الشکالان

ذکر کاتب نسبت با طبقه اعلا

[illegible]

تمتہ ذکر کاتب نسبت با طبقہ اعلیٰ

الصدور	بازگشتن بختی قناده جان دارد راستگشتن بختی قناده جان دارد	فداکاری فداکاری که هر چه بر سر آید فدا نموده و در آن خصوص از ایستادن تقدیر می نماید	ابواب القدر	خلق حق خداوند کدامی اولیایان حضرت دارد زبان ذکر روان دارد	سیرالکمالین	در این دنیا که در این دنیا و در این دنیا بودار و در این دنیا و در این دنیا
و در این دنیا	و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا	و در این دنیا	و در این دنیا	و در این دنیا	و در این دنیا	و در این دنیا

حرف سوم در وصف کاتب در رسائل طبقه اوسط مشتمل بر بیان محبت و دعا و شوق					
الحول	واقف موافق اخلاص	محب مصداق شعار	محب داسع	داعی مخلص و	مخلص صادق الاخلاص
و ابی	و ابی مناجیح خفاص	و مخلص محالیت و تار	و شاکر مساع	و هوادار متخصص	و معتقد کامل الاختصاص
مصدق	محب ثابت المحبته	محب واضح الصداقه	داعی ثابت الوداد	محب صادق الاخلاص	معتقد کامل المحبته
و شاکر	داعی واضح الموده	و معتقد صادق المخلصه	و محب راسخ الاعتقاد	و معتقد کامل الاختصاص	و معتقد صانع الموده
الاعمال	داعی سبب ریا	متخصص نیکو خواه و	آرزو مند مخلص	ناصر الویه محبت	محب خالص نیت
و ابی	و محب کامل الوفاء	مخلص بے اشتباه	و هوادار متخصص	و رافع انیس مود	و نیکو خواه صفائی طوین
الحول	محب آرزو مند	محب مشتاق	هوادار آرزو مند	محب نهالین	مخلص مشتاق
<p>کلمه دوم در بیان ذکر کاتب نیوی که در افغانیات نویسد و هر آینه آن صورت باید که بر محبت و مخالفت و بعضی باشد و یکی از دو نوع مذکور میتوان شد یکی آنکه کاتب خود را بصفاتی از صفات و داد و اتحاده موصوف و بسببی از سمات خلوص و صفای اعتقاد و موسوم سازد بطریق تشریحاتی در طبقات مذکور شد و آن در غلب پارسی نویسد و اقسام آن در زیر صریح نماید و درین اوراق صورتی چند از ان اتفاق افتاد دوم آنکه بعد از ذکر خود بر صفت محبت و اخلاص بقی عربی یا فارسی بسیار مشتمل بر اظهار احوال خود در خلوص و عود و اقامت و طائف دعا و اقامت او از هم بنا و هر یک از نوعین بخیطه ذکر درمی آید حرف اول در ذکر کاتب خالی از حلیه نظم و چین صورت با سالیب متنوعه مرقوم شد و الله الموفق</p>					
صادق ترین هواداران که در	مخلص ترین هواداران که بکمال	که بر طائف موالات و رفا	که بر طائف موالات و رفا	که بر طائف موالات و رفا	که بر طائف موالات و رفا
مقام اخلاص و تقیم و بر جاده هوا	البتین اخلاص و تقیم و بر جاده هوا	مصادقات بصیق نیت خلوص	مصادقات بصیق نیت خلوص	مصادقات بصیق نیت خلوص	مصادقات بصیق نیت خلوص
داری مستقیم است	اختصاص مستقیم است	طوین موافق است	طوین موافق است	طوین موافق است	طوین موافق است
خالص ترین دعا گریان که محض	معتقد ترین نیکو خواهان که خلص	که طایقات افلاک و داد و اتحاده	که طایقات افلاک و داد و اتحاده	که طایقات افلاک و داد و اتحاده	که طایقات افلاک و داد و اتحاده
مهر آنجانی بکین جان و دل غ	قدیم است و شکر طوق منت	را بگو اکب شواقب اخلاص	را بگو اکب شواقب اخلاص	را بگو اکب شواقب اخلاص	را بگو اکب شواقب اخلاص
اخلاص بر چنین دل و زبان دار	جسیم و لطیف عسیم است	و عقدا و مسنین دارد	و عقدا و مسنین دارد	و عقدا و مسنین دارد	و عقدا و مسنین دارد
که از فرط لاد و داد و محض خلوص	که بر طریقه مستمره و وظیفه نیکو	که شر الط دعا گوئی و لوازم	که شر الط دعا گوئی و لوازم	که شر الط دعا گوئی و لوازم	که شر الط دعا گوئی و لوازم
و اعتقاد از جاده هوادار است	خواهی و راتبه خدمت کار	رضای جوئی بقدا و شمع رعایت	رضای جوئی بقدا و شمع رعایت	رضای جوئی بقدا و شمع رعایت	رضای جوئی بقدا و شمع رعایت
و شایع فرمان برداری از کثرت	مرتب داشته و میدارد	نموده و خواهد نمود	نموده و خواهد نمود	نموده و خواهد نمود	نموده و خواهد نمود

تمهذ ذکر کاتب در اخوانیات

<p>مخلص ثابت الحجة که در روز اول چون جان مال برادران و خویشاوندان سینه فرس روان هم وفاداری نشانند</p>	<p>صادق ترین نیاز من آن است که لال نوال جان من نشود و تو مراقت و میوانست میباشی</p>	<p>کامل ترین مخلصان که نیاز من منهاج اقامت و طاعت و عمل روادامت و رواسبت است</p>	<p>مخلص ثابت الحجة که در روز اول چون جان مال برادران و خویشاوندان سینه فرس روان هم وفاداری نشانند</p>
<p>که صورت حق گذاری معنی برادران بست تمام آنجا علی مرزبان انیس جان و دوش روان دارند</p>	<p>که خلاصه زندگانی و شرف آمانی در صحبت شریک هم معالی و منع معالی میدارند</p>	<p>که دعای دولت و برکت را بست تمام آنجا علی مرزبان انیس جان و دوش روان دارند</p>	<p>که صورت حق گذاری معنی برادران بست تمام آنجا علی مرزبان انیس جان و دوش روان دارند</p>
<p>که در تکیه میانی مروت و تمیز قواعد محبت بسی تمام و جود که شیده و بگوید</p>	<p>که در تکیه میانی مروت و تمیز قواعد محبت بسی تمام و جود که شیده و بگوید</p>	<p>که در تکیه میانی مروت و تمیز قواعد محبت بسی تمام و جود که شیده و بگوید</p>	<p>که در تکیه میانی مروت و تمیز قواعد محبت بسی تمام و جود که شیده و بگوید</p>
<p>که در برادران و الای آنجا دار و دیوار خلاص و خصل تسک و تشبیه نموده گذارد</p>	<p>که در برادران و الای آنجا دار و دیوار خلاص و خصل تسک و تشبیه نموده گذارد</p>	<p>که در برادران و الای آنجا دار و دیوار خلاص و خصل تسک و تشبیه نموده گذارد</p>	<p>که در برادران و الای آنجا دار و دیوار خلاص و خصل تسک و تشبیه نموده گذارد</p>
<p>که بطریق متمر و دقیقه نیکو خواهی و راتبه برضا جوئی مرتبه میدارد</p>	<p>که بطریق متمر و دقیقه نیکو خواهی و راتبه برضا جوئی مرتبه میدارد</p>	<p>که بطریق متمر و دقیقه نیکو خواهی و راتبه برضا جوئی مرتبه میدارد</p>	<p>که بطریق متمر و دقیقه نیکو خواهی و راتبه برضا جوئی مرتبه میدارد</p>
<p>که ربات اخلاص و دیو اختصاص برافراشته و آفات و اوج که آنرا صدق و صداقت ظاهر است و انوار و نور ارادش باهر</p>	<p>که ربات اخلاص و دیو اختصاص برافراشته و آفات و اوج که آنرا صدق و صداقت ظاهر است و انوار و نور ارادش باهر</p>	<p>که ربات اخلاص و دیو اختصاص برافراشته و آفات و اوج که آنرا صدق و صداقت ظاهر است و انوار و نور ارادش باهر</p>	<p>که ربات اخلاص و دیو اختصاص برافراشته و آفات و اوج که آنرا صدق و صداقت ظاهر است و انوار و نور ارادش باهر</p>

حرف دوم از کلمه ثانی و رد ذکر کاتب حالی بیسرایه عربی یا فارسی و این اسلوب لطیف است

ایات فارسیه منشورات مصلح عربیه

اگر از دین و جان منزه باشی بوی تو ناله ای در گردن جانان	اگر از دفتر جان منزه باشی دانه افشان بهمان شرح و بیان	تا هیچ مانع دعا گویی واقف موقوف دعا گویی	مَنْ كَانَ بِمَا فِيكَ سَيِّئًا وَجْهًا رَا بِالصَّدْقَةِ وَوَدَّ عَوْلَكَ لِيَاوَنَهَا رَا
اگر جان با تو در میان دارد مستور در میان جان دارد	اگر به غیبت جان دشمن از غیبت دل کله قاشق قاشق غیبت	دایمی حاجت گاه دعا دادی دایمی قاضی قاضی دعا دادی	مَنْ يَسْتَفِضُّ عَوَارِفَ الْإِحْسَانِ مِنْ فَيْضِ فَضْلِكَ غَايَةَ الْأَمْكَانِ
اگر به خط تو نرسد به چشم و اگر دل تو نرسد به دل	اگر از دین و جان منزه باشی دانه افشان بهمان شرح و بیان	تا هیچ مانع دعا گویی واقف موقوف دعا گویی	مَنْ أَخْلَصَ سِرَّهُ وَقَلْبَهُ فِي حِفْظِ قَوَاعِدِ الْحُبَّةِ
اگر از جان من منزه باشی نور و شیب در عبادت	اگر از دین و جان منزه باشی دانه افشان بهمان شرح و بیان	تا هیچ مانع دعا گویی واقف موقوف دعا گویی	مَنْ لَهُ الْإِخْلَاصُ الْعَدَدُ الْعَظِيمُ مِنْ صُورِ الْحُبِّ بِالْعَهْدِ الْقَدِيمِ
اگر از دین و جان منزه باشی دانه افشان بهمان شرح و بیان	اگر از دین و جان منزه باشی دانه افشان بهمان شرح و بیان	تا هیچ مانع دعا گویی واقف موقوف دعا گویی	مَنْ يَسْلُكُ مَسْلَكَ الْوَدَادِ مِنْ خِلَاصِ كَمَالِ الْإِحْقَادِ
اگر از دین و جان منزه باشی دانه افشان بهمان شرح و بیان	اگر از دین و جان منزه باشی دانه افشان بهمان شرح و بیان	تا هیچ مانع دعا گویی واقف موقوف دعا گویی	مَنْ كَانَ مُلْتَجِيًا بِالسِّرِّ وَالْعَلَنِ إِلَى جَنَابِكَ يَا ذَا الْجَوْشَنِ وَالْمِزَنِ
اگر از دین و جان منزه باشی دانه افشان بهمان شرح و بیان	اگر از دین و جان منزه باشی دانه افشان بهمان شرح و بیان	تا هیچ مانع دعا گویی واقف موقوف دعا گویی	مَنْ كَانَ بِالْخُوصَرِ لِيَذْكُرَكَ تَالِيًا بِالْكَلِّ وَالنَّهَارِ وَلِيَاوَدَّ عَيْبًا

وکیل در بیان مواضع نام کاتب و نزد فارسیان از چهار محل معین است اول و زیر سطر که خود را ذکر میکند چون بنده کمترین یا کمترین بندگان و اینچنانچه باید نوشت و این صورت در کاتب اعظم طبقه اعلیٰ باشد و اولی و دوم و ذیل سطر آخر مکتوب و اینچنانچه نام تنها نه نویسد بلکه صفتی مثل بر تو اضع باری باید نوشت چنانچه عبد الاقل یا داعی شخص یا محب مخلص و مثال آن در این نوع بر سائل طبقه شریف نسبتی تمام دارد و سوم چنانچه مکتوب از جانب دست راست و اینچنانچه نام مجرب نشاید بلکه صفتی از جهت دیاری و شوق و هواداری بان انضمام باید داد چون محب مشتاق یا مخلص خواه و مانند آن و این قسم مخصوص اخوانیات است و سلاطین بسکیدگر برین وجه نویسد چهارم بر ظاهر مکتوب و این نهایت رعایت اوست و هر چند بکار کاغذ و اینچنانچه کاتب نزدیکتر باشد بطریق تو اضع اقرب بود و اینچنانچه نام را بوضعی مناسب حال کاتب بنویسد یا بدین ساخت و گویا عرب نام را داخل سطر مکتوب می نویسد و در محلی که لائق است و جزوی از کتابت اصل و اصل کتابت میسر چنانچه محب اشتاق فلان یوم بالخیر کذا و کذا و الله هو اعلم و یا هو اکون و آف

سطر سادس از حقیقه ولی در ادای تحیت

و آن بعد از ذکر کتابت مذکور دیگر و در این صورت در طبقات میتوان بود و از اخوانیات در حکایتی که اقتضای تحیات نگردیده باشند پس این سطر منطوی باشد بر دو کلمه یک در تحایای طبقات و یکی در آنچه مناسب باشد باخوانیات کلمه اولی در تحیات طبقات بر تبصر صاحب فطنت مخفی نیست که در تحیات بغایت متفاوت افتاده از آنجا که خدمت و عبودیت است تا آنجا که سلام و تحیت پس بر طبقه از طبقات ثلاثه علی حده نوعی از تحیات باید و هر نوعی در حرفی سمت تسطیر خواهد رفت حرفت اول در تحیات طبقه اعلیٰ و اباس آن در چهار قسم بندگی و خدمت و قیوت و عبودیت و امثال آن باشد و مدار اقسام اربعه باقیه بر اطاعت و ضراحت و دعا و رحمت و مانند آن چنانچه غیر مرده مذکور شده تصرف در الفاظ و کلمات و تقدیم و تأخیر اینها تعلق بدین کاتب دارد و اعلم بالصواب

والله المخرج والمآب

التحيات للطبقة الاعلى					
للملوك		لاولادهم		للموظفات	
للامراء الكرام					
قوامهم سر بر سلطنت بلب	قوامهم سر بر سلطنت بلب	قوامهم سر بر سلطنت بلب	قوامهم سر بر سلطنت بلب	قوامهم سر بر سلطنت بلب	قوامهم سر بر سلطنت بلب
خضع و شوق قبل و ملتزم	خضع و شوق قبل و ملتزم	خضع و شوق قبل و ملتزم	خضع و شوق قبل و ملتزم	خضع و شوق قبل و ملتزم	خضع و شوق قبل و ملتزم
گروانیده و مرزوم نبره	گروانیده و مرزوم نبره	گروانیده و مرزوم نبره	گروانیده و مرزوم نبره	گروانیده و مرزوم نبره	گروانیده و مرزوم نبره
دلو از مضراعت	دلو از مضراعت	دلو از مضراعت	دلو از مضراعت	دلو از مضراعت	دلو از مضراعت
تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و
تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و	تتبعین اقبال و الهام و
ساخته و وظائف عبودیت	ساخته و وظائف عبودیت	ساخته و وظائف عبودیت	ساخته و وظائف عبودیت	ساخته و وظائف عبودیت	ساخته و وظائف عبودیت
و آستان بومی	و آستان بومی	و آستان بومی	و آستان بومی	و آستان بومی	و آستان بومی
سر طاعت بر خط ماعت	سر طاعت بر خط ماعت	سر طاعت بر خط ماعت	سر طاعت بر خط ماعت	سر طاعت بر خط ماعت	سر طاعت بر خط ماعت
داشتن معنیات اوقات	داشتن معنیات اوقات	داشتن معنیات اوقات	داشتن معنیات اوقات	داشتن معنیات اوقات	داشتن معنیات اوقات
هر قوم از عان و اطاعت	هر قوم از عان و اطاعت	هر قوم از عان و اطاعت	هر قوم از عان و اطاعت	هر قوم از عان و اطاعت	هر قوم از عان و اطاعت
نکاشته	نکاشته	نکاشته	نکاشته	نکاشته	نکاشته
بقية التحيات					
للمصدور المقربين		للاولاد الكرام		للاباء الكرام	
للبائات الملازمين					
حاشیه باط و دولت	حاشیه باط و دولت	حاشیه باط و دولت	حاشیه باط و دولت	حاشیه باط و دولت	حاشیه باط و دولت
روز افزون را بلب و	روز افزون را بلب و	روز افزون را بلب و	روز افزون را بلب و	روز افزون را بلب و	روز افزون را بلب و
رحمت قبل داده و طاعت	رحمت قبل داده و طاعت	رحمت قبل داده و طاعت	رحمت قبل داده و طاعت	رحمت قبل داده و طاعت	رحمت قبل داده و طاعت
خدمت	خدمت	خدمت	خدمت	خدمت	خدمت
رهن بومی و شکانت از	رهن بومی و شکانت از	رهن بومی و شکانت از	رهن بومی و شکانت از	رهن بومی و شکانت از	رهن بومی و شکانت از
سر خضع و اتمهال باط	سر خضع و اتمهال باط	سر خضع و اتمهال باط	سر خضع و اتمهال باط	سر خضع و اتمهال باط	سر خضع و اتمهال باط
و اتصال بر جباب	و اتصال بر جباب	و اتصال بر جباب	و اتصال بر جباب	و اتصال بر جباب	و اتصال بر جباب
جلال	جلال	جلال	جلال	جلال	جلال
و طاعت رضاحوی و	و طاعت رضاحوی و	و طاعت رضاحوی و	و طاعت رضاحوی و	و طاعت رضاحوی و	و طاعت رضاحوی و
خدمتگاری و شرف و دعا	خدمتگاری و شرف و دعا	خدمتگاری و شرف و دعا	خدمتگاری و شرف و دعا	خدمتگاری و شرف و دعا	خدمتگاری و شرف و دعا
گویی و فرمان برداری بس	گویی و فرمان برداری بس	گویی و فرمان برداری بس	گویی و فرمان برداری بس	گویی و فرمان برداری بس	گویی و فرمان برداری بس
قیمه و عقیقه علیهم	قیمه و عقیقه علیهم	قیمه و عقیقه علیهم	قیمه و عقیقه علیهم	قیمه و عقیقه علیهم	قیمه و عقیقه علیهم

حرف دوم در تحیات طبقه اشرف و بنامی آن بر وفور عا و شمول ثنابا تفاوت درجات آن

لایسادات و انقیاد ابلاغ للایمیه و الفضلا ابلاغ للقضاة والولاة ابلاغ للمشیخ و المنداه ابلاغ

بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	شماره خاص از حد و حدیث بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد
--	--	--	--

بهر لویای دعای که مطاوع لفحی آتش نغمهت اخلاص را شامل بود و فحای سحرش بفاشته انقضا و شمل	بهر لویای دعای که مطاوع لفحی آتش نغمهت اخلاص را شامل بود و فحای سحرش بفاشته انقضا و شمل	بهر لویای دعای که مطاوع لفحی آتش نغمهت اخلاص را شامل بود و فحای سحرش بفاشته انقضا و شمل	بهر لویای دعای که مطاوع لفحی آتش نغمهت اخلاص را شامل بود و فحای سحرش بفاشته انقضا و شمل
--	--	--	--

بر غرض مایه که فو راح آن از روح اخلاص حکایت کنند و رول آن این آیه انقضا و دل و جان سیرت	بر غرض مایه که فو راح آن از روح اخلاص حکایت کنند و رول آن این آیه انقضا و دل و جان سیرت	بر غرض مایه که فو راح آن از روح اخلاص حکایت کنند و رول آن این آیه انقضا و دل و جان سیرت	بر غرض مایه که فو راح آن از روح اخلاص حکایت کنند و رول آن این آیه انقضا و دل و جان سیرت
--	--	--	--

بقیه تحیات طبقه اشرف

لاهل العلوم الدینیة ابلاغ لارباب المناصب ابلاغ لاصحاب الحكم و الفضل ابلاغ لساكنة هذه الطبقه ابلاغ

بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد
--	--	--	--

بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد
--	--	--	--

بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد	بهر من عا لث و عواست که روح صدق آن مروح و جوهر فرخ طیب آن معطر روشنی و شمع باشد
--	--	--	--

حرف سوم در تحیات طبقه اوسط و آن مشتمل است بر تسلیات پاتین مراتب و درجات					
اصول و غمیان ابلغ معارف و مشاهیر ابلغ اوساط الناس ابلغ سائر العوام ابلغ					
اولی تحیات تشوق و آثار	سلاهی مشتمل بر فنون	سلاهی مقرون با امارات	سلاهی موشع بانواع	اصول و غمیان	اصول و غمیان
ممنون تسلیات تلافی آثار	شوق و غم و محنت و برصنوت تشوق لاکلام	پیوستگی و حقیقی شجون	اشفاق و موشع باصناف اشواق	اصول و غمیان	اصول و غمیان
تختی که می مراسم	سلاهی که آثار انوار محبت	تسلیاتی یعنی بر صدق	سلاهی چون نور آشنائی	اصول و غمیان	اصول و غمیان
فناصت و فاشتر لوازم	و از یاد و سواد مودت	و در داد و تحیاتی یعنی	سر سر روشنائی چون مرصع	اصول و غمیان	اصول و غمیان
اصافات و صداقت با	از ان مستفاد گردد	از حسن اعتقاد	دیدم و مابینائی	اصول و غمیان	اصول و غمیان
تسلیاتی مشتمل بر خلوص	تحقیقی مزین تمهید قواعد	قوایل تحیت و سلام	سلاهی از صفت انتها	اصول و غمیان	اصول و غمیان
تسلیات و تحیاتی منطقی	و در داد و موشع بتاکید	بار و اصل اشفاق	سیر و تحقیقی از سمت	اصول و غمیان	اصول و غمیان
و ترم و داد و محبت بحصل	مبانی محبت و اعتقاد	و اهتمام	القضا معرا	اصول و غمیان	اصول و غمیان

نکته اگر در تحیات طبقات ملاحظه منصب مکتوب الیه نموده الفاظ مناسب آورده شود بطریق مباحث استمال
 هر آنکه موجب مزین و لطافت خواهد بود مثلاً جهت قاضی برین منوال بود که تحقیقی که دارالقضای ازل فحواوی آن
 را بصدری دعای مودت و ولا مسجل گردانیده باشند و کیلیان حکمه قدر در روزنامه لم نزل مطاوی آنرا بشهره نمود
 محبت و وفادار ساختن مجلس اعلی میگردد و از برای مستوفی دعواتی که روزنامه اتصال ان از خوشو انقطاع
 تسخیر و موهون باشد و فهرست جامع الحساب حسن و فایض از مدار من ذلک تغیر و تبدیل محفوظ و مامون ارسال
 میرود و در مکاتیب ابلانسانم خدایه که چون روح انقاس سبج آثار منزل اعراض و شافی اسقام و امر امن
 و علی بذالقیاس کلمه ثانیه از سطر سادس در تحیاتی که مناسب احوالات باشد و هر آنکه در مکاتیب باید که افتتاح
 بر تحیات کرده باشد و اصناف تحیات جهت افتتاح در مجلس رقم ذکر زیر فقه و ازان محل آنقدر که خواهد بود
 محل اخذ میتوان کرد با ایات مناسب آن و اینجا نیز نوعی چند تحیات خالی از منطومات صحت اثبات می یابد
 تا این موشع از کسوت آن صورت عاری نماند و الله الموفق و الهادی و کل کلمه العبد الحق کسوت

طرف من التحيات الالاف بالاخوانيتا

البيان	التحيات بنوع الطهت	البيان	التحيات بنوع الطيف
تأثيرها خمس اشهر	تحفة دعاييك حكاية ازمنظره نصير من الله و فتم قرابت حيره كشايه بلكه درگاه و بنگاه بنصير و من النصير الامين عبد الله جلوه بنمايد	موجيد	دعاييك لمعات انوارش بصائر اولي الابصار را منور دارد و ثناييك نفحات انوارش ارواح دوي الاقرب را مسطر سازد مجلس سامي كه حرم كرم و سده كرامى كه مرجع مجابى هم
توجه بكارند	تحيات فائز البركات و مدات لائح الملمات بانفاج فواج ان لربكم في ايام ودهر كرم نفع يبيده رفعت باب مكرمت نصيبا	عزى	تحفة تحيات و تحفه تحوات كه ميام ميهانات از مرطاي آن ظاهير و كفايس مملات انفجاي آن هويد انامير بنده بمجلس رفيع كه مركز دانه امانى و مطرح اسود و ملت و دها
بجانبى اخلاص و مودت	فواج مفتاح تسليمات كه سائران مرسل فتوحات غنى بمادر رفاقت استواج مناج ان شكفتوا فقد جاءكم الفقه و تاملوا	كامل	و طيف دعاييك غبار شوايب بر اذيان جلال ان تشيند تحفه ثناييك رضاه انرا خبر ديد اولي الابصار بنيند بآستان سعادت نشان كه مجمع اعالي و مرجع الهى است
بجانبى اخلاص و مودت	امداد دعاييك چون انتم مسبحان صوامع يسبحون سبحان نبيهم و يسبحون متقرون مقبول و اعداد شاكرون او عبيد قدسان جامع بل عبادكم و مؤمن مستجاب قبول	بطريق افلاص	جو امداد دعاييك با احوال و محاسن انتم واجبه الاصابه كه و روى ناسم و صدور شما هم ان احوال را نفس مصادق و پس باشد بجنباب على كه كعبه باب ابواب و قبا كه اصحاب اداب
بجانبى اخلاص و مودت	دعاييك نهال كمالش بر جوب بارها كماليت و فخر و فالتعالى نشو نمايد باشد و ثنائى كه و فخر بالش در رو افق كشرح الله صده لا اله الا الله پرورش پذيرفته	سمت البيان	اطراف دعوائى كه روم خلت از خلل سلطه ان با سر و محبت از طوايى كه كمالش واضح و ظاهير باشد بجنباب على وسه و الهى كه مطلع كمال القبال و مرجع فضل و افضال است
عزى انتم	فنون دعوائى كه از رايحين تالين انظار منير جيب عفو الداع اذا دعان و انما رايحين رايحين نسيم فاستجاب لصدور رجبهم بشام قلوب جباب و احجاب	عزى	اشنيه كه از طالع و قاطع ان طالع مودارى لائح و از قوايم و قوايى ان رواتب نهايت و حق كندارى با هم و بوج مجلس على كه قبا و قبلان و كعبه صاحبده الانست
شده عالمى كنند	مجتى كه رايح غفائش انظار فاحببت ان انعمت رايح شود و تحيتى كه فواج روح و رايحانش از رو و نفع فيد من سر و فواج كرم و ايتار ملازمان	عزى	در حى كه نفحات سوابق محبت و روى دشت اسم جان اخوان را مظهر و در خفاييك لمعات لواقى طاعت و انقياد و سويلا دل طلاق فارا منور سازد بجنباب رفيع كه هر طواير مجمع اختيار

بجانبى

بقیه التّحیات المناسبه بالاخوانیت

التّحیات بنوع آخر	ابلاغ	علی اسلوب آخر	ابلاغ	المتفرقات	ابلاغ
براهمی تحیت که از روح و روح صبیح مشام و لهما معطر و از لول معلول و در دید و جانها منور گردد	مراتب عالیه	و خالفت نه جنت و نسا و رواتب تحت و عابر دست نسیم صبا بجانب آن کعبه مغر و علما	نیازمند	خدمتی از سمت معرفت و وصیت تحدید و معرا و تحیتی بکلیه صفات و مروالات نیرین مجلی بر بیت سفیر شمال	ارسال جناب
بر رویه دعا و نیکه علامات اجابت آنکه مشا بر دره یمن و امارات استجابش مقرر و معین باشد	مقامت نیل	لوامع برق تحیات و جوامع فصول دعوات که سبب استقامت جواهر دواد و سبب تساق و مراسم التّحیات	موقوف بر سبب و توفیق	نقشات سم اخلاص و فوّهات شمیم اختصاص مقرون بر و انب تسلیم و مشغول بمیامن تکریمات ارسال	امید و برکت از جناب
تبلیغ رشحات خدایانیکه در شش حیاض اخلاص و تقوی و فوّهات و نیکه ریاض اخلاص باشد پیوسته	مواکبت نیل	دعا نیکه طلوع لوامع و داودش از مطلع اتحاد باشد و لوامع طلوع جمالش از مشارق کمال بود و باید نسیم سحر گاهی در دفتر	ابلاغ و اقبال او از	تحفه سلامی که کمال اقامه اقلام و دست زده چاکان کاخانه خواطر و انوار کشف باشد و معروض ده امید دست	از خود نظر عالی کرد
بر اتحاف تحیت که از مطاوی آن حاکم خلص نیت مشهور و از ایرادش ادا صفای طریقت صفای کلام کرد علی الدوام	بناست نیل	و عایکه نسیم فایتم جان سازد و نیکه غنی صدق و صفای جبین دل و جان بشکافند صفتان نسیم سحری بر توف	نیازمند	جو امر و امیر تحیات و در غرر تسلیمات که از ندادن اخلاص و بخان فضا بیرن مدینه باشد مجلس عالی اتحاف نموده	موقوف بر سبب و توفیق
بر اقامت عایکه چون مدینه صفویان از فتو اسب که در حالتی و ماضی دیده عارفان بشتاپه و دانشا تحلیات حالی	ادست نیل	و عایکه شمال کمالش ریاض خلوص و ادا دارد و تحیت صفای مقاماتش خلوص و طراوت بی اندازه بخشد با تحفه نیاز	نیازمند	صیانت دعوات استجاب بر لطافت تحیات مستطاب انوار الصبح و الطلوع المسافر بطریق نیاز و دعا	نیازمند
بر تمهید ربانی و عماره و ام ایام و بقا و تکیه بر اعدائش جناب اعلی خالی از شوب ریادهمه اوقات	طریق آسمان	صحیفه محبتی بر قوم اخلاص مرقوم و دیباچه ارقی بر رسوم اختصاص مرسم با رفیق معرفت از طریق الماعت	نیازمند	لطیف دعوات نامیات و تحف شفا و انیات با قوافل خلوص و ربانی در حصص روحانی بدره سینه	نیازمند
بر تقی سلامی سوزان و عبارات و تقریرات الهی کلمات مجرا از حد و اشارات و تحریرات ارباب تصلف همواره ملازم	نزد و دعا	و عایکه از جبهه و شامای اخلاص و سلیقه اندان خلوص و در لویه از نور خالص یون تواند بود با تحف نیاز	نیازمند	و عایکه تباه غیر خلوص غره نور و فضا منور بر روح خلوصش طره شب حق گذاری معطر باشد بجناب رفیع	نیازمند

سطر سابع از صحیفه اولی در بیان عرض خلاص

و محل آن بعد از ادای تجیات است و عرض اخلاص چنانچه در رسائل بلغا و مکاتیب فضلائین و در آئینه باستان و در سطر دوم دولت مکتوب الیه است یا ادا است بر شتر مناقب و شرح مناصب او با توجه تمام بحصول مجاورت و وصول می و در هر یک ازین اصناف نکته صورت گرفته و ممکن است هم در طبقه اول و در طبقه دوم باشد و در هر یک کلمه او سه در آنچه مناسب طبقات تواند بود مشتمل بر سه حرف اول در عرض اخلاص به نسبت طبقه طبقاتی و در آن بر استعدادهای از دیار دولت و تقاضای خدمت و برای اتمام سخن درین سطر کلمه چند منظوم یا منظوم بطریق دعا

لله	تمام الکلام	لاولاد السلاطین	تمام الکلام
و استعلاای مراتب ارکان دولت قاهره و ارتقای مناصب اعیان باهره بخلوص نیت و صفای طوین از بارگاه عجیب الدعوات استعداین	و در طی مناجات سحرگاهی از لطف ناقتشاهی حضرت الهی استدعا میروم که لحظه غلظه آثار سلطنتی تازه و عظمتی بی اندازه بر صفیات ایامم خوبت بجا یون ظاهر ببار	و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیایم السموات و الارض دوام عهود سلطنت و جهان بناسی و قوام حدود خلافت و سلطان نشانی راست علی	و در دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسکن بینامید
و در دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسکن بینامید	و در دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسکن بینامید	و در دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسکن بینامید	و در دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسکن بینامید
و در دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسکن بینامید	و در دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسکن بینامید	و در دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسکن بینامید	و در دوام ایام سلطنت و شهریاری و خلود عهود خلافت و جهانناری بندگان حضرت اعلی که متضمن صلاح حال و نجات آمل جهان است از حضرت منبع البر یا مسکن بینامید

<p>الملکات</p>	<p>للامراء والحکام</p>	<p>الکلام</p>
<p>و از حضرت دباب اما آنکه که بخشنده سعادت جاودانی و بر آورنده مراد و دهبانی است منیر جاه و شمت و دوام عصمت و عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و است حکام مبنای ارادت و نامداری و نظام مساعدت ایالت و کامکاری به دعوت سحرگامی حضرت الهی که فیاض فیوض نامتسناهی ست می طلبد</p>	<p>و عاشرین از خداوند اجابت</p>
<p>و دوام دولت ابدی و نیکو که غرض سلطنت با نظام آن منور و معلی و خلعت ملکوت بطر از انسان استقامت مشطر و محلی ست از درگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام اتساق امور و دولت و خلود و نظام شمت و شوکت آنحضرت را از بارگاه و ارباب غنا و یکتا بر جل شانۀ عظم سلطانۀ مستغنی میباشد</p>	<p>و عاشرین از خداوند اجابت</p>
<p>و متفرع ازاری از حضرت باری عز و کرم و علم بره خلود ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که کمال صلاح عموم رعایا و شتمل ریخا کاف بر ایاست منجرا</p>	<p>و دوام طاعت و عاود و اتب شاکه بر کاف نام عین ظفر و فرض عین است لیلاد و نهرا و سر و جهان شتمال شوده و دنیا بد دولت بندگان حضرت امارت پناهی بد سحرگامی از غنایت بیغایت الهی در میخیزد</p>	<p>و عاشرین از خداوند اجابت</p>
<p>للصدة و اركان الدولة</p>	<p>للو زراء و اعيان الحضرة</p>	<p>تمام الکلام</p>
<p>و همواره انتظام امور صدارت پناهی از بارگاه حضرت ظل الهی بدعا و نیار سحرگامی که آن زمان نبود در ره دعا پوره مسئلت نماید</p>	<p>و همواره صحافت اوراق زندگانی بدعا ایام کامرانی و استبدای مزید رفعت و دولت و دهبانی شوش میسار د</p>	<p>و عاشرین از خداوند اجابت</p>
<p>استعلامی مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب انزاع و اجلال آنحضرت از بارگاه عطیات الیکبریه شب و ناله سحرگاه استدعا می نماید</p>	<p>و دعای دولت همانون و شمت روز افزون که واسطه صلاح رعایا بکدر ابطه انجلا کانه بریا عبدار و اتب طرفین و طائف نوافل با و امیر سازد</p>	<p>و عاشرین از خداوند اجابت</p>
<p>انوار البصباح و اطراف الروح از حضرت منبع الانوار و فاطر الاشباح تخاضعت انوار دولت و تراوت آثار کرم آنحضرت بزبان کول ملوق است و نظم میکند</p>	<p>و دعای ایام دوام وزارت و ایالت و خلود افاضت آثار نصفت و عدالت آنحضرت فی کل الازمان از همهم دل و جان با و امیر سازد</p>	<p>و عاشرین از خداوند اجابت</p>

<p>للقضاة والامانة</p> <p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علامت سلت مينمايد</p>	<p>للساكنة الكبرا</p> <p>و بقرائت اقصاء و دهور و تلباع ايام و شهر هر مدياناضات روحاني آن منبع نيوذات رياني از جناب حديث حضرت صديت و ديخو اهل</p>	<p>تمام الكلام</p> <p>و يا و غير صحيح و شام دوام انتظام مهام شريعت پناهي که در ضمن آن صلاح و فلاح کافه انام اندر دارد از حضرت ملک علامت سلت مينمايد</p>
<p>و از مواهب و اسباب الاناني تصديقه شارب مراد و وجهاني و از غيبه آرب مرآت جواداني آن منبع مکارم و فحش معاني مي طلب</p>	<p>و باوقات مرجه بعد از اوراد و شلو و از براي مزيد سباب غدا و تفاهد در جات رتقاي ملان سند حقائق پناهي خلافت و عامودي س سازد</p>	<p>و از مواهب و اسباب الاناني تصديقه شارب مراد و وجهاني و از غيبه آرب مرآت جواداني آن منبع مکارم و فحش معاني مي طلب</p>
<p>و في جميع السماعات علي وجه الفرائض و دماي استقامت مهاني جلال سلا پناهي و انتظام سباب انوار و اجمال شريعت دست گاهي ميگوي</p>	<p>و بر ائمه دعاي که بزرگ است مريدان آستان قدسي نشان بتفصيل کلمات تلمات ايشان امر لازم حکمي و واجبست مواظبت نموده خواهد نمود</p>	<p>و في جميع السماعات علي وجه الفرائض و دماي استقامت مهاني جلال سلا پناهي و انتظام سباب انوار و اجمال شريعت دست گاهي ميگوي</p>
<p>لارباب العلوم الدينية</p> <p>و ذکر مناقب زکيه و شرح مراتب عاليه ملا و الخواص و العوام تجدد الشهور و الاعوام در زبان دارد</p>	<p>و بر وجه نهال اخلاص و در روضه و ادب و اخلاص چون غديليب سحري از روي ثنا گسري نقعات در حات انجناب مي سرايد</p>	<p>لارباب العلوم الدينية</p> <p>و ذکر مناقب زکيه و شرح مراتب عاليه ملا و الخواص و العوام تجدد الشهور و الاعوام در زبان دارد</p>
<p>و سر او چهار تبلات و صحائف منقبت خواني و ليلا نهار ابره قرأت جرائد محمد طراز اشتغال مينمايد</p>	<p>و از تمام خلوص و موداري بر غنچه خاطر و ضمير مديکار و در رابطه ثنا خواني و منقبت طرازي بر طريقه مستمر و مسير ايد</p>	<p>و سر او چهار تبلات و صحائف منقبت خواني و ليلا نهار ابره قرأت جرائد محمد طراز اشتغال مينمايد</p>
<p>و مجامع اوقات و جوامع آيات نبشرد ارح ذات ملکی ملکات و ذکر مفاد و صفات سامي سمات معروف و ميسازد</p>	<p>و در منازل موداري و رتقاي جواني و موطن حق گذاري و دعا گوئي و ائمه شريعت ذات عالي علي التعاقب و التوالی مرتب ميسازد</p>	<p>و مجامع اوقات و جوامع آيات نبشرد ارح ذات ملکی ملکات و ذکر مفاد و صفات سامي سمات معروف و ميسازد</p>

للمكالم والفضلاء	تمام الكلام	لسائ هذه الطبقة	تمام الكلام
و بجان و جهان مشغوف و ملهوت شرف نظام در سلك مجاز این سده سدره اهرام که در لیم وصول بلذات رده مار و سید حصول نجات جاودانی همانست سے باشد	تمام الكلام	وفي اثناء الليل و اطراف النهار از لطائف عواطف آفریدگار صورت تیسر انتظام در زمرة مستعدان مجاز مجالست تمنا میکند	تمام الكلام
و پیوسته مستعدی در پله حرار دولت نقای اشرف و وسیله ادراک سعادت التقای مینت اتمای آن مطلع انوار غرقت و شرف میباشد ابواب حصول این مرام از فیوضات	تمام الكلام	و از فتح ابواب آمانی و آمال فیاض و ارف عوارف فضل و افضال استدعای دریافت شرف ملاقات مستعد افزای میدارد	تمام الكلام
دولت دیانت مجلس شریف را که شرف آبال کلید و قصر سے انانی اسیریت از عواطف ربا و عوارف سبحانی استعدای نماید	تمام الكلام	و بجمع هم متعشش ادراک دولت التقای بوده آن صورت را که اقصى غایات مقام انسانی و اعلی نهایات مطالبه جہانیت از حضرت ربانی میخواهد	تمام الكلام

حرف سوم در عرض اخلاص بر وجهی که مناسب طبقه اشرف باشند و در اغلب اوقات مذکور دریافت ملاقات مخصوص است
والله الموفق وهو المستعان والعین

للأصول الاعیان	تمام الكلام	للمعارف والمجاهير	تمام الكلام
و متوجه ملاقات شریف که خلاصه زندگانی و نهایت مقاصد انانی ست میباشد	تمام الكلام	و بدل و جان احراز شرف ملاقات شریف را که آینه طلعت انانی و طلیعه مواکب مستعد و شادمانی ست استدعای نماید	تمام الكلام
و وصول شرف ملاقات شریف را که اشرف مقام و این سعادت همایون تواند بود در اوقات مظا اجابت از حضرت عزت مستعد عیست	تمام الكلام	و دولت دیدار که نوره صباح کرامت و لیمه چرخ عافیت و سلامت از لطیف احادیث و فیض صدیقت جل جلاله و عم سحاب نوار	تمام الكلام
و بنیانت نهایت آرزو مند شرف مجاورت و عظمت این زلال صلیت که غایت مسؤل مواد اران و نهایت لامل امید داران همان است	تمام الكلام	و ادراک سعادت خورشیدهای عزیز نجیاس که میش از گرم غیم ذی الطول الجسم و انوار العظیم مطلب	تمام الكلام

تمام کلام	لسان العوام	تمام کلام	فلا وساط
تمام کلام	و بغایت شتاق کشای شریف میباشد دریافت این مراد	تمام کلام	داداراک سعادت لقا را که دولت عظمی و دوستان همانست ترصد و ترغیب میباشد
تمام کلام	متعش نزال وصال که سرایه آمال همان توانا میباشد ادراک این تمنا	تمام کلام	در یافت محاورت روح پرور و مجاورت روح گستر را از لطافت الهی فیض ناشناهی مستعد است
تمام کلام	و از زو مندا شاه و لقای غریزش میباشد نکته که در حجب حصول ملاقات باشد	تمام کلام	و شرف لقای سعادت لقا که احسن آمال حجب مزیذ اقبال است دیدۀ ترصد بر شایع امیدوار
کلمه دوم در آنچه الان اخوانیات باشد پوشیده نیست که تمام آن مورد که در طبقات مذکور شد اینجا بطور مفصّل و اندیشه و نظر چند دیگر جهت مزید مواد انشا آورده می شود			
تمام کلام	ایضا	تمام کلام	لاخوانیات
تمام کلام	و همواره تفریح و زاری از عواطف بی نهایت حضرت باری دوام ایام کامیگاری در نظام حساب نامدار می آن مطلع شد تحقیقاری در میجواید	تمام کلام	و از حضرت متع الاواب سبب الالباب جلت اسماء و نقالت یسماء و نقالتی معراج کامرود مدارج نامدار استعجاب استعجاب میرود
تمام کلام	و دوام دولت را که الماعود و غایب بل اجماع و مشار و مغارب بدان محقر و مستطرد از جناب حضرت و مدعی می باشد	تمام کلام	و از سوابق لطافت حضرت حق دلواحق اعطای ملک مطلق نظام عقود شکست و شکام معاد و جاه و استبانت الصاحبیت می طلبد
تمام کلام	و دوام دولت همایون و مزید اقبال روز افزون که مصباح کلی و مناجح علی و ضمن آن مناجح است از مواجب میر المارب درخواست میرود	تمام کلام	و از بارگاه و باب علی الاطلاق و معبود استحقاق جل و کز اندر و عز شرح صفات تمهید قواعد احقر و اد مبانی اختشام آن خلاصه انام مسکنت نیامید
تمام کلام	و از حضرت فیاض مطلق جلت مآثر فضیله و محنت فیاض مطلق استدمت آثار جاه و جلال استقامت حوال عزت و اقبال آن جناب می طلبد	تمام کلام	و لا یزال بالتضرع و لا یزال علی السال الحال و المآل و هم جاه و جلال و مزید است و اقبال آن مفضل و افضال از ملک متعال طالب است

تتمه عرض اخلاص و اخوانیت

الفقرات بنوع آخر	نام الکلام	الفقرات بنوع آخر	نام الکلام
و همواره در وقت اختصاص بر بان ضراحت خلاص شد منافق بایزیده از مرتب عالی که تأشیر سرحد حصانیت مودعی میسازد	شعر ثابت بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است	عدوه و اسیلاست عی آن میاشند که نسیم توفیق از مصیب تقدیر و زبیره کوب وصال از دوره اقبال رو سس نماید	تمام الکلام
و از صدق تمام و خلوص لاکلام آیات مناقب آن خلاصه ایام و سوسه و فاخران نقاده اعظم انام در محافل خاص و عام تلاوت مینماید	شعر ثابت بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است	امید یافتست که صبح نجات ادراک حضور حیات بخش که سعادت و جهانی را شالمست از مطلع شادمانی طالع گردد	تمام الکلام
و از زبان رقی و از نقش حیه بر صحیفه وجود رقی باقیت در مقام شاخوئی چون صبح تاب صادق دم و مانند قطب سپهر ثابت قدم میباشد	شعر ثابت بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است	اهل باطن یزدانی متیقین مست و اعتقاد دل ربانی جانم که نگاه میامن سعادت ملاقات از لکن غیب چهره کشاید	تمام الکلام
و پیوسته مجالس عالی و اعظم و همواره محافل امجد و اکرام را بلوامع انوار تعریف و فوایح گزارش توصیف آنجانب منسور و مظهر میدار و	شعر ثابت بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است	بر جا و توفی تمام دارد و نگاه یزدانی بنات لایق است مین صبح الله رایح خجسته ان رقی لطیف لیا نشاء و زبیره گل قصود و میرافیه خیال	تمام الکلام
و طوطی ناطقه را در شکرستان مناقب و مدایح آن ذات با برکات همواره نغمات متسلسله تلقین مینماید	شعر ثابت بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است	حقا که با ششام روح مجاورت و اشتیاق فواج مجاورت مستظهر بوده امید و اوست که این مرام بر وفق مراد رو سس نماید	تمام الکلام
و بر آیه دعا گوئی و وظیفه شاخوئی که بر درجه است مخلصان جانی امری لازم و حکمی مستم ست موطبت مینماید	شعر ثابت بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است	بگویی حکمت بر احوار دولت مواصلت مهر امید که این امید قبل و مصل امینه کمین خفا بر صفا جلا جلوه یابد	تمام الکلام
و در موافقت ارادت و اخلاص بر دعا گوئی موشح بانوار اختصاص و شاخوئی محلی بر نور محبت خاص امامت و امامت دارد	شعر ثابت بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است شعر کوه زنده بر دروازه است	و داعی رجا در جابه ضمیر شکمن است که نگاه می لطف از مصیب مراد و فریدن آید و صبح نیضی از افق مراد و دیدن گیر در دولت ملاقات	تمام الکلام

نامه عرض احوال خوانی

[illegible]

سطر ثامن انصحه اولی و شوقیات و دل آن بعد از عرض اخلاص است و اکابر این فن نیز گفته اند که ذکر
شوق در کاتب ملوک مناسب نیست چه بیان شوق مقدمه تنهای وقوع ملاقات سلاطین است این شعر هم خطا که یاد باشد
و در کاتب خطا که حرات سلطنت و مخدرات حرم حرمت و شمت نیز ذکر اشتیاق شاید و در بوائی ارسال لطایف
و وقوع یا جو و خانیات بغایت مناسب و درین کتب شرح و تابع بیان اشتیاق است چه در بعضی کاتبین سخن شوق باید را در
ذکر او باید که در تحقیق مقام و چون آن ذکر شوقیات است تمام روح تنهای سلطنت میتوان نمود و این شعر بعد از فقره بالایی و در کتب
پس این سطر قهال دارد بر سر کلمه اولی در بیان اشتیاق و آن بر تزیین کلمه شوق است و سطر خامس انصحه ثانی آورده خواهد شد و آن مقدمه
که کاتب خواهد از اعجاب میتوان کرد و اینجا نیز فقره چند از نوع آوریم باب بیات لایق آن باشد المستعان

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
غلبات البیاع بقای مبارکه که در سراج مطالب گویند سراج مقام صد و اربست از مدارج عبادات و مباح استعارات تجاوز نمود	۱۲ اشتیاق باللقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و صورت است از تصویر است اولی و در احوالات افروام در گذر شده	صفت ناز و التیاف با حرات محبت گرامی از آن گذشت که هم در این شعر بیرون تواند رسید یا احوالات و در کتب بیان تو گذشت	۱۳ اشتیاق باللقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و صورت است از تصویر است اولی و در احوالات افروام در گذر شده
نیا نمندی با حرات محبت شریک که در مفاخرت و دل اسباب معاضدت سست تسویه سست افروام و سست ارباب افروام تنجاف	شرح آمد نمندی باللقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و صورت است از تصویر است اولی و در احوالات افروام در گذر شده	اشتیاق باللقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و صورت است از تصویر است اولی و در احوالات افروام در گذر شده	۱۴ اشتیاق باللقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و صورت است از تصویر است اولی و در احوالات افروام در گذر شده
از دست که شهاب طالع و حیات بخش که از حشرات اوقات معالوت نیاز است با علای مدارج و اقصای سراج پیوسته	روای اشتیاق و در آن نزع و اشتیاق بقای همایون از شوق نیز بشماره گذارند شریفین آن بجان با شیر اسرار نیاز است	۱۵ اشتیاق باللقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و صورت است از تصویر است اولی و در احوالات افروام در گذر شده	۱۶ اشتیاق باللقای عزیز که وسیله حصول کمال محبت و صورت است از تصویر است اولی و در احوالات افروام در گذر شده

نقطة الفقرات الشوقية

تقررات	معانی	تقررات	ابیات
وصف کمال آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد شرح نیاز مندی بچه قوت تقریر توان نمود	از آرزو دندی بکدام عبارت او اتوان کرد شرح نیاز مندی بچه قوت تقریر توان نمود	نقش و نزع باوراک سعادته التقای اقبال از حد تحریر خامه ویراع خیر تقریر از وقایع و گذشتہ	نقش و نزع باوراک سعادته التقای اقبال از حد تحریر خامه ویراع خیر تقریر از وقایع و گذشتہ
آرزو دندی بسعادت مشابه عالی که همه اجمع است بر احراز آن مقصود است و روحی شمت باوراک آن نامحسوس	آرزو دندی بسعادت مشابه عالی که همه اجمع است بر احراز آن مقصود است و روحی شمت باوراک آن نامحسوس	لطیفه غیلات خدات خاطر مشاق و شرح لغات شعالات نو ابراشواق باز آواز تقریر هندس ضمیر و تحریر نشی خیر خیر نیست	لطیفه غیلات خدات خاطر مشاق و شرح لغات شعالات نو ابراشواق باز آواز تقریر هندس ضمیر و تحریر نشی خیر خیر نیست
اشتیاق به بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطاف شامل آن منظور جاه و جلال	اشتیاق به بار یافت دولت وصال چون الطاف کامل و عطاف شامل آن منظور جاه و جلال	بیان لوانع فراق و لوانع اشواق که بواسطه هر جا زبان قلم و وسایع بیان قلم زبان گذارش پذیر مینت چگونه تواند کرد	بیان لوانع فراق و لوانع اشواق که بواسطه هر جا زبان قلم و وسایع بیان قلم زبان گذارش پذیر مینت چگونه تواند کرد
جذبات تشوق و نزع و غلبات تحسن و التسلع فوق المیطاق و دست طاع و لطف میرود	جذبات تشوق و نزع و غلبات تحسن و التسلع فوق المیطاق و دست طاع و لطف میرود	شرح شداد اشواق و وصف مکاید ایام فراق مدتهای تمامی به تقریر و تحسیر بحر و مقدر و بحر نگردد	شرح شداد اشواق و وصف مکاید ایام فراق مدتهای تمامی به تقریر و تحسیر بحر و مقدر و بحر نگردد
بجز بیکامثر اشواق و تقریر توان اشتهای شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	بجز بیکامثر اشواق و تقریر توان اشتهای شروع نمودن السب و اولی نمی نماید	لواهب اشواق و لوانع افرق نه شباهت که زبان خامه در مطاوی نامد شمه ازان باز تواند نمود	لواهب اشواق و لوانع افرق نه شباهت که زبان خامه در مطاوی نامد شمه ازان باز تواند نمود
سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده نبوغی در حرکت آورده بمطی جرق ساخته	سلاسل جذبات فراق و شوق خدوات اشواق دل غمخیزه و جان هجران کشیده نبوغی در حرکت آورده بمطی جرق ساخته	در شرح اشتیاق باوراک دولت ملاقات که به شرح صوائف و استیجاب طر امیر مشروح نکرد چه توان گفت	در شرح اشتیاق باوراک دولت ملاقات که به شرح صوائف و استیجاب طر امیر مشروح نکرد چه توان گفت
قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتی و الاشراف سمیر ضمیر کبیر است	قصه غصه اشتیاق و حکایت های شکایت افراق بالعتی و الاشراف سمیر ضمیر کبیر است	در وصف لوانع اشتیاق و جواز اب افرق که از خیر بیان متجاوز نیست و قوت طاعه از احاطه شرح نمایان آن عاجز چگونه شروع تواند نمود	در وصف لوانع اشتیاق و جواز اب افرق که از خیر بیان متجاوز نیست و قوت طاعه از احاطه شرح نمایان آن عاجز چگونه شروع تواند نمود

[illegible]

کلمه دوم از سطر ثامن در بیان فراق و آن نیز سبیل استیفا در کلمه ششم از سطر خامس از مختصره اندیشه در بیان فراق
خواب شدیدی در کثرت شد آن زمان مفارقت و یکی در شرح تالیم و توجع بخت ایام با عدت و آن کلمه شش را اخذ و کلمه
در استنباط صورت فراموشی از فقرات و ابیات و تا این کلمه از ایراد آن معنی خالی نماند فقره چند با منطوق است
که مناسب آن باشد در سبک تحریر می آید بقیه فیما بین الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله و الحمد لله

الفقرات الفراقیه و ابیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که نوای آرزو مندی بر دلی اشتعال یافته که خبر نیل وصال شطی نشود و هوا در شتیاق بزمی و سریران آمده که خبر بشیرت ملاقاتی	حقا که دلم خیال انگیزه کند که شرح آلام نمی تواند رسید فهم دور اندیش از ادراک انجا و اوجا بر بادیه اشتیاق خبر بخیر و اندوه	زبان مبادت و آوان مهاجرت بنیاتی ملم و متوجع افاده که سقیم و سیران شکر شرح فرمانه از وصف آن سمت گذارش نمی باید	تقریر و توفیق اشتیاق و توفیق منقوش آلام فراق نه در مترجم است که سقیم و سیران شکر شرح تقریر و توفیق اشتیاق و توفیق منقوش آلام فراق نه در
حقا که اشتعال شاعلی فراق زبیر تیر بالا گرفته که به بیماری ماطفه معروض آن تواند و بیمار عاقده بر توفیق شرح و بسط آن تواند گشت	حقا که شدت فراق وحدت اشتیاق بر تیر رسیده و بنابر آنجا امید که بواسطه اقلاتم فهم عشری از آن اتمام موسوع و تقدیر باشد	حقا که شدت فراق وحدت اشتیاق بر تیر رسیده و بنابر آنجا امید که بواسطه اقلاتم فهم عشری از آن اتمام موسوع و تقدیر باشد	حقا که شدت فراق وحدت اشتیاق بر تیر رسیده و بنابر آنجا امید که بواسطه اقلاتم فهم عشری از آن اتمام موسوع و تقدیر باشد

بقیه الفقرات والایات الفراقیه			
فقرات	ایات	فقرات	ایات
حقا که لواحق فراق و محابب اشواق بهر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بدو رسیم خامه و سنگ نامه تمام نتوان لو	حقا که لواحق فراق و محابب اشواق بهر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بدو رسیم خامه و سنگ نامه تمام نتوان لو	حقا که لواحق فراق و محابب اشواق بهر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بدو رسیم خامه و سنگ نامه تمام نتوان لو	حقا که لواحق فراق و محابب اشواق بهر انجامیده که هیچ ربان بیان نتوان کرد و بدو رسیم خامه و سنگ نامه تمام نتوان لو
تیمین و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت	تیمین و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت	تیمین و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت	تیمین و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت توسیع و جات مقاسات تا ایام باعدیت
ناله فراق نبوی مشعل است و سباب اشواق بر منی نظم شرح آن تبر سلاکام رو صفت آن تبول آلام میسر نیست	ناله فراق نبوی مشعل است و سباب اشواق بر منی نظم شرح آن تبر سلاکام رو صفت آن تبول آلام میسر نیست	ناله فراق نبوی مشعل است و سباب اشواق بر منی نظم شرح آن تبر سلاکام رو صفت آن تبول آلام میسر نیست	ناله فراق نبوی مشعل است و سباب اشواق بر منی نظم شرح آن تبر سلاکام رو صفت آن تبول آلام میسر نیست

الایات الفراقیه

عربی	فارسی	فارسی	فارسی	فارسی
فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند
فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند
فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند	فراقی که در دل میماند و در یاد میماند

بقية الايات الفراقية

ثنايات عربيه	فارسيه	ثنايات فارسيه
فَلَمَّا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَمْطَلَ السَّمَاءَ عَنْهُمْ الضُّلُوفَ وَبَدَا مِنْهَا ثِيَابٌ وَأَنزَلَ الْغُلُوبَ	باید این را از جانب خداوند دانست که از آسمان باران را فرو فرستاد و از میان آن ابروهای درخشان را فرو فرستاد	حیث شوق چه اندامم که می سوزد حرارتش قسم غایم در زبان و دیر عجب مدار که دودش بسیر و چون شمع قلم گرفته سوزدم کند تحسیر
فَلَمَّا دَخَلَ أَهْلُ الْبَيْتِ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	فَلَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	مر ارازم عجب تو را راست دل رفتم و تنم نزدیک کارست اگر از سپیدی در کار است وگر از دیدن گویی اشکبارست
فَلَمَّا دَخَلَ أَهْلُ الْبَيْتِ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	فَلَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	در فراق تو بیکه نیالم بی رخت ندگی نمیخواهم روی گردون شده نیست راست گفتم خدا گوا هست
فَلَمَّا دَخَلَ أَهْلُ الْبَيْتِ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	فَلَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	در فراق از الیب میسوزم و از گرمی شمع شعله بران یار است اینک خشک و درخت خسته نمیم از احوال جهان شمع آتش دل میزند بمناسم زخم رسوخ
فَلَمَّا دَخَلَ أَهْلُ الْبَيْتِ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	فَلَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	اگر آبی بر ارم از بخت وگر خونی نویسم از هم جگر جهان از آتش بی سوزد قلم در کبر و کاغذ بسوزد
فَلَمَّا دَخَلَ أَهْلُ الْبَيْتِ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	فَلَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	اگر دهم شرح از زو و مله در زبان از فراق گویم باز آتش اندرون قلم گیرد قامت نه بچشم منم گیرد
فَلَمَّا دَخَلَ أَهْلُ الْبَيْتِ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	فَلَمَّا دَخَلَ الْبَيْتَ الَّذِي كَانُوا يُكْفَرُونَ	جهان تبوار غصه بجهان چه نویسم از دود فراق و الم چه و غم دل چون می از دستم بیایان چه نویسم

تقلاکات			
شائیات		ایات	
بجای جهان که علمش	نیست پوشیده از نهفت	مبدعی که هستی کشید نقدش	بیکد و حوت بر اوراق کائنات رقم
که بلا کشیده ام از جبر	که یکی از هزار توان گفت	که در فراق جنابت که قبله گاه هست	دی نمیزم الا البصار سزار نظم
بجای که بر جانش	میکشاید و ساع را مانع	بدان خدا اینکه فرانش قدرتش بر صبح	چرخ آفتاب هر اوج فلک بر افروزد
که در آب چشم و آتش دل	در فراق گدشت از اندام	که تاب آتش بخوان دل خیزن سرا	چون شمع از اول شمع تا اصباح میسوزد
بجای که نزد قدرت او	هر چه دشوار باشد آسانست	بدان خدا اینکه نقاش صنع کامل او	بهر دی نگار و نهرا نقش بدیع
که هر اد فراق خدمت تو	زندگانی و مرگ یکسانست	که زندگی من از غم بمرگ نبرد نیست	از ان زمان که شدم دوزار انتخاب
بجای که صابران را داد	در بلایای هر جور رسد	بدان خدا اینکه خیل قضای مبرم او	همیشه بر سبب حادثات منصورست
که صبوری ز جانم برود	فرقت حضرت خداوندی	که در فراق جناب رفعت این بدل	شکسته خاطر و پیر سرده جان در جگر
بجای که دعوت منظم	از ره طاعت مستجاب کند	بدان خدا اینکه کس در آسمان و زمین	غیر او رسد دعوی خداوندی
که در وقت بر آتش سوزان	بهر زمانی دلم کیاب کند	که حساب برو نیست و از قیاس فروزن	غم مفارقت و سوز آرزو و نرسد
بجای که خلق را نرسد	بر دشمن غیر نیکی کردن	نجات پاک خدا اینکه دست قدرت او	شرقت طینت آدم بقبضه صلصال
که همیشه ازین میر نیست	در فراق تو زندگی کردن	که در فراق تو از مرگ رفته ام چون موسی	در اندوی آواز ناگفته ام چون نالی
بجای که خالق الانیاست	که در طاعت فراق تو نیست	بدان خدا اینکه بر علم بی چگونگی او	بسان روح بر پدیدست از پنهنای
سوز هر آتش که می نمیم	تیر از سوز اشتیاق تو نیست	که در فراق تو دشوار میدردم	که نفیس ز غم اندر جهان بایسانی

کلمه سوم در دعای ملاقات و آن دو نوع است یکی بعد از فقرات استوائیه و یکی بعد از کلمات سحرانیه و در این ادعیه نیز تفاوت است در وسط سابق که غیر من اخلص نسبت با طبقات سمت تعین یافته و در قسم و شتم از طبقه اشرف و در تمام اقسام طبقه اوسطه دعای ملاقات مذکور است از اینجا ایراد میتوان نمود و مجموع آنرا با صورتی چند که این کلمه بر آن منطوق است در اخوانیات داخل میتوان دانست و الله اعلم بالشاهد و هو الله العالی العزیز العظیم

بعدها لفقرات استوائیه بعدها لفقرات الفراقیه

نوع من الادعیه	طریق آخر	نمط من الادعیه
حضرت دایم البقا غفر ذکره و عمره به حساب نیل سعادت استقامت اعلی مطالب و غنی ثمار با حسن الوجوه میاگرد و اما مائه روق فی العباد	موارد وصول بدولت وصال که نهایت انانی و امان است از اذیت و موانع زمان و عوائق حدان مضمنی یاد	حضرت فیاض مطلق علت کلمه دلیل کتاب عالی را که غایت مقاصد و نهایت عوارض بر وجه غروب و نیمه طلوع همیشه برانداخته میگرداند و فضله العظیم
حضرت عزت عرشانه و مظهر سلطانه لطیفه کشف المقات شریف که حقیقت مضمون و غایت منتسب به آنست بر وجهی دل دانا و اندر کیم	نسایم فیاض صال و ثیمایم یا حیدر اتصال از محبت فیضان فضا که ملک شوال با حسن الاحوال بر وجهی صدق و شوق و فاضح با	حضرت عینین انجلیت هم مسانه ایام هم نجای دور سی صیاح فی روحان و جوهری و لطیف ساعات صال و نهایت اوقات اتصال مبدل گردانان فیض کرده و سعت نعمه
حضرت و امیر المومنین تعالی کلماته و نور انوار و دولت و الویعه غرور سعادت و مشایخ و اهل جودان که آنرا سعادت و سعادتهای مکرر و شایسته بر روی گردانان و در قریب	چهره احوال و لهای مشتاقان و غدا روزگاران با ایمان بادیه اشتیاق ازینا شیر حصول سعادت وصال بجال میبخت و اقبال آراستریاد	حضرت معبود مطلق بشایه علی ذکره اوقات مشقت سمات و انات تحت ارباب دور صدری را بر وجهی آثار صلت و ظهور و انوار و منقش گردانان و بخودیه الکمال و اظفار الشایخ
حضرت احدیتان که حضرت الله و نعت است چه قانان و دولت محاورت عین الملامت سوره سینه که در وصول از آن جوان به هیچ مطلوبی منتهی نیست و بر این میسر و نانا و نعت السقیم	کل انانی و امان از شاخسار وصال و اتصال بخودشان عین المثل از انانیت سحاب اخفایت حضرت می اجمال بخوبی و شیفته باو	حضرت فتح الارباب بیکار که اسبیه که او را اوقات پاشه و ان نوال صال و مصلحتان زلال اتصال را با تقاسم اگر کم ملاقات و غرض مرقوم ساند و عاقله العظیم و میاگردان
حضرت الارباب عینه و ایهه و نعت رعایه مشامه و تقایم جانان که خط مشایخ عالمیان و مقاصد آدمیان است و در هر غرضی از رسیدن مرزوق گردانان و عاقله علی الله یعزیز	زوایای تلوپ طالبان دولت مواصلت سالکان طریق و حصول سعادت و مرقفیت بود و در حصول آن میسر و نیت مطاف بهسان و نهایت	حضرت و امیر الالام غرنا نوال انانی محو فقرات و در این آتالینج مواصلت را با بر سر اوقات و شرف انانیت مقدر گردانان بجا کمال ضلوه و عاقله العظیم

الشهر العربي في الأيام الفاضلة

[illegible]

سطر عاشر از صحیفه اولی در ذکر مکان کتابت و آن نیز بنویساده نیست چسبب مزید و قون مکتوب الیه است حال کتابت
شاید که بدون او را در آن موضع بنابر فائده باشد که بر مکتوب الیه عام کرده پس اطلاع بر آن موجب سر و خاطری شود و در
اکثر رسائل افاضل چنان بنظر اطلاع رسیده که ذکر زمان و مکان یا یکدیگر بوده چنانچه این صحیفه فلان وقت از فلان موضع مرقوم
گشت و چون ذکر زمان و طریقی است آیهات یافت درین سطر بعضی از امانت مشهوره نیز ترجمه تحریری پذیرد و معذرت الله تعالی
والله و الله اعلم و حسنة التوفیق و علیه الشکال و لا اله الا الله و الله اعلم بالصواب

ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
عرض این حضرت از مکتوب اولی عَلَى سَائِرِ كِتَابِهَا وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این حضرت از مکتوب اولی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این حضرت از مکتوب اولی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این حضرت از مکتوب اولی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي
از دارالاسلام کمال محظوظ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این مکتوب نامه از مکتوب اولی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این مکتوب نامه از مکتوب اولی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این مکتوب نامه از مکتوب اولی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي
این رقبه از ولایت خوار خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این رقبه از ولایت خوار خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این رقبه از ولایت خوار خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این رقبه از ولایت خوار خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي
این مکتوب از رقبه بن لادالت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این مکتوب از رقبه بن لادالت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این مکتوب از رقبه بن لادالت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این مکتوب از رقبه بن لادالت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي
از رقبه بن خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	از رقبه بن خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	از رقبه بن خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	از رقبه بن خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي
این کتاب از مکتوب بن خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این کتاب از مکتوب بن خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این کتاب از مکتوب بن خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي	این کتاب از مکتوب بن خجسته لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَسَنَةُ الْفَاتِي

<p>البلاد المتفرقة</p> <p>از مخوفه متفرقه کمال مخوفاً بالاکوار برین جرات اعدام نمود</p> <p>از بلایه فاجعه بخارا لازال صوفی الیکس از کبابین غصه دا</p>	<p>سطر حادی عشر از صحیفه اولی در مقام خبر مشهوره مخفی نیست که بعد از تاریخ زبان و ذکر مکان محل ایراد احوال است و حالات خبری که در کاتب نویسنده از سر حد احضار تجاوز نمود و چون کلیات آنرا صحیفه ثانی ازین کتاب مشتمل است اینجا تخفیف یافته آنجا سمت تعبیر خواهد پذیرفت و بعد ما که اصل نشانی متفق اند بر آنکه چون احوال با تمام سید محل ختم است پس درین ذریع شمه از آنجا می آید و ختم سید است بر مقدمه و دعای و دعا بطریق مشهوری میشود و پیشاید که منظم باشد و در سطر از تقدیات دلمات انچه زبان املا مساحت نموده در چهار کلمه تم تطبیق می پذیرد و درین الله الاعانه و الله کلام اول و در تقدیات و آن شامل بر در حروف خرف اول و تقدیات مشهوره و در تقدیات بر ختم است از اطناب و تمهید اساس دعا و آن مشهوره فالص می باشد و بعد از آن دعای اعتدالی مشهور منظم نیست و بعد از آن البته مشهور است و الله الموفق</p>												
<p>می نماید</p> <p>از بصره بخارم لا انشاء الله تعالی اکبر الی الله تعالی</p> <p>از بلایه تر بار و حقیقت اکه انشاء الله تعالی بمفرض عرض برینان</p> <p>از خطه صاری کمال حاجه الباری و منتهی فوق میباید از مشرق کمال کمال الله تعالی</p> <p>از ولایت روم کمال فی حفظ القیوم از دار المکانت اذهب الله عن اهل المکانت</p> <p>از ولایت مشرق کمال لا انشاء الله تعالی حقیقت علی بن زین العابدین عزیز کمال فی حصانیه در بیت الصالحین</p>	<table border="1"> <thead> <tr> <th data-bbox="714 786 1071 873">مناسب طبقه اعلی</th> <th data-bbox="189 786 714 873">مناسب طبقه اشراف</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td data-bbox="714 873 1071 1088"> <p>زیادت جرات حد بنیان نیست ع بر دعا جواد باید کرد تمام نیست</p> </td><td data-bbox="189 873 714 1088"> <p>زیادت جرات حد بنیان زیاده حد بنیان و استحقاق لیس الکتاب</p> </td></tr> <tr> <td data-bbox="714 1088 1071 1304"> <p>است ادب از حد و نیا تجاوز نمود مصرع عربی ست جستم کلام</p> </td><td data-bbox="189 1088 714 1304"> <p>زیاده جرات حد بنیان و استحقاق لیس ادب الی الله تعالی</p> </td></tr> <tr> <td data-bbox="714 1304 1071 1519"> <p>زیاد از اطناب از حد عالم نیا به منید کردن اختصار اولی</p> </td><td data-bbox="189 1304 714 1519"> <p>زیاد از اطناب از حد عالم نیا به منید عبد الله تعالی</p> </td></tr> <tr> <td data-bbox="714 1519 1071 1735"> <p>زیادت اطناب حد سودی سور او است مصرع عبد ازین شتم بود اولی</p> </td><td data-bbox="189 1519 714 1735"> <p>زیادت اطناب حد سودی سور او است مصرع عبد ازین شتم بود اولی</p> </td></tr> <tr> <td data-bbox="714 1735 1071 1946"> <p>زیادت ازین حد بسط انبساط ترک او است</p> </td><td data-bbox="189 1735 714 1946"> <p>زیادت ازین حد بسط انبساط ترک او است</p> </td></tr> </tbody> </table>	مناسب طبقه اعلی	مناسب طبقه اشراف	<p>زیادت جرات حد بنیان نیست ع بر دعا جواد باید کرد تمام نیست</p>	<p>زیادت جرات حد بنیان زیاده حد بنیان و استحقاق لیس الکتاب</p>	<p>است ادب از حد و نیا تجاوز نمود مصرع عربی ست جستم کلام</p>	<p>زیاده جرات حد بنیان و استحقاق لیس ادب الی الله تعالی</p>	<p>زیاد از اطناب از حد عالم نیا به منید کردن اختصار اولی</p>	<p>زیاد از اطناب از حد عالم نیا به منید عبد الله تعالی</p>	<p>زیادت اطناب حد سودی سور او است مصرع عبد ازین شتم بود اولی</p>	<p>زیادت اطناب حد سودی سور او است مصرع عبد ازین شتم بود اولی</p>	<p>زیادت ازین حد بسط انبساط ترک او است</p>	<p>زیادت ازین حد بسط انبساط ترک او است</p>
مناسب طبقه اعلی	مناسب طبقه اشراف												
<p>زیادت جرات حد بنیان نیست ع بر دعا جواد باید کرد تمام نیست</p>	<p>زیادت جرات حد بنیان زیاده حد بنیان و استحقاق لیس الکتاب</p>												
<p>است ادب از حد و نیا تجاوز نمود مصرع عربی ست جستم کلام</p>	<p>زیاده جرات حد بنیان و استحقاق لیس ادب الی الله تعالی</p>												
<p>زیاد از اطناب از حد عالم نیا به منید کردن اختصار اولی</p>	<p>زیاد از اطناب از حد عالم نیا به منید عبد الله تعالی</p>												
<p>زیادت اطناب حد سودی سور او است مصرع عبد ازین شتم بود اولی</p>	<p>زیادت اطناب حد سودی سور او است مصرع عبد ازین شتم بود اولی</p>												
<p>زیادت ازین حد بسط انبساط ترک او است</p>	<p>زیادت ازین حد بسط انبساط ترک او است</p>												

بقیة طبقه اشرف		مناسب طبقه اوسط	
چون ابرام زیادت علامت جرات میسر آید فَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	چون زیادت بر ابرام بی اوست مضرع بر دعا تنقار خواهم کرد	تطویل بی طائل تصدیع بی حاصل مشوش اوقات شریف میگرد	زیادت ابرام زیادت
چون اطالت سبب است ست مضرع فَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	زیاده تصدیع جناب دارن مضرع لائق حال خودنی دارند	چون زیادت تسبیح از سور و تسبیح مضرع بر دعا بهتر بود هم کلام	زیادت ابرام زیادت
چون اکثر مقتنی بالماست مضرع و لَحْمُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	چون و نجاب موجب طلال لما زبان انتخاب است پس هم کلام بر دعا میگرد	اطناب خیار طناب استداری تمام یافت ختام بر دعا انسب است غایب	سبب اطناب بطوری بسیار
چون اطناب اداست جاست مضرع فَالْاِنْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	چون تطویل کلام مقتنی تسبیح ابرام است غایب بر دعا تنقار خواهم کرد	تختیقا لا ادرایم قضایا عَنْ اِطَالَةِ الْكَلَامِ بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت
مناسب انحرافیات			
اکثر از سر حد عدل تجاوز نموده مضرع قصه کوتاه که هم که وقت دعاست	از طرفه اکثر عدول نموده و مضرع دعا مشوبه میگرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	اسادت و باره گذشت این زمان تمام میکنم بر دعا
اطناب و سبب ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد
اطناب و سبب ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد
اطناب و سبب ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد	زیادت ابرام زیادت سبب ابرام زیادت بر دعا تنقار خواهم کرد

حروف دوم در مقدمات منظومه و آن سه نوع است یکی تکامل مختصا و دعا با هم باشد و کتب بسیار همان بهت تمام بلند کرده و دوم
 انگلیس از اختصار افعای نماید دعا اما ایراد دعا کنند و بر آنست پس از آن دعای نشور باید رسوم آنکه در ذکر اختصار باشد پس در بعضی
 ذکر دعا نشود پس از آن دعای نشور نیز لازم بود و در بعضی نوع دیگری نیز خوانند و من الله التوفیق واللهم اعلم

نوع اول

فارسیه	ایضا	ایضا	تثانیات
ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا
وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا
ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا	ایضا از حدیث وقت دعا ایضا از حدیث وقت دعا

نوع ثانی

عربی	فارسیه	فارسیه	ایات	فارسیه
وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا
وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا
وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا	وقت دعا رسیدن سخن مختصر عالم کلام با دروس و حدیث دعا

<p>توضیحات ابیات کلمه دوم در دعوات اختتامیه مناسب طبقات بر طباع مقصود است از این</p>		<p>توضیحات ابیات کلمه دوم در دعوات اختتامیه مناسب طبقات بر طباع مقصود است از این</p>	
<p>مقیم بر مقامت بقایت ظاهر و بی شبهه لائح و با هرست کتب و دعوات منشوره که در</p>		<p>مقیم بر مقامت بقایت ظاهر و بی شبهه لائح و با هرست کتب و دعوات منشوره که در</p>	
<p>افتتاح مشهور سبق ذکر یافته در اختتام بیتیوان آورد و الا انسب آنست که آنجا که</p>		<p>افتتاح مشهور سبق ذکر یافته در اختتام بیتیوان آورد و الا انسب آنست که آنجا که</p>	
<p>مکتوب الیهی باید کرد و اینجا تعلیل بدان نیست و آنچه درین کلمه مذکور خواهد شد در</p>		<p>مکتوب الیهی باید کرد و اینجا تعلیل بدان نیست و آنچه درین کلمه مذکور خواهد شد در</p>	
<p>افتتاح بشرط ذکر مکتوب الیهی را میتوان نمود باید که قواعد نسبت در هر محل معنی باشد</p>		<p>افتتاح بشرط ذکر مکتوب الیهی را میتوان نمود باید که قواعد نسبت در هر محل معنی باشد</p>	
<p>مرتب دعوات بقایت متفاوتست کما لا يخفى و چون دعوات منشوره است اگر بعد</p>		<p>مرتب دعوات بقایت متفاوتست کما لا يخفى و چون دعوات منشوره است اگر بعد</p>	
<p>از آن ایراد بقی نماید یعنی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعای موجب حسن متعطف خوانند</p>		<p>از آن ایراد بقی نماید یعنی یا فارسی که هم شتمل باشد بر دعای موجب حسن متعطف خوانند</p>	
<p>و حسن متعطف یکی از محسنات کلام است و هر آینه کاتب را بشناسان</p>		<p>و حسن متعطف یکی از محسنات کلام است و هر آینه کاتب را بشناسان</p>	
<p>آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده</p>		<p>آن اهتمام زیادت باید زیرا که از جمیع آنچه خواننده یا شنونده</p>	
<p>می شود همین کلمات بقرات و سماع و تریب</p>		<p>می شود همین کلمات بقرات و سماع و تریب</p>	
<p>الحد است و بر بنیوال این کلمه بر سه حرف</p>		<p>الحد است و بر بنیوال این کلمه بر سه حرف</p>	
<p>مستمل افتاد حرف اول در دعوات</p>		<p>مستمل افتاد حرف اول در دعوات</p>	
<p>حجت طبقه اعلی و بر نعم المولى</p>		<p>حجت طبقه اعلی و بر نعم المولى</p>	

الملکات		للأمراء العظام	
دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
محکمیت بر سر عظمت بجزو و ترقی ملک و حاکمین حوال العبدین و حوون الملک الشرف و رفیع	دعوت به شهادت و شهادت و ترقی ملک و حاکمین حوال العبدین و حوون الملک الشرف و رفیع	ظلال جلالت و قبال باد و نجاج حرام کا و نام مرحمت شامل دعا طفت کامل منوط و مر لوط	ظلال جلالت و قبال باد و نجاج حرام کا و نام مرحمت شامل دعا طفت کامل منوط و مر لوط
بهروج عظمت و سر پرده محمت سیر و مهب شمال تا لیل و لیل مصلحت ال توفیقات و تنهایی باو	بهروج عظمت و سر پرده محمت سیر و مهب شمال تا لیل و لیل مصلحت ال توفیقات و تنهایی باو	شمال امان و امانی و توفیق سعادت جاد و نجاج حرام کا و نام مرحمت شامل دعا طفت کامل منوط و مر لوط	شمال امان و امانی و توفیق سعادت جاد و نجاج حرام کا و نام مرحمت شامل دعا طفت کامل منوط و مر لوط
اطناب سر و قات جهانانی و سلطان نشانی با و احوالیت ربانی و ابداد عنا صدائی سبحانی ابرار شید و سلطان	اطناب سر و قات جهانانی و سلطان نشانی با و احوالیت ربانی و ابداد عنا صدائی سبحانی ابرار شید و سلطان	شمال امان و امانی و توفیق سعادت جاد و نجاج حرام کا و نام مرحمت شامل دعا طفت کامل منوط و مر لوط	شمال امان و امانی و توفیق سعادت جاد و نجاج حرام کا و نام مرحمت شامل دعا طفت کامل منوط و مر لوط
للصدر و المقربین		ایضاً للملوك و اولادهم	
دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
سایه صدرت یناهی سالهای ناقصا با فاضل غایت الی و امداد حمایت پادشاهی سمیت خلود و دودم و ستم با	سایه صدرت یناهی سالهای ناقصا با فاضل غایت الی و امداد حمایت پادشاهی سمیت خلود و دودم و ستم با	افتاب وزارت و ایالت رسایه عدالت جلالت از صمت زوال و اذنت انتقال ابدال هر صحن و مامون باد	افتاب وزارت و ایالت رسایه عدالت جلالت از صمت زوال و اذنت انتقال ابدال هر صحن و مامون باد
خیام جاه قبال بر سر قات عزت و احوال باطناب دوم و اوتاد خلود الی الیم و خود مر لوط و عقود باد	خیام جاه قبال بر سر قات عزت و احوال باطناب دوم و اوتاد خلود الی الیم و خود مر لوط و عقود باد	میا نصیفت و کشای پو مهب عدل بجست افزای بزرگ کا و نام اما حیات نام بی سمت انفصال و انفصال و اصل باد	میا نصیفت و کشای پو مهب عدل بجست افزای بزرگ کا و نام اما حیات نام بی سمت انفصال و انفصال و اصل باد
منابع امر و دولت و قبال مصباح حرام عظمت و جلالت بر وفق مامون مسعود نجاج و نجاج و مقرر و مقرر باد	منابع امر و دولت و قبال مصباح حرام عظمت و جلالت بر وفق مامون مسعود نجاج و نجاج و مقرر و مقرر باد	نیر جهانتاب دولت و اقرت عالم افزود شکست از صمت محاق خضر و درخشان امان ملک علی الاطلاق باد	نیر جهانتاب دولت و اقرت عالم افزود شکست از صمت محاق خضر و درخشان امان ملک علی الاطلاق باد

لا باب الدواوین		لسائر المللازمین	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
استحکام مبنای دوات و معاقبت یمنافیه و آرد ترید و کوب ابالت و آخر سعادت ساعده فضاغه در ترقی و تصاعد	جاودان در سر کجاست کار عالم بر وفق زینجام	اعتکای لواوی رفعت نصرت روز بروز زیادت باد و جبران احوال بر مقتضای ارادت	در جمیع حالت خطر تا درین بین در کجاست خدا را بدین معین
کوب ابالت و فتح ریحی است الکده و آرد و کسب لاخصیاد بر مصاعد افتد از برای خفیا مترقی و تصاعد باد	باز آفتاب زانوقت خورشید ابواب آسمان بود ازین در	ارکان اتمام امور آرمیان و بنیان انتظام مصالح عالمیان بین عدالت کافی و نفیق حمایت دانی موند و شید باد	جاودان در سر کجاست کار عالم بر وفق زینجام
رفود و توفیقات الهی و جود تائید ناتناهی در رعایت کافه برایا قرین روزگار و دولت آثار باد	باز آفتاب زانوقت خورشید ابواب آسمان بود ازین در	کلمات منظم نام بالغات عالمی مرتبط با دوطقات مهرام اعظم ایام با تمام منضبط	در کجاست خورشید باد ازین در کار عالم بر وفق زینجام
ایضا		ایضا	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
معالف آبال بر قوم جا و اقبال و وفاترانی با تمام دولت جاودانی آراسته باد	جاودان در سر کجاست کار عالم بر وفق زینجام	خلال عوارق انعام و طائف اکرام برضای اعظم ایام و امجد ذوی الاحترام خلعت مستدام باد	در کجاست خورشید باد ازین در کار عالم بر وفق زینجام
حصول جمیع کمالین کفایت منظم و معز رسول صلیطه نور میمنتش منقسم باد	جاودان در سر کجاست کار عالم بر وفق زینجام	امداد و کمکاری و آثار نمداری در لوانیم اهت و سرسم جاه و شوکت قرین روزگار باد	جاودان در سر کجاست کار عالم بر وفق زینجام
امور کلی بر مقتضای ارادت ساخته باد و تمام مهرام بر وفق پرداخته	جاودان در سر کجاست کار عالم بر وفق زینجام	سعادت و اقبال از آفت نقصان و زوال در کف حفاظت حضرت ملک متعال باد	جاودان در سر کجاست کار عالم بر وفق زینجام

حرف دوم در دعوات مقتدایه جنت طبقه شریف ابیات عمر بنی فارسیه والله الموفق

للقبلاء والسادات العظام للائمة الاحیاء			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
جناح جناح میامین وصالی علی بن موسی الاعظم والا عالی مراشهور و کریم الدین موسی یاد	ذات معنی باعلامهانی شرح حسین تاسیس عدوین کاشفت غممت یار	ادام الله العالمین بحاله وصلى الله على اهل البيت طه	عربیه
ایام تقابیت بشه و اینجاست مقرون باد و اما معالی بانوار فیض الانزالی مشحون	منذ فضائل بنیاقب وجود شرف شرف و صدر معالی و مرتب بذات اعلی علی باب	زروی غر و شرف بر بنیاقب خلال عطا طهقت تا ابد بحسب ابد باد	
قواعد مناسبت سیادت و ربانی مناسب سعادت و تلبی و ربانی و تکیه فیوضات سبحانی و ششید باد	منذ یلته فیاضه لعلت عالمیانی و ربانی و تکیه فیوضات سبحانی و ششید باد	بقيت من الله و الله و الله و تکیه فیوضات سبحانی و ششید باد	
للقضاء و حکام الاسلام			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سایه شادی نصیب شادی و رفاه حاضر وادی بنشین لطافت و ایادی ابد الابد و بسط موتد ارم باد	حاشیه سجاده عالی محیط فیضی و ربانی و مورد و ارادات اسرار لایزال باد	بقيت من الله و الله و الله و تکیه فیوضات سبحانی و ششید باد	
حکام و حکام دین الهی و احبار امور شریعت حضرت سادات پایانی معاذ اهل اسلام و بلجاء و خواص و دعوام باد	منذ افادات و ارشادات شرف متحلی باد و جمال فیض قدس و نور عرش بر اهل ارادات بنظر کامل انحضرت متجلی	بقيت من الله و الله و الله و تکیه فیوضات سبحانی و ششید باد	
منصب شریف طهره و مسند بیت منوره و رفاه عربین و شکوه شمت منیع را سسته و پیر استه باد	روح خفیه و خاطر شرف که مرآت اسرار غنی و حجب عکس از لایزال مجمع افانبات فضل ربانی و منیع فیض سبحانی باد	زگر و غفلت و رنگ کد و رشامین ضمیر یک تو کا میله و درست غماست	

ادبایب العالمی الشریعہ		لبقیۃ علماء الدین	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
تفسیر معانی متفاتی کلام مفہوم نظام و ذیل شمس و ذائق کتاب عالی تصاب بخط طرز اسیر مغفوض باد	نورین قاف ز کشت عالم باد طبع نقاد کربا عالم انفتاح	نیاسن اوقات شریف و مومنین انفاس شریفہ کائنات عالمیان و قاپطہ آدمیان و اصل و مقدور اصل باد	فضل ملک محمد و نصحت باد و جلا مسعود و جملہ نایب
فوائد انقاس شریف و دعوی اوقات تبرک منصفہ نجیب موجب ہدایت بل غوث قوت شہوار باب ولایت باد	حکوم باد ترازو اساس دین عالم باد ترازو بنیاد دین	نفوس متوجہان روضہ ضیاء و دلایا مجاہدان صفہ صدق و صفہ فصاحت روح پرور و مواعظ روح ششتر منور و نورین باد	لا ذلت تنفی فی ظلال کرامۃ فبقا صلیک للعلوم نقیاء
تہذیب قاعدہ فقہ و فتوی تشیب صیانی و رع و فتوی بہتمام تمام ان عالیجناب میسر و مقرر باد	جہان نادر و خدایہ زینت جوان خلدین و زانہ صفا و عطر	اہتمام کامل آن مجمع فضائل و تقویت ارکان اسلام تشیبت حکام تعین سید نام علیہ السلام صلاح و سادہ خواص و عوام باد	اطالہ اللہ عمرہ و زانہ نقیاء فان بقاء لک الفؤاد العظیم
بقیۃ الدعوات الاختصاصیۃ للمتفرقات			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
برکات جوہر مبارک و سیر مسو ذات تبرک و محفل کبر و مجاہ اعظم وری نسبت کافہ انام شکر و مستدام باد	از سیم ریاض انقاس جان روحانیان معطر باد	مجامع شعبدان و عبادہ شہور بوجود مبارک فلان مشرف و مزین باد	در جہان سایہ اقبال تو باد امداد تا غلات حق عہد آسودہ و برجال شہور
ابد و عطیات از حضرت خات البریات ملائکہ و قرأت آیات بنیاد باوقات عالم مسترد و متوالی باد	بہت شکر و شکر و شکر و ان اللہ یجعلہا لک و کما بہت شکر و شکر و شکر	اوقات طلیات و ساعات بابر کا بانتظام انجمن عبادت و تساق مہام زماہیت عبادہ مشرف باد	اقبال مطیع و بخت یارت باد توسیق فیق روزگار باد
میسر و مقرر باد ملاوت کلام و قرأت کتاب ملک عالم سبب اعلائی شہور و ترقی مکان باد	ہولام اوقات شریفیت جہان بہرین باد	جناب عالی بنفیس فضل لایزال مجمع امامہ و اعلا و منبع مکارم و معالی باد	باد و انقرض دور ملک ذات پاکت ز علم بخود دار

الحکماء والفضلاء		لسکة اهل الفضل	
دعوات	آیات	دعوات	آیات
طلال برایت حکمت دعا انفیسان حیرت حضرت یاری مفارق تمیقان دراج ابرار و منجان منایج استغاثت نمود	طال لیل و نهار و کون و فضا انفیسان حیرت حضرت یاری مفارق تمیقان دراج ابرار و منجان منایج استغاثت نمود	منسوجات زامل بحر زار و مهنوعات اصابع لآح الاعجاز زریه شینی البصار زوے الماقتدر ارباد	منسوجات زامل بحر زار و مهنوعات اصابع لآح الاعجاز زریه شینی البصار زوے الماقتدر ارباد
آثار نیست نارفاس بزرگوار سبب سحت جسام در جویا راحت ارواح کافرانام باد	آثار نیست نارفاس بزرگوار سبب سحت جسام در جویا راحت ارواح کافرانام باد	الواح ارواح از کربا و فضلا و محالفت قلوب اصفیاء و فائقونش توفیق و صبر و صیغ ذات شرفیش منتفش باد	الواح ارواح از کربا و فضلا و محالفت قلوب اصفیاء و فائقونش توفیق و صبر و صیغ ذات شرفیش منتفش باد
اطلاع بر ذائق حکام معا سبب مطاوعة تقا و حکم فضائلش میسر و مقرب باد	اطلاع بر ذائق حکام معا سبب مطاوعة تقا و حکم فضائلش میسر و مقرب باد	نفحات مسرت سمات و الحان بحیث آیات موجب راحت مدور و سبب فرحت ارباب ذوق و حضور باد	نفحات مسرت سمات و الحان بحیث آیات موجب راحت مدور و سبب فرحت ارباب ذوق و حضور باد
لبقية الفضلاء		لمحتازین من العوام	
دعوات	آیات	دعوات	آیات
جوامع منظومات لطافت سمات نیت مجالس سخن پردازان وزیر محافل منبر سیر و بان	جوامع منظومات لطافت سمات نیت مجالس سخن پردازان وزیر محافل منبر سیر و بان	برکات اقدام شریف و میامن طواف مکان منیف بروزگار قاطبه انام و کافه اهل اسلام متواصل باد	برکات اقدام شریف و میامن طواف مکان منیف بروزگار قاطبه انام و کافه اهل اسلام متواصل باد
لطافت کلمات نشأ انگیز و ظرافت مقالات مستزین زیور حجام نیت مسامع با	لطافت کلمات نشأ انگیز و ظرافت مقالات مستزین زیور حجام نیت مسامع با	میامن جد و اجتهاد و مواهب فیض غر و جهاد با یام اوقات سنا سبیل ارادت و نابجان طریق شهادت مسترد و ن باد	میامن جد و اجتهاد و مواهب فیض غر و جهاد با یام اوقات سنا سبیل ارادت و نابجان طریق شهادت مسترد و ن باد
ادو فیضان انوار ملک والی بجناب فضیلت فضا متواضع و متواالی باد	ادو فیضان انوار ملک والی بجناب فضیلت فضا متواضع و متواالی باد	سحاب برکات اوقات عبادت آیاتش بریاض صبور متبعدان و حلائق قلوب تسجدان فاضل باد	سحاب برکات اوقات عبادت آیاتش بریاض صبور متبعدان و حلائق قلوب تسجدان فاضل باد

حرف سوم در دعوات اختتامیه جهت طبقه اوسط با ابیات مناسب آن

الاصول الاعیان			
للعارف المشاهد			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
دولت نظام امور معاش و معاشیه معاوضه و معاشیه صلح و صلوات مجلس و میسر باد	دولت نظام امور معاش و معاشیه معاوضه و معاشیه صلح و صلوات مجلس و میسر باد	ابواب قبول و اقبال جاه و جلال ابدان مقصود باد	بادت همیشه دولت و اقبال بادت مدام خشم و اقبال مستدام
آثار دولت جاودانی و انوار سعادت و خوشبختی ربانیت و رفعت قادر باد	آثار دولت جاودانی و انوار سعادت و خوشبختی ربانیت و رفعت قادر باد	قانون کار سازی و دستور و لنگار باصابت رای صاحبش و قواعد حکومت و بیانی و محنت و کد	نخ و جاده تو مصروف باد نخست دولت تو دور باد عین زوال
مشایخ و مشایخ زانی و زانی مجدد و مصلح و مرنه	مشایخ و مشایخ زانی و زانی مجدد و مصلح و مرنه	دولت نظام و اقبال مدام با کمال مدام با کمال مدام با کمال	مدام با کمال تو بمن از نقصان مدام با کمال تو بمن از نقصان مدام با کمال تو بمن از نقصان
الاساط الناس			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
مطالبت و مطالب و خدمت و خدمت و امداد و امداد و مصلح و مصلح	مطالبت و مطالب و خدمت و خدمت و امداد و امداد و مصلح و مصلح	اوقات شریفش گذران باد	عمر تو هر سال اقبال تو بر کمال باد
شماره و شمر و امداد و امداد و مصلح و مصلح	شماره و شمر و امداد و امداد و مصلح و مصلح	سعادت مساعد و اقبال متبر باد	همچیزت چنانچه باد از همه چیز عمرت افزون باد
روزگار و روزگار دوام و دوام و مصلح و مصلح	روزگار و روزگار دوام و دوام و مصلح و مصلح	صحیفه شادمانی از استه باد	معالی و اقبال تو مستدام سبحان محمد علیه السلام

کلمه موسوم در دعوات اختتامیه نشود که در مکاتیب انحرافات ثبت تران نمود و انواع آن بسیار است در نشی که از لطافت طبع و حدت ذهن بصفه تعریف و ترمیم موسوم و نسبت ترتیب و الیف موصوف باشد از دعوات اختتامیه که در طبقات مذکور شده انچه خواهد بود و بدانکه راه کند اینجا ایراد میتوان کرد و بحدود نوعی چند از دعادرین کلمه در حین ترقیم درمی آید وَاللّٰهُ وَکَلَّی الْاَعَابَۃَ وَالتَّوْفِیْقُ وَاللّٰهُ السُّتَعَانُ عَلَ مَا قَصَرْنَا عَنْکَ

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سعادت ابدی و کرامت سرگشته قرین ایام بهارین و نیکو قبال روز و نون مبارک بانی واکر الایجاد علیه صلوات الله وکرمه الایجاد	من سعادات بذات شریف منور یاد عمره مالک معالی عا کرنا تر و معاف خوش مسلم و مسخر بالنبی الاظهر الایحضر	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز نحوه من باد بود و دود و دود و دود و دود مانوس سحریت ملک القدوس	باز نام تو چو نیت تو فزون روز بروز نحوه من باد بود و دود و دود و دود و دود مانوس سحریت ملک القدوس
ظلال جلال کبریت نوال نظام حضرت عزت برالدین و سواد خام که ارمیت با و نوا و دود و دود مربوط بطن شمع یوم المعاد	ترتیب تو اعد قبال سحر عالم این شمع باد و حمایت ذوالجلال در همه حال ذات همایون بجزمت ان لفظ و ماسیطرون	ایستاده و مستدار تو باد انجست فال همواره در کمال تو باد انجست فال	ایستاده و مستدار تو باد انجست فال همواره در کمال تو باد انجست فال
علام قبال خجاری تناسل نظر شاه و مکارن و عرصه عزت و نامداری ابرام و عرصه عزت و افصح من لفظ بالصاد	رایع فضل بر شجاعت معال انشا شریف و غار و آب و غار مکاره از راحت جانی و عرصه عزت و ماسیطرون	ایستاده و مستدار تو باد انجست فال همواره در کمال تو باد انجست فال	ایستاده و مستدار تو باد انجست فال همواره در کمال تو باد انجست فال
عقد و جوهر و اسرار و جلال بوساقت و مقام ان منظر عباد و جلال اعد الدین و نظم با و جبرمت النبی الیوداد	انعام هر نام مخلصان سبب جهان را اثر مکرده و دولت روز افزون بذات عالی مقرون و موصول بجزمت ان لفظ و ماسیطرون	ایستاده و مستدار تو باد انجست فال همواره در کمال تو باد انجست فال	ایستاده و مستدار تو باد انجست فال همواره در کمال تو باد انجست فال

بقية الدعوات وکلايات الاخويات

ابيات	دعوات	دعوات	ابيات
کمال است در این جهان که در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است	حضرت معبود ذات شرف راسا لها نامحدود و بر مزیاتی غر و جلال و مسند نور واقبال مشرقی و متصاعد دارد و هو محييه الله جاء و محقق الرجاء	صدت بکرم و اقبال و اداره جاه جلال آن خلد الله از باب کمال و تقاوه اصحاب فضل و افعال ع با باد شمال همنان باد	کمال است در این جهان که در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است
در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است	حق سبحانه تعالی ذات شریفه و غنصر لطیف عالیجنابی راسا لها لا تمیسی استظهار خالصان حق باقی بود و هو محييه الله جاء و محقق الرجاء	روان و نور و اخلاق ملکی ملکات و نسایم شایم اوصاف ان شایع برکات مع تار و زار بهنفس باد صبا باد	در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است
در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است	امور شوکت و کامکاری و دهمام دولت و نایب داری بمو اهرت و عیال حضرت سرور دگراری مع بر وفق مراد و طاعت ساخته باد	سده رفیع که صراط غنایت لایزال و عقبه منیع که طرح شمع حمایت لایزال ستار و تار و زار اشراف جهان باد	در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است
در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است	خالق الالباب علی کرم و نور الاله عالیجنابی راسا لها نور انوار و متمسان انوار نور معبود دارد ان الله رفیع بالعباده علی کرم و نور الاله	مبدع البدل و جناب فیض راجع سعادت ابدی و مرجع کرامات سرمدی دارد و هو مبدع الاله و مبدع الصدور	در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است
در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است	انیر و تعالی ذات عالی آن نیر گوار که خلاصه کوان و تقاوه اود است مدی القون و الاوصاف باقی دار اود و هو و اله الطیات و منه نیک الالهیات	سایه غنایت دولت بنیامی و ظل رعایت سعادت و تنگنایی که کرمیت ابدی و دهمام سرمدی بطن متون متصل است مع بر فرق خالصان ابد	در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است
در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است	انیر و تعالی اسباب عظمت و انوار و بهت اوصاف و بهت بر تعالی منور و متعالی ایا مظهر بر نور دارد و الله لطیف خیر و کل عینه علیه لیسیر	ذات علی که بنای قبال بقا پیش مشیه و بنای جاه و جلال بر عایش مهد و مود که مستمع موداره است پرور و خلص نور از باد	در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است
در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است	حضرت واجب الوجود ارتقای ذکر و محمل ای قدر و رفعت مرتب بسطیت و شامش راز و افزون دارد و هو مبدع الالهیات و منه نیک الالهیات	آفتاب دولت عالیجنابی مناسیکه منور و دایمی قلوب دعا کوان خالص و مود ادران خلص است مع بر بسته زمنشرف طالع باد	در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است در این جهان کمال است

در این جهان کمال است

عربی	دعوات	المتفرقة من الدعوات	فارسی
فلا تترك صلاة الصلوة الا كما امرت ولا تتركها الا كما امرت	سر تحفه فی کما از بارگاه و فیاض عفت الکوه و عفت فیض صافی مشهور طافا سرفراز قدس عاکفان شمس و قسط و سهم اکل شارب جناب عالی باد	سالمی دراز بر بسند اجلال و اغزاز بفیضان فضل حضرت بی نیاز دوست نوار و دشمن کد از باد	موجبات نامتناهیانه در گارت و شرف و عزت
فیض حق الهی فیض حق الهی	سر عطیه سعادت که آثار تناسخ و انوار آن بر روزگار خواص بارگاه اقتدار و قربان درگاه اختیار وصل کرد و عالیجنابی باد خطوط محفوظ باد	جانها بود اداری متفق و در امان جوی منطق و زبانها بر دعا گوئی جناب مخدومی منطق باد	محکم کمال سر زانی شگفتگی تریا در
فیض حق الهی فیض حق الهی	سر میا من غرق که قاصد ان مقاصد معانی و سالکان مسالک فیض الایمان مبانی و مقصد و مقصد و مقصد و انوار اقام آن جناب عالی و صل باد	ذات عالی از عطیات محفوظ و بلیات محفوظ و منطبق الطاف خالق البر محفوظ باد	تو خشنود می ز دالت مبای تو خشنود می ز دالت مبای
فلا تترك صلاة الصلوة الا كما امرت ولا تتركها الا كما امرت	انوار اقتدار که از کما فیض الایمان لطیف و شایسته فیض قبول قبال الامع و طالع میگرد و خط کامل و قسط جناب عالی شخص باد	مطالب جوادانی و تأرب و وجهان تبیایدات ربانی و توفیقات و مهب النصور و المعانی محصل و میسر باد	سده و دو چرخ شاد از تعالیات کرمین باد
فلا تترك صلاة الصلوة الا كما امرت ولا تتركها الا كما امرت	نقود مستودعات غرت و جوامع معادن شمت که بر طباق استحقاق اعظم خاق جبار و ظهور یافته و ثنار و قات با برکات عالیجنابی باد	اسباب حصول سعادات بنیابت آماده و ابواب وصول مبرادات بی نهایت بر روی انال کشاده باد	قرین صدر فیض حق الهی تجسم کمال عالی سعادت باد
فلا تترك صلاة الصلوة الا كما امرت ولا تتركها الا كما امرت	سر دولتی که آثار کرامت ابدی و انوار شهامت سرری انبیا من ظهور و انوار آن الابع ساطع باش جناب مخدومی بخط از و ارد و قسط و فیض از آن محفوظ باد	ریاض صدور مجبور بر شجاعت التفات آن جناب امر و احراق اما حد اقطار کمال با کمال آن عظیم الشان ناظر باد	دست در هم کار سرور باد دست در هم کار سرور باد
فیض حق الهی فیض حق الهی	سر سعادت قبال که غبار زوال بر زوال جلال آن نیکو و بر کرامت جلال که دست انقلاب شتال از دامن دوام آن باشد مشهور جناب و لاوسده معنی باد	عظمت مستدام و دولت بر دوام و جلال کام دوران مطیع احکام الهی و انوار الکرام و محسب العظم	باز سال بانی بخت و دولت بکام خاطر و سر زوال و دولت

کلمه چهارم در دعوات اختتامیه منظومه مشتمل بر چهار حرف اول در انجیم مناسب طبقه اسماء بود

[illegible]

حرف چهارم در دعوات منطومه مناسب اخوانیات

[illegible]

تمة الدعوات المنظومة للاخوانية

[illegible]

در این روشم در عنوان مکاتیب طریق قدام در باب عنوان متنوع بوده بعضی تعریف و توصیف مکتوب را بیک لقب
 اسم را بر وجهی می نوشته اند چنانچه ملازمان عالیجناب فلان فتح فرموده بعرض رسانند بعضی بلقب اکتفا نموده اند
 و این بادب اقرب بوده و بی تعرض نام لقب باشد بعضی شتمل بر عجز و انکسار و عبودیت و افتقار در طبقات یا
 بیجهت و اختلاس و مودت و خفا در اخوانیات ایراد میکرده اند و این اشهرست درین زمان دو مکاتیب صادر
 از اعلیٰ با شرف نام یا لقب مکتوب الیه بر یک کناره بر جای عنوان می نویسند بر وجهی چنانچه طلال قبایل عالیجناب
 اقباس پناهی شرف محمداً و علیاً هذا القیاس السعادی و طلقی ذکر فتح و عرض و شال ان نمیکند و در
 شده که در اخوانیات بتی یا تشری عربی یا فارسی که از آن راجحه خصوصیت استشمام توان نمود نوشته اند و درین طر
 اید و نوع مشهوره و منظومه شمه ثبت گردیم تا بواسطه برین قیاس کنند والله الموفق و الهادی

تقرات مشوره

توضیح منه	ایضاً	ایضاً	الفقرات	منظر آخر منه	طریق آخر
جناب باگاه جهان پنا خدمت عظیمه بوقت عرض رسانند *	خدمت عظیمه ملفوظ بنظر عطف سازند	بفرماید و شرف موقوفه بطریق باد	شرف از مطالعه یابد بالخیر الحسنی	العبودیه مخصّ خلوص النّیة	فیه انوار الاقباد و آیات الانکسار
ملازمان حضرت عالی بوقت فرصت معروض گردانند	مجاوران سده سینه فتح فرموده بقبول موصول گردانند	بشرف اقباس و محظنی باد	بفرماید و شرف اختصاص یابد بالیمین والاقبال	الدعاء معهین القوا و خلوص الاعتقاد	فیه انوار الاخلاص و مراسیم الاختصاص
خدمت عظیمه امارت پناهی بوقت عرض رسانند	در حضرت وزارت پنا بشرف عرض معروض رسانند	بقبول مشمول باد *	به بر تو مطالعه و مکرر باد بالسعاده والسلامه	الدعاء المحبّة و خلوص المودة	فیه عرض النکاح الصّیة و بیان المصادقة
مجاوران عقبه عزرو جلال معروض سازند	سکنه سده سینه و عقبه علی شرف اقباس شرف گردانند	بعین عطف منظور باد	بفرماید و شرف باب الغزو الکرامات	الدعاء الخالص و عین المخصوص	فیه انوار الاخلاص و اشار الصلوة

عنوان مشطومه از فریاد و شکایات

عربی	فارسی	ابیات	ثنائیات
هَذَا آيَاتُ مَلَكُوتِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِاِيَّتِ اِي كُنْتُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ	ای مایه نیست شک نیست مایه باری نیست بوی شک نیست بوی	زبانم در دست خاتم و جامه در اندرون نامم	ای آیه ای که در دست خاتم و جامه در اندرون نامم
وَقُلْ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ اَكْبَرَكُمْ اَتَمْعُنْ اِنْ اَصْلَ اَقْبَرِ	نمای نامحرمین چنانکه مایه چو بی بعد از آن است عالی	کسی که در دست خاتم نشانده اندیش خاتم	نمای نامحرمین چنانکه مایه چو بی بعد از آن است عالی
يَوْمَ تَنْفَعُ الصَّالِحِينَ الصَّالِحَاتُ اَتَمْعُنْ اِنْ اَصْلَ اَقْبَرِ	نعمتی که در دست خاتم کو خاتم آن این نامحرمین	کاشکی که در دست خاتم در حال و دل او بود	نعمتی که در دست خاتم کو خاتم آن این نامحرمین
قُلْ اَللّٰهُ اِيَّيْكُمْ اَبْرَارُ اَتَمْعُنْ اِنْ اَصْلَ اَقْبَرِ	باینکه در دست خاتم کاشکی که در دست خاتم	در دست خاتم خاتم است و در دست خاتم	باینکه در دست خاتم کاشکی که در دست خاتم
عَمَّا اَمَلْتُمْ اَلَا اَنْتُمْ بِالصِّدْقِ اَتَمْعُنْ اِنْ اَصْلَ اَقْبَرِ	از شوق روی جانم در دست خاتم از خون دل بوی خاتم	ای نامحرمین در دست خاتم و در دست خاتم	از شوق روی جانم در دست خاتم از خون دل بوی خاتم
يَوْمَ تَنْفَعُ الصَّالِحِينَ الصَّالِحَاتُ اَتَمْعُنْ اِنْ اَصْلَ اَقْبَرِ	نعمتی که در دست خاتم کو خاتم آن این نامحرمین	کاشکی که در دست خاتم در حال و دل او بود	نعمتی که در دست خاتم کو خاتم آن این نامحرمین
قُلْ اَللّٰهُ اِيَّيْكُمْ اَبْرَارُ اَتَمْعُنْ اِنْ اَصْلَ اَقْبَرِ	باینکه در دست خاتم کاشکی که در دست خاتم	در دست خاتم خاتم است و در دست خاتم	باینکه در دست خاتم کاشکی که در دست خاتم
عَمَّا اَمَلْتُمْ اَلَا اَنْتُمْ بِالصِّدْقِ اَتَمْعُنْ اِنْ اَصْلَ اَقْبَرِ	از شوق روی جانم در دست خاتم از خون دل بوی خاتم	ای نامحرمین در دست خاتم و در دست خاتم	از شوق روی جانم در دست خاتم از خون دل بوی خاتم

افتتاح صحیفه ثانی

شدهایون مذکر سبانی

برادران جلیه سبخران مفاحص انشا مرسلات و افکار سینه تحضران قواعد ابداع مکاتبات مخفی نیست که مجموع ارکان
خطابات سوی افتتاحات و مکاتبات جوابی مدخل ندارد و آنچه خاصه خطابت است و اندوخته است اول افتتاح دوم
مقدمه با ترویج آنکه منقطع است و صفت و تسمیه و تعریف کتب چهارم تعظیم آن پنجم نتیجه ششم تقابله ششم شکر و هر یک از این ارکان
سبعه و سطرهای باز نموده میشود و در آخر ذیلی جهت عجز از ایراد جواب مسطور میگردد و اندک الموفق سطر اول در افتتاح
باید دانست که افتتاح و در نوع است اصلی و رسمی اصلی نیست که در باب کتابت نیام فرخنده انجام حضرت مبدع
الانام جل شانده و غیره که مزین و محلی باشد اگر ایراد آن بطریق برعت بود چنانچه خطابیات مذکور شد انساب
انست و بیات آنچه نیست است و هو الحیث است و هو منزل الکتاب است و هو الذی انزل الکت اب و امثال آن و رسمی حیات
که در اول بتی یا بتی عمری یا فارسی کل بر مذکر و در کتابی که جواب آن می نویسد آورده شود و هم در طبقات هم در خوانند و هر یک این دو هم در کلمه
مذکور میشود و کلمه اول در ابیات مناسب است و چون محقق طبقات علی چهار قسم است و در وسط بدو تقسام یافته و ابیات هر طبقه علی
الاجمال است کتابت می یاید و من الله الا حانه و الحمد لله المستعان

للسلاطین و الخو قین

عربی	فارسی	ابیات	تنبیحات
اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ
اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ
اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ
اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ	اَلَا هُوَ الَّذِي لَا تَلْجَا لَوْلَا هُوَ الْخَلْقُ الْخَالِقُ

تتمه الوزراء و اهل القلم لسائر الملک و امین

فارسیه	بینات	ابیات	فارسیه
بابون نیاید چو در غایت سیر خاکی در غایت	عاشق کمال شکر کمال تو کمال تو کمال	خواجه در صبا کمال خواجه در صبا کمال خواجه در صبا کمال	تشریف تو در صبا کمال تشریف تو در صبا کمال تشریف تو در صبا کمال
کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	نغمات نغمات نغمات	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال
شالان است پناه خاد سیر تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال

للقباء والسادات

عربی	فارسیه	ابیات	عربی	فارسیه
کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال
کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال
کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال	کمال تو در صبا کمال کمال تو در صبا کمال

نعمه السادات

بقية الامت والقضاة

[illegible]

المستأخ والمعدة

[illegible]

آریاب للمناصب لشعیه

عربیہ	فارسیہ	ثنائیات	
کتاب ان من کتاب الداعی المن قام بآمر الصلوة	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	
ان ان کتابا من مودعہ قلہ کا جاء روح الله لیکو القلوب	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	
ان ان من کتاب الداعی کتاب لفظه مثل للادب	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	

للحکماء والفضلاء

عربیہ	فارسیہ	فارسیہ	ثنائیات
وصل الکتاب من حبیب وعد اسر و احیاء	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
ورد علی حقیقہ من قل والفضل فاق فاضل الافاضل	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
اهلا وسهلا بالکتاب الداعی والکتاب الشاکر	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
ان ان من کتاب الداعی والله اعلم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم	بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه دوم در ابیات لائقه باخوانیات از ثنائیات و فرویات عربیه و فارسیه

عربیه	فارسیه	فارسیه	ثنائیات عربیه و فارسیه
أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْوَسْطَى عَلَيْهِ السَّلَامُ	آورد صاحب از فارسیه الْمَدِينَةِ السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ	آورد صاحب از فارسیه الْمَدِينَةِ السَّيِّدِ مُحَمَّدٍ	وَفِيهِ عَقْدُ مَنْزِلِ الْوَسْطَى وَفِيهِ عَقْدُ مَنْزِلِ الْوَسْطَى
يَا جَعْفَرُ هَذَا مِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ مَوْجِبَاتُ الْعَدْلِ	آورد صاحب از فارسیه سَمْعِي نَشَأَنُ فَانْزِلْ	آورد صاحب از فارسیه سَمْعِي نَشَأَنُ فَانْزِلْ	انهم که تو سلاکین آید در رسول نارده آورد رسول تو را از عباد
مَوْلَايَ أَتَمَّ الْأَعْلَى فِي الْمَعَالِمِ	بجمله که آن باری مرا از زانو خود برآید	بجمله که آن باری مرا از زانو خود برآید	بجمله که آن باری مرا از زانو خود برآید
أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْيَتِيمُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ
أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْيَتِيمُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ
أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْيَتِيمُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ
أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْيَتِيمُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ
أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْيَتِيمُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ
أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْيَتِيمُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ
أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْيَتِيمُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ
أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْيَتِيمُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ
أَيُّهَا الْفَقِيرُ الْيَتِيمُ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ	وَلَا تَنْفَسْ مِنْ أَهْلِهِ إِلَّا كَيْفَ

تمه الابیات للائقه

عربه	فارسی	ابیات	شایات
جاء التیسم وجاء کینا احمل الامن العز و اعدا	سین است بستم کی ساند رسا کدر دل خنچه سالید	ما لنس ظا عسا بارد الاکا نسم بکنا و ابر	من بکین طالع هد بالو ادر من مکرر سنه صلیا
هنا اجمیع اطفال و کل شاهین الکشم النفضا	ایا بوی گل اراکس اباد جان کیان کدره خوش اباد	سید صدا و نامزد گر گشت بد و نور صورتش	چند خونی صدمه کنیم نیر جان کنی ابر
کینا کینا و کینا فما شمس و کینا	این طایفه ان فرخ بما رنج ضلوع جان	حاجا فرخ خنچه خونم چو خیار کراکم	این پیکر کز آتش اورد دین ناپه کز زمین اورد
کتاب اقلاد المسر و صا شفاء کوا	کینا می در دوزخ است خونم کینا کوا	ما له العا بنه انا لفظ کدره قطعه ایدا	من کینا و صو نا العی معنی کبر لبست القبر
کینا کینا و کینا وارد کینا	این کینا و کینا کینا کینا	رو جی صفت جاء ففت کتاب و لغت	من کینا و صو نا العی منه ابوالحجیه و صو نا
کینا کینا و کینا کینا کینا	کینا کینا و کینا کینا کینا	کینا کینا و کینا کینا کینا	کینا کینا و کینا کینا کینا
کینا کینا و کینا کینا کینا	کینا کینا و کینا کینا کینا	کینا کینا و کینا کینا کینا	کینا کینا و کینا کینا کینا

بالا خوانیات

[illegible]

سطر دوم از صحنه ثانیه در بیان مقدمه

و آن عبارتست از لفظی چند مثل بر تعظیم مکاتیب رده مراتب آن در طبقات و اخوانیات متفاوت است و چنانکه آن بر سه اصل باشد اول سنجش و آن لفظی چند است مشیر مکتوب بنسطوی بر تعریف مناسب است که مکتوب دوم وصف و آن نوع است خبری و آن کلمه چند است معمولی بر تعریف اجمالی و اگر چه سخن بجا و تمام است اما کتابت بدان نیستی بسیار نوع دیگر کلی و آنرا یا اصطلاح کتاب تعریف گویند و در سطر لاحق علیحدّه مذکور خواهد شد اما صفت خبری عربی یا فارسی میتواند بود و تنظیم و تشریف می میتواند شد سوم تمیز و آن کلمات است در بیان درود مکتوب که منقح بدان است تمام پذیرد و صورت تنوعات او بسیار است در مجاز نظم و شعر مجالی تمام دارد و در انتظام مقدمه ذکر صفات و انقباض کتاب آن مکتوب از لوازم است و بحرف ف اشارتی بدان رفته تا از غرض بدینجا نقل کنند و مقدمات مناسب بر یکایک طبقات اخوانیات در دو کلمه آورده میشود کلمه اول در مقدمه مکتوب مناسب طبقات باشد مثل بر سه حرف اول در مقدمات لائق لطیفه اعظم و هو المولى و الله الموفق و العین

للسلاطين		للملوك والملكات	
مفتوح	وصف	مفتوح	وصف
صدر الکتاب صحیفه کماله وفصل الخطاب حیده شیرین سر از شیان بجا به شیرین	شرف اصداریافته الزلف عاطفت دست کدست جلوه رحمت فرمود لایزال بارگاه علیّه نوبه بود	چاقایب بجا بجا به شیرین فرمان مکتوب نور اجمال درود و درود امانی و امان جلوه جمال نمود	چاقایب بجا بجا به شیرین فرمان مکتوب نور اجمال درود و درود امانی و امان جلوه جمال نمود
توقیع از رئیس فرمان جهان مطاع عالم مطیع که از حضرت گردون بسطت سدره منزهات	ست صدر پذیرفته بود و تولد اقبال و حلول جسلا نمود	کتابخانه آفتاب خطاب تمام جناب پیر احرار	از مطلع انکشافات و درود پادشاهی بر صفات حالات این خبر بجا بجا بجا
طغر غرامی ملک آرائی و توقیع و تسبیح کشور کشانی است مشهور وافر السور	فی این المجال با اسعد القال درود و جلال یافت	بیا می جایان فال تسبیح و تسبیح قبول اقبال نوعی تسبیح بجا بجا بجا	بال غایت و جناب رعایت شود سایه دولت و بخت غلام انعام

[illegible]

حرف دوم در مقدماتیکه لائق طبقه اشرف باشد باختلاف مراتب اہالی آن

السادات والنقباء		لائمۃ الاسلام		والقضاة	
مفتوح	وصف	تمتہ	مفتوح	وصف	تمتہ
شما کہ گذارتقدیری و نام خدا این نور و سوزی که ستیاری فعال اقبال از باین لہجات و زبانی	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	شما کہ گذارتقدیری و نام خدا این نور و سوزی که ستیاری فعال اقبال از باین لہجات و زبانی	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت
فراخ از بارش جو طبع و لایست و لایست الوار شیر ذرا بر مہابت غنی خطاب اشرف	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	فراخ از بارش جو طبع و لایست و لایست الوار شیر ذرا بر مہابت غنی خطاب اشرف	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت
لمعہ مہبت خراسین میان غنی و بر ترقی کلمت نور و نورانی مفاوضہ علیہ وقت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	لمعہ مہبت خراسین میان غنی و بر ترقی کلمت نور و نورانی مفاوضہ علیہ وقت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت
للشایخ العظام		لاہل المناصب الشرعیہ			
مفتوح	وصف	تمتہ	مفتوح	وصف	تمتہ
بیشتر قات انوار صفاء و لہجات انار جام جہان نما کہ عبارت ست از لہجات الہام	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	بیشتر قات انوار صفاء و لہجات انار جام جہان نما کہ عبارت ست از لہجات الہام	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت
فتوحات فالحات عالم اقدوس فیوضات داراد عزیز قدس کتب است بیشتر کلام ہادیہ	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	فتوحات فالحات عالم اقدوس فیوضات داراد عزیز قدس کتب است بیشتر کلام ہادیہ	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت
شیات انفس مقدسہ در شحات افلاک طہرہ عالی حضرت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	شیات انفس مقدسہ در شحات افلاک طہرہ عالی حضرت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت	کتابت لایزال و کلام لا فناء و کلام لا یزول و کلام لا یموت

للحکماء والفضلاء			لسائلین باب الفضل		
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
جزایر و تاق حقایق سما	که خاصیت اکسیر و قلائد فرانسادست جاودانی غنی خطاب داشت	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	مجموعه نوادرات کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	مرصع جواهر زوایا عبارات و شرح بجز در استعارات	در حد و حد و حد در حد و حد و حد در حد و حد و حد در حد و حد و حد
برسات انفاست حکمت	که سراسر بجز در الفا شعار و شجاعت قلام الهام آثار غنی خطاب و مقرون بود	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	نفاخ نسام خاطر خفیه و روان بدان تمیز و کمال و کمال و کمال و کمال	آراسته بجایه عالی و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
کنوز ریز خطاب	که بشیوه حصول سعادت و شرف و طریقت مترادفات بود	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	صحیفه لطائف معانی و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
للأصول والاعیان			لأوساط الناس		
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
مکاتبه فاحش عبارات	محمودی برانواع کلام و مخاطبه لایحه اشارات که از جناب و صادر شده بود	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	کتاب نامی و خطاب گراچی و کمال و کمال و کمال و کمال	ردان بخش چون آب زندگانی و دل آویز چون لذت کامرانی	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
سوطالی و عصمت	مشعر لغزب لطائف و مخبر از رعایت طرائف	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	ملاحظه مرغوب و فاضله مطلوب و کمال و کمال و کمال و کمال	چون هوای بوستان دلکشای و ماند وصال و کمال و کمال و کمال و کمال	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال
مفاوضه عزیز کریم	مبنی بر اساس ارجح و مبنی از موجبات سر بلندی	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	نامه نامه و مکتوب گرامی و کمال و کمال و کمال و کمال	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال	و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال و کمال

الحرف الثالث القدمات للإقعة بالإغوانيات

[illegible]

مقتبس	وصف	مقتبس	وصف	مقتبس	وصف
خطاب مستطاب بن شبیه وف بانواری مقتبس از مشکاة ذالک الکتاب لاذکیب فیہ	خطاب مستطاب بن شبیه وف بانواری مقتبس از مشکاة ذالک الکتاب لاذکیب فیہ	مبارک ترین طالع نق سعاد جلوه یافت	مبارک ترین طالع نق سعاد جلوه یافت	مبارک ترین طالع نق سعاد جلوه یافت	مبارک ترین طالع نق سعاد جلوه یافت
شعشعہ بار قات کتاب وف مقتبس از بل حوایات بلیات	شعشعہ بار قات کتاب وف مقتبس از بل حوایات بلیات	از نگاه غیبی جلوه گاه لاری نق سعاد نمود	از نگاه غیبی جلوه گاه لاری نق سعاد نمود	از نگاه غیبی جلوه گاه لاری نق سعاد نمود	از نگاه غیبی جلوه گاه لاری نق سعاد نمود
کلمات طیبات کرا قلع مدین کرامت و رحمت وف صد دریا قلع بود	کلمات طیبات کرا قلع مدین کرامت و رحمت وف صد دریا قلع بود	در فضل زبان کوشش همین خلاص رسید	در فضل زبان کوشش همین خلاص رسید	در فضل زبان کوشش همین خلاص رسید	در فضل زبان کوشش همین خلاص رسید
همای خجسته تقاسمی دیت کرا از تیان مکرمت بجلی خور و نوح طیران نموده بود	همای خجسته تقاسمی دیت کرا از تیان مکرمت بجلی خور و نوح طیران نموده بود	کتاب عطره الرقوم و خطا مسکینه الرقوم کربان وف تافز و خلصان ساخته بود	کتاب عطره الرقوم و خطا مسکینه الرقوم کربان وف تافز و خلصان ساخته بود	کتاب عطره الرقوم و خطا مسکینه الرقوم کربان وف تافز و خلصان ساخته بود	کتاب عطره الرقوم و خطا مسکینه الرقوم کربان وف تافز و خلصان ساخته بود
مطرح شعور و حکلی نور و نظم نبات و شفاء لیل فی الصبر و وف اغنی خطاب معطر کتاب منور	مطرح شعور و حکلی نور و نظم نبات و شفاء لیل فی الصبر و وف اغنی خطاب معطر کتاب منور	قانون سبب و قانع معاف و دستور استخراج حقان مول با بانی یعنی صحیفه شریفه	قانون سبب و قانع معاف و دستور استخراج حقان مول با بانی یعنی صحیفه شریفه	قانون سبب و قانع معاف و دستور استخراج حقان مول با بانی یعنی صحیفه شریفه	قانون سبب و قانع معاف و دستور استخراج حقان مول با بانی یعنی صحیفه شریفه
منشوجیات ابد و مثال سعادات شرعی نفاس معالی کار و معانی بی کار	منشوجیات ابد و مثال سعادات شرعی نفاس معالی کار و معانی بی کار	رشدات شجرات قلم شکیر رسم و عبارات معبرات خامنه برین شتاب	رشدات شجرات قلم شکیر رسم و عبارات معبرات خامنه برین شتاب	رشدات شجرات قلم شکیر رسم و عبارات معبرات خامنه برین شتاب	رشدات شجرات قلم شکیر رسم و عبارات معبرات خامنه برین شتاب
جامع مطالب عرفان کرا جمع لطائف قدس و کرم بزرگ هیکن یعنی از جنات وف رحم ارسال یافته بود	جامع مطالب عرفان کرا جمع لطائف قدس و کرم بزرگ هیکن یعنی از جنات وف رحم ارسال یافته بود	نیز در جلال مجاوران و داد و فکرم کرم و داد و محض اتحاد ارسال و وف بودند	نیز در جلال مجاوران و داد و فکرم کرم و داد و محض اتحاد ارسال و وف بودند	نیز در جلال مجاوران و داد و فکرم کرم و داد و محض اتحاد ارسال و وف بودند	نیز در جلال مجاوران و داد و فکرم کرم و داد و محض اتحاد ارسال و وف بودند

عربی	فارسی	ابیات	شعریات
فان حواء و حسی بعد منی تنی لکان الی منی حسی الی کانه	طافه تو حق است منقلب کلمت بان دان او پیرای بیان	دران عیان بی خط و شمار باز منی محبت و مهر و عیار	عبادت الله فالنظم التذکره عنائب اصطاء العقول بدائع فهن کجیاد المعانی قلائد وهن کجیاد المعانی طلائی
مجان تکیه انظار الحاکم و النعل و ترفاق العود	سوار بیت سورت و سورت نشان من خطیست و خطیست	این نامه است که چون نوح جان بخش بهار دل غمشان کند زنده و نتر و گلزار نقش هر قطره از شربت در رخ شتاب زیر پرده زدن از و نافه از شک شتاب	سقا فی الفاظ بحر البکات مشرقه مشحونه بالغرائب موج معانیه خلال خطوط کدامین العبد حول الذرائع
لقاطعت من الی الخوف و الخوف فقطعت من الی الخوف و الخوف	طافه کلماتش و طافه کلماتش طرافت خفاش و طرافت خفاش	ترجمان قائل می ست در احوال غریب خانه منی و طایع حکمت پرورش نغمه غمان عشق می کند جریح اسماع از صریر کلماتان سار معنی کسیر	مخالف کالبوم الباهرات لطاقف کالبند و الزاهرات بالطاف لطائف المعجزات و ابیات عدا اب و اهرات
لقاطعت من الی الخوف و الخوف فقطعت من الی الخوف و الخوف	طافه کلماتش و طافه کلماتش طرافت خفاش و طرافت خفاش	از صفوح بیاض سواد خط خوش چشم خرد ز عین معانی نور دید خشارت از خط و قیاس خال یافت	مخالف کالبوم الباهرات لطاقف کالبند و الزاهرات بالطاف لطائف المعجزات و ابیات عدا اب و اهرات
لقاطعت من الی الخوف و الخوف فقطعت من الی الخوف و الخوف	طافه کلماتش و طافه کلماتش طرافت خفاش و طرافت خفاش	مخالف کالبوم الباهرات لطاقف کالبند و الزاهرات بالطاف لطائف المعجزات و ابیات عدا اب و اهرات	مخالف کالبوم الباهرات لطاقف کالبند و الزاهرات بالطاف لطائف المعجزات و ابیات عدا اب و اهرات
لقاطعت من الی الخوف و الخوف فقطعت من الی الخوف و الخوف	طافه کلماتش و طافه کلماتش طرافت خفاش و طرافت خفاش	مخالف کالبوم الباهرات لطاقف کالبند و الزاهرات بالطاف لطائف المعجزات و ابیات عدا اب و اهرات	مخالف کالبوم الباهرات لطاقف کالبند و الزاهرات بالطاف لطائف المعجزات و ابیات عدا اب و اهرات
لقاطعت من الی الخوف و الخوف فقطعت من الی الخوف و الخوف	طافه کلماتش و طافه کلماتش طرافت خفاش و طرافت خفاش	مخالف کالبوم الباهرات لطاقف کالبند و الزاهرات بالطاف لطائف المعجزات و ابیات عدا اب و اهرات	مخالف کالبوم الباهرات لطاقف کالبند و الزاهرات بالطاف لطائف المعجزات و ابیات عدا اب و اهرات

[illegible]

الرحيات للائقة بهذا الباب

[illegible]

سطر چهارم در تعظیم مکتوب در آن مخصوص است با عظام طبقه اعلی و اشرف و در خوانیات نیز میتوان بود و موضع اشبات آن بعد از تعریف و کشاید که بجای تعریف کلی بیارند بشرط آنکه متعرض تعریف دیگر نگردند و این سطر در دو کلمه ایراد میشود کلمه اولی در تعظیم مکاتیب عظمای طبقه اشرف و اعلی شتمل بر دو سطر و حرف اول در اعظام طبقه اعلی حرف دوم در تکریم مکاتیب کارم طبقه اشرف و اعلی و علم و الطف

الفقرات	الابیات	الفقرات	الابیات
بخطوات خضوع و اطاعت قدم بنزدی و حضرت استقبال نموده فرق شرف و تاج تبارک افتخار خست	نزل نبرگوارش یا ابرار لا بالرحل و الاقدام بر تعظیمی تمام تکریمی لا کلام تلقی نمود	لکنت کما یا مینک وانی فسر ویردت که کلماتی در دست	
لوازم خدمت اسیر هم عبودیت بود داشتند بیست نواز و اجلال بر فرق سیاه و سفید خست نهاد	موروش استیاری انقیاد کتب اگر چه خوانده شد و آیت الحیدر الله العالی انکما علی عبیدة الکتاب بر زبان ول جاری گشت	خطاب مطابقت بود دوم گفته بدل گفته بر سر نهادم	
مقدم تر پیش برویات اجلال و هم اختصاص یافت و قدوم کریش بوظائف بحیل و تکریم مخصوص گشت	مواقع قلام فی شش از رنگه دیده جان ساخته قدرت و اندازه طاقت و هم تعظیم و شکر التکریم مرعیت	لما دایت کما یا عیسی حال قلبت که دایما من شریک حال	
آن طغرای بایون را بعد از ادا و طاعت حمت داری در عایت شرائط خدمتکاری بلب لب مشوم و مقبل گردانید	مفا و ضده گرامی که مینوع سجا و معانی و منبع آب زندگانی بود و لب ارادت بوسیده بر فرق افتخار نهاد	آمد آن نامه بجا و من از کج قول که نامه می بوسم و گم یار سول	
آن مثال عالی را تمیز بازوی اعتقاد و استظهار و فخر تبارک اقتدار و استیثار گردانیده	موروش که نقد جانها تبارک یا دیده مقدس را که متاع و لها پیشکش باید بصنوف انظیم و فنون و تکریم تلقی نمود	ککل سطر که سرشته عشر و کل حرف که شسته الف	
باندازه طاقت مقدار قدرت استطاعت از دیاد مواد اکرام و تضاعف طائف اجلال و حرام رزم مساعی بجا آورد	در و آن فنون غیبی نزل آن فیض لاریسی با بقدام اجلال استقبال نموده ببیب نباتات دینی و دیو داشت	سر خط تو نهاده بودم زین پیش اکنون خط تو نهاده ام بر غرض	

کلمه دوم در تعظیم مکاتیب که در اخانیات من الفقرات والمنظومات

الفقرات	ایضاً	ایضاً	ایضاً
درود شریفش را مرا هم غراز و تکریم و موجب جلال و تعظیم از دروازه افاضه قدیم تقدیم رسانید	قدوم غزیش را وظائف اکران در دایره اخلاص مرتب و مطلق داشتند باین بقیع ساخت	آن خلاصه اوقات زندگانی و نقاوه ایام و کام را بر فرق افتخار نهاده نمیده باز و اقدار گردانید	سواد نامه هایون را چون کل الجواهر سبب با صر و جان ساخت بیشتر را ماند مهر حیات کتب باید روشنی روان دانست
منور میون آن خطایا یون را بر اسم اجلال و تجلیل و لودم اغوا و تقبیل و کاکان من هذا القبیل تلقی نمود	سود آنرا که سبب تسبیح و ادح آفاق و تسبیح یا حدیث قبول است از روی اغوا و تقدیم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التام آیت صحیفه جلال و جبریه اقبال با قدم اکرام تلقی نموده باین بقیع ساخت	سود آن را در غیبی در و آن ماند لاریبی از روی صدق نیست و خلوص طوبی و تقدیم اعتقاد و اراد مستقبل است
عظیمش با نواح اکرام و تعظیم تلقی یافتند شرفش با صفا اشترام کریم خاص و بیزیت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم و فقیه از قاف تکریم و وودیه از وظایف تعظیم نامرعی نلدا	سوانح اقلام معال اعلام که زنده و قاف خلاصه ایام هایون بود بیا هم مرسم تعظیم و تکریم و ملشوم شد	مورد شریفش را عنوان بر مفاخر و نبوی فهرست صحائف سعادت آخری دانست
با قدم تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اغوا نهاد	سود و بیاض آن نامه بر سود و بیاض دیده مالیده و قدم کریم بر ویت کریم اختصاص داد	درود هایونش با قدم اکرام متعلق شده از تحویل تقبیل آن خطاب طویل لازم شمرده	مخاطبات اکرام و اقدام اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و انبیاء دل بر بان شد
تاریخ خطایا و تقبیل و کاکان من هذا القبیل تلقی نمود	سود آنرا که سبب تسبیح و ادح آفاق و تسبیح یا حدیث قبول است از روی اغوا و تقدیم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التام آیت صحیفه جلال و جبریه اقبال با قدم اکرام تلقی نموده باین بقیع ساخت	سود آن را در غیبی در و آن ماند لاریبی از روی صدق نیست و خلوص طوبی و تقدیم اعتقاد و اراد مستقبل است
عظیمش با نواح اکرام و تعظیم تلقی یافتند شرفش با صفا اشترام کریم خاص و بیزیت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم و فقیه از قاف تکریم و وودیه از وظایف تعظیم نامرعی نلدا	سوانح اقلام معال اعلام که زنده و قاف خلاصه ایام هایون بود بیا هم مرسم تعظیم و تکریم و ملشوم شد	مورد شریفش را عنوان بر مفاخر و نبوی فهرست صحائف سعادت آخری دانست
با قدم تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اغوا نهاد	سود و بیاض آن نامه بر سود و بیاض دیده مالیده و قدم کریم بر ویت کریم اختصاص داد	درود هایونش با قدم اکرام متعلق شده از تحویل تقبیل آن خطاب طویل لازم شمرده	مخاطبات اکرام و اقدام اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و انبیاء دل بر بان شد
تاریخ خطایا و تقبیل و کاکان من هذا القبیل تلقی نمود	سود آنرا که سبب تسبیح و ادح آفاق و تسبیح یا حدیث قبول است از روی اغوا و تقدیم نیاز استقبال نمود	موقع کریم و مورد لازم التام آیت صحیفه جلال و جبریه اقبال با قدم اکرام تلقی نموده باین بقیع ساخت	سود آن را در غیبی در و آن ماند لاریبی از روی صدق نیست و خلوص طوبی و تقدیم اعتقاد و اراد مستقبل است
عظیمش با نواح اکرام و تعظیم تلقی یافتند شرفش با صفا اشترام کریم خاص و بیزیت	در مورد آن کتاب کریم و خطاب عظیم و فقیه از قاف تکریم و وودیه از وظایف تعظیم نامرعی نلدا	سوانح اقلام معال اعلام که زنده و قاف خلاصه ایام هایون بود بیا هم مرسم تعظیم و تکریم و ملشوم شد	مورد شریفش را عنوان بر مفاخر و نبوی فهرست صحائف سعادت آخری دانست
با قدم تعظیم استقبال آن کتاب کریم نمود و بدست نیاز گرفته بر فرق اغوا نهاد	سود و بیاض آن نامه بر سود و بیاض دیده مالیده و قدم کریم بر ویت کریم اختصاص داد	درود هایونش با قدم اکرام متعلق شده از تحویل تقبیل آن خطاب طویل لازم شمرده	مخاطبات اکرام و اقدام اعظام تلقی تمام یافته انیس جان و انبیاء دل بر بان شد

کلمه دوم نتائج مرتبه بر مکاتیب انبیاء

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از بصائر انصاف تر تقایق حقائق که در طعنه نامیده شود و بواسطه رجات غایب ترین ستاره در برج فرموده بود نه تو کین عاقل و قانع محبت و تشبیه عاقل و تشبیه مودت مودت	از بصائر انصاف تر تقایق حقائق که در طعنه نامیده شود و بواسطه رجات غایب ترین ستاره در برج فرموده بود نه تو کین عاقل و قانع محبت و تشبیه عاقل و تشبیه مودت مودت	حق علم است که وصول آن ملطفه لطیف نزول آن مشرفه شریف متفاح ابواب انجاء مرادات و مصباح مشکوه ایصال خبر اذات بود	حق علم است که وصول آن ملطفه لطیف نزول آن مشرفه شریف متفاح ابواب انجاء مرادات و مصباح مشکوه ایصال خبر اذات بود
فناوی کتاب است جامع حقایق و سبب تجدید نتائج ارادت و احلاص و سبب تجدید مبانی معانی مودت و اختصاص	فناوی کتاب است جامع حقایق و سبب تجدید نتائج ارادت و احلاص و سبب تجدید مبانی معانی مودت و اختصاص	قسمی که الله که بایر او آن مواد استنشار تو اترایت و با ایصال آن اعداد استظهار توار و پذیرفت	قسمی که الله که بایر او آن مواد استنشار تو اترایت و با ایصال آن اعداد استظهار توار و پذیرفت
مضمون کتاب است و منطوق خطاب گرامی منتظران بکوه اشواق و امیدواران کاشانه اشتیاق را مروح روح و متفاح ابواب فتح شد	مضمون کتاب است و منطوق خطاب گرامی منتظران بکوه اشواق و امیدواران کاشانه اشتیاق را مروح روح و متفاح ابواب فتح شد	یعنی که الله که از تجرع زلال سلسال الفاظ حیات پسند و دلیل در کمال بحال معانی جان افرویش مواد خطبه و سرور و اعداد مسرت و حضور کثرت	یعنی که الله که از تجرع زلال سلسال الفاظ حیات پسند و دلیل در کمال بحال معانی جان افرویش مواد خطبه و سرور و اعداد مسرت و حضور کثرت
منال آبال که از ارباب و خزان بجران رو بزیول و نقصان نهاده بود و بواسطه پیروی آن نسیم عزیز نسیم سرسبز و شاد	منال آبال که از ارباب و خزان بجران رو بزیول و نقصان نهاده بود و بواسطه پیروی آن نسیم عزیز نسیم سرسبز و شاد	عالم الله که باغ عقل بنفاح آن برواح افضال معطر و دیده روح بلوایع آن جوامع منبطل و اقبال منور شد	عالم الله که باغ عقل بنفاح آن برواح افضال معطر و دیده روح بلوایع آن جوامع منبطل و اقبال منور شد
شجره کامر آو منال زندگانی از نسیم بهوم بچرخش فرموده شده بود از رشتحات خامه خضر خضایت دیگر باره طراوت و تازگی یافت	شجره کامر آو منال زندگانی از نسیم بهوم بچرخش فرموده شده بود از رشتحات خامه خضر خضایت دیگر باره طراوت و تازگی یافت	کفی بالبد تشبیه که لالی اصناف اعطاف و جواهر انواع مطلق که در آن برج معانی فرموده بودند جمال اخلاص عاقل و یارایی تمام و زمینی لا کلام واد	کفی بالبد تشبیه که لالی اصناف اعطاف و جواهر انواع مطلق که در آن برج معانی فرموده بودند جمال اخلاص عاقل و یارایی تمام و زمینی لا کلام واد
نور دنیا کی که از مایم مدانی در روده ظلمات بعضی با قوف بعضی سوار بود از نور شمع کلماتی که صفت یکا در استنار بود و در هب بکا بهمار دشت نور	نور دنیا کی که از مایم مدانی در روده ظلمات بعضی با قوف بعضی سوار بود از نور شمع کلماتی که صفت یکا در استنار بود و در هب بکا بهمار دشت نور	اقسیم بالله که طلوع آن نامه نامی تراکم ظلمات بهوم بخلی و بلعانت اشراقا نشین غنایب غنایات اخرا غنوم منکشف کثرت	اقسیم بالله که طلوع آن نامه نامی تراکم ظلمات بهوم بخلی و بلعانت اشراقا نشین غنایب غنایات اخرا غنوم منکشف کثرت
طرائف لطاف طراوت معاکر در انشا استکلا طافه روح و جان مندرج بود در شمع بهجت کامرانی و پیرایه عرائس مسرت و شادمانی محبت	طرائف لطاف طراوت معاکر در انشا استکلا طافه روح و جان مندرج بود در شمع بهجت کامرانی و پیرایه عرائس مسرت و شادمانی محبت	حقا و یقینا که سمیت مطالع آن نور با صره امید و از برکت مشاهده آن الیه سعادت جاودید و شمع الفیض و صدر کثرت بل و بعضی الجاه و عطف الله و شاد	حقا و یقینا که سمیت مطالع آن نور با صره امید و از برکت مشاهده آن الیه سعادت جاودید و شمع الفیض و صدر کثرت بل و بعضی الجاه و عطف الله و شاد

ایضا لایا خانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از کمال تفکر بهال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دامن غر و شرف بر فرق فرقه می‌گشتم	از کمال تفکر بهال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دامن غر و شرف بر فرق فرقه می‌گشتم	از کمال تفکر بهال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دامن غر و شرف بر فرق فرقه می‌گشتم	از کمال تفکر بهال بود که آنجناب در آن خطاب تطایع فرموده بود و در دامن غر و شرف بر فرق فرقه می‌گشتم
از فنون لطیف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربان ادراج نمود بود ع سبب مفاخرت از ادراج چرخ میگذرانم	از فنون لطیف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربان ادراج نمود بود ع سبب مفاخرت از ادراج چرخ میگذرانم	از فنون لطیف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربان ادراج نمود بود ع سبب مفاخرت از ادراج چرخ میگذرانم	از فنون لطیف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر معانی و مهربان ادراج نمود بود ع سبب مفاخرت از ادراج چرخ میگذرانم
از مشاهده انواع و لوازیبها و ملا خطبه کار سازیم که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون می‌برم	از مشاهده انواع و لوازیبها و ملا خطبه کار سازیم که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون می‌برم	از مشاهده انواع و لوازیبها و ملا خطبه کار سازیم که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون می‌برم	از مشاهده انواع و لوازیبها و ملا خطبه کار سازیم که نظم گوهر باره تم یافته بود ع رایت اقبال بر بالا گردون می‌برم
بالتفاتی که از کمال مصاد و فروغ و افق فرموده بودند و تفقد حال گشته ایم نموده ع امروز بر زمین زمان ناز می‌کنم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فروغ و افق فرموده بودند و تفقد حال گشته ایم نموده ع امروز بر زمین زمان ناز می‌کنم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فروغ و افق فرموده بودند و تفقد حال گشته ایم نموده ع امروز بر زمین زمان ناز می‌کنم	بالتفاتی که از کمال مصاد و فروغ و افق فرموده بودند و تفقد حال گشته ایم نموده ع امروز بر زمین زمان ناز می‌کنم
بمشرف و دست نواز لازم الاغ از که در مقام تفقد و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نخت سیوه اقبال می‌خورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از که در مقام تفقد و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نخت سیوه اقبال می‌خورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از که در مقام تفقد و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نخت سیوه اقبال می‌خورم +	بمشرف و دست نواز لازم الاغ از که در مقام تفقد و اهتمام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نخت سیوه اقبال می‌خورم +
بصدور مخاطبه محبت اقرار و درود ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو پر حسن فاء و صدق وفاق بود ع ز کلام و قفا در کل مقصود می‌چشم +	بصدور مخاطبه محبت اقرار و درود ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو پر حسن فاء و صدق وفاق بود ع ز کلام و قفا در کل مقصود می‌چشم +	بصدور مخاطبه محبت اقرار و درود ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو پر حسن فاء و صدق وفاق بود ع ز کلام و قفا در کل مقصود می‌چشم +	بصدور مخاطبه محبت اقرار و درود ملا دل را که مشتعل بر کمال اشتاق و محو پر حسن فاء و صدق وفاق بود ع ز کلام و قفا در کل مقصود می‌چشم +
بواسطه رفعت در حیات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوصف بجمول انجامید مصرع با عین چرخ لاف مساوات می‌زنم +	بواسطه رفعت در حیات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوصف بجمول انجامید مصرع با عین چرخ لاف مساوات می‌زنم +	بواسطه رفعت در حیات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوصف بجمول انجامید مصرع با عین چرخ لاف مساوات می‌زنم +	بواسطه رفعت در حیات شرف که بطلان خطاب شرف ملاحظه کتاب لکبر من آن یوصف بجمول انجامید مصرع با عین چرخ لاف مساوات می‌زنم +

تمت الاختراعات

[illegible]

سطر ششم در مقابل محل ایراد آن بعد از تنجیه تواند بود و مقابل در نوشته می آید که با زامی نشانج که بر طالع آن
مکتوب متفرع بود یا در برابر عواطف و مراحمیکه مضمون کتاب بران اشتغال داشته و در کلمه از خدمت خود دست
با سلام و تحیت بر اختلاف مراتب آورده میشود و دوم آنکه طریق اعتذار مرعی داشته متفرع من ارسال خدمات و تحیات
نشدند و انصاف بر باب اقرسیت و هر یک از این نوعین در مقابل ذکر می شود که هر او کی در ایراد خدمت و تحیت
و چون سطر نانی از صحیفه اولی تحیات متفاوت را جهت طبقات و اخوانیات تکمیل است کاتب صاحب رتبت
میتواند که تحیات مناسبه از آن محل بدینجا نقل کند جهت دستور العمل فقره چند اینجا تفرع ثبت می یابد و بناست طبقاً
و اخوانیات و من الله التوفیق و الا ستمعانه فی المآلات

طبقة اعلى	طبقة اشراف	اخوانیات
صنوف غنایت و ذره پروری را که در ضمن آن مندرج بود و با سایر نبرده نوانی انضمام داده از وظائف دعای دوام دولت افزود و عیندی دعاء یجکونید اجاب	در مقابل هر حرفی از خروج آن طرود کم و در برابر هر نفسی از نقوش آن دفتر علم حکم بالکفر و عا و ثنا عرضه افتد	الطاف و اکرام که متداول اقلیم نجسته از قام نشسته بود و مبتهمای بی منتهای دعاها بی انتها مقابله نمود
بازای مراحم خسروانه و عواطف با دشامان مجدد داعی دوام عموم سلطنت نظام خود عظمت قامت یکسره از بنده دعا فرمودند	باضعاف آن عطاف لطافت که در صحیفه شرفیه اندراج دست خدمات بی از شوب و ریا و حالی بر بنیت صدق و صفامو جیدار	در ازای آن مراحم به کام که فرموده بودند اعلام و اتخا اسی بر روی که نقشند از این قدر بر بطرح خاطر کرده بپنجوجه گاه ظهور آمد
اضعاف لطاف و انواع عطاف را که فجای آن نوازشنامه مجسم آن بود نخبهات خالص معارض میدارد	در ازای آن در عرعر عواطف و تحت نطف عوارف که بر صفحه صنفیه انتشار فرموده بودند جواب هر برج و شمار سال میکنند	چون آن دنیا و خیریه متضمن صنوف لطاف بود و ضاعاف مضافه مراسم ادعیه و خدصانه و لوازم اثنیه متخصصانه تقدیم افتاد
بازای عواطف چاکر نوازی و طائف اطاعت در مقابل عواطف ذره پروری و دینوازی لوازم ضراعت تقدیم میسازند	هر حرفی را بهر از خدمت و دعا و هر کلمه را بهر از خدمت و ثنای اعیان و الما مقابل و معارض میگرداند	در مقابل هر حرفی از ان ظریفی از او عظیم صام و بیجا و بهر سطر از ان شطری از این فاکحه معروف می سازد
فنون فقیر پروری و صنوف محبت گشتی را باو عیرش قرسا و اثنیه افاق پیا مقابل می نماید	بهر لحظه از ان لوازم فضال و نفوذ از ان نفاذ اقبال جمال خلوص عتمان در بر نهضه اختصاص و اتحا و جلوه میدهد	مسیب ادب بازای آن عوارف و دعا آن عواطف جزو طائف دعا و راتبین و ثنا رحمت و اجازت نداد

کلمه دوم در اعتدال روان ذکر جمال ایادی و کمالات که به نسبت کتب الیه صادر شده و اظهار غی از ایراد و عاوش و ثواب
آن و اعتدال مناسب طبقه اعلی و اشرف است و در اخوانیات نیز پیشاید و از هر باب فقره چند مذکور می شود

فقرات طبقه اعلی	ابیات آن	فقرات طبقه اشرف	ابیات آن
عذر غی و لغت سلطانی و مرام حسود که بنده قریب را بدین سرفراز نموده بودند از حق فقر خارج و از هر حد تحریر نیجا و دست	عذر غی و لغت سلطانی و مرام حسود که بنده قریب را بدین سرفراز نموده بودند از حق فقر خارج و از هر حد تحریر نیجا و دست	عذر غی و لغت سلطانی و مرام حسود که بنده قریب را بدین سرفراز نموده بودند از حق فقر خارج و از هر حد تحریر نیجا و دست	عذر غی و لغت سلطانی و مرام حسود که بنده قریب را بدین سرفراز نموده بودند از حق فقر خارج و از هر حد تحریر نیجا و دست
زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نموده بودند قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر وی که نموده بود	زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نموده بودند قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر وی که نموده بود	زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نموده بودند قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر وی که نموده بود	زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که نموده بودند قاصد است و قلم زبان و شکر ذکر جاگر بر وی که نموده بود
عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مشکین نواز میسر و تکمیل مسوول و مقصود زبان قاصد الیه نیست	عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مشکین نواز میسر و تکمیل مسوول و مقصود زبان قاصد الیه نیست	عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مشکین نواز میسر و تکمیل مسوول و مقصود زبان قاصد الیه نیست	عذر خطاب مشکین نظر از شکر کتاب مشکین نواز میسر و تکمیل مسوول و مقصود زبان قاصد الیه نیست
از طاعت بی تناسلی که در حق بنده و عاکی و جاگر و ادوار رضا و از زانی و مرموده بود در چه توان گفت	از طاعت بی تناسلی که در حق بنده و عاکی و جاگر و ادوار رضا و از زانی و مرموده بود در چه توان گفت	از طاعت بی تناسلی که در حق بنده و عاکی و جاگر و ادوار رضا و از زانی و مرموده بود در چه توان گفت	از طاعت بی تناسلی که در حق بنده و عاکی و جاگر و ادوار رضا و از زانی و مرموده بود در چه توان گفت

للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
تفقد حال در خوشحال آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده خیرات مستقیم از کرم اخلاق آن یگانه آفاق بید و بید و بی غایب	تفقد حال در خوشحال آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده خیرات مستقیم از کرم اخلاق آن یگانه آفاق بید و بید و بی غایب	تفقد حال در خوشحال آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده خیرات مستقیم از کرم اخلاق آن یگانه آفاق بید و بید و بی غایب	تفقد حال در خوشحال آن قدیم و تذکر احوال مخلصان بر جاده خیرات مستقیم از کرم اخلاق آن یگانه آفاق بید و بید و بی غایب
انواع عطا و محرمات و اصناف الطاف و کمالات که در باره این جاره مبدول و مرموده بود از انکال مخلص نوازی تحمیل نمود	انواع عطا و محرمات و اصناف الطاف و کمالات که در باره این جاره مبدول و مرموده بود از انکال مخلص نوازی تحمیل نمود	انواع عطا و محرمات و اصناف الطاف و کمالات که در باره این جاره مبدول و مرموده بود از انکال مخلص نوازی تحمیل نمود	انواع عطا و محرمات و اصناف الطاف و کمالات که در باره این جاره مبدول و مرموده بود از انکال مخلص نوازی تحمیل نمود
عذر غی از ایادی و کمالات و شکر از عطا و مرام حسود و جزو عوام صالحان که از مخلص اخلاص نمود و ادامی توان نمود	عذر غی از ایادی و کمالات و شکر از عطا و مرام حسود و جزو عوام صالحان که از مخلص اخلاص نمود و ادامی توان نمود	عذر غی از ایادی و کمالات و شکر از عطا و مرام حسود و جزو عوام صالحان که از مخلص اخلاص نمود و ادامی توان نمود	عذر غی از ایادی و کمالات و شکر از عطا و مرام حسود و جزو عوام صالحان که از مخلص اخلاص نمود و ادامی توان نمود

سطر هفتم در شکر و ان عبارتست از فکر که گزازی و سبب است از ان که کاتب از ان یاد و سبب
و نعت مرتب و سبب و عافیت و کرامت مثال آن که از مضمون مکتوب فهم کرده باشد که حق تعالی بفرموده خود و کلام

طبقة اعلیٰ	طبقة اشراف	انحوائیات
و چون از مطاوی آن توفیق و قیام و فحاشی آن مشهور و رفیع صورت نظام هم نهاد وامر و حکام در آینه ادراک استیسا محبت زبان بوطایف حمد میکشاید و کلام کمال	بر علو اعلام رفعت که مضمون کتاب عالی تنفین این بود هم شکر الهی لازم و مواجب حمد مستم کشت بدست شکر خدا که از اثر طیف کرد دولت لازم آمد و قیام استیسا	چون از اثر آن محفوفه انجی هم دوام اقبال کشی و زید و از ان کتاب گزازی هم شکر احوال تصدیق و طیف سپاس و راتبه شکر بقیاس مودت شد
و بر حصول اقتضای مقاصد و مطالب و حصول نقشهای امانی و مبارک که از مضمون مطاع معلوم شده قواعد فکر و سیاهی حمد و تکریم و تکریم و التمجید و التکریم و التکریم و التکریم	بر نظام هم سعادت انجام و جریان امور بر وفق مراد هم که از شکر الهی مثال عالی ستیقا بود بدست اداسه حمد و سپاس همین شعاع و زری صدق هم با بعد و الاضاح	کمال و فایده و فراغ بال و طوبی و سعادت و وفور اقبال که از منطوق خطاب شریف ستیقا شد و سبب و ای لای و از شکر گزازی و صفای مع التکریم که همه کار کجاست
بر نظام امور و جهانی که فحاشی آن بی الشان بدان مطلق بود هم شکر گزازی تقدیم میرساند و التکریم و التکریم و التکریم	چون مضمون خطاب بی فحاشی بود و قیام سعادت بخیر و قیام و قیام شان و رفعت کرامت کمال استیقا اند و تکریم و شکر و تکریم و تکریم	چون صورت ستیقا احوال و نظام سپاس تقدیم اقبال که از منطوق خطاب شریف ستیقا و سبب و ای لای و از شکر گزازی و صفای مع التکریم که همه کار کجاست
مزی و سعادت انواع فیک و معاشرت انوار تملی را که از منطوق توفیق و قیام معلوم شده بود و ای لای و از شکر گزازی و صفای مع التکریم که همه کار کجاست	چون مضمون خطاب عالی نشان معانی شکر انجی نام سپاس اقبال استیسا و تکریم مال داشت بدست شکر الهی لازم و مواجب حمد که زری نیاز و در خود سپاس شکر و تکریم	چون اقبال و وصول آمال که از مضمون خطاب احوال ستیقا و تکریم و تکریم و تکریم اقدام و تکریم و تکریم و تکریم مع التکریم که همه کار کجاست
و چون منطوق آن مثال همان طوطی و نظام و ای لای و از شکر گزازی و صفای مع التکریم که همه کار کجاست	بر اثر و تکریم و تکریم و تکریم که مضمون خطاب شریف ستیقا و تکریم ادای شکر الهی و در تکریم و تکریم و تکریم مع التکریم که همه کار کجاست	چون از مطاوی آن کتاب سبب و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم مع التکریم که همه کار کجاست
و بر استقامت احوال همان و سبب و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم مع التکریم که همه کار کجاست	چون صورت جریان فکرمادات در شکر از و سبب سبب سبب و تکریم و تکریم خطاب شریف ستیقا و تکریم و تکریم مع التکریم که همه کار کجاست	چون از منطوق کتاب عالی معانی شکر و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم مع التکریم که همه کار کجاست
و بر سعادت و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم مع التکریم که همه کار کجاست	چون از مضمون خطاب شریف ستیقا و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم مع التکریم که همه کار کجاست	چون از مضمون خطاب شریف ستیقا و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم و تکریم مع التکریم که همه کار کجاست

درین صحیفه ثالث ز مخزن الانشا بسی جواب هر تحقیق که منقسم انشا

برای عالم آرای فوہن عقدہ کشای مہر یک از انہما جان مناجیح برہمہ خازن ان زن فصاحت بلاغت کہ سنجیل جمال
نمای خدات حقائق غیبیہ مرات عکس فیہ لعلات شہرات خصائص ربیب ستہ نکشف و مہیوہ اولاح خواہد بود کہ محل
ثبت احوال بعد از ذکر زبان ہوکان قبل از تمام می باشد و احوال خبریہ ثبت ایراد آن دو کتابت اتفاق فی اقتدا خیر حصر
متجاوزست زبان حصار ان شمار غشری از عشیر ان قاصر و کلیاتش بطریق اغلب انہم ہر شہت نوع بنظر سید اول ملت
و بدعیات باتنوع اقسام آن و و م اعتدالات و ان نیز متقسمست بانواع سوم شگر گزاری بر اصناف رغائب
و اقسام موہب چہارم شکایت از مکارہ و آفات و مشتاق ملیات محکم محاورات اہل سفر و حضر با یکدیگر
ششم فی اصبات و معتبات اہل محبت ہفتم تہا و ان اقسام آن ہشتم تعادی و شعبان و کاتب
لا قبل از شروع و راہی و بعضی ازین احوال از ثبت کلمہ چہ کہ انرا مقدمۃ العرض گویند چارہ نیست و بعضی حالات
ہست کہ اورا بی مقدمہ عرض می توان کرد چون در اثبات بعضی از حالات بمقدمہ حیا جست دو کلمہ در ان باب
رقم تسطیری یا بدو بیاید و انست کہ مقدمہ عرض یا خطابی باشد یا جوابی انچہ خطابی بود بعد از اطہار لوازم
خوشگاری و فرمان بردار کردن و در طبقہ شرف و علی بیان رسم دعا و شاد و طمأنینہ و در خفاص محبت و در انیات بحسب مقتضای مقام
باشد و شاید کہ ابتدائی از برای نماز مکتوب الہم عرض کنند اما جوابی غالباً بعد از ذکر اطلاع بر مضمون مکتوب باشد و شاید کہ بعد از
تعریف و تعلیم مکتوب یا حصول نتیجہ از ان آورده شود و ادای مقدمہ بحسب مراتب مکتوب الہم متفاوت فی قدر و این راق صورتی چند
مقدمات خطابی و جوابی مناسب طبقات و انہما انیات آورده میشود و در واصل و بعد آن مہر یک از
نواع ثمانیہ در سطرے سمت عرض می پذیرد **وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْهٰدِیَةِ وَبِیْدِیْ**

اَزْمَةُ الْكَفَايَةِ

در مقدمات عرض مکاتیب خطایه لطیفات والانوائیات					
طبقه اعلیٰ		طبقه اشرف		طبقه اوسط	
فقرات		فقرات		فقرات	
تمه	تمه	تمه	تمه	تمه	تمه
بعد از ادای وظائف عبودیت و تقدیم شکر الهی چاکر و طواعت	بهر حق بیگانه	انهای رای عالم آراست که ع خوشدیش روی وی از دره کسرت	معرض میدارد	بعد از عرض رواتب و نشر اسم در جنت و ثواب و اشاعت محبت و وادعت طوار و دوت و اتحاد	معرض میدارد
بعد از بسط بساط خدمت و شرح کمال انقیاد و اطاعت	بهر حق بیگانه	براشعه رای جهان آرای که ع یک دره نورش آفتاب ست	معرض میدارد	بعد از توقف در منازل خلوت و نزول در مواقع خفای بعد از شرح نوازم خالص و ذکر مرآه معادقت	معرض میدارد
بعد از تقریر مراسم دعا گوئی و تجدید وظائف دعا و رخص جوس	معرض میدارد	برای انوار حضرت ولایت نباهی ع کران مصباح انوار تجلیست	معرض میدارد	بعد از تاکید مقدمات و تقاضای تبیخ و تحفه و ثواب و اشاعت معانی و فقرات و کلمات	معرض میدارد
بعد از ادای وظائف خدمت و انتظام در سلک مجاوران عقبه ملازمت	بهر حق بیگانه	برای فیاض مخدومی ع کالی جام جهان نمای فطاست	معرض میدارد	بعد از ذکر کار اطوار و توفیق و تکریم و محبت بعد از شرح شوق و ذکر عباد و عین الطاف	معرض میدارد
بعد از تشیید ارکان دعا گوئی و تمهید بنیان شاخوانی	معرض میدارد	بر فیض نور و فاطمیه گستره عیون ع کالی طرح اشعه انوار حکمت ست	معرض میدارد	بعد از تکمیل ارادت و فطانت صدق عقیدت بعد از اشاعت و عواطف و اسرار نواح خیات	معرض میدارد
بعد از وقوف در مواقع خدمت و نزول در منازل بر دباری	بهر حق بیگانه	بر فیض نور و فاطمیه گستره عیون ع کالی طرح اشعه انوار حکمت ست	معرض میدارد	بعد از تبیین اعتقاد و نماز مخلص و اتحاد بعد از تشیید اخلاص و تاکید قواعد فطانت	معرض میدارد
بعد از بسط معادلات و ضبط تواعد اطاعت	بهر حق بیگانه	بهر برای صواب نماست ع کالی طرح اشعه انوار حکمت ست	معرض میدارد	بعد از عرض شکر و شوق و شرح الام و ایمان و تقرب و توبه و طاعت و شکر و توبه و طاعت	معرض میدارد

سطر اول از صحیفه ثانی در مملکت کلیه

و آن هفت نوع است اول توقیع اتفاقات علی العموم نه آنکه مخصوص امری باشد دوم استدعای کتبه از جانب مکتوب الیه سوم استدعای کارسازی و تربیت و طلب و دلخوازی و تقویت چهارم استدعای عفو و رحمت و ترک عتاب و مواظبت و هم استدعای وفای عهد و ششم سفارش کردن ارباب حاجات هفتم استدعای ملاقات هر یک از این انواع سهو و کلمه آورده می شود و کلمه اول در استعای اتفاقات بطریق عموم و این صورت در اغلب مکاتیب سمت وقوع می پذیرد نظراً و شرادین است و عالم مقدمه عرض احتیاج نیست بلکه بعد از ذکر زمان و مکان یا پس از ذکر کاتب یا هر یکی که منشی صلاح دانند یا در توان نمود و مختص انواع التماس بطبقین اعلی و ثمن ظاهر است و اینانیات را نیز در آن دخلی تمام هست بدین جهت این کلمه محتوی بر دو حرف است حرف اول در آنچه بطبقین دارد و مقرر است که التماس فراخ و حال هر طبقه باید و ماموریتی چند جهت تصور عمل آوردیم و الله الموفق و المعز

اما طبقه اعلی

سلاطین	امرا و ارکان دولت	صدر و ورزا	اہل قلم و سایر ملازمان
امید میدارد که خدام با نگاه کیتی پناه این ذره سرشته را از اتفاقات غیر منیر آفتاب تاثیر محروم نگردانند	امید دارد که خدام با نگاه کیتی پناه این ذره سرشته را از اتفاقات غیر منیر آفتاب تاثیر محروم نگردانند	توقیع بلعات باطن سعادت سامین چنان دارد که این ذره خال نشین را بر توالتفات آفتاب عالی سرفراز فرمائید	توقیع بلعات باطن سعادت سامین چنان دارد که این ذره خال نشین را بر توالتفات آفتاب عالی سرفراز فرمائید
امید دارد که ملازمان آن حضرت از منابع میامین انظار کینیا آمار متعطلشان بواجبی خدایانه بر لال جہمت افتاض نمایند	امید دارد که ملازمان آن حضرت از منابع میامین انظار کینیا آمار متعطلشان بواجبی خدایانه بر لال جہمت افتاض نمایند	متنهی از عوارض و کوفازی چنان است که ریاض احوال و دامن سحاب عوارض از قبول محول و خزان حرم امن مامون سازند	متنهی از عوارض و کوفازی چنان است که ریاض احوال و دامن سحاب عوارض از قبول محول و خزان حرم امن مامون سازند
در جمیع احوال تمامی اوقات از نظرات بینایان مشرّف و درام بکارش بادشاهانه بشمول حصول آمال مستطهر مستوفی میباشد	در جمیع احوال تمامی اوقات از نظرات بینایان مشرّف و درام بکارش بادشاهانه بشمول حصول آمال مستطهر مستوفی میباشد	ترصد است که بصیقل اتفاقات انور رنگ عموم از میراث حال کینیه ترصد شده تنظرات خاصه خصاص یابد	ترصد است که بصیقل اتفاقات انور رنگ عموم از میراث حال کینیه ترصد شده تنظرات خاصه خصاص یابد
امول که ذره حقیر را بلعات موجب اتفاقات خاطر خوشید مآثر خطوط گردانند	امول که ذره حقیر را بلعات موجب اتفاقات خاطر خوشید مآثر خطوط گردانند	مسئول از افاضات باطن فیاض آنکه نظر الطاف و اثر عطاف از خادمان قدیمی باز ندارند	مسئول از افاضات باطن فیاض آنکه نظر الطاف و اثر عطاف از خادمان قدیمی باز ندارند

طبقه اشرف

سادات و نقبا	ایمه و قصه	مشاج	اہل مناصب شمر عمید
باضافات ہو اسب عینہ ملازمان کہ خاص عام راشن علی کا و نام را مشتمل ست مستوف و مستظہر یباشند	از نظرات ہما یون سمان طبع و عیاش کہ چون مداد شہنشاہ بہ ہمد او از ہم غالیہ ملازمان از دیو یانہ و دیبا غنائت باز نگیند	از بہت عالی تہمت التماس بر کہ از قبول ل مبارکہ کہ گنیشہ شام غشی مجمع و از دات لاری ست نخطی کامل فائز گردانند	از رکات انفس بلیدہ فاسخہ شہر را کجہ انتقامتہ میرورہ مستظہر ست کہ سہول بشیرت قبول اکثران فرمانند
امیدواری تمام دارد کہ از جانب مالانسان در گاہ نقابت نیامہ انتقام تمام و انتہائی الاکلام فائز و سرفراز گردد	از انتقام و افرات کات مرج است کہ شجاعت دارد و اسعاد کہ موجب تکفیل متعطلان بود بنیازی باشد انانیت فرمانند	مستظہر ست بانکہ در اوقات خلوت و محاسن جابت دعوات بر خاطر مبارک کہ مرآت شود و آئینہ بال مقصود ست بگذرانند	علی الدوام یا بار انتقامات او شہر ان خلوت نام مستوف و عیاش ی باشد یقین کہ از ان دولت بی بہرہ نخواہد ماند
بالتفات ہمیشہ و اعتبار خاطر خطیر شہنشاہی بی غایت و عقداوی بی نہایت دانستہ و میدارد	متوجہ حیانت کہ از مواد التفت با عتراق لال نوال کہ واسطہ نقشبان با ویدارد ست محض سازند	لمتنس کہ خدمات باطن مقدس این کہ در ادراک صاحب کتانی کہ بشیرت انتقام ملازمان غرض از تمام از رانی فرمانند	در شرف اوقات و کرامات از نظر سعادت شکر سید حصول انانی و در لطف و سعادت جاود است محروم نگذارند
از روزم افلاص و مرسم ختم تقیضی نیست کہ شجاعت ہم عالیہ علاقہ عقدا و خادمان را فرید طراز و کمال نصرت از رانی دارند	مطہر آگہ چون بر فقیر را بستند خاطر مبارک ہم شہد از بہت عالی اراد و عتقاد و آثار مستظہر متوا و متوالی بعین غایت ملحوظ دارند	در آنکہ در اوقات صافیہ و ہنگام در و ادعای کہ از اناری ہم اللہ سہر مند ست مقصدی شہنشاہ را بر دل بنیل بگذرانند	ارجا با فضات آثار احوال شہر و اوقات منقہ مخدومی شہر التفاتی سہول ست بحصول سراپقینی تمام حال انہ تجبیل سال
حرف دوم در آنچه با خوانیات متعلق ست و صورتی چند بر سبیل اجمال آورده میشود			
مرحوز افاضات خاطر در اقطار جنانست کہ ابواب التفتات و تفقدات بر مستحقان تعلق منفیع سازند	امیدوار ست کہ در طرق یاری وسیل ہو اداری بالتفتات خاص و تمام بوجہ ختم خاص ملحوظ و منظور سازند	این دو تنخواہ از حاشیہ ضمیر انور کہ طرح لغشہ فیوضات حضرت ملک اکبرت محو فرمانند	بنسائم تفقدات گرامی کہ از مہرب توجہات ہمیشہ وزیدہ باشد رایض قلوب مخلصان را از یاجی و انتشر اجمی از رانی دارند
باز و یاد مواد چارہ ساز و تمام جہام ست نواز بغایت بیابان مستظہر و مینا و مستبہ می باشد	بالتفات ہمیشہ و اہتمام خاطر خطیر کہ سبب تنقید معینہ کبر و موجب بشاشائی و فقیرت مستوف و مستوفی سے باشد	قطرات غمام اہتمام عالی و شجاعت سحاب کرم متوالی را دیدہ میر بر شاہ راہ خطار ست	ببین تفقد حسن التفتات خاطر فیض جنبش کہ وسیلہ از یاد مواد مودت و در لطف عتقاد و ارباب محبت ست سہرہ منکر دانند

انتقامات

الشفقات من الملکيات منطوية مشورة

عربیہ	نقراست	نقراست	فارسیہ
الشفقات من الملکيات منطوية مشورة	بیا من خاطر دریا مقاطع مستطیر است که سحاب عیان ریاض آمال مخلصان شرخ الشفقات شاداب سازد	مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	نقراست
فان ملکيات منطوية مشورة	مترقب نفقات چاکروری رافت شامل رعاطت کامل برهات مخلصان عاکر و تخلصان فراجوی مسطور	مترقب نفقات چاکروری رافت شامل رعاطت کامل برهات مخلصان عاکر و تخلصان فراجوی مسطور	نقراست
الشفقات من الملکيات منطوية مشورة	الشفقات فاطر السیة شرار میرود و با تمام خدایم عقبه شیخ اتمام مستطیر امید داری باشد	الشفقات فاطر السیة شرار میرود و با تمام خدایم عقبه شیخ اتمام مستطیر امید داری باشد	نقراست
الشفقات من الملکيات منطوية مشورة	الشفقات منطوية مشورة مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	نقراست
الشفقات من الملکيات منطوية مشورة	الشفقات منطوية مشورة مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	نقراست
الشفقات من الملکيات منطوية مشورة	الشفقات منطوية مشورة مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	نقراست
الشفقات من الملکيات منطوية مشورة	الشفقات منطوية مشورة مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	نقراست
الشفقات من الملکيات منطوية مشورة	الشفقات منطوية مشورة مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	نقراست
الشفقات من الملکيات منطوية مشورة	الشفقات منطوية مشورة مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	نقراست
الشفقات من الملکيات منطوية مشورة	الشفقات منطوية مشورة مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	مترصد سامع عواطف بیکران شام عوارث بی پایان میا بیت اکابر ناعطف علینا و ائمتنا باطلنا بکرم و ان کرم هیت	نقراست

کلید دوم در استدعای کتابت و این سه نوع است اول درخواست کتابی که مشتمل است بامور و خدمات و دوم التماس
کتابی که موجب مزید بودت و رونق محبت گردد یا ناظر باشد باینها و اشتغالها یا بسبب توقف باشد بر احوال و سوم تمنای
جواب مکتوب و هر یک از این اموال در حقیقت اثبات می نماید حرف اول در اظهار اشتغال و فرمان برداری و طلب کتابی

مشتمل بر امر ارتکاب مراسم خدمتگاری مناسب هر قسم از طبقات و خوانیات

اما طبقه اعلی

ملوک سلاطین	امرا و حکام	صدر و وزرا	اهل دیوان
در مقام اطاعت شرف ورود مناسبت علیه اشک سینه دیده قند بر شایع انتظار دارد	او امر علیه حکام سینه را مکرر که ارادت بر میان چتها و بپیراد بسته دارد	ترصد می رود که علی تعاقب الزمان بمثال لازم الاذعان غفلت و سر فرار کرده باشند	خدمات مستطاعه بر که در طی مشقه نامی صادر شود منتظر است تا در اتمام آن مراسم اجتهاد و تقدیم رسد
در منج اطاعت و در مطاعت ترصد نشاء هم بر پادشاهی و تر احکام سلطنت پناهی می باشد	بر مسلک انقیاد و از خلوص عقدا غور و در مناسبت مطاعه و امشله لازم الاطاعه را مترصد است	باشاره واجب الاطاعه در کفایت فحیات مستطاعه شرف مستطاعه و عدم تبتش را از زانی فرمایند	بصد را و امر شریفی بر اهل دیوان در صدور اشتغال است مغرور و منتظر باد
ورود و مشور چنان گشتی را که افتخار و وسیله مستطاعه است بر منج اشتغال و خطر می باشد	در موقت اطاعت نیامید است که بصد و مثال واجب الامثال مستطاعه و تر و زانی	در موقت خدمتگاری مترصد است عواطف بوده بود و منتظر است احکام علیه غفلت و غفلت سازند	باشارات علیه و مخاطبات سینه سبب تربیت و موجب تقویت این کینه همانست مباحات از زانی دارند

طبقه شریف

سادات	ایمه و مقامات	مشکل و هرات	ارباب مناصب شرعیه
غایات امر از اهتمام خدام است که داعی را با و امر علیه حکام سینه می طلب و امور سازند	از نظر تقدمات شامل حال کینه ساخته بکفایت محات اشارات لازم الاضطرار از زانی دارند	محو از اتفاقات واقعه الکرامات انگیزا بر کباب خدمات ملازمتی عالی باشاره شریف در دفع نفر نمایند	پوسته کیمیات عالییه و مرامات لائقه مفر از فرمانیکه تمهید سائر غایات خواهر بود
غایت مامل از اتفاقات خاطر قیام آنک با اشارات عالی و در خدمتکاران شرف نظام بخشند	اول از نظر عالی همان است که بجایات لایقیا مورس از تادور اتمام آن طریق مبادرت می فتنند	از شوق بارقات نظرات زبیره الامهات متوقع است که خدمات لائقه از فرمایند	کینه از منظر نظریه امرا ساخته سوار عظام و غوارش حمام اشاره عالی در دفع نفر نمایند
تکفیل مراسم خدمتگاری و تمهید وظایف جان بباری اشاره شریف در دفع نفر نمایند	در موقت عباداری ذات عالییه رادر صد و اطاعت و فرمان پرداری می باشد	تمنی از انظار بیامن اشارت که بصد و حکام عالی اشارت فرمایند تا از خدمتگاری بظهور بدیع و بعید نخواهد بود	برجوع خدشی نوازش منبر بوده کینه از مشرف سازند از گرم تمهید بدیع و بعید نخواهد بود

عمایلیق بالاخوانیات			
فقرات	فقرات	فقرات	فقرات
از کرم محمد محسن قدیم را تقدیم عمای امیران و اعیان و اولا محمدشاه و اهل حکومت	همگی بهت و تمامی تمت برنشال او امیران و اعیان و اولا مسحوف و توقوفست	از مشرب بهت علی افاندر الطاف متوالی از مروت بسو احوال التفات از زانی دارند	همواره دیمه استظار بر راه ست نابور و دوا و امور و نواهی که در آن و مباحی بتیوان بود مشرف سازند
باشناری که تنفس ایتهم و ممام مرا باشد شرف و انما و اعلام ارزانی دارند بهر چه که در آنست	برجوع خدمات کند که همواره در طلب آن نوید بر مصلحت و شرف و نظر ست مباحی و مصلحت گردانند	برجوده اطاعت میدوز تا نمانی و درود مکتوبه لای همواره بهر چه در نظر ایتهم تمام و یا بهر چه در نظر فرموده با و امراطاعه مباحی سازند	تا اندران تمام تمام بجان التفات همایون سائل این تحفون گردانند برجوع مباحی و مصلحت گردانند پاک و پاک فاعلم
نخاطبات تل بر حکام و مفاوضات منطوی بر کفایت تمام از نانی و فانی ع با بقدر سب و طاقت جد و جد بجا	همگی دوا می گیرند که در تمام آن مام که از مضمون خطا مستطاب استفهم گردد تقصیری واقع نشود	علی الدوام برجوع خدمات غنچه سازند که از روی اخلاص بطریق اختصاص بهت من بسته ام میان ارادت بجا گیری به فاعلم	
المتفرقات من هذا الباب			
فقرات	علی نمط آخر	بطریق آخر	
مطرح بهت و مسرح تمت آنکه در تمام کرشال شریف بران منطوی ست و طاقت خدمت بطهور رسد	مطرح راسی مبارک را از مصالح روی نماید شاهر فرمانند تا بر موجب نموده تقدیم رسانند کردوست یک اشارت و از ابسرد و بدن	خدمات لائقه مخلصان را نوازش و فرمانداری بر تمام اخلاص بطهور رسد بهت ز روی صدر و مصلحت بجا گیری بهر چه در نظر موجود و مصلحت	
کفایت حرام را انتظار میرود و بداند که تقضای اشاره باشد بهر چه تمام قیام خواهد نمود	در سوانح مطالع و عواض تا رسید انچه ساخته و عارض گردانند تا بحسب التقیر و سب تقدیم رسد و دوست مر باشد و انچه ساخته	خدمتی که این کمینده رسد تمام آن نوازش بود تبر افغانی را از زانی و فرمانداری بهت بهر چه در نظر و مصلحت گردانند	
ببر و در اسلالت علیه که مشتمل بر او امر کلید باشد مفر سازند تا شرافت فرمانبردار بجای آورد	چشم ضاد گوش قبول بر صبر و او امر مطاعه شهادت اتمال آنرا موجب شرف و تقیر و دجالی میدارند و بفرمانده ای تقدیم	اشارت عالی و در باب تقدیم خدمات و دفع نوازش بهت من آن کمینده رسد بهت ز روی صدر تبر چه در نظر و مصلحت گردانند	
خدمات مطاعه را نشانیه رافت و عاطفت ست و نهاده ام تسلیم بر خط فرمان	بشارت اشارات را بدین استقبال تمام معام لائقه بجان کافل و تقیر و سب که فرمانی بجان و دل نیم منده مان	کمینده را در برجوع خدمات خاص شرف و تقیر تقدیم بهت مشت را بر کمر و فانی یک دلی نفاذت خلاص جان کردار بر میان	

حرف دوم در مدحی کتابی که مضمونش ناطر باشد بافتخار و استظهار و ارتباج و تهتیش را یعنی باشد بر شرح محبت و ثنات
مودت و از یاد نمودن آشنائی و موافقت یا باطلاع بر کمای احوال مکتوب الیه که موجب تسلی دل و اطمینان خاطر گردد و از صورت
نوعات این قسم فقره چند نوشته میگردد

الفقرات والابیات

مخروبهات	حجت امیر	استخبار	المفقات	ابیات
امداد و تعهد و توفیق و تاطف تسودت و داشت و ما عقدا و استظهار و در ابع و استبشاش و شیرایگر و استند	نما بر آسین قواعده سنت که در توفیق الوب ترویج و عصاره فاطما نظر التفات و درین نذرند	حرف همواره خاطر فاطمه استظهار و وضع احکام استقامت و احوال این فاطمه درین بزرگ عالم شدن فرمانند	مدد و انتظار و خلاصان مکاتبات محل ساخته و موافقت را افه ضاعت سازند	نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی
اجایانکینه را بر قوم رابطه مسالمت و مفاطرت ساخته نظر اعتقاد التفات درین نذرند	مستحق که حقوق و صداقت مسکو کشته صورت مرسله کرامی و دیگر که در رابط قدی از نظر اعتقاد و تهتیم بخوبی نماند	لوازم صداقت و مرام مقتضی است که با جند اعلام احوال و اوصاف از جانب ممنون سازند	ریاض ضوابط مودت را شریفات افلاکات که از فاطمه فالقده الکات حشر شمع باشند سرسبز گردانند	نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی
از جاش صنفیه است قبل که بر باطل قدی و فایده سرکایه استخار و پیرایه کرد	ارسال مکاتبات سامیه مفاطرات عالی و مودت مودت و خلاصان و ارادت میخصصان فی افراید	بر دوام حال است و فایده ذات شرف را شرف علم از برای در ترمایه و جبهه ضمیمه سرسبز کرد	در اوقات حسنه و مشاوت فتوحات مهدیه و غوغیات از برای مکاتبات عالی مستوفای از برای و مرامند	نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی
فتنظان بودی مال را بود و خود امثلتی مثال منزل اقبال و راحت حرم جاء و جلالت رسانند	مقتضای تهتیم ارکان مودت است که بر اسلالت شریف اساس بنگاشتی مرتفع و مجاب لیکاشی را شرف سازند	مراسلات شریف بر مودت ذات و مقامات احوال و با نیت از مودت سلسله مال و محبت حال کرد	از آنکه ملام و را شماره و مفسد و از برای مهر و محبت حرم مودت نگردانند	نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی
ریاض انانی مقیدان جانی را پیش که تقدیر از مودت عناایت و از یاد باشد نصارت مفاطرات و مبادات از برای و از برای	رجای تمام از روی محبت بر دوام و احوال است که مال و احوال و احوال و احوال اعلام ممنون سازند	غایت تهتیم شامل حال قدیم که در احوال از جاش و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال	افاضت مفاطرات که بر مودت علی الله و الاخر و الاخر نواهی و احوال و احوال و احوال و احوال و احوال	نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی
نیز و مفاطرات مفرز کرد که مودت و محبت و مودت مکاتبات و مودت و مودت تواند بود	مطهر و مفاطرات که مفاطرات اقلام و رشامه فاطمه منطقشان بودی و مودت بیان و مودت سازند	امید و احوال نعل انانی را با اعلام احوال مودت و احوال و احوال و احوال مقتضی الهام سازند	مطهر و مفاطرات که مفاطرات مکاتبات و مودت و مودت نزدیک و مودت و مودت از مودت	نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی
نیز و مفاطرات مفرز کرد که مودت و محبت و مودت مکاتبات و مودت و مودت تواند بود	مطهر و مفاطرات که مفاطرات اقلام و رشامه فاطمه منطقشان بودی و مودت بیان و مودت سازند	امید و احوال نعل انانی را با اعلام احوال مودت و احوال و احوال و احوال مقتضی الهام سازند	مطهر و مفاطرات که مفاطرات مکاتبات و مودت و مودت نزدیک و مودت و مودت از مودت	نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی نوشته خطبات فاطمی

ایست	فقر است	فقر است
این کتاب در جواب سؤالات است و در بیان معانی و اصطلاحات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات	اگر ترجمات مجا و بابت این عرض داشت متعطلان بیایا ز جارا سبب که در اندیشه است از ان ظرفه تشو و نظره ز در انم پذیر طرف بر سر دشمنه بدریای	اگر نه مال کتاب مخلصان چایا بر شحات جواب ملاطفت و لطیف و سبب و سبب و سبب و سبب بهر این طراوت و طراوت و طراوت و طراوت کشتان محفوظ باشد
این کتاب در جواب سؤالات است و در بیان معانی و اصطلاحات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات	اگر میامین التفات فمیر مندر در مجا و بابت عرض داشت این فقره کسب از انی و از انی و از انی و از انی فمیر د کمال و نقصان و از انی و از انی و از انی روزگار را باشد	خطابی جواب در دین مصداق و از مواظقت از شرح غدا الی غیره می نماید و از تفقد الله سبب و ملاطفت و ملاطفت و ملاطفت می باشد
این کتاب در جواب سؤالات است و در بیان معانی و اصطلاحات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات	مامول که صفحات مر اسد مخلصان نقوش مجا و بابت عرض و بصورت ملاطفت محلی سازند بیتی از ان جانب نباشد هیچ نقصان و از انی و از انی و از انی بسی توقیر باشد	میر جانت و مطیع جهان که بپوشه نقصان نحیت و مودت را که در چنین مکان است از بیع می و بپوشه شادایا و از انی و از انی و از انی از انی و از انی و از انی و از انی و از انی
این کتاب در جواب سؤالات است و در بیان معانی و اصطلاحات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات	اگر رای معالی تنجای مخدومی قضای جواب کتاب این مستقام فرماید از حسن التفات و این استقامت و این بیت نرسد آفتاب تا با نرا از انی و از انی و از انی چنین	از کمال لطافت مخدومی متوقع آن و متنی چنان است که الراج مکاتب و او را از انی با تمام اکر ام مجا و بپوشه شادایا و از انی و از انی و از انی و زیور نور علی و نور زانی و نور زانی و نور زانی
این کتاب در جواب سؤالات است و در بیان معانی و اصطلاحات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات	متمنای کلی و مدعای اصلی آنست که با صدرا جواب معالی قباب که سر مایه مفاخرت و این و این و این و این و این همان میدانم و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی و در بخشان اعلی سار و سار و سار و سار و سار	نویسند مواضات و طبعه صفات مقتضی آنست که در این کتاب و در این و در این و در این و در این تقدیم که بر همه صدق و صدق و صدق و صدق و صدق و در دفتر نسبان ثبت است و در دفتر نسبان ثبت است
این کتاب در جواب سؤالات است و در بیان معانی و اصطلاحات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات	ما از زمان مر اسد اخلاص را که همواره دیده تر صدیر بر طایفه مستطاب که مرقوم تم کرم انجمن با فخر و از انی و از انی و از انی فرمودن از کارم اهل و دولت است و این و این و این و این و این شعرا که کوشی روشن کند و روشن کند و روشن کند و روشن کند	التفات در ارسال جواب حکم و در این کتاب فی حد و در الکتاب از انی و از انی و از انی و از انی و از انی استی کام ارکان محبت و مقام امور اخلاص و مودت می باشد
این کتاب در جواب سؤالات است و در بیان معانی و اصطلاحات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات	از عادات سادات عادات عادات ارباب سعادت مجا و بابت و مکاتبت با صاحب موالات و از انی و از انی و از انی و از انی و عجیب می نماید بیتی را بر هر یک نیست که گشت بر مرقوم شکسته و انی و از انی و از انی و از انی و از انی	و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی مواد از انی و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی مکرم اخلاق متوجه و جمال طلعت احسان اوصاف پسندیده است
این کتاب در جواب سؤالات است و در بیان معانی و اصطلاحات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات و در بیان احوال و عادات و در بیان اخلاق و عبادات و در بیان اسباب و مسببات	چون کینه گستاخی نموده بدو سکه صدع ملازمان شده اگر انجمن التفات فرموده با صدرا جوابی مشقت سازند از انی و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی گشتیم و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی	امید داشت که در فتح ابواب ارسال جواب مقتضی مرقوم تم کرم و از انی و از انی و از انی و از انی و از انی نسایم اکر اسد و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب مسترب بر طالع است

کلمه سوم در استدعای کارسازی و تربیت و طلب دین از برای تقویت این صورت بسمه نوح مریدی میشود اول آنکه ابتدا بسمه
توقیع التفات و محم سازی داشته باشد بی وسیله و موم آنکه متوسل بذیل التفات مکتوب الیه گردد و تربیت مشیت خود را بر
منحصر سازد سوم آنکه بعد از توجیه مکتوب الیه بکار سازی و التماس اتمام و اتمام هم نماید و بر یک از این انواع در حریز مذکور
میشود حرفت اول در طلب التفات و توجیه بها فتن مهات نظار و نشر او من الله التوفیق و تحلیه الشکال ان بسم الله
والله الوفق

ایات	فراست	تشیات
بوسید خلوص عقدت تیقن است که عنان التفات است بصورت کفایت معات کمینه سمت العطفات یا بد	ای از سر ریخته دولت خفای تو هر روز گارد دولت و دین مستقیم تر تقدیم یکم یکم چون ندیده ام از زبان ذات شریف که میم تر مخبر تو ای تمیز من رسم و دلداری من یک تو خود دیده است آن اسرار چه حاجت است که محبت هم بقدرش	بوسید خلوص عقدت تیقن است که عنان التفات است بصورت کفایت معات کمینه سمت العطفات یا بد
استفلاح ارباب آمال از میان الطاف انجا تیقن است استفلاح مقدمات کفایت مطالب همی علی استحقاق و متعین	بوسید خلوص عقدت تیقن است که عنان التفات است بصورت کفایت معات کمینه سمت العطفات یا بد	استفلاح ارباب آمال از میان الطاف انجا تیقن است استفلاح مقدمات کفایت مطالب همی علی استحقاق و متعین
کمینه در انتظار بجانب الفتن الموابیه انجذاب و بد تفاوت از عواید به انوار انوار و انصاف یقینی صادق و امیدوار	بوسید خلوص عقدت تیقن است که عنان التفات است بصورت کفایت معات کمینه سمت العطفات یا بد	کمینه در انتظار بجانب الفتن الموابیه انجذاب و بد تفاوت از عواید به انوار انوار و انصاف یقینی صادق و امیدوار
از الطاف شیم و عارف کرم خودی سر کوبیده از نظر قبول خود که حصول آمال و طواریق ال بران مرتب است محرم نگردانند	بوسید خلوص عقدت تیقن است که عنان التفات است بصورت کفایت معات کمینه سمت العطفات یا بد	از الطاف شیم و عارف کرم خودی سر کوبیده از نظر قبول خود که حصول آمال و طواریق ال بران مرتب است محرم نگردانند
ماحول است که محفیه اقتراف را بقم اسعاف و تفرق گوناگون مطاردی استعاره بیرون قلوب مشرف سازند	بوسید خلوص عقدت تیقن است که عنان التفات است بصورت کفایت معات کمینه سمت العطفات یا بد	ماحول است که محفیه اقتراف را بقم اسعاف و تفرق گوناگون مطاردی استعاره بیرون قلوب مشرف سازند
متوقع که اسعاف مطالب و انجذاب آرب این فقیه کسی غایت اهتمام و نهایت التفات تیقن رسانند	بوسید خلوص عقدت تیقن است که عنان التفات است بصورت کفایت معات کمینه سمت العطفات یا بد	متوقع که اسعاف مطالب و انجذاب آرب این فقیه کسی غایت اهتمام و نهایت التفات تیقن رسانند
انواع اسطبل و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت از کرم کامل لطیف شامل آن خباب امید واری دارد	بوسید خلوص عقدت تیقن است که عنان التفات است بصورت کفایت معات کمینه سمت العطفات یا بد	انواع اسطبل و تقویت و اصناف اعطاف و تربیت از کرم کامل لطیف شامل آن خباب امید واری دارد
استیلاج افانی را از برای مشکل کشای استعدادی آورد و استیقام مقاصد از غنایات شامل التماس می نماید	بوسید خلوص عقدت تیقن است که عنان التفات است بصورت کفایت معات کمینه سمت العطفات یا بد	استیلاج افانی را از برای مشکل کشای استعدادی آورد و استیقام مقاصد از غنایات شامل التماس می نماید

حرف دوم در تسکین کمال عنایت مکتوب الیه والتجاوی و حصه تقویت خود بر وی و درین نوع نیز کلمه چند مشوره منظومه نوشته میشود الله منق و منه الهدی و بالله التوفیق والیه المکلان

ابیات	نقراات	شنائیات
حق علم است که مکنیه را بغیر آستان دولت آشیان که بجایار آگاه و اصاغر و ملاذ را باب معالی و مفاخر است پناهی و گریز ز گاهای نیست	روی دل سو تو دارم چونکه غوارم توئی چاره ساری کن مرا چون چاره کارم توئی هر چه صد خوانی رسد بر دم ز دست دل مرا من چه غم دارم غم ز من چون غم توئی	روزی دل سو تو دارم چونکه غوارم توئی چاره ساری کن مرا چون چاره کارم توئی هر چه صد خوانی رسد بر دم ز دست دل مرا من چه غم دارم غم ز من چون غم توئی
نقیر حقیق را که بر خدام آنحضرت فریاد رس و در تشکیع زار اگر در جبهه رحمت طفل عاطفت ترسیت و دهنده از سبب رفیع غریب و بدیع نخواهد بود	مهر کس درین جهان کسی امتیاز کند مرا همین بسایه لطف تو انعام است گیتی بجای من ز جفا کرد و بدی که کنم گر لطف تو در کارم کس کند بدست	مهر کس درین جهان کسی امتیاز کند مرا همین بسایه لطف تو انعام است گیتی بجای من ز جفا کرد و بدی که کنم گر لطف تو در کارم کس کند بدست
مکن دست امید و زوایا کرم آنحضرت زده و روی نیاز باستانه عالی آورده توقع میدارد که عارف مسعدت و طریقه معاصدت رعایت فرمایند	از ان سو تو دارم رخ امید که تو بیک سینه توانی که کار ما سازد کشادگان این غنای منت بخت چرا بچاره بیچارگان ز پر دازد	از ان سو تو دارم رخ امید که تو بیک سینه توانی که کار ما سازد کشادگان این غنای منت بخت چرا بچاره بیچارگان ز پر دازد
نقیر کسیر در گرداب حوادث افتاد و تهنگ بغایت طاح التفات آنچنان ست اگر تشکیعی نموده مامول خاطر فاتر را مبذول دارند و حاکمند	سر و در محفل ایام باد مفین این در و در و شب ساقی ترا هر کس می آرد درین عالم کسی من خدا را دارم و باقی ترا	سر و در محفل ایام باد مفین این در و در و شب ساقی ترا هر کس می آرد درین عالم کسی من خدا را دارم و باقی ترا
این قیاده صدقات فوائد و گشته بودی حوادث التجایب تبیعی نموده امید میدارد که ز کرم عام بجمع مرا م و لغایت جهام فاکر گردد	بر کار بی نوا یان گر کینه گاری کار من و چون مدندان کینه بر آید ما خاک استانت دارم و پس گویا کاری اگر برایت زین ره گذر بر آید	بر کار بی نوا یان گر کینه گاری کار من و چون مدندان کینه بر آید ما خاک استانت دارم و پس گویا کاری اگر برایت زین ره گذر بر آید
چون این مکنیه را خیر آستان رفیع پناهی و غرور گاه منبع گر ز گاهای نیست لاجرم بنظر غنایت خودی مستطهر و کمال کرم و اشتقاق خداوند مستبشر	چون خفا که در کینه پناهی چون خفا که در کینه پناهی چون خفا که در کینه پناهی چون خفا که در کینه پناهی	چون خفا که در کینه پناهی چون خفا که در کینه پناهی چون خفا که در کینه پناهی چون خفا که در کینه پناهی
این بیچاره در استکفاره محاسن و استغفار بیلیات مجمل الستین التفات رحمت محاسنات غیر از ان دست آورده نظاره شده امیدوار است که طریقه اشتقاق مسلوک دارد	این بیچاره در استکفاره محاسن و استغفار بیلیات مجمل الستین التفات رحمت محاسنات غیر از ان دست آورده نظاره شده امیدوار است که طریقه اشتقاق مسلوک دارد	این بیچاره در استکفاره محاسن و استغفار بیلیات مجمل الستین التفات رحمت محاسنات غیر از ان دست آورده نظاره شده امیدوار است که طریقه اشتقاق مسلوک دارد
چون التیامی دلی تجباب رفیع منزهات وستان پناهی مرتب از روی خلوص و خصوص واقع شده لاجرم التفات خاطر خیر و اهتمام هم میرا اعتضادی تمام خواهد	چون التیامی دلی تجباب رفیع منزهات وستان پناهی مرتب از روی خلوص و خصوص واقع شده لاجرم التفات خاطر خیر و اهتمام هم میرا اعتضادی تمام خواهد	چون التیامی دلی تجباب رفیع منزهات وستان پناهی مرتب از روی خلوص و خصوص واقع شده لاجرم التفات خاطر خیر و اهتمام هم میرا اعتضادی تمام خواهد

حرف سوم در استعاری اهتمام در تمام مهم و درین باب کلمه خرید بشرط مود میگوید و بالله

فقرات	عربی	تثنیاست	فارسیه
متوقع از آن جناب ترشح نهالی شست است که نشاندند اند و تمیید است که در فضا انتقادات و اتهام طرح افکنده ام	اذا انقلب شست است که نشاندند اند و تمیید است که در فضا انتقادات و اتهام طرح افکنده ام	اَظْلَمْتَ عَلَيْنَا مِنْكَ كَوْمًا عَامَةً أَصْبَاءَ لَنَا بِرَقَا وَأَنْطَاءَ رَشَائِصَهَا فَلَا حَقَّهَا يَحْلُو قِيَّاسُ ظِلَامِمْ وَلَا عَيْنُهَا يَأْتِي قَايِرُ دُمَى عَطَا شَحَا	هر چه که از آن جناب ترشح نهالی شست است که نشاندند اند و تمیید است که در فضا انتقادات و اتهام طرح افکنده ام
مطمئن که هر چه که میسر و مرا که در تمام است اتهام است که او را تمام است اگر ام و انتقام میگیرد	فَأَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ فَأَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ	سامان کاربندیده را نظاف میگیران چون در وعده داده میگیرم اهتمام کن انتقام که در برسانش باشد طرح می کند و بعنایت تمام کن	اتهام که در تمام است مرا که در تمام است اتهام است که او را تمام است اگر ام و انتقام میگیرد
با اول که تجربه طبعه از لغات را ترشحات اهتمام در تمام تمام نشود و تمامی تمام است دارند	إِنَّ أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ إِنَّ أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ		با اول که تجربه طبعه از لغات را ترشحات اهتمام در تمام تمام نشود و تمامی تمام است دارند
اگر سوت غنای که در رانده این بجای نهاده اند بطراز اتهام نظر میگیرد که در لاف باسابق منتظم خواهد بود	وَمِنْ أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ وَمِنْ أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ		اگر سوت غنای که در رانده این بجای نهاده اند بطراز اتهام نظر میگیرد که در لاف باسابق منتظم خواهد بود
چون در رعایت بر رعایت بر حال این شده اند و در اگر نهایت نظر غنایت مری دارند و حاکم	فَلَا أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ فَلَا أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ		چون در رعایت بر رعایت بر حال این شده اند و در اگر نهایت نظر غنایت مری دارند و حاکم
اگر سوت غنای که در رانده این بجای نهاده اند بطراز اتهام نظر میگیرد که در لاف باسابق منتظم خواهد بود	وَمِنْ أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ وَمِنْ أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ		اگر سوت غنای که در رانده این بجای نهاده اند بطراز اتهام نظر میگیرد که در لاف باسابق منتظم خواهد بود
چون در رعایت بر رعایت بر حال این شده اند و در اگر نهایت نظر غنایت مری دارند و حاکم	فَلَا أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ فَلَا أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ		چون در رعایت بر رعایت بر حال این شده اند و در اگر نهایت نظر غنایت مری دارند و حاکم
اگر سوت غنای که در رانده این بجای نهاده اند بطراز اتهام نظر میگیرد که در لاف باسابق منتظم خواهد بود	وَمِنْ أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ وَمِنْ أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ		اگر سوت غنای که در رانده این بجای نهاده اند بطراز اتهام نظر میگیرد که در لاف باسابق منتظم خواهد بود
چون در رعایت بر رعایت بر حال این شده اند و در اگر نهایت نظر غنایت مری دارند و حاکم	فَلَا أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ فَلَا أَتَى كَيْفَ مَنَعَتْ يَدَ الْإِنْفِصَالِ		چون در رعایت بر رعایت بر حال این شده اند و در اگر نهایت نظر غنایت مری دارند و حاکم

عربی	فارسی	ابیات	ثنائیات
إِنَّكَ أَنْتَ خَلَقْتَ الْمَاءَ وَالْمَاءَ خَلَقَ الْفَرْقَ فَلَيْسَ لَكَ إِلَّا خَلْقُكَ الْفَرْقُ	کرمی کن در طاعت که کرمی کن در سبایان نمانی تو کرمی کن	دلش من بستان طفل که بیرون نفت تو بست ملکیت در آبرو زین	ای خشک سال جو در تو دیدم قیام در باب این بر هر چه تفصیر میکنی دانستم که جو در ترا هیچ عیب نیست از طالع نیست که تفصیر میکنی
وَقَدْ رَأَيْتُ نَارَ الْمُجَنَّبِينَ فِي النَّارِ وَصَحْبًا خَافَ مِنْ نَارِ النَّارِ	و اما کرم تو در نهم و طغیانی و چون تو طغیانی کرم و نهم در	به افسوس چه حرکت غایت که تو کرد نمن می تو نداری بر چه حرکت تو را	اگر ترا نظری بر من ضعیف افتد و اگر ترا کرمی بر من گدا باشد از آن طوطی نه پند و کمال تو نقصان و زین طرف شرف بر تو کارا باشد
لَا أُخَالِفُكَ إِلَّا فِي الْأُمُورِ وَأَنَا خَلْقُكَ الْفَرْقُ	کرم تو در نهم و طغیانی و چون تو طغیانی کرم و نهم در	هر چه از تو بینی لاف آبرو زده ام هر چه بخوارم از پیش تو شرمسارم	علی شرم دشمن جهان ساز کرد تو مراد دل و دستاران بر آید نظر در مراعات باران جهان کن که بی رحمت انتقاری بر آید
وَأَنْتَ رَأَيْتُ الْفَرْقَ الْفَرْقُ وَأَنْتَ رَأَيْتُ الْفَرْقَ الْفَرْقُ	چرا تو را صد بار خجاست کرم چرا تو را صد بار خجاست کرم	فدا راجی ای نهم که در دوش تو کرم دوری دور گویند از نهمی بر تو کرم	چون خفتی رسد از جفای جنت مگون چون خفتی بودم از بانی عالم پیسر بدگر تو کرم الخبا که انهم دین بجانب پلری تو در او هم که دستم گهر
وَأَنْتَ رَأَيْتُ الْفَرْقَ الْفَرْقُ وَأَنْتَ رَأَيْتُ الْفَرْقَ الْفَرْقُ	نهم غیبتی نمانی غیبت تو و کمال غیبتی نمانی غیبت تو	فدا افشانی که در دوش تو کرم بر کوششای آن تو کرم بر نهاده ام	کلام بسا ز کرم امروز دست گسر هر چه کار ساز خنجر که کار نیست دانی که در جهان خنجر مانی و نام نیک حقاقت نیست نیز که باید از نیست
وَأَنْتَ رَأَيْتُ الْفَرْقَ الْفَرْقُ وَأَنْتَ رَأَيْتُ الْفَرْقَ الْفَرْقُ	کرم تو در نهم و طغیانی و چون تو طغیانی کرم و نهم در	کرم تو در نهم و طغیانی و چون تو طغیانی کرم و نهم در	
وَأَنْتَ رَأَيْتُ الْفَرْقَ الْفَرْقُ وَأَنْتَ رَأَيْتُ الْفَرْقَ الْفَرْقُ	کرم تو در نهم و طغیانی و چون تو طغیانی کرم و نهم در	کرم تو در نهم و طغیانی و چون تو طغیانی کرم و نهم در	کرم تو در نهم و طغیانی و چون تو طغیانی کرم و نهم در

حرف اول در طلب عفو از جانبی کاتب نسبت با گناه او خطاباً

فارسی	عربی	فقراست	ابیات
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	صَفِیْحَةُ الرَّسُولِ لَا تَكْفِي قِيَمَةَ الْحَقِّ فِي دَارِ الشَّقِيقِ	اگر چراغی واقع شده بر لال غفود و غماض ناره از لاله نماند و غمام غمام این مستهام را بر تیر آفتاب لطیف عمیم شعاعی از زانی فرمایند	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	لَا تَأْتِي النَّاسَ عَفْوَ غَفْلَةٍ وَلَا تَكْفِي قِيَمَةَ الْحَقِّ فِي دَارِ الشَّقِيقِ	با وجود کرم عمیم خداوندی چه بگوید این بنده جهانی عظیم حقیر نماند و با وجود حقین جسمش گناه این گدیزه را تقصیر بسیار اندک باشد	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	لَا تَأْتِي النَّاسَ عَفْوَ غَفْلَةٍ وَلَا تَكْفِي قِيَمَةَ الْحَقِّ فِي دَارِ الشَّقِيقِ	ما مول از کمال مرسم سید رنج آنکه نقوش زلات سبیل و رقوم تقصیرات لاحق این فقیر را بر لال غفود کامل و انعام شامل از صفی خاطر عاطر خود فرمایند	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	لَا تَأْتِي النَّاسَ عَفْوَ غَفْلَةٍ وَلَا تَكْفِي قِيَمَةَ الْحَقِّ فِي دَارِ الشَّقِيقِ	امید داری دار کرمی تقصیرات ناقصه الصفة الجلیل تو غفور می آفت خطایا و ترا بر ابرام این گدیزه و کشند العفو عند کرام الناس ماصول	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	لَا تَأْتِي النَّاسَ عَفْوَ غَفْلَةٍ وَلَا تَكْفِي قِيَمَةَ الْحَقِّ فِي دَارِ الشَّقِيقِ	اگر از صورت جرمی داعی کمینه و خام ویرینه غبار طالع که بر آینه منیر نیست شسته باشد باستین کرم عمیم و حقین جسمیم محو شد ما کند	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	لَا تَأْتِي النَّاسَ عَفْوَ غَفْلَةٍ وَلَا تَكْفِي قِيَمَةَ الْحَقِّ فِي دَارِ الشَّقِيقِ	با وجود نور طهر کرم خداوندی اشغال چراغ ماچیدن وقتی بخواب داشت و چراغ اشغال با چنان در حساب شعاع بود و گناه از بنده و غفود از خداوند	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد
کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد	لَا تَأْتِي النَّاسَ عَفْوَ غَفْلَةٍ وَلَا تَكْفِي قِيَمَةَ الْحَقِّ فِي دَارِ الشَّقِيقِ	اگر چه جرمی این بنده شایسته بران حدست که بر لب ملازمت جناب بدویت پناهی رسانیده اند ما چون خاطر خطیر بر روضه این زلفت و صد و راین محفوفت فرار از روضه الهی که یک استغفار نمود و غفود عمیم را ترصد و کرم را بر تیر آفتاب	کرمی در دوزخ اندر نرسد کرمی در دوزخ اندر نرسد

[illegible]

[illegible]

کلمه پنجم در طلب و فایده و عید لطف و کرم و این غیر وعده و وفایست که میان جواب باشد و شمه از آن در سطر ماضی
ازین صحیفه سمت ذکر خواهد یافت و اینجا فخر و چند و تنبی مناسب بحث در دو حرف و نعم تحریری باید و بسم الله
التَّوْفِيقُ وَالْبَهْءُ الْكَافِ

حرف اول در قدرات خطاب و حرف دوم در قدرات جواب

در انشای ملاطفت شامل بر ملاطفت و وعده فرموده بود و در
ایجاز آن ایضا بدان تاکیدات نموده اگر بموجب تصفیه انحراف
ما و وعده در وفای آن بحسن سیرت و جمال سیرت قیام نمایند
موجب مزید ثواب محبت خواهد بود و بدست داریم امید آنکه تمامی
وفا شود و هر وعده که از کرم خویش کرده

جواب محرومی و وعده لطافت فرموده بود و نگین بایران صورت نوازش
بکران نموده دیده ترصد و شایع انتظار است که بتأشیر صبح انحراف
از اتفاق آن وعده ساطع شود و گوشت از مطلق و موعود طالع و
لا مع گردد و در دل محبت آن حضرت از لوث خلف او عذایگری باید
بیت آن الوفاء علی الکریم و فیضه + وَاللَّوْمُ مَقْرُونٌ
بذی الاخلاص

چون داعیه لطافت خداوندی مستعدی بود عید عطا شده
امید و است که هم خاد و بنیادیت خودی مقتضی انحراف آن کرده
و ترصد آن باشد که نای طلب و تقاضای او و بایست که فایده
مسئول بسمع اشرف باید رسانید و رعایت دل آن
که در طریق وفا بود که نموده امید داریم

آیات مناسبه لهذا کلمه

وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ	وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ	وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ	وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ	وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ
وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ	وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ	وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ	وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ	وَعَدَ الْکَرِیْمُ اَاجِرًا لِّیَسَّرَ لَیْسَ اِلَّا بِعِزِّهِ قَهَّارٌ وَ هُوَ عَلٰی خَاطِرِهِ لَطِیْفٌ

کلمه ششم در سفارش ارباب حاجات و ترغیب بخون در ساعات مرادات و رسیدن
تواعت خیرات و تمیز معانی مبرات و اعانت محرومان و اعانت مظلومان و از کلمه سوم
استناط برخی از اینها میتوان نمود و از اینجا در مقدمات سفارش دوسم حرفی
مرقوم میگردد و بحسب این نوع فقره چند سیمت ایرادی یابد و در جواب سفارش نشود
سطری مذکور میشود و با کسر الممد

الابیات المبتدیه
لفقرات
هذه الكلمة

ابیات	ابیات	فقرات
چون جناب عالی قبله مقبلان و کعبه صاحب است لایزال سألكان طریق طلب من کل شیء عینی و غیر عینی متوجه بطرف الطرف میشود پس اگر بحال فیکلی طائفان حرم محرم نظر غنایت از برای داند و دیده همت بر سعادت مراد و مرا او گماندار کنم هم بدین معنی نیست بیت سرچشمه بیت با نمردی کن لطیف بدسترس و دست خدایان و گماندار	چون جناب عالی قبله مقبلان و کعبه صاحب است لایزال سألكان طریق طلب من کل شیء عینی و غیر عینی متوجه بطرف الطرف میشود پس اگر بحال فیکلی طائفان حرم محرم نظر غنایت از برای داند و دیده همت بر سعادت مراد و مرا او گماندار کنم هم بدین معنی نیست بیت سرچشمه بیت با نمردی کن لطیف بدسترس و دست خدایان و گماندار	چون جناب عالی قبله مقبلان و کعبه صاحب است لایزال سألكان طریق طلب من کل شیء عینی و غیر عینی متوجه بطرف الطرف میشود پس اگر بحال فیکلی طائفان حرم محرم نظر غنایت از برای داند و دیده همت بر سعادت مراد و مرا او گماندار کنم هم بدین معنی نیست بیت سرچشمه بیت با نمردی کن لطیف بدسترس و دست خدایان و گماندار
و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب
و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب
و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب
و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب
و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب
و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب
و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب
و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب	و قدرت و توان خلق و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب و خلق و عباد و کائنات و عالم و سرب

بوفانی لایبایات و فقرات جوابان جانب الیه و قبول سفارش و مثال امر کاتب

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
هر چه نتوان کرد از این مردت میبکشی چون تویی را هیچ حاجت نیست لطف امر	ف که روی ارادت بقدر علیّه آورده و چون توجیه بتوجه سینه کشیده تزویر احوال با شفاق و لطافت ملازمان دارد مصراع وَمِثْلُكَ لَا يَحْتَجِبُ مِنْ رَجَاءِ	زده با هر چه تو از شیرین دین دوره را لطفان نمود و خود را یافت راه	عیایت مرا ستم عنایت یافت که از جمله دعا گوینان آن جنابست سبب تو را که استظهار و تضاعف اعتقاد سازگار آن مخلص و موداران متخصص خواهد بود مصراع وَمِثْلُكَ لَا يَذِلُّ عَلَى الصَّوْءِ
طریق نیست با هر چه نشان لطف که از طریق کرم بر زمین خشک بار	چو سحاب افاضات مخدومی دارد امید هست که نهال حال و ف را بر کنار چو بیار لطف پرورش فرماید از قبول فقره فاقه خلاصی یالته سیرت بار و در گرد و غبار یکسان از میوه بخش زندهخت خوش	نزدیک محروم ماندند دور چو از شیرین آبان دور شیفان نور	درین واکر ف حجت تعمیر مسجد غلام عازم آنصوب شد مشغول عنایت اکار سازی و شیرین عده دنو از سر ملازمان می باشد اگر در باب آن غما اشعاراتی فرمایند خیر است بموقع است
چو حاجت سفارش با سمان کردن که سایه بر سر سکان بوی مسکون داد	چون کلام فاستبقوا الخیرات مسرت در تشدید مبانی حسان سبب و یاد دولت و جهانی ست آسمان میرود که تو امیدوار بالتفات ملازمان سمت تهیید باید مصراع امید که این ملتسمس افتد مقبول	چو حاجت گرفت که امیب که او بیک نفس مرده را کف زدند که	چون مستوفی لطف مخدومی چو کایا و حکام بنام حاجت آن پرداخته و از تو عواطف و مراحم معات نامرادان ساخته اگر غبار فاقه با ستین حسان جنین احوال و ف که مستحقان آن دارد و محو نمائید خاکش
بافت بگویم که که تو بخش چو که خصلت او غیر از خشی نیست	مرجو از جلایل لطافت و وفای عطا خداوندی نسبت کف را بالتفات خطی و افایات تعمیر منیر و خطوط سازند تا از میان آن مقاصد کلی و مطالب جز اوساخته و پرداخته گردد مصراع اینها تکیه آید و چنین ماکونی	چو حاجت گرفت سفارش یافت که از خلق نور باز نگذرد	چون همت و ف بران مهر و خست که از خلقت مصباح معاش و اشارت سراج شمعش قناتس از نوا کرم اتجابه نماید که نیست که کارش از لوامع عواطف مخدومی مستور نموده و پرده

جواب از جانب مکتوب الیه در قبول سفارش و امثال

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	ارشاد می که در باب مساعدت و تسهیل اصدار یافته بود بمقدار تقدیر و وقت موسوع زمان تقدیم یافت بوقایع خدمات را متعجب ستح و چون ترا بطبع فرما هر آنچه خواهد	بنابر آنکه اهل بیت رسا حلف فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	تو از راه که از هر زمان و هر سازمانی از احوال و احوال و احوال
فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	چون از هر ای کتاب عالی بر حقیقت استحقاق وقت و وقتی تمام حاصل شد تمام تمام او متوفی ای سیرت باقی باقی بهر چه فرموده باشد فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	چون اهتمام عالی در باب انتظام مهمات در قبول تمام شدت سجدی کامل و جودی وافی اساس اتمام را تمهیدی و تاملیدی بر قاعده و در ادبانی بهر چه فرموده باشد غ تر است حکم که جمله جانها حکم	فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم
فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	التماس رعایتی که نسبت فرموده بود بر وقت بهت لازم دانسته بودی که طاقت و بر آن فائز و سیرت تمام فرموده باقی ملتزم راست خط است و اگر چه در کتاب و اگر چه در کتاب	صفت فقر و فقر و فقر و فقر و فقر قاعده و احکام و احکام و احکام و احکام رعایتی که تقضای وقت در باره او تقدیم رسید و اگر اشارات عالی را تمهید است فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم
فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم	چون از مضمون خطاب عالی صفت مظلوم مستقاری شد با عانت الهی عالم او را مغلوب و مظلوم و مظلوم و مظلوم و مظلوم و مظلوم امروز باینکه از هر غریب بجان فرمان برد	تبعیم سیرت که از فرموده بود در فی الحال شتغال نموده مدیریت که نروزی سمت تمام با حقا که با اعلام مثل این مهم ممنون و بیشتر است امثال این او را ترصد فانت مطاع و اقی مطیع	فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم فانحاروا عنکم و عنکم و عنکم

در استماع ملاقات و آن دو دوست یکی استدعای تقای کسی که در سفر باشند بر جمع او بوطن این در سطح خرم این
مستقیم و در استماع ملاقات شخصی که در سفر بود این نیز دو قسم است اول آنکه استدعای حضور مکتوب الیه نماید
ممنون و بیشتر است امثال این او را ترصد فانت مطاع و اقی مطیع
ممنون و بیشتر است امثال این او را ترصد فانت مطاع و اقی مطیع

[illegible]

حرف دوم در استیذان و مقررت که این صورت نسبت با اکابر و اشرفان واقع میشود و بنیای حروف سابق که مناسب
اخوانیات است بر نهایت مباحث و نهایت مخالفت نمی تواند بود و اصل این حرف مستثنی بر مرآت خدمت و لوازم ملازمت
الاحقی و سبکایت حرمان از ملاقات کسی که بدرگاه او رفته باشند و جواب آن از روی اعتذار در وسط چهارم مسطور و منقول
وَاللّٰهُ تَعَالٰی اَعْلَمُ

ایات	نقرات	ایات	تنبیحات
عزم یار بود و جام جان بر لب آلود باز که درو بر آید و عینیت زان شام	داعی خدمتکار از تاب حوادث آفتاب رو گدا نظلال طغیانت جناب و تائب تنظلال میجوید و بر بر عالی منتظر اجازت ملازمت یا خصلت من است غم گریزی می توانی در بخت جوانی حاکم	و انا علی نایک و قافیه مطیع الامور و قائل الامور	علی البائس من عبادک شاکر موجود که معمودیت تمام معترف ایده خل کالاقبال که ذلت مضی مدی الله و امثال الحادین
ایست برده دارش آید پس از آنکه شوق در دین برده دانه	چاکر که ز دیو دارد و دیر تیراب عتب عالیلب آرد مقبل و آتشه چون حلقه روی بر در زنا ملازم آستان دولت ایشان است و آرزوی انتظام و سلک خدمت دارد باقی خاکند	و انا علی نایک و قافیه مطیع الامور و قائل الامور	نیزه مخلص خدمت پیش درگاه آمدت تا به فرمان که فرمانی بدار و طاعت رای عالی اندرین منی چه خصلت میدهد باز کرد و یاد را یاد یا شنید رسالت
دین در زمانه امومت و فرمان صالحیم یا مکرر کرد و بد	مخلص مخصوص ملازمت سده سینه اختیار خود مترصد است که یا نسیم قبول از عیب غیبت خواهد و در یاسموم روان باد و پیوسته است والا کمر عندک یا سؤل و یا املی	و انا علی نایک و قافیه مطیع الامور و قائل الامور	داعیک علی خیائیک مال قد جاء خذ الجناب العالی هل یصرف کالحدوث عن خضر کلم امید خل کالدولة والاقبال
ایام که با نسیم یا مکرر کرد و بد ایام که با نسیم یا مکرر کرد و بد	بعض میرساند که جمعی از ملازمان محرم مترصد است که یا نسیم قبول از عیب غیبت خواهد و در یاسموم روان باد و پیوسته است والا کمر عندک یا سؤل و یا املی	و انا علی نایک و قافیه مطیع الامور و قائل الامور	بر درگاه عالی تو استاده رمی دل بر زوفا و سینه آرکینه گر لائق تست نزد خود خوان و در نیست آن بهر که اجازت رجوعش بری
ایام که با نسیم یا مکرر کرد و بد ایام که با نسیم یا مکرر کرد و بد	داعی و درخواه بر درگاه سعادت پناه ستود دست یا نادیش تجزیم خاص خواهر اندازد از فروش از پیشگاه نزل خواهد و در بزم زبان حال میگوید گروهیم اشارتی باید کرد و در دستیم احاطه نماید	و انا علی نایک و قافیه مطیع الامور و قائل الامور	داعیک علی البائس من عبادک شاکر موجود که معمودیت تمام معترف ایده خل کالاقبال که ذلت مضی مدی الله و امثال الحادین

سطرشالی از صحیفه شاهی در اعتذارات

و اقسام آن بسیار است از کلیاتش یکی اعتذار باشد برای الطاف و مرام مکتوب این دوم اعتذار تقصیر ملازمت و تقاعد از خدمت سوم اعتذار از جریمه که بکاتب اسناد کرده باشند و موجب دغدغه خاطر مکتوب الیه باشد چهارم اعتذار ارسال هدایا و تحفه و تحقیران و اتمام قبول و این چهار قسم در چهار کلمه می شود و اعتذار ترک تقاب در افتتاح مقبول و اعتذار ارسال نامه به سطرشالی صحیفه ثانیه سبق ذکر یافته و اعتذار یکدیگر را به تفصیل کتابت و تراجم و باز نای سکاویت از جرمان ملاقات و تفسیر شکیات مذکور خواهد شد و اعتذار توقف در سفر و سطرشالی هم مسطور خواهد شد و اعتذار برای خدمت و سطرشالی هم مسطور خواهد شد و اعتذار برای طاعت و طاعت مکتوب الیه نویسد و جواب آن مشتمل بر چهار حرف اول در خدمت مکتوب الیه بیان الیه است او مرصع و مکارم را از و مناسب ابیات فکریه ششم از سطر اول نیز می باشد ان شاء الله تعالی

ابیات	فقرات	ابیات
<p>و اعتذار در کمال تقصیر و اعتذار در کمال تقصیر و اعتذار در کمال تقصیر و اعتذار در کمال تقصیر</p>	<p>چون ذات عالی مصدر مکارم و معالی بهر کینه تضاعف انوار الطاف و ترداد آثار عطافش در باره دعا گوینان مخلص فیا جویان مخلص غیب عجیب نیست شمع و لیس کجیبیان توی لبه و کلاه و لیس غریبان آن توی لبه و کلاه فایح و اعتذار آن صورت جز با عینه صالحه و آینه فایحه تصور نیست</p>	<p>عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو</p>
<p>پیراسته غدا خواهی ملاک باری پیراسته غدا خواهی ملاک باری پیراسته غدا خواهی ملاک باری پیراسته غدا خواهی ملاک باری</p>	<p>و در درو حل ملاطف و وصول تو افاضل معالفت که از جناب ملت پناهی بجانب این فقیر متعارف و توانی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بابت لطف از تو بوز مشک و نور زخو رشید در محبت قدیم و عادت و عهد دست و لاجرم بساط اعتذار منطوی ساخته بتاسیس دعایم و دعوات اشتغال ی نماید</p>	<p>عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو</p>
<p>فکر و فکر و فکر و فکر فکر و فکر و فکر و فکر فکر و فکر و فکر و فکر فکر و فکر و فکر و فکر</p>	<p>اتهامی که خدام قبیله عرش اقرار در باره مہام بن گمبسته ستیام فرموده و می فرمایند از مکارم اخلاق و محاسن شفاق خداوندی مستعبد نمی نماید بابت زکلی طراوت و از راه تباب نیست بعید در مشک ی و زخو رشید نور نیست بدیع و معذرت آن خبر بدعوات خالق الله الصفات را که الهیات نتوان خواست</p>	<p>عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو</p>
<p>عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو</p>	<p>مساعدت بی غایت و ملاطفت بی نهایت که جناب دو مقام نیست بدین کینه و تقوا فرموده اند از مکتوب اصلی و مقبوت جمعی ایشان استغریب نتوان شمر و بدین مروت و مرز سینه لطف و مکارم از و سینه چون شعاع از مرز نور از زخو رشید ز مشک و معاد اعتذار از زخو رشید من دعوات سبحان الله تعالی نمود</p>	<p>عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو عجیب باشد از آن در خدمت تو اگر یک در خدمت تو</p>

حرف دوم در بیان عجز از ادای معذرت بجهت لطف و مرحمت مکتوب الیه

ابیات	تقررات	ابیات
	عذر شمول الطاف و وفور عطا و کرم خدای بنیت این غلیظ تقدیرم نموده قوت بیان از تقریر آن قاصرست و شوکت بیان از تقریر آن عاجز و مقصر است شرح آن در بیان نمی گنجد + وصف آن در زبان نمی گنجد	
	اعتذار آن نوع و لوزی و معذرت آن گونه کار سازی که جباران سده معالی پناه در باره این دانی دو تنخواه فرموده اند بجز قدرت بیان که دو کلام قوت از عجزه ادای آن لطفی توان نمود عینیت بنا بر اطاعت تحریر آن نیست بیا نگران قوت تقریر آن نیست	
	کدام زبان از عجزه شکر گزاری سکارم و عذر خواهی ایادی و مراحم خداوندی علی سرور الهم و والاعصار و رالفون والاد و ابرون توانند اندیشید عذر کرمی که کرده در حق ما + القصد بهر طور که بتوان کرد +	
	در تاکید مانی اعتبار الطاف و سکارم و تهذیب و اعتدال را عطا و کرم خود را در مقام محبت میان و ادای آن کمالیست یعنی نمی تواند زیرا که سیر و ابر و عجز از بیان و افرون از شرح و بیانت نیست بیت چنگم چه عذر خواهم کرم ترا که عذرش + کجا باید و بجز بشمار درسیا بد	

المنظر مآل الآئفة بهذا النوع

فرویات	ابیات	ثنائیات	ایضا
	اولی الامر منکم و آخرکم فانکم عذر لطفک انشاء الله	و اذنت فاضله حقا علی الخیر و کیف اقصی حقو الشکر العزیز	من درم چه زخم چه سهرت بیرون لطف و کرمیت از حد کثرت بیرون
	عجزت عن الاخذة ارفی جنب فان عذری لا یلک لکثرة	الاطمئنة کالتواء من کثرة فان لطفک یملو کای علی اکثر	بروست الطاف تو حساب فروست عطا تو از حد کسی کی تواند کرد در عجز خویش که عذر خواهی کی را ز قصد
	ز توبی کرم و لطف صفت مرا بجز دعا و تامل و غیره و نیاز	بجز خواهی ان هیچ درویشی نیست وین تقدیر میرا هیچ عذر خواهی نیست	از ابادی آن چشمه لقا معذرت نخواهیم کرد ابا کرم او کجا محال دینم کرد ابا عذر را که کام پیش نهند
	لطیفی که نموده تو با من پس بنده طریق عذر استرا	عذر و نهایی ندارد بر لوح خیال چون نگارد	

حرف سوم در حواله اختصار کرم مکتوب الی این طریقی مقبول است		
ایات	فقرات	فارسی
<p>است اصیت کرم از طریقی کرم کرمیت غدارها و حو و دایست</p>	<p>کمینه را با ای لطف تعطف انتخاب که از لحاظ انبصار و انظار برتر است و ادراک افهام و ادب ارفع و اکبر زبان اغذار و یاری اعتذار نیست لا جرم با الطاف ایشان سمت تفویض می یابد مصراع عذر کرمیت هم تبرک دیم حواله</p>	<p>کرمیت غدارها و حو و دایست کرمیت غدارها و حو و دایست</p>
<p>کرمیت غدارها و حو و دایست کرمیت غدارها و حو و دایست</p>	<p>این فخلص را مجال تفویض از عذر مودت شمول عواطف و دوفور ماثرو عوارف خداوند نیست مگر کرم لطف فطری و کرم جملی ایشان تمیید اغذار و تاکید اغذار از خود توانستند مود مصراع یَبْجُومُ ذَا الْکِرَامِ وَ تَعْتَذِرُونَ</p>	<p>کرمیت غدارها و حو و دایست کرمیت غدارها و حو و دایست</p>
<p>کرمیت غدارها و حو و دایست کرمیت غدارها و حو و دایست</p>	<p>چون خود را نهی و فهم عقده کشای از تعریف مکالم و توصیف آباد و مرام آنجا با عافیه و قاهره مبدیت ناکه آن برتر از بیان باشد هر چه گویند پیش از آن باشد پس مغذرت آن نیز بکرمیت ایشان حواله ساقین انسب و بطریق صواب از نسبت</p>	<p>کرمیت غدارها و حو و دایست کرمیت غدارها و حو و دایست</p>
	<p>چون عواطف و عوارف آنجا با کرمیت و آفریند باره غلمان قدیم شرف طور می یابد از حیر حساب بیرون دانا عاقله افهام از نسبت عذر خواهی هم کرم ناقصای آن منظر الطاف الهی میرود عَنْ كُنْ أَنْتَ مُعْتَذِرًا يَا مَعْظَرَ الْكِرَامِ</p>	<p>کرمیت غدارها و حو و دایست کرمیت غدارها و حو و دایست</p>

حرف چهارم در جواب عذر از کارم و ایراد آن بطرق مختلفه مقصودست و اینها جهت توفیق خدایتی چند ثبت شد

ابیات	فقرات	شعائر
<p>اعتذار و معذرت و تقاضای عفو و بخشش این نیز از صفات لطیفه نبوت است</p>	<p>اعتذار از آنحضرت با وجود تقصیری که این فقیر بدان متعسفست محل استعجاب و موجب استغراب تواند بود چه بر طواف کعبه و توقف در موقوف خدمتگاه رسد آن خلاصه اعصار و دهر لازم و واجبست و اگر تقصیری واقع شود تمهید معذرت و وظیفه مقصود خواهد بود</p> <p>بیت</p> <p>پس عذراران است که در حدیث فقیر کرده ایم و لغایت مقصود</p>	<p>ما را بجز خدای خود ندانیم و ما را که در این عالم است تقصیر کرده ایم و ما را بخدا صد لطفی که ما را بخشیده</p>
<p>اعتذار از آنکه در این عالم قائلان و صنفاتی که یافت می شود</p>	<p>بر صورتی که داعی کمین و خادیم دیرینه را از کتاب قیام بدان شرعاً و عرفاً امری لازم و فرقی نمی خیزد و معذرت نمودن و محبت فرمودن از طایفه ان انجباب غریب نماید چنان صورت در خجالت فقیر کثیر التقصیر می آید</p> <p>بیت</p>	<p>عذر از اطاعت تو تو را می فرماید با وجود آن تو خدای عز و جل قوت این بند را از آنجا است</p>
<p>این همه عذر نیز در این عالم پس این تو شمرند که از عذر تو</p>	<p>اگر زبیر شارتو جان برافشام هنوز باز تو بسی منت مست جانم توفیق تمهید عذر از کرم ربانی مسکول است بیت آن قدر بخوابم از غم گرامی منتی که اعتذار شمر از لطف آنحضرت</p>	<p>بسیار کم در حق ما فرمود شمرند که از عذر تو با این همه عذر تو چنانست</p>
<p>چون تو را توان کرد و اعتذار را تو القات نامی و اعتذار را</p>	<p>ترا دون و توانی اهتمام و کار سازی از لطافت بکاران عطا فی بلیان خداوندی بجای رسیده که مطلقه قوت شریع در توضیح عذر از عذر آن نیست و نمی آید تمام حجت فرموده بود و قیام نموده چه جا عذر خواهی چنان که بنور خلقت تو خود را مقصود یا غافل از آنکه بیت اگر زبیر چنین است و یار تو هنوز نیست تو از روی لطف در پیش است</p>	<p>مکان تو از عذر تو نیست که عذر خواهی از آنکه کم کردیم</p>

ابیات

بقية الجواب عن اعذار الاعتذار

ابیات	فقر است	ابیات
<p>مستحق است که در این مقام است برای آن که در این مقام است</p>	<p>صورتی که در این مقام است آن را در این مقام است مستحق است که در این مقام است چنانچه در این مقام است</p>	<p>عذر خود را در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>
<p>توبه خود را در این مقام است مستحق است که در این مقام است</p>	<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است مستحق است که در این مقام است</p>	<p>توبه خود را در این مقام است مستحق است که در این مقام است</p>
فردی است	ابیات	ابیات
<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>	<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>	<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>
<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>	<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>	<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>
<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>	<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>	<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>
<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>	<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>	<p>مستحق است که در این مقام است توبه خود را در این مقام است</p>

کلمه سوم در اعتذار از آن بزرگواران بر دو نعمت یکی آنکه بحسب واقع ترکیب جرمی شده باشد و دوم آنکه ذیل احوالش از ثوب جرمیه که موجب غلغله خاطر کتب الیه شده پاک بود و اما بطریق غیر و همت و تمییز بدو استاد کرده باشد و این دو صورت دارد و حرف غلغله می شود حرف اول در اعتذار از جرمیه و طلب عفو و این معنی سبیل استیفاء در کلمه چهارم از سطر اول سبق ذکر یافته و اینجا فقه چند دیگر کرده و من الله الا حاقه و بالله التوفیق و الحمد

عربی	فقرات	آیات	فارسی
إِنِّي خَشِيتُ وَلَكِنْ عُدْتُ بِإِلَهِهِ فَأَقْظِيْعَمَلِي بِمَا مَنَعَهُ الْكَفَرُ	حال این مجرم که چون لیالی مظلمه سیمات ظلمات بعضیها توفیق بعض موجود نیست اگر بشارت تابشیه مناشیر صبح و صفا و غفار بدو رسد فی بعضها نور علی نور و موم میگردد و مشعر قلم اظلمه من یسبح فی حالی به من لعله الطاف افاق یقور بانه	مَنْ تَحَدَّثَ عَنْ عَمَلِهِ فَمِنْهُمْ لَا يَعْلَمُ خَيْرًا مِنْ كَلِمَةٍ تَدْعُو إِلَى تَحَدُّثِهِ	مخبر است از آنرا که از کار خود بغیات جانها و دانه است
أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّكَ بِرُكْنٍ مِمَّنْ لَا يَمُوتُ يَذَرِيهِ دَلِيلُ الَّذِي هُوَ مَعَهُ يَوْمَ	چون کرم عظیم مخدومی همواره متعظشان بودی بیکر داری راز لال نوال می پشاند و متفشان نوادی گنگاری را لباس مرحمت می پوشاند اگر این خجالت زده را نیز مرده غفور رساند بر بوع و غریب نیست نیست چو هر مجرمی را توفی دستگیر و زور و کرم عذر مادی پذیر	يَقْتَضِيهِ كَلِمَةُ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ كَلِمٌ بِخَالٍ لَا يَمُوتُ وَلَا يَحْيَى وَلَا يَمُوتُ	بوی که از زنده زنده زنده زنده کار و سر و مال و کرم و غریب
أَسَأَلُكَ وَمَا لَكَ بِأَيِّكَ مَقْصُودًا يَقْبَلُ مَعَاذَ رَبِّي فَمَنْ لَوْ شَاءَ	و در وقت انفعال زبان عذر این پیاده لا است اگر نسیم عاطفت بی نهایت و شمیم شمال غنایت بی نهایت نهال عذر در این شیشه غنای قبول طراوتی و در دهن مغذرت را لغو آن روح کرم است نصارتی ارزادار و جا کند مبت بوی زربان غفور و کرم کن که جان مایه مشتاق لغو زربان رضای تست	أَسَأَلُكَ وَمَا لَكَ بِأَيِّكَ مَقْصُودًا يَقْبَلُ مَعَاذَ رَبِّي فَمَنْ لَوْ شَاءَ	سألت تو عذر تو را چه مقصود لطف تو عذر تو را چه مقصود
أَسَأَلُكَ وَمَا لَكَ بِأَيِّكَ مَقْصُودًا وَأَنْتَ الَّذِي هُوَ مِنْ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ	اگر بنا بر صفت جلی شیری که و خلق الانسان ضعیفا چون بیاد رفته امیدوار است که مرام و غایات مخدومی مایه هر اکرم غیایات نیکان گردد و مبت از ورم و گناهی که دلم ترسانست که کرم کنی بر کرم است آسانست	أَسَأَلُكَ وَمَا لَكَ بِأَيِّكَ مَقْصُودًا وَأَنْتَ الَّذِي هُوَ مِنْ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ	سألت تو عذر تو را چه مقصود و تو هستی از جبرئیل و میکائیل

تیمه شای اول در اعتذار جرمیه و طلب عفو و رجوع ابیات

ابیات	فقرات	ابیات
این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است	اشرام سلوک جاده محبت و استیلاج مناجیح مهر و مودت که وسیله آشنای ذخائر و ذریعہ اقوامی منافع و نفعها تواند بود مقتضی آن شده که معذرت تقبول مقابلہ بایستد و عفو در محفیه جرمیه او بشود بدینست که ز جفای تو روزی دلم بسیار آرد و گشت عشق کشا تم بصبیح باز آرد	این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است
این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است	ذیل اغماض بر غمشات زلات حکیم و کواکب کن ذنب لما عرفت العفو مستور و اگر دانند و قواعد معاذر و غیره را از این تقاضای ثوای (اذا عرفت) البحانی فکر غنیه قایل است و مسمود و مودت و ساختن امری و درین صورت تمیمی بنا بر آن زیر جریمه فلان در گذشت بنیت بر جریمه بایستد و اگر گذریم و در گذاریم	این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است
این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است	عظم الشان فاعفوا و اصفحوا و انتم من جماعه او نبوش و فار و اصفح و عفو در این امر و او را گل مهر و مودت او را بنویسید و عفو در این امر و در شان از الله خوشی که بخاطر رسیده بنویسید و از این عفو در این امر چین برود و کلام چرب زبانان در خیمه کین برود	این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است

الابیات المناسبه لهذه الکلمه

ابیات	فارسیه	شایات	ایفا
این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است	بسیار است لطیف و عفو و مودت و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است	حرم اگر این دقیقه مانده و عفو و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است	این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است
این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است	بسیار است لطیف و عفو و مودت و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است	من زنجیر زیار گوهرم و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است	این کلمات را در جای خود بنویسید و اگر در جای دیگر بنویسید باز آنجا که در این کتاب در این باب آمده است

تمه الابیات المناسبه

ابیات	ثنائیات	ابیات
ما عجب ان تیسبونی بین لہ فان کنت قد بلغت منی جنایہ	ولکن انہما لا کاذب اعجب فمیلک الوانی اعش واکذب	ما عجب ان تیسبونی بین لہ فان کنت قد بلغت منی جنایہ
نجدای جهان کہ میسر اند کما نچ گفتند حاسدان بغیر	انچه پیدا و آنچه نهان است ہمہ کذب صریح و بہتان ست	نجدای جهان کہ میسر اند کما نچ گفتند حاسدان بغیر
منیر پاک تو از بندہ خدشہ دارد خاطر عاشق صادق ز عنہا صافست	بہمنی کہ مرا اندران خیانت نیست در حق از سخن کذب و غرض را مشن	منیر پاک تو از بندہ خدشہ دارد خاطر عاشق صادق ز عنہا صافست

بقیہ حرف دوم در جوابیات

ابیات	فقرات	ابیات
از افواہ و شہ بعضی سخنان کہ موجب خدغہ خاطر تواند بود استماع افتادہ و حکم من یقیمہ و یجزل توزع ضمیر می روی نمود چون مضمون کتاب شریف منطوی برای دہانت اخبار بود و موضع شد کہ آن کلمات نیاز اغراض گفته اند و اخبار باب غرض گویند بی شک باطل ست		از افواہ و شہ بعضی سخنان کہ موجب خدغہ خاطر تواند بود استماع افتادہ و حکم من یقیمہ و یجزل توزع ضمیر می روی نمود چون مضمون کتاب شریف منطوی برای دہانت اخبار بود و موضع شد کہ آن کلمات نیاز اغراض گفته اند و اخبار باب غرض گویند بی شک باطل ست
از سخن جمعی کہ صورت حقیقت و نیکوای اطہار میکردند بر آنحضرت عرضی متشمام شد بکم ان الظن لا یغنی عن الحقیقۃ کلمات ایشان بسبب قبول و قبول یافت خاطر از ان ہم جمع فرمایند کہ از روی مهر و محبت و صدق و مودت بیت ہرگز کہ جوئی از ان می شد قسم نہا گفتہ و ناشنیدہ انکاشتہ ایم		از سخن جمعی کہ صورت حقیقت و نیکوای اطہار میکردند بر آنحضرت عرضی متشمام شد بکم ان الظن لا یغنی عن الحقیقۃ کلمات ایشان بسبب قبول و قبول یافت خاطر از ان ہم جمع فرمایند کہ از روی مهر و محبت و صدق و مودت بیت ہرگز کہ جوئی از ان می شد قسم نہا گفتہ و ناشنیدہ انکاشتہ ایم
از استماع کلام بعضی کہ بر ایشان اعتماد گونہ بود اندک خدشہ روی نمود اما چون آن خواب در محکمہ محبت مدعای برائت دہنت را بر ایمان غلاط و شداد و ششہا حضرت رب العباد اثبات فی فرمانیدہ انیر مسلم شتمیم ع گذشتیم از ہر چه بود و نبود		از استماع کلام بعضی کہ بر ایشان اعتماد گونہ بود اندک خدشہ روی نمود اما چون آن خواب در محکمہ محبت مدعای برائت دہنت را بر ایمان غلاط و شداد و ششہا حضرت رب العباد اثبات فی فرمانیدہ انیر مسلم شتمیم ع گذشتیم از ہر چه بود و نبود
جمعی کہ داعی فساد و شہ بودند عاکیہ سخنان القامی نمودند اما ایشان را جزات آنکہ بحضرت این مخلص کلمہ گویند نیست و نخواہد بود و ہر چند معنی سبک نہایک نصب بعین خاطر فاترست و ہر کون ان جاکر کلمہ فاسق بلبک ضمیر کہ بر بیت میان است زیاری طریقیہ کہ در ان محل محل نباشد صود و بکورا		جمعی کہ داعی فساد و شہ بودند عاکیہ سخنان القامی نمودند اما ایشان را جزات آنکہ بحضرت این مخلص کلمہ گویند نیست و نخواہد بود و ہر چند معنی سبک نہایک نصب بعین خاطر فاترست و ہر کون ان جاکر کلمہ فاسق بلبک ضمیر کہ بر بیت میان است زیاری طریقیہ کہ در ان محل محل نباشد صود و بکورا

کلمه چهارم در اعتذار ارسال تحفه و در یاد تحفیر آن و التماس قبول و جواب این اعتذار مثل است بر سه حرف اول در کلمه
پیریمالی بوزاریس نفوذ و امتعه و افتقار آن از روی تواضع کاتب و ترفع مکتوب الیه و الله المستعان و یا الله التوفیق
وَالِیْکَ الْمَدَدُ

ابیات	نقرات	ابیات	ابیات
اگر خنده در بر لب این نشان ط از کجاست غفلت در زود هم قبول	بنابر رسم قدیم و عادت معهود که اصناف محقرات انبساط نموده اند و اکابر حکیم مطلق و تعطف قبول منیر موده منہاج این جسارت بقدم انبساط پیورده شد و با وجود حقارت شرف قبول مامول ست بدیت هر خیر که بپذیر فقر است بپذیر که تحفه فقیر است	اگر نشان خواریم که ام تحفه زیبا و کورضای بوجویم که ام خدمت لائق	اھدی عیون و کورضای بوجویم که ام خدمت لائق و کورضای بوجویم که ام خدمت لائق
اگر خنده در بر لب این نشان ط از کجاست غفلت در زود هم قبول	چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه مور حقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست نیز در محقر خادمان رابعین رضا ملحوظ سازند بدیت عجب نبود در لطف بیکرانه قبول تحفه مالی بکھانه	اگر تحفه جانان هزار جان ارم محکم است نشان که بپذیر این ارم	اھدی عیون و کورضای بوجویم که ام خدمت لائق و کورضای بوجویم که ام خدمت لائق
اگر خنده در بر لب این نشان ط از کجاست غفلت در زود هم قبول	بریه محقر و دریشان و تحفه مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آن حضرت ندارد اما از تاثیر اخلاق رضیه و میامن او صاف مرضیه ملازمان منیر که آنرا در محل رضا و موقع استرضا جای بخشند بدیت تحفه هر خیر ناقابل و نزد اهل کرم بود مقبول	اگر تحفه جانان هزار جان ارم محکم است نشان که بپذیر این ارم	اھدی عیون و کورضای بوجویم که ام خدمت لائق و کورضای بوجویم که ام خدمت لائق
اگر خنده در بر لب این نشان ط از کجاست غفلت در زود هم قبول	بریه محقر و دریشان و تحفه مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آن حضرت ندارد اما از تاثیر اخلاق رضیه و میامن او صاف مرضیه ملازمان منیر که آنرا در محل رضا و موقع استرضا جای بخشند بدیت تحفه هر خیر ناقابل و نزد اهل کرم بود مقبول	اگر تحفه جانان هزار جان ارم محکم است نشان که بپذیر این ارم	اھدی عیون و کورضای بوجویم که ام خدمت لائق و کورضای بوجویم که ام خدمت لائق

حرف دوم در آنکه تحفه علمی باشد چون کتب مصنفه و قصاید مدحیه و ارسال و ثنوات درین حرف داخل است

ابیات	نقرات	ابیات	ابیات
مروغی آنکه بدی در خوره درس جایان با ستفاده و ستفاده بشغول بود حالا از الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بجز تالیف در آورده ارسال نموده و معنی فقه الروض و قد یجید فی بعض اجیده این تحفه خدا متعالی من در خزینه الشفا امید کشف اصلاح مغرور و دود	مروغی آنکه بدی در خوره درس جایان با ستفاده و ستفاده بشغول بود حالا از الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بجز تالیف در آورده ارسال نموده و معنی فقه الروض و قد یجید فی بعض اجیده این تحفه خدا متعالی من در خزینه الشفا امید کشف اصلاح مغرور و دود	مروغی آنکه بدی در خوره درس جایان با ستفاده و ستفاده بشغول بود حالا از الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بجز تالیف در آورده ارسال نموده و معنی فقه الروض و قد یجید فی بعض اجیده این تحفه خدا متعالی من در خزینه الشفا امید کشف اصلاح مغرور و دود	مروغی آنکه بدی در خوره درس جایان با ستفاده و ستفاده بشغول بود حالا از الفاظ مجلس شریف دوسه کلمه بجز تالیف در آورده ارسال نموده و معنی فقه الروض و قد یجید فی بعض اجیده این تحفه خدا متعالی من در خزینه الشفا امید کشف اصلاح مغرور و دود
کلمه خدی که هم از مجلس سنانی استفاده نموده بر قانون اخذ قانون الهی و کشف تا علی که خود را دوره وار بر اندانوار و سر آمار نموده و پای پیوسته و زبان نیاز میگوید بیت تحفه از لطف خود دادی من در و شفا لطف فرما و پذیر این تحفه های خویش را	کلمه خدی که هم از مجلس سنانی استفاده نموده بر قانون اخذ قانون الهی و کشف تا علی که خود را دوره وار بر اندانوار و سر آمار نموده و پای پیوسته و زبان نیاز میگوید بیت تحفه از لطف خود دادی من در و شفا لطف فرما و پذیر این تحفه های خویش را	کلمه خدی که هم از مجلس سنانی استفاده نموده بر قانون اخذ قانون الهی و کشف تا علی که خود را دوره وار بر اندانوار و سر آمار نموده و پای پیوسته و زبان نیاز میگوید بیت تحفه از لطف خود دادی من در و شفا لطف فرما و پذیر این تحفه های خویش را	کلمه خدی که هم از مجلس سنانی استفاده نموده بر قانون اخذ قانون الهی و کشف تا علی که خود را دوره وار بر اندانوار و سر آمار نموده و پای پیوسته و زبان نیاز میگوید بیت تحفه از لطف خود دادی من در و شفا لطف فرما و پذیر این تحفه های خویش را
بهاست زجات تقوالق سدر کبر است اما چون اینجا به نظم لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بکمال قبول رسانند بکنند بیت نیست بدعا بر آورم دست و دست همین دعاست ما را	بهاست زجات تقوالق سدر کبر است اما چون اینجا به نظم لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بکمال قبول رسانند بکنند بیت نیست بدعا بر آورم دست و دست همین دعاست ما را	بهاست زجات تقوالق سدر کبر است اما چون اینجا به نظم لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بکمال قبول رسانند بکنند بیت نیست بدعا بر آورم دست و دست همین دعاست ما را	بهاست زجات تقوالق سدر کبر است اما چون اینجا به نظم لطف و کرامت است اگر دعای درویشان را بکمال قبول رسانند بکنند بیت نیست بدعا بر آورم دست و دست همین دعاست ما را
دو کلمه از تیره و تیره خادیه و طبعیه جاده که تقابل خلاص بر لوح خنداس ترجمه نموده تحفه مجلس شریف و بدیهه موقف بنیف میگوید عزیزی سعادت و اقبال اگر نیت مقبول	دو کلمه از تیره و تیره خادیه و طبعیه جاده که تقابل خلاص بر لوح خنداس ترجمه نموده تحفه مجلس شریف و بدیهه موقف بنیف میگوید عزیزی سعادت و اقبال اگر نیت مقبول	دو کلمه از تیره و تیره خادیه و طبعیه جاده که تقابل خلاص بر لوح خنداس ترجمه نموده تحفه مجلس شریف و بدیهه موقف بنیف میگوید عزیزی سعادت و اقبال اگر نیت مقبول	دو کلمه از تیره و تیره خادیه و طبعیه جاده که تقابل خلاص بر لوح خنداس ترجمه نموده تحفه مجلس شریف و بدیهه موقف بنیف میگوید عزیزی سعادت و اقبال اگر نیت مقبول

الابیات المناسبه لاحد النوعین

ابیات	ثنائیات	ثنائیات	ابیات
هدی بنی بقم و هدی و هدی بکم و هدی فخای الوی و محض الشفا احسن الهدی و امثال	مور چون پای بلخ نیر و سلیمان آورد خورشید نور و اوان و افغاند بیش پس بر آورد سر و کفایت نیر و بلخ و بلخ هر کس آن بکر بدو شفا بفرزده خویش	مور چون پای بلخ نیر و سلیمان آورد خورشید نور و اوان و افغاند بیش پس بر آورد سر و کفایت نیر و بلخ و بلخ هر کس آن بکر بدو شفا بفرزده خویش	مور چون پای بلخ نیر و سلیمان آورد خورشید نور و اوان و افغاند بیش پس بر آورد سر و کفایت نیر و بلخ و بلخ هر کس آن بکر بدو شفا بفرزده خویش
اهدی بحلیه الکریم و امثال اهدی له طاعت و عبادت کالبیر طهر السحاب و ماله من علیه فانه من ماله	عزیز بکارم توئی دین ایام دین ایام عبادت و طاعت اگر حقیقت حق است این تحفه قبول کن که بیانی قبول هر دو سر	عزیز بکارم توئی دین ایام دین ایام عبادت و طاعت اگر حقیقت حق است این تحفه قبول کن که بیانی قبول هر دو سر	عزیز بکارم توئی دین ایام دین ایام عبادت و طاعت اگر حقیقت حق است این تحفه قبول کن که بیانی قبول هر دو سر
ارسل اهل من الوص و داد بسیکه ان یضف یحل جراد فایلا الا اومت من محمدی والله ایا یقدر من الهدی	کی ز بی تحفه خداوند پیش در بعد از نیر و بکر بان برود شمر بود یا در بنایه رسا کاتبه سوزی و حکیمان برود	کی ز بی تحفه خداوند پیش در بعد از نیر و بکر بان برود شمر بود یا در بنایه رسا کاتبه سوزی و حکیمان برود	کی ز بی تحفه خداوند پیش در بعد از نیر و بکر بان برود شمر بود یا در بنایه رسا کاتبه سوزی و حکیمان برود

ایات	تثنیائات	ایات	تثنیائات
لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ	لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ	تو از کلام عالم را نشنیده که در وجود تو نور است و کل باب	که هر چه تو قربان را نشاید تو بخت نبذل سلیمان را نشاید ولی باید که هر جامه در درویش فرستد و خفته بر اندازد و خویش
لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ	لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ		تو هر چه که موری بسلیمان برد لطف سلیمان چو بود جان ورنه چنان زاره بود خاک را تغلب و در چشمه را فلک را
لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ	لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ		لا اقل شود قطره ایمان بردن خارج خوش منور انگستان بردن اما چه که هر دم مردمان باشد پایانی نمی آید سلیمان بردن
لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ	لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ		درانستان که گل قدری نذر که با قیمت بود شمع کیسار دران نذر که هر رات روی نیست چه قدر نور کند باشد شمعها را
لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ	لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ		نیم جانی که نیست پیش کشم خود بدست من این قدر باشد نبود و الا حق نیست از تو یک تو خفته بنده مختص باشد
لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ	لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدًى أَهْدَى إِلَيْكَ سُبُلَ الدُّعَاءِ الصَّالِحِ فَفَعَلْتُهُ وَعَلَى الْإِلَهِ تَوَكَّلْتُ وَقَدِّمْتُهُ لَكَ بِالشَّيْءِ الْفَاسِدِ		نیزه که پیش حضرت تو کشد تو خفته جان با لطف خود سپرد نست بر طبع نازک نهان که خفته افق حقیقت

حرف سوم در جواب اعتذار ارسال بدایید هر نوع جوابی عظمی دیگر است		
اما جوابات از نفع اول		
ابیات	تقررات	تنبیهاست
توفی آنکس که اندیش جانایا و محنت مخلصان را زنده عطف و کرم نمود است	تحت و بدایا که ارسال فرموده بود و مخلص را خواه را با وجود ویران خجالت بر خجالت افروخته میدید خواهی این الطاف مگر چه تو این نمود و بمقام مجازات مبداء قوت تو بود مصراع جزاء الله رب العرش خلیا	دائم نظری بجانب ما فکنی جان دل بری بشیرین سخن صد تحفه دهی و عذر آن بخوایی اینها را تو آید و نینها را تو کنی
هر تحفه که از جانب یاران آید از دل بر تو فرم و شادان افتد آید	از ادبای تحفه مثل بطون مخدومی مستغرق و محبت معرض میگرداند که رسم اعتذار و طیفه این فقیرست بهیت همان بیک خاموش باشم ز عذر که رسم لطفت از خود شود عذر خواه	فَلَا تَعْذِرْ لِي يَا لَهْدَى إِلَيْنَا حَقِيرَةٌ لَكَ عِنْدَ تَائِسِي جَلِيلٌ فَمَا أَتَخَفَّنِي جَمْعُ كَثِيرٍ قَلِيلُكَ لَا يُقَالُ لَهُ قَلِيلٌ
تحفه که از جانب دوست راست نقد بخشش دل چرخین باشد	از صدوران الطاف و ورودان اعطاف که فرمود بودند مواد استظهار و استبصار متباید و متضاعف گشت سبب اعتماد و متوالی و مترادف شد اِحْسَنَتِ الْيَتَامَى يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْكَ	زان تحفه زیبا که کرم فرمود بر روی دلم در فرج بکشد و دے من خود که رمای تو نمون بودم مهر و کرمی بر سر مهر افروز دے
تحفه که از جانب قدرت مین که سر تحفه بوی و عطر هم در است	معالم مکارم از تشریف اتحاف خباب شریف سیار لطافت عواطف از اعزاز ادبای آن مخلص نثار واضح و موبد است بهیت این لطف نشنیدیم و ندیدیم ز کس از چنین بنده نوازی ز تو می آید پس	كَمْ كَتَفَةٍ مَقْبُولَةٌ مَبْرُورَةٌ لُعْطِيهِ إِيَّانَا بِغَيْرِ حِسَابٍ فَلَا تَزِدْ التَّعْجِيزَ جَلِيلَةً وَأَجْلَهُنَّ هَدِيَّةَ الْأَكْبَابِ

جواب از نوع ثانی		
ابیات	فترات	ثنایات
<p>قَالَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِي قَاتِيَهُ وَيُطِيعُ لَهُ أَمْرًا يُؤْتِيهِ مَا يَشَاءُ وَيُفْعَلُ بِهِ كَمَنْ يَشَاءُ</p>	<p>رساله که ارسال فرموده بودند مطلع انوار حقان و مقصد آمال ارباب دقایق بود الطاف لطیفش در جلوه گاه کمالات غریب حسن نرایی شراختیدین است و معانی شریفش در سواد حروف غ چو دریا بی شب روشنی پروین و الله یحب بیک یا مولا یا الله</p>	<p>وَأَعْلَى سَبْعًا سَخْنَةً مِّنَ الْجِبَالِ مُجِيبًا لِّمَا نَادَىٰ بِهِ نَادِيهَا مَنْ يُّدْعُ إِلَى الْفِتْنَةِ فَبِهَا يُلْقَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ</p>
<p>أَخْبَتِ إِلَى اللَّهِ كُفْرًا وَالْإِسْلَامَ إِلَى اللَّهِ وَالْإِسْلَامَ إِلَى اللَّهِ</p>	<p>تحفه را در عید مجید به دعوات مستجاب که التفات فرموده بودند آنرا از جهان و نوعی جهان دانسته زلفه رضا جوئی و مودت مجدد و قاصدهم مواد اری و محبت مودت شد بیت تا بد عالمای مستظهریم و تحفه دعوات زما دالمیکر</p>	<p>وَأَعْلَى سَبْعًا سَخْنَةً مِّنَ الْجِبَالِ مُجِيبًا لِّمَا نَادَىٰ بِهِ نَادِيهَا مَنْ يُّدْعُ إِلَى الْفِتْنَةِ فَبِهَا يُلْقَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ</p>
<p>أَفَأَنْتُمْ أَتَىٰ النَّاسَ الْكَافِرَ وَالْكَافِرَ أَتَىٰ النَّاسَ الْكَافِرَ وَالْكَافِرَ أَتَىٰ النَّاسَ الْكَافِرَ</p>	<p>از بدیه کامله که شرف ارسال از بنانی فرموده بودند بدیه یاران بجمل الجواسع محبت منیر و محل شد و مرات غلر سواد اربان از بخار شبهت مضطر و فصل شست غنر اربان از حد بیان شجا و رست که کرم کردی جزاک الله خیر</p>	<p>وَأَعْلَى سَبْعًا سَخْنَةً مِّنَ الْجِبَالِ مُجِيبًا لِّمَا نَادَىٰ بِهِ نَادِيهَا مَنْ يُّدْعُ إِلَى الْفِتْنَةِ فَبِهَا يُلْقَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ</p>
الابیات الالفة لهذا الافتتاح		
عربی	فارسی	ابیات
<p>إِذَا عَطَا الْفَقِيرَ فَتَى جَلِيلٌ فَلَيْسَ قَلِيلٌ إِلَّا كَنَدِيرٍ أَيُّهَا سَامِعُ شَرِّهَا شَكْرِي</p>	<p>اگر بگویم که تو را شکرت شکر است اگر بگویم که تو را شکرت شکر است اگر بگویم که تو را شکرت شکر است</p>	<p>وَأَعْلَى سَبْعًا سَخْنَةً مِّنَ الْجِبَالِ مُجِيبًا لِّمَا نَادَىٰ بِهِ نَادِيهَا مَنْ يُّدْعُ إِلَى الْفِتْنَةِ فَبِهَا يُلْقَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ</p>
<p>أَيُّهَا يَادِي عَيْلٍ سَابِقَةٍ أَعَدُّ مِنْهَا وَلَا أَعَدُّهَا أَيُّهَا يَادِي عَيْلٍ سَابِقَةٍ</p>	<p>اگر بگویم که تو را شکرت شکر است اگر بگویم که تو را شکرت شکر است اگر بگویم که تو را شکرت شکر است</p>	<p>وَأَعْلَى سَبْعًا سَخْنَةً مِّنَ الْجِبَالِ مُجِيبًا لِّمَا نَادَىٰ بِهِ نَادِيهَا مَنْ يُّدْعُ إِلَى الْفِتْنَةِ فَبِهَا يُلْقَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ</p>
<p>أَيُّهَا يَادِي عَيْلٍ سَابِقَةٍ أَعَدُّ مِنْهَا وَلَا أَعَدُّهَا أَيُّهَا يَادِي عَيْلٍ سَابِقَةٍ</p>	<p>اگر بگویم که تو را شکرت شکر است اگر بگویم که تو را شکرت شکر است اگر بگویم که تو را شکرت شکر است</p>	<p>وَأَعْلَى سَبْعًا سَخْنَةً مِّنَ الْجِبَالِ مُجِيبًا لِّمَا نَادَىٰ بِهِ نَادِيهَا مَنْ يُّدْعُ إِلَى الْفِتْنَةِ فَبِهَا يُلْقَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ</p>

سطر ثالث در شکر گذاری بر اوصاف علایت و انواع موجب

بر غیر منیر بر شمع ندان خیر و ضوی تمام و سطوی الاکلام دارد که مرجع بهر تالیفها و تصنیف محبوب و سیاسها حضرت عالی انعم است و انک
الاکو و ترادفک نعمات و چه هیچ خیر نیست الا که منم حقیقی جل ذکره رسانیده است بنعم علی جنایچه فرمود و عا یکم من نعمته
فمن الله و کثرت الای الهی نور نمای پادشاهی بدریقه رسیده و میرتبه انجامیده که عقل و هیچ کاملی و فهم هیچ فاضلی بجهت شطری
از ان و بشمار عشره از مشاعر ان راه نبر و انعم الله و انعم الله لک خصوصاً بابت حد شکر حق ندانده هیچکس و چه تیر اندر حاصل این کار
و بس و با وجود عجز نندگان از شکر الی انشال فرمان پادشاهی که و اشکر و انعمه الله ان کنته آیه تعبد و ان لازم است
و اظهار شکر نمای خداوندی فرمودن از لوازم اما شکر بربانعم که وسائط اعیال نعمت اند نعم علیهم و با یاد کرد و مسکن که
یسکر الیک کس که یسکر الله و شکری که در مکاتیب نویسد و نوعی شکر حق سبحانه و تعالی باشد باری تعالی که واقع است بته
کاتب یا مکتوب الیه یا عامه خلق و دوم شکری باشد راجع بخلق بر اکر ام و انعام ایشان الاجرم این سطر مشتمل بر
دو کلمه افتاد کلمه اولی در شکر باری تعالی و این نیز دو قسم است یکی آنکه نعمتی باشد عام بر کافه انام چون منیت
زمان و عدالت سلطان دوم آنکه خاص بود بکاتب یا مکتوب الیه و قسمی در حرفه

مذکور مشیود و التوفیق من و اهیب العیون و تقدس و تعظ

قسم اول از کلمه اولی در شکر باری تعالی

نیز بتی که بمذکور خلق خاطر کرده چون بیت جمیع فرغت خاطر و مثال آن

ابیات	فترات	ابیات
الحمد لله که اشجار جربا و عدالت از رشحات امطار حسان و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصف از قطرات باران کمرت نصارت پذیرفته سکنه این ولایت در جوار امن امان آرامش دازد و مشو طندان این دیار در ظلال مرحمت آسایش مگیرد و مانند بیتی آرام یافت در جرم من خوش طیر و داسر ده گشت کزین عدل انس و جان		و الحمد لله که اشجار جربا و عدالت از رشحات امطار حسان و افاضت طراوت یافته و نهال گلزار نصف از قطرات باران کمرت نصارت پذیرفته سکنه این ولایت در جوار امن امان آرامش دازد و مشو طندان این دیار در ظلال مرحمت آسایش مگیرد و مانند بیتی آرام یافت در جرم من خوش طیر و داسر ده گشت کزین عدل انس و جان
الحمد لله که بکرت امن امان و امنیت عدل و حسان را باین ولایت اقامت مراحم طاعات و اقامت بر لازم جمیع و جماعات را که سیادت و بر میر اند و افتخار آسینت بوی و اتباع حکام شریعت مصطفوی را علی و اضیعاً افضل العبادات و اعمل الخیات از باره امید می شناسد بیت زمین تقویت شرع دیدار روشن و فیض تربیت عدل سینها گستر		الحمد لله که بکرت امن امان و امنیت عدل و حسان را باین ولایت اقامت مراحم طاعات و اقامت بر لازم جمیع و جماعات را که سیادت و بر میر اند و افتخار آسینت بوی و اتباع حکام شریعت مصطفوی را علی و اضیعاً افضل العبادات و اعمل الخیات از باره امید می شناسد بیت زمین تقویت شرع دیدار روشن و فیض تربیت عدل سینها گستر

تتمه اول در شکر باری تعالی بر ستمی که بجهنم خلق احاطه کرده	نقرات	ابیات
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله والحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله</p>	<p>شکر که از روح ریاحین فراغت رفاهیت یافتن خواطر عایا معطر و نوا مع تواقب شادمانی و مسرت البهار ضما بر بایا بنور و نهال بوتان لب از سر خشمیه شیرعت سیراب شده و سحر طلیه ملت بحیره سعادت و اقبال بارور گشته بیت لوی شمع مرفوع و اساس مرحمت محکم جهان از عدل آبادان و لهما از طرب خندان</p>	<p>ابیات</p>
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله والحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله</p>	<p>اشکر که تعالی که نقش الشکریه لا اله الا الله بر اوراق روزگار مکتوب است و رایت الشفقة علی الخلق و الله در مفاصل و نهال منسوب عالم دین دولت بقوا تم ملک ولایت استوکار انبیه و قوا عدل شمع متین بنوا بطریق التیقین تمهیدی تمام پذیرفته بیت زمین معدلت و فیض ملت بنوسته اساس جو ضعیف و نبای عدل تو</p>	<p>ابیات</p>
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله والحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله</p>	<p>ادای سپاس و تلبیس لازم است و رعایت و طائف شکر و ثنا از لوازم که رایت معدلت اعوام و لوازی لغفت تمام در فضایی محالک بر افراشته گشته و لبش کامل و خوشا نش مال بکلیک فاهیت بر حوائف اوقات کافور عایا نگاشته شده بیت عالم از معدلت گرفته نسق + مک نمور و شمع بار و نون</p>	<p>ابیات</p>
<p>الحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله والحمد لله الذي لا سلطان والحمد لله</p>	<p>مراسم حمد واجب است و در واجب شکر لازم و لازم که از رفحات نسائم محبت و سلام ریاض قلوب نام معطر است از دهانت که اکب عافیت که امت ساعات صد و خور و حرام شور و ابالی محکمت با فاضل معدلت معمور و وارباب لایست بر رعایت امر خود و سرور بیت عالم از حریفی نگارستان + مسینه تازه چون بهارستان</p>	<p>ابیات</p>

نور انوار چشم ایام روزگارش
زیبایی انانی در دل درخشان

زمین تقوین شمع و دهم بار شاد
زینین تربیت عدل سینه گلشن

حرف دوم از تکرار اولی در شکر باری تعالی در باب شکر خاص آن بر او افتد نعم الهی باشد نسبت کاتب از طرف او آثار دولت و اقبال و فوران ثواب و جلال و محبت سلامت عافیت کرامت و مثال آن و نسبت این شکر و وظیفه کاتب نسبت است که در جواب کاتب ایراد کند و این صورت بر وجهی استیقامت طبقات و انوائیات در ظرفیتهم از حقیقت تائید نعم که با فزاید اینها و شکر از شکر گزافی که نسبت کاتب و کاتب الیه بکار آید آورده شده شود رعایت مراتب طبقات و انوائیات ملحوظ است و تصرف در عبارات تعلق به همین نوشته دارد

وَمِنَ اللَّهِ التَّقْصِيفُ وَالْيَهُ الْمَدَّةُ

الفقرات

للملوك

شکر الحمد که امواد تائیدات ربانی و اسواد و توفیقات سبحانی منت خدایا که اسباب کامرانی و کامکاری لحظه فاطمه در توفیق ایام دولت قاهره و رفیق روزگار خلافت راسبه است
انتخاب سعادت همایون از مشارق جاه و جلال شارق
دولای جلال در ذرا فزون در کائنات و اطراف ممالک
حائض
الموت الاحاطاق

بحمد الله که سریر سلطنت باسره باز و نه افلاک ابری میثاق
و تاج خلافت راسبه از تارک سپهر برین برتری می جوید
و فور عافیت پادشاهانه افاضت محبت با قاصی و ادانی
بلا و اصلست و از ظهور مدلت خسر و نه میامین امن
و امان اکابر اصناف عباد را احاطه مسل

لوازم شکر این موهبت عظمی که انساب خلافت بر قبطار
ممالک تاقه گیرم و وظائف سیاس این تخت کبری
که از نسیم عافیت و موهبت اطراف اقبال طراوتی
تلذذ و غنای آنرا میافیه بجای آوریم صراخ
فَالْحَمْدُ لِلَّهِ حَقًّا لَا يُرَدُّ

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ

للمصدق والمقربین	للخیراء العظام	
بر توفیق انصافت مبارکم و شایسته مراجم که رفیق حال استیلا نی آدم و اقارب با عدال عالم وصل میگردد موجب حمد و ثناء شکر تعظیم میرساند مشعر شکر الخالقنا علی الاکثر ویشکر که بخیر و جود عطا	الذکر که اعداد الطاف ازلی زمان بساحت احوال ست و اشکر که اعداد اعطاف کم نزی لخط بخطه یا ز منه و اوقات دارد و وصل بدست حمد گویم کار سازی را که باشند بر دایم رحمت او و الفاش نصیب خاص عام	
تخفیه می اندازد که خداوند عالم تبارک و تعظیم که نهال اجلال و جبر جاء و جلال بفضیلت انشال خضر نقش نافر نیست و بی احوال از میان قبال بیکر منصل بنیابین مستوجب کامرانی و دست گامی شکر گویم خدا را که از انعام عام + میدید پیوسته حال بنوکان اتمام	شکر لای الهی نعمت تعالی تو ظلم که مهلت کلی مقتضای خاطر میرسد است و مشارک مرانی و کامکاری بفضیلت فیض فضل حضرت پروردگار از شواکب مکاره طهره و مصفا بدست سپاس و شکر خدا را سند و کار در مططف بد بیک لطیفه بخشد نیز اگر گونه مسدود	
الحمد لله که کواکب قبال نورانی از طالع جاء و جلال طالع نشد و نوا قبیل فضال حکم گذاری از مرانی بهت مستقلال ساطع و لامع گشت و لیا و کشف سلامت فرد و مسرور و اعدا و رفیق ملامت نگویم و غرض بدست شکر از نور و زینت و جمال هر دم نشا حضرت و باب ذی الجلال	سپاس ستایش مر خدا را که مجموع مطالب از مواهب غنایت بنیابین نیست و تمامی تأرب از رعایت حمایت بی نهایتش مرتبه و مقرر بدست شکر گویم و تمجید دل خدای را که داند و بدو را از خیر نطف و کرم نقد مراد	
لارباب الاوین	للعلماء و اهل القلم	للمتفرقات
الحمد لله لواء سب العلیات که از محل حصول مطالب سبای دین و دهر است و چون در باب شکر و تحسین و کرامت و در تبسم آثار اقبال بی انصرام و اسباب خدمت و در تهنیت نظام	شکر الله که بساحت متناجیج مراد و مدحیات نمرین می با بدو و عینه امید بظهور مرادات و تمهینات تجلی می پذیرد	الحمد لله که جرات احوال از اسباب توابع و نیب طوارق حدیثان معنون و دامن و دست اجلال بمواهب الهی و غواطف پادشاهی از اوقات موشع و ششون
الحمد لله که حفظ الهی در همه احوال عارس و حامیست و در قبال در ضریح و جمال توارق و نوا ساخت مانی آثار هر دم محفوظ و ضرر و زیان است و امین المواهب از هر یک اوقات مهور و	اشکر لخالق اجد که ریاض امال در شحات نیابیع اقبال نافرست و احوال فضال و اجلال بالغ و لا احوال بساحت احوال ناظر	الحمد لله که جرات احوال از اسباب توابع و نیب طوارق حدیثان معنون و دامن و دست اجلال بمواهب الهی و غواطف پادشاهی از اوقات موشع و ششون
الحمد لله که امداد ممکن و مستطاب از روز بروز در تقاضا عفت ست و اسباب ترقع و استبشار ساحت بساحت در توابع و ترادف	الحمد لله که نعمت تعالی تو ظلم که مهلت کلی مقتضای خاطر میرسد است و مشارک مرانی و کامکاری بفضیلت فیض فضل حضرت پروردگار از شواکب مکاره طهره و مصفا بدست سپاس و شکر خدا را سند و کار در مططف بد بیک لطیفه بخشد نیز اگر گونه مسدود	الحمد لله که جرات احوال از اسباب توابع و نیب طوارق حدیثان معنون و دامن و دست اجلال بمواهب الهی و غواطف پادشاهی از اوقات موشع و ششون

[illegible]

الهیات الحمدیه	فراد	ایضا	تثانیات
اللهم صل علی ابی عبد الله محمد وعلی اله الطاهر	ایستادش حسن اندر را خداوندی عین دانست را	ایستادش باطنش بی‌شائبه ایستادش علم علی الاطلاق	الحمد للخالق الوصف بالکرم والشکر للشیء المعرف بالقدم ذی الطول الجود والا کماله واللطیف الفضل الاحسان التعم
محمد بن آقا فضل علی قزوینی	ایستادش حسن اندر را خداوندی عین دانست را	ایستادش باطنش بی‌شائبه ایستادش علم علی الاطلاق	محمد بن آقا فضل علی قزوینی ایستادش حسن اندر را خداوندی عین دانست را
محمد بن آقا فضل علی قزوینی	ایستادش حسن اندر را خداوندی عین دانست را	ایستادش باطنش بی‌شائبه ایستادش علم علی الاطلاق	محمد بن آقا فضل علی قزوینی ایستادش حسن اندر را خداوندی عین دانست را
محمد بن آقا فضل علی قزوینی	ایستادش حسن اندر را خداوندی عین دانست را	ایستادش باطنش بی‌شائبه ایستادش علم علی الاطلاق	محمد بن آقا فضل علی قزوینی ایستادش حسن اندر را خداوندی عین دانست را
محمد بن آقا فضل علی قزوینی	ایستادش حسن اندر را خداوندی عین دانست را	ایستادش باطنش بی‌شائبه ایستادش علم علی الاطلاق	محمد بن آقا فضل علی قزوینی ایستادش حسن اندر را خداوندی عین دانست را

کلمه ثانییه و شکر گذاری اولیای نعم که وسائط ایصال آثار کرم اند شمع علیهم این نیز و قسم است اول عام است
جمع از کرام و اخوان و خلایا و اکف اقران دین قسم داخل اند و م خاص بر نسبت یکی از
ارباب نعم و هر قسمی در حرفی ایراد کرده میشود
حرف اول در شکوائیه اربعان
زمان در محبت از احباب و اقران
والله المستعان

الفقرات	ابیات ثنائیات عربیه	ثنائیات فارسیه
<p>الحمد لله العظيم الشاكر التي تفرق زهره وقوع بي نواقي را در طلال متعطشان مملکت نامردی ساعتت سیراب میگردد حاکمیه کتومالا کسله</p>	<p>الحمد لله العظيم الشاكر التي تفرق زهره وقوع بي نواقي را در طلال متعطشان مملکت نامردی ساعتت سیراب میگردد حاکمیه کتومالا کسله</p>	<p>سخن گوی ز بیکانگی که در ره صدق سیان بل دفا آشتائی از نیست نزدیده آئینه سینه شان غبار نفاق که روشن از لمعات هکلم ز نیست</p>
<p>المنه الذي افضل داده که بر غایت دقایق الاحسان من انبار الزمان مهریت دلایمی مجروحان دلفنوازی بهمن الکسان بیت هم از دوت و اقبال</p>	<p>المنه الذي افضل داده که بر غایت دقایق الاحسان من انبار الزمان مهریت دلایمی مجروحان دلفنوازی بهمن الکسان بیت هم از دوت و اقبال</p>	<p>قوی بهمن حسن لطف را بر سرایه سودای دفا و صدق را بر سرایه با اهل کمال سال و منجانه با خلق شتوده روز و شب همسایه</p>
<p>الحمد لله الذي ترجم و کار سازی از جبهه ایشان روشن است و ریاض چون روز روشن است</p>	<p>الحمد لله الذي ترجم و کار سازی از جبهه ایشان روشن است و ریاض چون روز روشن است</p>	<p>الحمد لله الذي ترجم و کار سازی از جبهه ایشان روشن است و ریاض چون روز روشن است</p>
<p>الحمد لله الذي دفا که در اقامت مریم باری دست داده و فلاح مفلح وارباب فیض و فلاح</p>	<p>الحمد لله الذي دفا که در اقامت مریم باری دست داده و فلاح مفلح وارباب فیض و فلاح</p>	<p>الحمد لله الذي دفا که در اقامت مریم باری دست داده و فلاح مفلح وارباب فیض و فلاح</p>
<p>الحمد لله الذي عمر عزیزی را می مطالع صادق و رفیقان موافق معلى و رشید</p>	<p>الحمد لله الذي عمر عزیزی را می مطالع صادق و رفیقان موافق معلى و رشید</p>	<p>الحمد لله الذي عمر عزیزی را می مطالع صادق و رفیقان موافق معلى و رشید</p>

نوع دوم در فقرات مشتمل بر پنج ازاد است

[illegible]

خاتمه الطبع

سپاس ایند که درین کتاب نادر الجواب مخزن انشا نگاری و تمدن سخن طراری دستور العمل آموزش عبارات
و تمهید انفرای سگالات و محاورات مصفا کینه فطرت سلیم و واسطه صفائی من مستقیم حقیقت انشا پردازان را کارنامه نگار
و عبارات آریان را وسیله مزید اعتبار جامع تحسینات خطابی و جوابی بی چون شهر که نشانیان بلاغت قرین را تحریر نماید و در کتاب
و مزاولت بدان منجمه امور لایدری قابل آگاهی است نامش صحیفه شاهی است و خوش الله شکر کتابی که در آن خلاصه
نقد و مخزن انشا در تازه ایجا و جدول سطوریست و نقاوه نفائس خزینه القاب آداب در عنوان جدید و بی بدیل مزبوریه ^{تصنیف}
فاضل علامه عظیم الشیل و عالم فیهامه و جدید و بی بدیل صاحب تصانیف کثیر مقبول خافقین ملا حسین بن علی الوهم
الکاشفی که برای نذر شاه سلطان حسین جهت تعلیم شاهزاده ابوالحسن ترتیب و ترتیب فرموده و ابواب مشکلات بر مفضل
انشا نگاری را چنان بر پیش سمجسل و همان بروی ارباب شوق کشوده که متعلمان فارسی و عربی خوان را در مضار
اندرک زمانه متبع و تقلیدش تنگامی متکاثر و قوی و او در انشا پردازای بیستم و بیست و نوزاد را بیات و فقرات فارسی و عربی که در کتاب
خطابی و جوابی بکار هر کس بیاید در سبک تصنیف و ترتیب کثیره بر آرزو سطر قرار داده سطر اول را افتتاح و صفحا که در
آفتاب مکتوبه را ادعیه نسبت مکتوبه ای و در کتاب و عرض تحیات و اظهار اخلص و شرح شوق و ذکر زبان کتابت و ذکر مکان کتابت
و ختم عنوان جوابات کاشف قبل از این صحیفه نصف ان که در مطبع محمدی طبع شده بود و بعد از دو روز و دو روز بایست شمره نوزده خورشیدی
و شائقان و مستحور تلاش بودند باری بافضال و یارید ایندی همان نسخه مطبوعه بمعنای جامع علوم و جمیع فنون منشی و مرثیه
صاحب خلف منشی محی شکری ای فرمان نویس سلطانی ساکن محله نوبسته شهر کهنه و سیاب شده بود از انظار نظر ثانی آن بخل
بهت بلند نیست از جناب منشی نوکش صاحب دم آقا به طبع نامی مقام کانپور سبزه سمیه شمس اع مطابق ماه دی الح
۱۵۰۰ هجری خوش خط و واضح تطبیع مناسب غنودون بصحت محال کن نقش نبطی را برشته گوید خدا تعالی قبول عالم فرماید

CALL No. ۱۹۱۵۲۳۴ ACC. NO. ۲۲۹۹
 AUTHOR کاشفی، حسین بن علی
 TITLE صحیفہ شامی

۱۹۱۵۲۳۴ ک ۱۱ ص ۴۵ ۲۲۹۹
کاشفی، حسین بن علی صحیفہ شامی

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over-due.

